



١٤٤١ھ : ١٤٤٢ھ

مفتاح درستنامه عمومی معارف نماز

تقدیم به بالوینی کہ

چون بہ نماز می ایستاد خداوند بہ فرشتگانیش مباحثات می کرد و این فرشتہ

آبی میآید کہ می آید باطنیہ کہ برزخین کنیزان من است،

نظر کنید کہ چگونه در مقابل من قرار گرفته است،

ایستاد و جوارح اواز خوف من می آرزو باطنیہ یا وجہ قلبی، مشغول عبادت من شده است،

من ایستاد و مشاهده می کردم کہ شیطان وی را از انفس ایمن من دارم؟

اصولی: معارف نماز، ص ۱۴، ۱۳۱



فهرست مطالب

۱۲	پیشگفتار
۱۶	بخش اول: تکمیل نماز
۱۷	فصل اول: مبانی پرداختن به معارف نماز
۱۷	یک. تعریف مفاهیم و اصطلاحات
۱۷	الف) صلاة
۱۸	ب) نماز
۱۸	ج) اقامه
۱۹	دو. اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع نماز
۲۰	الف) محوریت نماز در دین
۲۳	ب) معیار و شاخص بودن نماز
۲۴	ب) تأکید خاص به نماز در بین دیگر عبادات
۲۶	پرسشنامه
۲۷	فصل دوم: راه تکمیل نماز
۲۷	آسیب شناسی نماز
۲۷	یک. نماز برای ما کار مهمی نیست
۲۷	دو. نمازهای ما ناقص است
۲۸	راه درمان این آسیب‌ها
۲۸	یک. چه کنیم نماز برای ما مهم باشد؟
۳۶	دو. چه کنیم نمازی کامل بخوانیم
۴۴	پرسشنامه
۴۵	فصل سوم: آداب نماز
۴۵	یک. آداب ظاهری نماز
۴۵	الف) آداب مقدمات نماز
۴۹	ب) آداب مقارنات نماز
۵۶	دو. آداب باطنی نماز
۵۶	الف) اخلاص و نیت قربت
۵۸	ب) تفهّم نماز
۶۰	ج) تعظیم مقام پروردگار در نماز
۶۱	د. حضور قلب در نماز
۶۲	پرسشنامه
۶۳	فصل چهارم: حضور قلب در نماز



۶۳	یک. اهمیت حضور قلب در نماز
۶۴	دو. تأثیر عبادت همراه با حضور قلب
۶۶	سه. مقدمات به دست آوردن حضور قلب
۶۶	چهار. عوامل مؤثر در تحصیل حضور قلب
۶۶	الف) بزرگ شمردن امر خدا و رعایت حریم آن
۶۸	ب) ترس از عظمت و بزرگی خدا
۷۰	ج) امیدواری به رحمت بی‌کران او
۷۱	ه. شرمساری از تقصیرها و گناهان در برابر خداوند
۷۱	پنج) راه‌های تحصیل حضور قلب
۷۳	شش. موانع حضور قلب در نماز
۷۳	الف) عوامل خارجی
۷۴	ب) عوامل داخلی
۸۱	ج) پرهیز از حرکت‌های اضافی
۸۲	د. پرهیز از نماز در حالت کسالت
۸۲	ه. توجه نکردن به اطراف
۸۴	پرسشنامه
۸۵	فصل پنجم: سبک زندگی نمازگزار
۸۵	مقدمه
۸۶	یک. در ارتباط با خدای متعال
۸۶	الف) مداومت بر نماز
۸۸	ب) محافظت بر نماز
۹۰	ج) کسب روزی حلال و دوری از حرام خواری
۹۰	دو. در ارتباط با خلق خدا
۹۰	الف) امدادگر محرومان
۹۲	ب) عقیف در غرائز
۹۴	ج) امانتدار
۹۷	د. استوار در شهادت
۹۸	ه. احترام به والدین و رعایت حق ایشان
۹۸	و. رعایت حق همسر
۹۸	ز. دوری از غیبت
۱۰۰	ح. خیرخواهی و ارتباط با برادر دینی
۱۰۱	سه. در ارتباط با عالم غیب
۱۰۱	الف) یقین به قیامت
۱۰۳	ب) هراس از عذاب الهی
۱۰۵	پرسشنامه



بخش دوم: دانستی‌های معرفت‌بخشِ نماز

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۷

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۳

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۳

۱۳۳

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۶

۱۳۸

۱۴۸

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۵۹

۱۶۱

۱۶۶

۱۷۰

فصل اول: اسرار نماز

مقدمه

سر در لغت و اصطلاح

منابع شناخت اسرار

راه رسیدن به اسرار نماز

سیر تکمیل نمازهای واجب

بیان اسرار نماز

یک. سر الصلاة

دو. اسرار الصلاة

پرسشنامه

فصل دوم: تفسیر نماز

مقدمه

یک. الله اکبر

دو. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

سه. قرائت

الف) سوره حمد

نمی از یم سوره حمد

ب) سوره (بعد از حمد)

ج) تسبیحات اربعه

چهار. رکوع

پنج) سجده

شش. قنوت

هفت. تشهد

هشت. سلام

پرسشنامه

فصل سوم: آثار فردی نماز

مقدمه: آثار نماز و تربیت انسان

بررسی آثار فردی نماز

یک. آثار شناختی

الف) آثار اعتقادی

ب) آثار عقلی و علمی

دو. آثار عبادی. معنوی

سه. آثار عاطفی. روانی



۱۷۱	الف) کاهش اضطراب
۱۷۲	ب) بالابردن سطح تحمل و رهایی از غم و اندوه
۱۷۳	چهار. آثار اخلاقی. رفتاری
۱۷۳	الف) نماز، تمرین ادب عبودیت و مبارزه با نفس
۱۷۳	ب) ابهت یافتن خدا در دل
۱۷۴	ج) پیشگیری از گناه
۱۷۵	د) گناه زدایی
۱۷۶	ه) درمان حرص و طمع
۱۷۷	و) تربیت روحیه حق شناسی
۱۷۷	ز) درمان کبر و غرور
۱۷۸	پنج) آثار زیستی. بهداشتی
۱۸۰	پرسشنامه
۱۸۱	فصل چهارم: آثار اجتماعی نماز
۱۸۱	مقدمه: نماز به مثابه یک امر اجتماعی
۱۸۲	یک. نماز و خانواده
۱۸۲	الف) برنامه ریزی و تدبیر منزل
۱۸۳	ب) بهبود روابط خویشاوندی
۱۸۵	دو. نماز و جامعه
۱۸۵	الف) کاهش جرائم و تقویت کنترل اجتماعی
۱۸۸	ب) تألیف قلوب و ایجاد همدلی و برادری
۱۸۹	ج) زمینه آشنایی با افراد خودساخته
۱۸۹	د. تسهیل روابط اجتماعی
۱۹۰	ه. توجه به حقوق دیگران
۱۹۱	سه. نماز و فرهنگ
۱۹۱	الف) تثبیت نظام توحیدی
۱۹۲	ب) فرهنگ پذیری
۱۹۳	ج) تبلیغ جهانی فرهنگ اسلامی
۱۹۴	چهار. نماز و سیاست
۱۹۴	الف) وحدت و همدلی
۱۹۴	ب) ایجاد اقتدار و تحول در معادلات سیاسی
۱۹۵	ج) تعمیق بصیرت سیاسی
۱۹۷	پنج) نماز و اقتصاد
۱۹۷	الف) فعال سازی روحیه تعاون و همیاری
۱۹۸	ب) بهبود رابطه کارگر و کارفرما
۱۹۹	ج) نزول برکات الهی



۲۰۰	د. تحکیم برابری و رفع اختلاف طبقاتی
۲۰۰	نقش فراگیر
۲۰۱	نماز بخوان تا آدم شوی
۲۰۳	پرسشنامه
۲۰۴	بخش سوم: نماز در فرق و ادیان
۲۰۵	فصل اول: نماز در فرق اسلامی
۲۰۵	مقدمه
۲۰۵	یک. وضو
۲۱۱	دو. اذان و اقامه
۲۱۱	بررسی موارد اختلافی
۲۱۳	نقد و بررسی دیدگاه‌ها
۲۱۷	سه. اوقات نماز
۲۱۹	چهار. ارکان و واجبات نماز
۲۱۹	واجبات نماز از نگاه مذاهب اسلامی
۲۲۰	بررسی برخی موارد اختلافی
۲۲۸	پرسشنامه
۲۲۹	فصل دوم: نماز در ادیان الهی
۲۲۹	مقدمه
۲۳۰	یک. نماز پیامبران الهی ﷺ
230	الف) نماز حضرت ابراهیم ﷺ
230	ب) نماز اسماعیل ﷺ و اسحاق ﷺ و یعقوب ﷺ
231	ج) نماز حضرت شعیب ﷺ
231	د. نماز حضرت موسی ﷺ
232	ه. نماز حضرت داود ﷺ
233	و. نماز حضرت سلیمان ﷺ
233	ز. نماز حضرت زکریا ﷺ
234	ح. نماز حضرت عیسی ﷺ
۲۳۵	دو. یهودیت
۲۳۶	الف) نماز در یهودیت
۲۴۰	سه. مسیحیت
۲۴۱	۱. حواریون یا رسولان مسیح
۲۴۱	۲. فرقه‌های مسیحی
۲۴۳	۳. کتاب مقدس مسیحیان



۲۴۳	۴. شعائر و عبادات
244	۵. نماز حضرت عیسی (علیه السلام)
۲۴۵	۶. جدایی از یهودیان
۲۴۵	۷. نمازهای روزانه مسیحیان
۲۴۶	چهار. آیین زردشت
۲۴۷	۱. زندگی و رسالت زردشت
۲۴۸	۲. نماز در آیین زردشت
۲۴۹	۳. آمادگی برای نماز
۲۴۹	۴. نماز روزانه
۲۵۱	پرسشنامه
۲۵۳	فصل سوم: نماز در ادیان غیر الهی
۲۵۳	مقدمه
۲۵۳	یک. آیین هندو
۲۵۴	۱. اعتقادات اصلی
۲۵۵	۲. عبادت در آیین هندو
۲۵۶	۳. نماز در آیین هندو
۲۵۸	دو. آیین بودا
۲۶۳	پرسشنامه
۲۶۴	بخش چهارم: دعوت به نماز
۲۶۵	مقدمه
۲۶۹	فصل اول: اصول و شیوه‌های هدایت و دعوت دیگران به نماز
۲۶۹	الف) اصول هدایت و دعوت دیگران به نماز
۲۶۹	یک. شروع از خود
۲۷۰	دو. اصل زمینه‌سازی
۲۷۰	سه. اصل جامعیت
۲۷۰	چهار. اصل تدریج
۲۷۱	پنج. اصل اعتدال
۲۷۲	شش. اصل تداوم و استقامت
۲۷۲	هفت. اصل کرامت
۲۷۳	ب) روش‌های عام در هدایت و دعوت دیگران به نماز
۲۷۳	یک. اعطای بینش و پاسخ به شبهات
۲۷۶	دو. انداز و تیشیر
۲۷۷	سه. تشویق و تنبیه



۲۸۱	چهار. معرفی الگوهای اهل نماز
۲۸۲	ج) روش‌ها و نکته‌های دعوت به نماز بر اساس سن مخاطب
۲۸۲	یک. دوره کودکی اول
۲۸۵	دو. دوره کودکی دوم
۲۸۸	سه. دوره دوره نوجوانی
۲۹۴	پرسشنامه
۲۹۵	فصل دوم: بررسی علل ترک نماز و راه‌های درمان آن
۲۹۵	مقدمه
۲۹۵	عوامل ترک نماز
۲۹۵	یک. عوامل درونی ترک نماز
۳۱۱	دو. عوامل بیرونی ترک نماز
۳۱۹	پرسشنامه
۳۲۱	منابع



پیشگفتار

وقتی بحث از مطالعه و پژوهش در موضوع نماز می‌شود به ذهن پژوهشگران و نویسندگان می‌آید که تا به حال کار زیادی در این حوزه شده است و باید در حوزه‌های کاربردی و کمترکارشده، وقت گذاشت. تهیه‌کننده این اثر که مرکز تخصصی نماز است، بیان می‌دارد بنا به آمارستاد اقامه نماز و وزارت ارشاد، حدود دو هزار عنوان کتاب در موضوع نماز چاپ شده است. اکثر این کتاب‌ها بعد از انقلاب اسلامی چاپ شده که از نظر کمی تعداد خوبی نسبت به برخی موضوعات دیگر است؛ اما متأسفانه هیچ درسنامه‌ای برای این موضوع نگاشته نشده است.

این درحالی است که مقام معظم رهبری در پیام‌های متعدد، به لزوم تدوین درسنامه‌های تخصصی برای اقشار مختلف تأکید داشته‌اند. برخی از این فرمایشات را در ادامه می‌آوریم:

- « آگاهان دینی و محققان و نویسندگان در اینباره مقالات و تحقیقات و کتاب‌هایی فراهم کنند و بحث نماز به‌طور مکرر در همه جایگاه‌های تبلیغ دین، با زبان‌ها و شیوه‌ها و از زاویه‌های گوناگون مطرح گردد. در کتاب‌های درسی دوره‌های مختلف، به تناسب فصل، فشرده یا گسترده ولی به هر حال، عمیق و متینی درباره نماز گنج‌انیده شود»^۱.
- « این مسئولیت سنگین، بر دوش دانشوران و آشنایان به معارف اسلامی است

۱. مقام معظم رهبری، پیام به چهارمین اجلاس نماز ۱۳۷۲/۶/۱۰، fars.i.khamenei.ir.



که نماز را به همه، بخصوص به نسل جوان بهتر بشناسانند؛ از كودك دبستانی تا پژوهشگر دوره‌های عالی، هر يك فراخور ذهن و معرفت خود، می‌توانند در راه شناختن نماز و رازهای آن قدم‌هایی بردارند و با ناشناخته‌هایی آشنا شوند... در جامعه ما فصل مهمی باید در معرفی نماز در همه سطوح گشوده شود.^۱

- « نویسندگان کتاب‌های درسی، رازها و رمزها و درس‌های نماز را در کتاب‌های درسی بگنجانند ».^۲
- « برای تبیین ژرفای نماز و معرفی رازها و زیبایی‌های آن، دست به تلاش پیگیر و همه‌جانبه‌ای زده شود. در کتاب‌های معارف دانشگاه‌ها و کتب درسی دوره‌های پیش از دانشگاه و جزوه‌های کوچک و قابل فهم همه، سخنان نغز و پرمغز و مضمون‌های تازه فراوان در اینباره وارد شود ».^۳
- « نویسندگان کتب معارف دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها، نماز را از موضوعات مورد بحث آن کتاب‌ها قرار دهند و در آن، بحث‌های عالمانه و عمیق را در اینباره مطرح سازند ».^۴
- « در کلاس‌های دروس دینی مدارس و دانشگاه‌ها، درس نماز جایگاه خود را باز یابد و سخنان سنجیده و افکار بلند در بازشناسی نماز فراهم و در معرض ذهن و دل دانشجویان و دانش‌آموزان گذاشته شود ».^۵

اندک توجهی به این پیام‌های متعدد که یک نیاز را نشان می‌دهد، ضرورت تدوین درسنامه‌های تخصصی را برای سنین مختلف و آموزش تخصصی نماز به اقشار مختلف جامعه را نمایان می‌سازد.

۱. همان، پیام.

۲. همان، پیام.

۳. همان، پیام.

۴. همان، پیام.

۵. همان، پیام.



این درسنامه

در این درسنامه بر آن بودیم که در قدم اول، یک دوره عمومی معارف نماز که قابل استفاده برای عموم معارف جویان باشد را تولید کرده، تا به یاری خداوند قدم‌های بعدی، تهیه درسنامه‌های تخصصی باشد. امید که دیگر نهادها و مراکز پژوهشی، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها هرچه سریع‌تر در این امر مهم حرکتی جدید، جذاب و مؤثر را کلید زنند.

این درسنامه در چهار بخش کلی تهیه گردیده است. این چهار بخش بر اساس چهار گامی است که هر مؤمنی باید در جهت اقامه نماز بردارد. مرحله اول: تکمیل نمازهای خود؛ مرحله دوم: معرفت‌افزایی به دانسته‌هایش از نماز؛ مرحله سوم: شناخت نماز و عبادت دیگر فرقه‌ها و ادیان تا او نیز به بیراهه نرود و جایگاه نماز شیعی خود را بهتر بشناسد؛ مرحله چهارم: بعد طی مراحل قبلی و بالا بردن معرفت و کیفیت نماز خود، با شیوه‌های دعوت دیگران به نماز آشنا شود. البته نمازگزار در هر سطحی می‌تواند دعوت‌کننده به نماز باشد؛ اما بعد گذراندن معارف چهارگانه و با توکل به پروردگار می‌توان موفقیت بیشتری در دعوت دیگران به نماز داشت.

گفتنی است که موضوعات این درسنامه را اساتید تخصصی آن موضوع، به نگارش درآورده‌اند که هرچند مقداری تغییر قلم در هر درس را سبب شده؛ اما تخصصی شدن نگارش این درسنامه را موجب گردیده است. نکته دیگر اینکه در پایان هر بخش، جهت مطالعه بیشتر به کتاب تفضیلی نگارنده در آن موضوع، آدرس داده شده است.

در پایان بایسته است، از اساتید و نویسندگان محترمی که ما را در تهیه این درسنامه یاری رسانده‌اند، تشکر و سپاسگزاری نماییم؛ به خصوص از حجج اسلام:

دکتر محمد داودی؛ دکتر ابوالفضل ساجدی؛ ابراهیم کفیل؛ دکتر ابوالقاسم جعفری؛ محمد مهدی حائری پور؛ علی محمد باقی؛ رضا اخوی؛ حسین صفری؛ غلام حیدر کوشا، علی اصغر آیتی؛ محمد کاظمی؛ سیدعلی رضا آرامی؛ محمد



صادق سرشت؛ محمود شهرجردی؛ هادی عجمی.

امید است بتوانیم در حد قدرت و توانمان در جهت اقامه نماز گامی برداریم که
«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»^۱

مرکز تخصصی نماز

۹ صفر ۱۴۳۵ ه ق



بخش اول: تکمیل نماز

مهم‌ترین هدف نمازگزار از مطالعه معارف نماز، تکمیل نمازش است. از این رو، بخش اول این نوشتار را به راه‌های تکمیل نماز اختصاص دادیم. امید که به نماز خواسته شده از ما، نزدیک‌تر شویم.

فصل اول: مبانی پرداختن به معارف نماز
فصل دوم: راه تکمیل نماز
فصل سوم: آداب نماز
فصل چهارم: حضور قلب در نماز
فصل پنجم: سبک زندگی نمازگزار



فصل اول: مبانی پرداختن به معارف نماز

علی اصغر دیانت، هادی عجمی

لازم است که خواننده قبل از فراگیری هر دانسته‌ای، تعریفی از مفاهیم و اصطلاحات مطرح در این درسنامه را داشته، تا بتواند تصویری صحیح از معارف آن داشته باشد. بعد از بحث از مفاهیم، اولین سؤالی که در ذهن می‌آید این است که چرا باید به نماز پرداخته شود؟ آیا موضوعی مهمتر از آن وجود ندارد؟ درجه اهمیت و جایگاه آن در دین و معارف دینی کجاست تا بدان پرداخته شود؟ به همین جهت است که بعد از بیان مفاهیم تصویری، خواهیم پرداخت به تبیین جایگاه نماز در منظومه دین و ضرورت پرداختن به آن؛ سپس در فصل بعدی موضوع اصلی این بخش که راهکارهای تکمیل است را بیان می‌داریم.

یک. تعریف مفاهیم و اصطلاحات

الف) صلاة

"مصدر است و بر وزن «فَعَلَهُ» می‌باشد. این واژه از ماده «صلو» یا «صلی» اخذ شده است. اگر از ماده «ص ل و» باشد، می‌تواند به معنای «دعا» باشد. چنانچه در آیه پیش رو در این معنا به کار رفته: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱.

اهل لغت می‌گویند: قبل از اسلام واژه "صلاة" در معنای دعا به کار می‌رفت؛ اما بعد این معنا به عملی مخصوص تعلق یافت که با تکبیرة الاحرام آغاز و با تسلیم در برابر خداوند پایان می‌پذیرد. گفته شده نماز را به علت دعاهایی که در آن وجود دارد "صلوة" نامیده‌اند.^۲ «وَالصَّلَاةُ الَّتِي هِيَ الْعِبَادَةُ الْمَخْصُوصَةُ أَصْلُهَا الدُّعَاءُ وَسُمِّيَتْ

۱. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص ۶۰۷.

۲. از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک‌سازی و رشدشان دهی و بر آنان دعا کن؛ زیرا دعای تو، مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست (توبه: ۱۰۳).

۳. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص ۶۰۸.



هذه العبادة بها كَتَسْمِيهِ الشَّيْءِ بِاسْمِ بَعْضِ مَا يَتَّصَمُنُهُ!^۱

اگر واژه «صلاة» از ماده «ص ل ی» باشد، به معنای نرم شدن است. چنانچه «صَلَّيت العود على النار» به معنای «چوب یا عصا را به کمک آتش، نرم و راست کرد» است.^۲ بنابراین چون نماز مشتمل بر «کمک خواهی از خداست» آن را «صلاة» نامیده اند؛ چرا که انسان با استعانت از خداوند و نماز نرم و انعطاف پذیر می گردد.

ب) نماز

«نماز» واژه‌ای است که در زبان پهلوی، به همین صورت امروزی آن، به معنای «احترام»، «تعظیم» و «ستایش» وجود داشته است.^۳ اصل آن نیز در زبان اوستایی از ریشه «نَمَه»، به معنای میل و گرایش، کرنش، خم شدن، درود و ستایش است.^۴ همچنین در زبان سنسکریت، واژه «نَمَس» به معنای «خم شدن»، «اطاعت کردن»، «ستایش کردن» و «تهنیت همراه با احترام زیاد نسبت به خدایان» است.^۵ وجود واژه نماز، هم در اوستا و هم در متون مقدس هندی، مانند رامایانه گواه آن است که اولاً این واژه متعلق به اقوام آریایی بوده و از قدمت بسیاری برخوردار است و ثانیاً اینکه اصطلاح نماز خطاب به خداوند و به منظور تکریم و پرستش به کار می رفته است. این به جهت ریشه تاریخی این کلمه بود؛ اما نماز در فارسی امروز ترجمه واژه صلاة در عربی است و به همان معنا اراده می شود.

ج) اقامه

معنای لغوی اقامه: واژه اقامه از ماده «قوم» اشتقاق یافته است که به معنای پابرجایی^۶ و دوام بخشیدن و ادای حق هر چیز به تمام و کمال است. در تفسیر

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۹۳.

۲. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص ۶۰۹.

۳. Consice Pahlavi-english dictionary, Mckenzi, namaz

۴. احسان بهرامی، فرهنگ واژه‌های اوستا، ص ۸۳۰.

۵. EEnglish-Sanskrit Dictionary, Oxford University Press, ۱۹۹۸. namas

۶. بر اساس قاعده «تعرف الاشياء باضدادها»، «هر چیزی را به وسیله ضد آن می توان شناخت» برای دستیابی به درکی روشن و شناختی متقن از این مفهوم، به تعریف «قعد» اشاره می شود که مقابل



منسوب به امام عسکری علیه السلام آمده که مقصود از «اقامه صلاة» اتمام رکوع، سجده و حفظ وقت و حدود آن است و همچنین پرهیز کردن از چیزهایی که آن را فاسد یا ناقص می‌کند؛ «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ، یعنی با تمام رکوعها و سجودها و حفظ مواقیثها و حدودها و صیانتها عما یفسدها او ینقصها»^۱.

هنگامی که گفته می‌شود «اقام القوم سَوْقَهُمْ» به آن معناست که مردم بازار خود را برپا کردند و به خرید و فروش پرداخته و آن را تعطیل نکردند.^۲ بدین رو مراد از «اقامه نماز» نیز برپایی پیوسته آن و تعطیل نکردن آن در جامعه و در افراد است. بنابراین معنای اصطلاحی ترکیب «اقامه الصلاة» عبارت است از: «حضور دائمی و فعال نماز و استمرار آثار و برکات آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان».

نکته:

به این نکته نیز باید عنایت داشت که نماز را ستون دین خوانده‌اند؛ «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»^۳ و آنچه با ستون تناسب دارد، به پاداشتن است؛ نه خواندن به تنهایی؛ از این رو، تعبیر قرآن کریم درباره انجام نماز، اقامه است و نه قرائت؛ زیرا ستون هر چیزی را اقامه کرده و به پا می‌دارند، عمود دین چون از سنخ عین خارجی است، به پاداشتنی است؛ نه اینکه صرفاً قرائت کردنی باشد.^۴ پس اقامه دین و برپایی تمدن اسلامی بدون برپایی نماز میسر نیست.

دو. اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع نماز

اهمیت نماز را می‌توان در چند محور پیش‌رو بیان داشت:

«قوم» است. وقتی شخصی را وادار به انجام کاری می‌کنند و او از روی بی‌میلی، سستی و کاهلی به انجام آن کار مشغول می‌شود، سبب بیگانگی از کار و کم اثر نمودن و برپا نشدن آن می‌گردد، در زبان عرب برای چنین شخصی تعبیر «قعد عن الامر» به کار می‌رود؛ اما وقتی فردی را برای کاری مأمور می‌کنند و آن نیز به بهترین شکل آن را انجام می‌دهد و رونقِ عمل او باعث گرمی حرفه می‌شود درباره او در عرب تعبیر «فلائن اقام الامر» به کار می‌رود و این تعبیر یعنی آن شخص کار را پابرجا کرد و رونق داده است (طوسی، التبیان، ص ۴۸).

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۳۱.

۲. طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۵۶.

۳. شیخ صدوق، الأملی، النص، ص ۵۲۹.

۴. عبد الله جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۲۱۴.



الف) محوریت نماز در دین

"وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ"^۱ جن و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه عبادتم کنند.

هنگامی که قرآن. این اساسنامه زندگی بشر. هدف خلقت انسان را، عبادت و بندگی می‌داند، عبادت و عبودیت، اساس تمامی اعمال، اهداف و برنامه‌های زندگی انسان قرار می‌گیرد. بدین روی، جریان دادن عبادت و بندگی در زندگی به این معناست که انسان در تمامی حالت‌ها و رفتارها، آنچه را انجام دهد که خداوند به او دستور داده یا به آن راضی است. حال با توجه به تأکیدهای بیشتر روایات به نماز نسبت به دیگر عبادات، می‌توان گفت که معیار و نشانه جریان داشتن اعمال افراد و جامعه بر اساس بندگی خداوند، نماز است.

برای روشن شدن محوریت نماز در زندگی انسان، دقت به این چند گزاره لازم است:

۱. نماز؛ رکن دین

"إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةَ وَ هِيَ أَوَّلُ مَا يُنظَرُ فِيهِ مِنْ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ فَإِنْ صَحَّتْ نُظِرَ فِي عَمَلِهِ وَإِنْ لَمْ تَصِحَّ لَمْ يُنظَرْ فِي بَقِيَّةِ عَمَلِهِ"^۲ رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: همانا ستون دین نماز است و نخستین چیزی است که در روز قیامت از عمل فرزند آدم، ملاحظه می‌شود. اگر صحیح باشد، در سایر اعمال او نظر خواهد شد و اگر صحیح نباشد، در باقی اعمالش نظر نمی‌شود.

۲. تکرار معنادار واژه «صلاة» در قرآن و روایات

در قرآن حدود نود بار مستقیماً واژه «صلاة» و مشتقاتش به کار رفته است و نیز حدود نهمصد بار کلمات و واژه‌هایی که مرتبط با نماز هستند مانند: رکوع، سجده، وضو، مسجد، ذکر، عبادت، به کار رفته است. در مجموع می‌توان گفت یک ششم از آیات قرآن به نماز و مسائل مرتبط با آن پرداخته است.

۱. الذاریات: ۵۶.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۳۵.



در دو کتاب وسائل الشیعة و مستدرک الوسائل حدود ۵۹۰۰۰ روایت از معصومین علیهم السلام نقل شده است که مربوط به تمام ابواب فقهی یعنی ۵۲ باب است؛ از این تعداد، ۱۹۰۰۰ روایت آن مربوط به نماز می باشد؛ یعنی حدود یک سوم روایات.

امام صادق علیه السلام در بیان تعدد کسرت مباحث مربوط به نماز، فرمودند: "لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ حَدٌّ"؛ نماز، چهار هزار حد دارد. احتمال دارد که منظور از چهار هزار حد، مجموع واجبات و مستحبات نماز است. چنانچه شهید ثانی رحمته الله در کتاب "الفیه" هزار مسئله واجب و در کتاب "نفلیه" سه هزار مسئله مستحبی را برای نماز آورده است.

۳. اقامه نماز، اولین فعالیت فرهنگی صالحان

خداوند در قرآن اولین وظیفه فرهنگی حکومت صالحان و مؤمنانی که به قدرت می رسند را اقامه نماز می داند: "الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ"^۲. خداوند در این آیه اولین اقدام لازم فرهنگی را نماز می داند؛ به علت اینکه نماز بر دیگر واجبات مقدم داشته شده است.

اولین اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از هجرت و در مدینه، که حاکمیت ظاهری حضرت صلی الله علیه و آله شکل گرفت، اقامه نماز بوده است.^۳ آن حضرت پس از خواندن نماز جمعه در روز ورود به مدینه، در قبا ماندند تا حضرت علی علیه السلام و همراهانشان بیایند و از روز شنبه به ساخت مسجد مدینه مشغول شدند و در چند روز مسجد قبا را بنا کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که معاذ را به نمایندگی به سوی مردم یمن فرستادند،

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲. "کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت برسانیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و (دیگران را) به خوبیها دعوت می کنند و از بدیها باز می دارند و پایان همه امور برای خداست" (حج: ۴۱).

۳. وجوب نماز در مکه نازل شده. منظور این قسمت اقامه اجتماعی نماز است. که اولین اقدام حضرت در مدینه بود.



امر فرمودند که در تبلیغ دین اهتمام خود را به نماز قرار بده؛ "وَلْيَكُنْ أَكْثَرُ هِمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ"^۱؛ بیشترین همت و قصدت را صرف نماز کن، زیرا پس از اقرار به دین، نماز رأس اسلام است.

امیر مؤمنان علیه السلام تربیت شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در نامه حکومتی خود به محمد بن ابی بکر فرمودند: "وَأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لَصَلَاتِكَ"^۲؛ بدان که تمام اعمالت تابع نمازت خواهند بود.

این هدف‌گذاری و اولویت‌دهی تنها در اسلام نبوده؛ بلکه دیگر پیامبران نیز محور برنامه تبلیغ خود را نماز قرار دادند. چنانچه در هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام به مکه - با آن گرفتاری‌های فراوان - هدف اقامه نماز است. حضرت ابراهیم علیه السلام چنین دعا می‌فرماید که «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»^۳؛ پروردگارا! من (یکی) از ذریه‌ام را در وادی (و دژه‌ای بی آب و) بی‌گیاه، در کنار خانه گرامی و محترم تو ساکن ساختم. پروردگارا! (چنین کردم) تا نماز برپا دارند، پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان مایل گردان و آنان را از ثمرات، روزی ده تا شاید سپاس گزارند.

۴. محوریت نماز در سیره و سفارش انبیا علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام

"زید شحام" از امام صادق^ع؟ روایت می‌کند که حضرت فرمود: "محبوب‌ترین اعمال نزد پروردگار نماز است، نماز آخرین سفارش همه پیامبران الهی بوده است. چه نیکو است که انسان غسل کند یا وضو بگیرد و وضو را بسیار خوب و با شرائط و آداب آن بگیرد. آنگاه از مردم کناره گرفته، به گوشه‌ای پناه آورد تا کسی او را نبیند و به عبادت و رکوع و سجود، مشغول شود."^۴

نیز نقل شده یکی از وصیت‌های امیرمؤمنان علیه السلام هنگام وفات، تأکید بر نماز بود.^۵

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۲۸.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۶۱.

۳. ابراهیم: ۳۷.

۴. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۴.

۵. فیما أوصی به أمير المؤمنين عليه السلام عند وفاته "الصلاة الصلاة الصلاة" (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۳۰).



"ابوبصیر" می‌گوید: خدمت "ام‌حمیده" رسیدم تا درگذشت حضرت صادق علیه السلام را تسلیت بگویم. او شروع به گریه کردن. من نیز از گریه او اشکم جاری شد. گفت: اگر هنگام درگذشت حضرت صادق علیه السلام می‌بودی، چیز عجیبی مشاهده می‌کردی. حضرت صادق علیه السلام چشم باز کرد و فرمود: "هر کس با من خویشاوندی دارد، بگویند بیاید". همه را جمع کردیم. نگاهی به آنها نموده، فرمود: "به شفاعت ما نخواهد رسید کسی که نماز خود را سبک شمارد".^۱

این سیره در پیامبران علیهم السلام نیز جاری بوده. نمونه آن حضرت اسماعیل است که خداوند او را تأکیدکننده دائم بر نماز معرفی می‌کند؛ "وَأذْكَرَ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا* وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا"^۲ و در این کتاب یاد کن از اسماعیل صادق الوعد که فرستاده‌ای پیامبر بود و همواره خاندان خود را به نماز و زکات امر می‌کرد و پیوسته نزد پروردگارش مورد رضایت بود. در این آیه کلمه "يَأْمُرُ" به صورت مضارع آمده و مضارع دلالت بر تکرار و دوام دارد.

ب) معیار و شاخص بودن نماز

در آیات و روایات فراوانی، نماز شاخص و معیار شناسایی ایمان معرفی شده است. این روایات در سه محور پیش رو بیان شده است.

۱. شاخص ایمان

"وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ"^۳؛ و این مبارک کتابی است که نازل کرده‌ایم، تصدیق‌کننده آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را به پاداش‌های الهی مژده دهی) و اهل مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و (البتّه) آنان که به آخرت ایمان دارند به

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۶.

۲. مریم: ۵۴ و ۵۵.

۳. أنعام: ۹۲.



آن (قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر نمازهای خود محافظت دارند. در این آیه نشانه مؤمن، اقامه نماز دانسته شده است. در آیات اولیه سوره‌های بقره و مؤمنون نیز به این مطلب اشاره شده. از جمله روایات روایتی است از رسول خدا ﷺ که فرموده‌اند: "عَلِمَ الْإِيمَانَ الصَّلَاةُ"؛ نشانه ایمان، نماز است.

۲. اولین نشانه مؤمنان

در سوره مؤمنون، آنگاه که صفات مؤمنان و شاخصه‌های شناخت آنان را بیان می‌دارد، نماز را در صدر آنها قرار می‌دهد. "قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ"؛^۱ قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

۳. شاخص قبولی اعمال

شاید به علت اولین شاخص و نشانه ایمان بودن نماز است که امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: "أول ما يحاسب به العبد على الصلاة. فإذا قبِلت قبل منه سائر عمله وإذا رُدَّتْ عليه رُدَّ عليه سائر عمله"؛^۲ اولین عملی که در قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز است؛ اگر نماز قبول شود، سایر اعمال قبول می‌شود و اگر رد شود، سایر اعمال نیز رد خواهد شد.

ب) تأکید خاص به نماز در بین دیگر عبادات

در بسیاری از آیاتی که در آنها از نماز بحث شده، در کنار تأکیدهای عام، نماز به طور خاص و متمایز از سایر عبادات، مورد تأکید قرار گرفته است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

"إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي"؛^۳ همانا منم الله! جز من خدایی نیست؛ پس مرا بندگی کن و نماز را به یاد من باشی.

۱. تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، ص ۷۳.

۲. مؤمنون: ۲۰۱.

۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۴. طه: ۱۴.



در این آیه، خداوند بعد از معرفی خود به اینکه معبودی جز او نیست، امر به عبادتش می‌کند. روشن است که نماز نیز عبادت است و زمانی که امر به عبادت کرده، در حقیقت امر به نماز نیز کرده است؛ اما به جهت تأکید بر نماز در بین عبادات، کلمه نماز را آورده است.

"وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ"^۱ به اهل کتاب فرمانی داده نشده جز آنکه خدا را بپرستند، در حالی که دین را برای او خالص ساخته و گرایش به حق داشته باشند و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و این است دین استوار.

و در آیه دیگری می‌فرماید: "وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ"^۲ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و به آنان، انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان، فقط عبادت کنندگان ما بودند.

و می‌فرماید: "رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ"^۳ مردانی که هیچ تجارت و معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات، سرگرم و مشغول نمی‌کند، از روزی که در آن، دل‌ها و چشم‌ها دگرگون می‌شود، بیمناک‌اند.

و فرمود: "إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ"^۴ همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفسد) آیا دست برمی‌دارید؟

.....
۱. بینه: ۵.

۲. انبیاء: ۷۳.

۳. نور: ۳۷.

۴. مائده: ۹۱.



در این چهار آیه، هرچند کلمه‌های «خیرات» و «ذکرالله» آمده است که خود دربردارنده معنای نماز هستند؛ اما به جهت تأکید خاص بر نماز و اشاره به تأثیر خاص نماز، کلمه «صلاة» را بعد آنها آورده است.

پرسشنامه

۱. چرا در بین عبادات، بر نماز تأکید ویژه شده است؟
۲. از کدام آیه، محور بودن نماز در فعالیت‌های فرهنگی، فهمیده می‌شود؟
۳. تأکید به نماز در بین عبادات به چه صورت در آیات نشان داده شده است؟



فصل دوم: راه تکمیل نماز

ابراهیم کفیل

برای تکمیل نمازهایمان، لازم است آسیب‌شناسی از نمازهای خود داشته باشیم. به همین جهت از راه آسیب‌شناسی نماز به چگونگی تکمیل آن خواهیم رسید.

آسیب‌شناسی نماز

برای نمازهای ما دو آسیب را می‌توان بیان داشت.

یک. نماز برای ما کار مهمی نیست

مشکل اول این است که ما به نماز اهمیت لازم را نمی‌دهیم و عملاً قبول نداریم. نمازمان ناقص است، چرا که برای برطرف شدن نقص آن تلاشی نمی‌کنیم. شاهدش اینکه، نمازهای ما از اول تکلیف تاکنون، تغییری نکرده است و در نمازمان پیشرفتی نکرده‌ایم؛ حتی شاید کیفیتش پایین‌تر هم آمده باشد! و همین، شاهد اندک بودن اهتمام ما به نماز است.

کودکی را در نظر بگیرید که چند ماه به صورت مستمر و مرتب در کلام آموزش خط حاضر شده، ولی جز حضور در کلاس کار ویژه‌ای انجام نداده است؛ در نتیجه، خطش هیچ تغییری نکرده و هنوز همچون ابتدای دوره، بدخط است. در چنین حالتی به او گفته می‌شود: چرا به کلاس و درست اهمیت نمی‌دهی؟! یعنی عدم حصول پیشرفت، شاهد عدم اهتمام او به کلاس و درس تلقی می‌شود؛ اگرچه هر روز در کلاس حاضر شده باشد.

دو. نمازهای ما ناقص است

کمال و نقصان هر چیز، از دو جهت قابل ارزیابی است: یکی با بررسی حقیقت آن و دیگری با توجه به آثار آن. نمازهای ما با هر دو نگاه، ناقص است؛ چون:

الف) نماز ما با غفلت همراه است

نماز ما با غفلت همراه است؛ در حالی که حقیقت نماز، یادآوری خداوند است:



"أقم الصلوة لذكرى"؛ و نماز را به یادارتا به یاد من باشی.^۱

ب) نماز ما بازدارنده از گناه نیست

قرآن کریم، نماز را فریادگری می داند که نمازگزار را به پرهیز از گناه دعوت می کند: "إِنَّ الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر"^۲؛ همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد. حال آنکه ما نماز می خوانیم، ولی مرتکب گناه هم می شویم. معلوم می شود نماز ما کارایی لازم را ندارد و فریادش چنان رسا نیست که ما را در مواجهه با گناه، در جایمان میخکوب کند؛ یعنی درجه مطلوب کمال را ندارد؛ چون اگر کامل بود، کارایی اش هم کامل بود و ما را از گناه باز می داشت.

راه درمان این آسیب ها

یک. چه کنیم نماز برای ما مهم باشد؟

در این بخش به بیان راه حل مشکل اول می پردازیم؛ یعنی اینکه چه کنیم که "نماز" یک کار مهم، بلکه مهم ترین کار برای ما باشد؟ در این راستا، می توان راهکارهای زیر را از فرمایش معصومان علیهم السلام استفاده نمود:

الف) توجه به اینکه نماز، هم سخن شدن با پروردگار

توجه به اینکه اقامه نماز به معنای هم سخن شدن با رب العالمین است. در روایات گوناگون مشاهده می کنیم که برای نماز، حقوقی ذکر شده است که رعایت آنها باعث کامل شدن نماز خواهد شد. امام سجّاد علیه السلام در این باره می فرماید: "و حَقُّ الصلوة أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَّكَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ قُمْتَ مَقَامَ الذَّلِيلِ الْحَقِيرِ الرَّأْغِبِ الرَّأْهِبِ الرَّاجِي الْخَائِفِ الْمُسْتَكِينِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ لِمَنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْوَقَارِ وَتُقْبَلُ عَلَيْهَا بِقَلْبِكَ وَتُقِيمُهَا بِحُدُودِهَا وَحُقُوقِهَا"^۱؛ و حق نماز این است که بدانی نماز کوچ کردن به سوی خدای عزوجل است و تو در آن حال، در برابر خدای عزوجل ایستاده ای و چون این معنا و موقعیت را دانستی، در موضع بنده ای می ایستی که خوار و بی مقدار، زار

۱. طه: ۱۴.

۲. عنکبوت: ۴۵.



و هراسان، امیدوار و ترسان و خاضع و متضرع است. کسی را که در برابر او ایستاده است، به وسیله سکون و وقار خود بزرگ می‌شمارد او را. در این حال است که با صمیم قلب به نماز رو می‌آوری و آن را با حدود و حقوقش به پا می‌داری.^۱

ب) توجه به آثار و ثواب نماز

توجه به مزد و پاداش و مقدار آن، در "اهتمام به عمل" مؤثر است؛ مثلاً اگر سه نفر، از فرد نجاری درخواست ساختن میزی را داشته باشند و هر کدام مبلغی را پیشنهاد کنند، نجار با توجه به پولی که هر کدام پیشنهاد کرده، میز مناسبی می‌سازد. یعنی توجه به مزد و مقدار آن، تلقی او را نسبت به عمل مورد سفارش مشخص می‌کند. گفتنی است پاداش از طرف دیگر، بیانگر اهتمام پیشنهاددهنده نیز هست. در مورد نماز نیز همین قاعده جریان دارد و انسان با درک آثار و برکات فراوان نماز در دنیا و آخرت، اشتیاق و انگیزه‌اش نسبت به اقامه نماز افزون می‌گردد.

ج) شناخت جایگاه نماز

امر دیگری که اهمیت نماز را در نگاه نمازگزار بیشتر می‌کند، توجه به جایگاه نماز در دین مبین اسلام است. چنانچه در بخش اول اشاره شد، روایات و آیات نه تنها اشاره به اهمیت نماز دارد؛ بلکه محوریت و معیار بودن آن را نسبت به دیگر اعمال انسان نشان می‌دهد.

از طرفی - چنانچه در بخش اول گفته شد - امر به نماز، بیشترین تکرار را در متون دینی دارد و می‌دانیم که بیشترین تأکید حکیم مطلق، به امری است که بیشترین تأثیر را در رسیدن بندگان به خود دارد. با توجه به سفارش و تأکید فراوان آیات و روایات به نماز، معلوم می‌گردد که عملی مؤثرتر از نماز در سلوک آدمی وجود ندارد.

د. آشنایی با پیامدهای سبک شمردن نماز

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۸.



مطالعه و آشنایی با مذمت‌هایی که درباره سبک شمردن نماز آمده است نیز، باعث توجه بیشتر به نماز می‌گردد. مانند آنچه که در سخن امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده که فرمودند: "هنگامی که بنده به نماز بایستد و نمازش را مختصر بخواند و سبک شمارد، خداوند تبارک و تعالی [به فرشتگان] می‌فرماید: آیا به بنده من نمی‌نگرید، گویا خیال می‌کند که برآورده شدن خواسته‌هایش به دست غیر من است! آیا نمی‌داند که برآورده شدن خواسته‌هایش به دست من است؟!"^۱

و در روایتی دیگر آمده است: امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مردی را دیدند که شتابان و بدون رعایت طمأنینه نماز می‌گزارد. حضرت از او پرسیدند: "چند وقت است که چنین نماز می‌گزاری؟" گفت: مدتی است. فرمودند: "مثل تو در پیشگاه خداوند، مثل کلاغ است که نوک به زمین می‌زند، اگر با این حال بمیری، به آیین ابوالقاسم عَلَيْهِ السَّلَامُ نخواهی مرد. سپس امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: همانا دزدترین مردم کسی است که از نماز خود می‌دزدد."^۲

پیشوای صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ همچنین به نقل از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: "تا وقتی که آدمی نمازهای پنج‌گانه خویش را در وقت خود بگذارد، شیطان از او ترسان و گریزان است. [اما] زمانی که آن نمازها را تباه کند، شیطان بر او دست می‌یابد و او را به گناهان بزرگ می‌کشاند."^۳

"ابوبصیر" یکی از یاران پیشوای ششم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در گزارشی از آخرین ساعات عمر شریف آن حضرت، این حقیقت را چنین بازگو می‌نماید: پیش ام حمیده رفتم که

.....
۱. "إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَحَقَّقَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: أَمَا تَرَوْنَ إِلَيَّ عَبْدِي كَأَنَّهُ يَزِي أَنْ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۹).

۲. "قَالَ أَبُو بصيرٍ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا يَنْفَرُ صَلَاتَهُ فَقَالَ مُنْذُ كَمْ صَلَّيْتَ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ مَثَلُكَ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ الْغُرَابِ إِذَا نَقَرَ لَوْ مِتَّ مِتَّ عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسَ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ" (مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۲).

۳. "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ دَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَاقَطَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعُظَائِمِ". (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۹).



به او رحلت امام صادق علیه السلام را تسلیت بگویم، گریست و از گریه او من هم گریستم. سپس گفت: ای ابومحمد اگر امام صادق علیه السلام را هنگام رحلت ایشان دیده بودی، چیز عجیبی می دیدی؛ چشم هایش را گشود و فرمود: "همه کسانی را که نزدیکان من هستند و میان من و ایشان خویشاوندی است، جمع کنید". همگان را جمع کردیم، امام علیه السلام به آنان نگریست و فرمود: "همانا شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمرد، نخواهد رسید".^۱

سرور زنان دو عالم، حضرت فاطمه علیها السلام که درودهای خداوند بر او و پدر و شوی و پسران اوصیای او باد. از پدر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرسید: "ای پدر جان! سزای مردان و زنانی که نماز را سبک بشمارند، چیست؟"

حضرت علیها السلام فرمود: "ای فاطمه علیها السلام، هر کس چه مرد باشد و چه زن، نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده مصیبت گرفتار می نماید: شش گرفتاری در سرای دنیا، و سه گرفتاری هنگام مرگ، و سه گرفتاری در قبرش، و سه گرفتاری در قیامت هنگام بیرون آمدن از قبر.

مصیبت هایی که در دنیا بدان مبتلا می گردد:

۱. خداوند، خیر و برکت را از عمر او برمی دارد؛
۲. خداوند، خیر و برکت را از روزی اش برمی دارد؛
۳. خداوند عزوجل نشانه صالحان را از چهره او محو می فرماید؛
۴. در برابر اعمالی که انجام داده پاداش داده نمی شود؛
۵. دعای او به سوی آسمان بالا نمی رود و مستجاب نمی گردد؛

۱. "دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَمِيدَةَ أُعْزِيهَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَكَتُ وَ بَكَتُ لِبُكَائِهَا ثُمَّ قَالَتْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ رَأَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَرَأَيْتَ عَجَبًا فَتَحَّ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ اجْمَعُوا كُلَّ مَنْ نِيْنِي وَ بَيْتَهُ قَرَأَهُ قَالَتْ فَمَا تَرَكْنَا أَحَدًا إِلَّا جَمَعْنَاهُ فَتَطَّرَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ" (شیخ حر عاملی، وسائل

الشیعة، ج ۴، ص ۲۷).



۶. هیچ بهره‌ای در دعای بندگان شایسته خدا نداشته و مشمول دعای آنان نخواهد بود.

و مصائبی که هنگام مرگ به او می‌رسد:

۱. با حالت خواری و زبونی جان می‌دهد؛

۲. گرسنه می‌میرد؛

۳. تشنه جان می‌سپارد، به‌گونه‌ای که اگر آب تمام رودخانه‌های دنیا را به او بدهند، سیراب نگشته و تشنگی اش برطرف نخواهد شد.

و مصیبت‌هایی که در قبرش بدان گرفتار می‌گردد:

۱. خداوند فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا او را در قبر نگران و پریشان نموده و از جایش برکند؛

۲. خداوند گور را بر او تنگ می‌گرداند؛

۳. قبرش تاریک می‌شود.

و مصائبی که در روز قیامت، هنگام بیرون آمدن از قبر، بدان مبتلا می‌شود:

۱. خداوند فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا در حالی که مردم به او می‌نگرند، او را به رو بر زمین بکشد؛

۲. سخت از او حساب می‌کشند؛

۳. خداوند هرگز نظر رحمت به او ننموده، از بدی‌ها پاکیزه‌اش نمی‌گرداند، و برای او عذاب دردناکی خواهد بود.^۱

۵) توجه به عنایات ویژه خداوند

از دیگر مواردی که اهمیت نماز را برای نمازگزار بیش از پیش جلوه‌گر می‌کند، توجه به عنایات ویژه پروردگار به نمازگزار است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

.....
۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۲.



"چون نمازگزار به نماز می ایستد، برای او سه خصلت است: فرشتگانی او را از جای پاهایش تا آسمان احاطه می کنند و از آسمان، بر او رحمت و نیکی فرو می ریزد و فرشته‌ای از سمت راست و چپ بر او گماشته می شود. در این حال اگر نمازگزار توجه خود را از دست بدهد، خدای تبارک و تعالی ندا می دهد: بهتر از من کسی را یافته‌ای که به او توجه می کنی؟ اگر نمازگزار می دانست با چه کسی مشغول مناجات است خسته و آزرده نمی شد."^۱

نیز فرمود: "هنگامی که شخصی به نماز می ایستد، آنان رحمت خداوند سر تا پای وجودش را می گیرد که حسادت شیطان برانگیخته شده، با حسادت به او می نگرد."^۲

و امام جواد علیه السلام فرمود: "هنگامی که نمازگزار رو به قبله می کند، خداوند رحمان نیز با تمام وجود به او رو می نماید!"^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی، ضمن سفارشاتشان به ابوذر، فرمودند: "ابوذر! هیچ مؤمنی به نماز نمی ایستد مگر اینکه ما بین عرش تا سرش نیکی ریزش می کند و فرشته‌ای بر او گمارده می شود که بانگ برآورد: ای فرزند آدم! اگر می دانستی چه بهره‌ای از نماز داری و با چه کسی مشغول مناجات هستی، خسته و آزرده نمی شدی."^۴

و) توجه به حالات پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و اهتمام ایشان به نماز

از دیگر مواردی که اهمیت نماز را برای ما آشکار می کند، توجه به اهتمام ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به نماز است.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۸۹.

۲. "إِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا بَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ" (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۰۷).

۳. "إِذَا اسْتَقْبَلَ الْمُصَلِّي الْقِبْلَةَ اسْتَقْبَلَ الرَّحْمَنَ يَوْجِهَهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ" (همان، ج ۷۹، ص ۲۱۹).

۴. "... يَا أَبَادَرُّ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ إِلَّا تَنَازَرَ عَلَيْهِ الْبُرُّ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعَرْشِ وَ وُكِّلَ بِهِ مَلَكٌ يُنَادِي يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ تَعَلَّمَ مَا لَكَ فِي صَلَاتِكَ وَ مَنْ تَنَاجَى مَا سَمِعْتُ وَ لَا التَّقْتُ" (همان، ج ۵، ص ۲۹۶).



یک. پیامبر ﷺ

عایشه می‌گوید: با هم مشغول سخن گفتن بودیم، ولی همین که موقع نماز می‌شد، به ایشان حالتی دست می‌داد که گویی نه او ما را می‌شناسد، و نه ما او را می‌شناسیم.^۱

دو. امیرمؤمنان ﷺ

علی بن ابی طالب ﷺ هرگاه وقت نماز می‌رسید، بر خود می‌لرزید و رنگ چهره ایشان تغییر می‌کرد. از آن حضرت پرسیدند: ای امیرمؤمنان ﷺ! شما را چه می‌شود؟ می‌فرمود: "وقت [ادای] امانت خدا فرارسیده است؛ همان امانتی که خداوند به آسمان‌ها و زمین عرضه کرد و آنها از برداشتن آن امتناع کرده، ترسیدند، ولی انسان آن را برداشت. من نمی‌دانم آیا امانتی را که به عهده دارم، نیکو ادا خواهم کرد یا نه؟"^۲

سه. حضرت فاطمه ﷺ

رسول خدا ﷺ فرمود: "هنگامی که فاطمه ﷺ در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می‌ایستد، نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد. خداوند به ملائکه خود می‌فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است، نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضا و جوارح او از خوف من می‌لرزد. فاطمه با توجه قلبی، مشغول عبادت من شده است. من شما را شاهد می‌گیرم که شیعیان وی را از آتش ایمن می‌دارم."^۳

۱. "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْدُثُنَا وَ نُحَدِّثُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يَعْرِفْهُ" (همان، ج ۸۱، ص ۲۵۸).

۲. "كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ يَتَرَلَّزَلُ وَ يَتَلَوَّنُ فَيُقَالُ لَهُ مَا لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَقُولُ: جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةِ اللَّهِ الَّتِي عَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ فَلَا أَدْرَى أَحْسَنَ أَدَاءَ مَا حُمِّلْتُ أَمْ لَا" (همان، ج ۷۹، ص ۲۴۸).

۳. "... هِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَيَّ أَمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيْ تَرْتَعِدُ قَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ



چهار. امام حسن علیه السلام

امام صادق علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل می‌کنند:

”امام حسن بن علی علیه السلام عابدترین و زاهدترین و فاضل‌ترین مردم در روزگار خود بود. اگر به حج می‌رفت با پای پیاده و چه بسا با پای برهنه می‌رفت. هرگاه به یاد مرگ می‌افتاد، گریه می‌کرد. وقتی برانگیخته شدن در قیامت را به یاد می‌آورد، گریه می‌کرد. به یاد گذشتن از صراط که می‌افتاد، گریه می‌کرد و آنگاه که به یاد عرضه اعمال در برابر ذات اقدس الهی می‌افتاد، ناله‌ای می‌زد و خاموش می‌شد. وقتی در برابر پروردگار عزیز و جلیلش به نماز می‌ایستاد، دو پهلویش می‌لرزید. هرگاه بهشت و جهنم را یاد می‌کرد، مانند انسان مارگزیده، به اضطراب می‌آمد. از خدا آرزوی بهشت می‌کرد و از جهنم، به او پناه می‌برد.“^۱

پنج) امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام وقتی وضو می‌گرفت، رنگش پریده و پاهایش می‌لرزید. وقتی سبب را پرسیدند، فرمود: ”سزاوار است برای کسی که در مقابل خدای با جبروت ایستاده، رنگش زرد شود و پاهایش بلرزد.“^۲

شش. امام زین العابدین علیه السلام

امام صادق علیه السلام از پدرشان نقل می‌فرمایند: ”علی بن الحسین علیه السلام هرگاه به نماز می‌ایستاد، به ساقه درختی می‌ماند که اصلاً تکان نمی‌خورد، مگر قسمت‌هایی از آن که باد تکان می‌دهد!“^۳

أَمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ” (همان، ج ۲۸، ص ۳۷).

۱. ”أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ علیه السلام كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَ أَرْهَدَهُمْ وَ أَفْضَلَهُمْ وَكَانَ إِذَا حَجَّ حَجَّ مَاشِيًا وَرِهْمًا مَشَى حَافِيًا وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبَعْثَ وَالنَّشُورَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمْرَ عَلَى الصَّرَاطِ بَكَى إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِضُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ اضْطَرَبَ اضْطَرَابَ السَّلِيمِ وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ” (همان، ج ۴۳، ص ۳۳۱).

۲. ”كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ إِذَا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَ ارْتَعَدَتْ مَفَاصِلُهُ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: حَقُّ لِمَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ أَنْ يَصْفُرَ لَوْنُهُ وَ يَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ” (تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، ص ۷۶).

۳. ”كَانَ أَبِي يَقُولُ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ سَاقٌ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا



هفت. امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام از "ابوایوب" چنین نقل شده است: امام باقر علیه السلام و امام صادق علیهما السلام هرگاه به نماز بر می خواستند، رنگشان تغییر می کرد؛ گاهی سرخ و گاهی زرد می شدند، گویی با کسی مناجات می کنند که او را می بینند!

ز) تقویت اعتقاد به قیامت

عامل دیگری که باعث افزایش اهمیت جایگاه نماز می شود، اعتقاد به معاد و تقویت روزافزون این اعتقاد است. خداوند متعال می فرماید: "وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ"^۱ از شکیبایی و نماز یاری جوئید و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان! همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت. این آیه در توصیف خاشعان و استعانت جویان به نماز، اعتقاد راسخ آنان به قیامت را بیان می کند. این توصیف نشان از تأثیر اعتقاد به قیامت در تقویت خشوع و نزدیکی و تمسک به نماز دارد.

دو. چه کنیم نمازی کامل بخوانیم

پس از آنکه اهمیت نماز روشن شد، در صدد تکمیل آن بر می آییم؛ به گونه ای که ثمره آن - که نهی از فحشاء و منکر است - عملی شود و غرض اصلی آن که "یاد خداست" تحقق پذیرد.

در این بخش، در راستای حل این مشکل که "نمازهای ما ناقص است"، راهکارهای زیر - که برگرفته از فرمایش معصومان علیهم السلام است - را ارائه می کنیم.

الف) فراگیری احکام نماز

یادگیری و رعایت کردن احکام نماز از قبیل واجبات، ارکان، مبطلات، مقدمات

حَرَكَةُ الرِّيحِ مِنْهُ" (همان، ج ۱، ص ۲۴۸).

۱. "كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام إِذَا قَامَا إِلَى الصَّلَاةِ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمَا حُمْرَةً وَ مَرَّةً صُفْرَةً كَأَمَّا يُتَاجِرَانِ شَيْئًا يَرِيَانَهُ" (همان، ۲۴۸، ص ۲۲۶).

۲. بقره: ۴۵ - ۴۶.



و اموری از این قبیل، شرط اساسی گام نهادن در فضای تکمیل نماز است، چرا که بدون اینها، ممکن است نماز به مرحله صحت هم نرسد، چه رسد به اینکه بخواهیم از کمال آن هم سخن بگوییم.

ب) رعایت آداب ظاهری و باطنی نماز

حماد بن عیسی گوید: روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود: "می توانی خوب نماز بخوانی؟" عرض کردم: آقای من، کتاب نماز حریر را [که درباره نماز نوشته] حفظ هستم. فرمود: بر تو باکی نیست، برخیز نماز بخوان. گوید: برابر آن حضرت رو به قبله ایستادم و تکبیر نماز گفتم و رکوع و سجود نمودم. فرمود: "حماد، خوب نماز نمی خوانی! چه قدر زشت است که فردی شصت ساله شود و یک نماز کامل و تمام برپا ندارد". حماد می گوید: پیش خود خوار شدم و عرض کردم: قربانت گردم، نماز را به من بیاموز...^۱

علت اصلی نکوهش امام صادق علیه السلام، عدم توجه کافی حماد به آداب ظاهری نماز بود؛ هرچند نماز او از نظر فقهی صحیح بوده است. بدین روی، رعایت آداب ظاهری نماز، یاری گرما خواهد بود تا نماز کاملی بخوانیم.

در کنار رعایت آداب ظاهری، باید به آداب باطنی نماز همچون اخلاص، حضور قلب و خشوع نیز توجه داشت؛ زیرا بدون رعایت آداب باطنی نماز، نمی توان نماز را کامل دانست و انتظار رسیدن به اثر کامل نماز داشت.^۲

ج) توجه به معانی و اسرار نماز

از دیگر عواملی که موجب می شود انسان نمازش را کامل تر به جا آورد، توجه به اسرار نماز است. دانستن اسرار نماز، تنها یک پیشنهاد اخلاقی نیست؛ بلکه به گفته امیرمؤمنان، نماز بدون دانستن تأویل آن، ناقص است و نمازگزار را به سر

.....
۱. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۴۱۴، مجلس جهل و ششم. روایت کامل در فصل بعدی و در آداب مقارنات نماز آمده است.

۲. با توجه به اهمیت آداب نماز، آن را در دو فصل بعدی، بیان خواهیم کرد.



منزل مقصود نمی‌رساند. جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند: حضرت علی علیه السلام به فردی فرمودند: «ای مرد، آیا تأویل نماز را می‌شناسی؟» عرض کرد: آقای من، آیا نماز تأویلی جز عبادت دارد؟ حضرت فرمودند: «آری، به خدا سوگند... تأویل و تفسیر دارد و همه اینها نشانه تعبّد و بندگی است». مرد گفت: اینها را به من بیاموز، آن جناب بعد از بیان تأویل اجزای مختلف نماز، فرمودند: «کسی که تأویل نمازش را این‌گونه نداند، نمازش کمبود دارد و ناقص است»^۱.

د) اقامه نماز در اول وقت

یکی دیگر از راهکارهای کمال بخشی به نماز، اقامه آن در اول وقت است. آنکه خدای عالم در نظرش از هر آنچه غیر اوست، بزرگ‌تر جلوه می‌کند، برای رسیدن وقت نماز انتظار می‌کشد و از قبل خود را آماده می‌کند؛ چنانکه ما اگر با شخص مهمی قرار ملاقات داشته باشیم، از ساعت‌ها قبل مهیا می‌شویم و امور دیگر را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کنیم که با وقت ملاقات، برخورد نکند و نیز مراقب هستیم که زمان ملاقات را فراموش نکنیم و یا گرفتار تأخیر در انجام آن نشویم. توجه به این نکته لازم است که اذان یک دعوت عمومی به نماز نیست؛ بلکه دعوتی که هر کدام از ما را فردی و خصوصی به گفت‌وگوی با خودش دعوت می‌کند. البته برای اینکه صداقت ما در دوستی با او امتحان شود، گاهی به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کند که در میان کارها و درگیری‌های روزانه وقت نماز می‌رسد و ما را دعوت به صحبت با خود می‌کند!

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند هیچ عملی را به اندازه نماز دوست ندارد. پس نباید کار دنیا شما را از اوقات نماز غافل کرده و به خود مشغول سازد. به‌راستی خداوند گروهی از مردم را که نسبت به نمازشان بی‌توجه‌اند و به اوقات نماز اهمیت نمی‌دهند، مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید: [وای بر نمازگزاران] آنها

۱. «مَنْ لَمْ يَعْلَمْ تَأْوِيلَ صَلَاتِهِ هَكَذَا فَهِيَ خِدَاجٌ أَوْ نَاقِصَةٌ»؛ کسی که تأویل نماز را نداند، نمازش ناقص

است (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴).

۲. قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (ماعون: ۴).



که در مورد نمازشان سهل‌انگاری می‌کنند.^۱

رسول خدا ﷺ در همان بیماری که به رحلت ایشان انجامید، پس از آنکه از هوش رفته و سپس به هوش آمدند، فرمودند: "شفاعت من شامل کسی که نماز را از وقت آن تأخیر بیندازد، نخواهد شد!"^۲

البته باید دانست که مقصود از این روایات، مواردی است که انسان بدون عذرو برای اشتغال به امور غیر ضروری و کم ارزش، نماز را از اول وقت به تأخیر می‌اندازد؛ اما تأخیر نماز از اول وقت در مواردی که برای انجام عمل مهمی که ضرورت شرعی یا عرفی دارد، اشکالی ندارد؛ مانند طبیعی که مشغول معالجه بیمار است، یا مادری که به کارهای کودک خردسالش می‌پردازد.^۳

در این بین باید مراقب فریب شیطان بود که انسان را به بهانه‌های مختلف و توجیهاات غلط، از اهتمام به نماز اول وقت باز ندارد و او را از ثواب‌های بی‌پایان الهی محروم نکند. امام صادق علیه السلام فرمودند: "برتری [نماز] اول وقت بر آخر وقت، مانند برتری آخرت بر دنیا است."^۴ به راستی آیا می‌توان آخرت و نعمت‌های بی‌پایان آن را، با دنیای فانی و نعمت‌های محدود و ناقص و زودگذر آن مقایسه کرد؟!

۱. "لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَلَا يَسْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَمَّ أَقْوَامًا فَقَالَ "الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ" يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا" (صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۱).

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: "لَا يَتَأَلَّ شَفَاعَتِي غَدًا مَنْ أَخَّرَ الصَّلَاةَ الْمَقْرُوضَةَ بَعْدَ وَقْتِهَا" (صدوق، الأُمَالِي، ص ۳۹۹).

۳. موارد دیگری نیز در کتاب‌های احکام بیان شده است از جمله: نماز صبح، ظهر و عصر برای کسی که می‌خواهد نافلة این نمازها را بخواند؛

کسی که نماز قضا دارد، برای انتظار نماز جماعت، می‌تواند نماز قضا را اول انجام دهد؛ مشروط به اینکه بیش از حد معمول به تأخیر نیفتد؛

روزه‌داری که نمی‌تواند قبل از وقت افطار با توجه کامل نماز بخواند، یا برای افطار منتظر او هستند؛ کسی که پیش از نماز، نیاز به قضای حاجت دارد. (ر.ک. سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، اوقات الرواتب، مسأله ۱۳).

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: "إِنَّ فَضْلَ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۴).



نکته پایانی اینکه، دقت داشته باشیم اولیای خدا که بهترین الگوهای رفتاری ما هستند، به نماز اول وقت اهمیت فراوانی می دادند. مطابق روایات، امیرمؤمنان علی علیه السلام در میدان جنگ صفین مراقب وقت نماز بودند؛ امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به رغم اینکه جنگ ادامه داشت، ظهر که فرا رسید، نماز را در اول وقت آن به جای آوردند و مواردی مانند آن، که همگی نمایانگر جایگاه نماز اول وقت در سیره معصومین علیهم السلام می باشد.

۵) اقامه نماز به جماعت

نماز جماعت، یکی از کامل ترین شکل های نماز است. نمازگزار با حضور در مسجد و اهتمام به نماز جماعت، می تواند نمازش را به درجه ای از کمال برساند که نماز فرادای در خانه، در مقایسه با آن، اصلاً نماز حساب نیاید. برای احتتام بیشتر، آگاهی از اهمیت نماز جماعت می تواند بسیار راهگشا باشد.

"جابر" از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرموده اند: "نماز جماعت در منظر و جایگاه بهشت، بیست و پنج درجه بالاتر از نماز فرادا است".^۱

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: "هر که برای شرکت در نماز جماعت به مسجدی رود، برای هر قدمی که برمی دارد، هفتاد هزار حسنه منظور شود و به همان اندازه درجاتش بالا می رود و اگر در آن حال بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته می گمارد که در قبرش به عیادت او روند و انیس تنهایی او باشند و تا زمانی که برانگیخته شود، برایش آموزش بطلبند".^۲

چند نکته درباره نماز جماعت

۱. همسایه مسجد و کسی که صدای اذان را می شنود، باید نسبت به نماز جماعت عنایت بیشتری داشته باشد.
۲. اهتمام به جماعت، در نماز صبح و مغرب و عشا بیشتر مورد توصیه است.

۱. "فَضْلُ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ عَلَى صَلَاةِ الرَّجُلِ فِدًّا (فردا) خَمْسٌ وَعِشْرُونَ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ" (همان).

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۸۷.



امام صادق علیه السلام فرمودند: "کسی که نماز صبح و نماز عشا را به جماعت بگذارد، در پناه خدای عزوجل خواهد بود."^۱

۳. در نماز جماعت، نزدیک به امام ایستادن، در صف اول ایستادن و در سمت راست صفوف ایستادن، مورد توصیه است.

جابر می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: "صف‌های نخست جماعت، از دیگر صف‌ها برترند؛ در صف‌های نخست نیز، هر چه مأموم به امام نزدیک‌تر باشد، از فضیلت بیشتری برخوردار است."^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: "آنکه پیوسته در صف اول می‌ایستد و از آغار نماز و هنگام تکبیر الاحرام با جماعت همراه می‌شود، بدون آنکه به مسلمانی آسیب برساند، خداوند پاداش اذان‌گویان در دنیا و آخرت را به او عطا فرماید."^۳

(و) اهتمام به تعقیبات

از دیگر مواردی که در کامل کردن نماز، نقش بسزایی دارد، خواندن تعقیبات است. تعقیب عبارت است از اینکه نمازگزار پس از ادای نماز، به دعا، ذکر، تلاوت قرآن و اموری از این قبیل همچون تفکر در عظمت خداوند، گریه از ترس یا اشتیاق به او، بپردازد.^۴

انجام تعقیبات، از مستحباتی است که تأکید فراوانی بر آن شده و دارای بهره‌های دنیوی و اخروی فراوانی است. مسعده بن صدقه از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: "پدرم درباره آیات "فإذا فرغت فانصب و إلى ربك فارغب" می‌فرمود: هنگامی که نماز را به جا آوردی و از

۱. همان، ص ۲۹۵.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۷۲.

۳. همان.

۴. در تعریف تعقیب آمده است: "هو الاشتغال عقیب الصلاة بالدعاء أو الذکر أو التلاوة أو غیرها من الأفعال الحسنه مثل التفکر فی عظمه الله و نحوه و مثل البكاء لخشیه الله أو للربغیه إلیه و غیر ذلك و هو من السنن الأكیده و منافعہ فی الدین و الدنیا کثیره" (سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۰۳).



انجام آن فارغ شدی، پس از سلام نماز، با همان حال نشسته، خود را به دعا کردن درباره امور دنیا و آخرت مشغول ساز (و به زحمت انداز) و چون از دعا فارغ شدی، به سوی خداوند عزوجل توجه کن که نمازت را قبول کند.^۱

و امام صادق علیه السلام فرمودند: "تأثیر تعقیبات در به دست آوردن روزی، از مسافرت کردن در شهرها بیشتر است."^۲

همو فرمود: "خداوند نمازها را در بهترین زمان های شبانه روز بر شما واجب نموده است، پس (از فرصت استفاده کنید) و نیازهای خود را پس از نمازهای واجب، از خداوند درخواست نمایید."^۳

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: "هر کس نماز واجبی را برای خدا به جای آورد، پس از آن دعای مستجابی خواهد داشت."^۴

نمونه ای از تعقیبات وارده

تسبیح حضرت زهرا

امام باقر علیه السلام فرمودند: "خداوند در مقام ستایش، به چیزی برتر از تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام ستایش نشده است و اگر از این تسبیح چیزی برتر بود، پیامبر صلی الله علیه و آله همان را به فاطمه علیها السلام می بخشیدند."^۵

ابا خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: "گفتن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در هر روز و پس از هر نمازی، نزد من از هزار رکعت نماز مستحبی در هر روز محبوب تر است."^۶

۱. "كَانَ أَبِي يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ، إِذَا قَضَيْتَ الصَّلَاةَ بَعْدَ أَنْ تَسَلَّمَ وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَأَنْصَبْ فِي الدُّعَاءِ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِذَا فَرَعْتَ مِنَ الدُّعَاءِ فَارْغَبْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَقْبَلَهَا مِنْكَ" (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۲۹).

۲. "التَّعْقِيبُ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرُّزْقِ مِنَ الصُّرْبِ فِي الْبِلَادِ" (سید بنطاووس، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیله من الواجبات و المستحبات، ص ۶۴).

۳. "إنَّ اللَّهَ فَرَضَ الصَّلَاةَ فِي أَحَبِّ الْأَوْقَاتِ، فَاسْأَلُوا حَوَائِجَكُمْ عَقِيبَ فَرَائِضِكُمْ" (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۳۱).

۴. "من أدی لله مكتوبة، فله فی اثرها دعوه مستجابة" (همان).

۵. "مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ نَوَّكَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَتَحَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاطِمَةَ علیها السلام" (همان، ج ۳، ص ۳۴۳).

۶. "تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ علیها السلام فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةِ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ..." (شیخ



سجده شکر

امام رضا علیه السلام درباره سجده شکر فرمودند: "سجده بعد از هر نماز واجب، شکر خداوند عزوجل است بر توفیقی که در انجام آن نماز به او داده است. در آن حداقل سه مرتبه "شکراً لله" بگویند. راوی گوید: به حضرت عرض کردم: "شکراً لله" به چه معنا است و منظور از آن چیست؟ فرمودند: "منظور این است که بنده می گوید: خدا را با این سجده، بر توفیق خدمت گزاری و توفیق به جا آوردن دستورش سپاس می گویم. (سپس حضرت فرمودند): سپاسگزاری و شکر، موجب فزونی می شود و اگر در نماز نقصان یا تقصیری باشد که با انجام نافله جبران نشده (نمی شود)، با این سجده کامل می شود".^۱

ز) اهتمام به نوافل

از دیگر راه های کامل کردن نماز. بلکه مهم ترین و مؤثرترین آنها. اهتمام به نوافل است. در روایات بسیاری، "نوافل" کامل کننده نماز واجب دانسته شده است. نیز گفته شده که خداوند متعال، نقصان نماز واجب را با نافله جبران می کند. چنانچه امام صادق علیه السلام می فرمایند: "سهو در نماز موجب از بین رفتن بخشی از آن می شود، البته خداوند این نواقص را با نافله جبران می کند".^۲

در روایتی دیگر می فرمایند: "هنگامی که بنده ای مشغول نماز نافله می شود، خداوند در میان ملائکه مباهات می کند و می گوید: بنده ام مشغول کاری است که بر او واجب نکرده ام".^۳

کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۴۳، باب التعقیب بعد الصلاة والدعاء).

۱. "السَّجْدَةُ بَعْدَ الْقَرِيضَةِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ الْعَبْدَ مِنْ آدَاءِ قَرَضِهِ وَ أَدْنَى مَا يُجْزَى فِيهَا مِنَ الْقَوْلِ أَنْ يُقَالَ شُكْرًا لِلَّهِ شُكْرًا لِلَّهِ شُكْرًا لِلَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ شُكْرًا لِلَّهِ قَالَ يَقُولُ هَذِهِ السَّجْدَةُ مِنِّي شُكْرًا لِلَّهِ عَلَى مَا وَفَّقَنِي لَهُ مِنْ خِدْمَتِهِ وَ آدَاءِ قَرَضِهِ وَ الشُّكْرُ مُوجِبٌ لِلزِّيَادَةِ فَإِنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ تَقْصِيرٌ لَمْ يَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ تَمَّ بِهِذِهِ السَّجْدَةُ" (شيخ صدوق، وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۵).

۲. "كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا عَيْرٌ أَنْ اللَّهَ تَعَالَى يَتِمُّ بِالنَّوَافِلِ" (شيخ كليني، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۸).

۳. "إِنَّ الْعَبْدَ يَقُومُ فَيَقْضِي النَّافِلَةَ فَيَعْجَبُ الرَّبُّ مَلَائِكَتَهُ مِنْهُ فَيَقُولُ يَا مَلَائِكَتِي عَبْدِي يَقْضِي مَا لَمْ



پرسشنامه

۱. چهار مورد از راه‌های تکمیل نماز را نام ببرید؟
۲. به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام، دزدترین مردم چه کسی است؟
۳. فلسفه سجده شکر در بیان امام رضا علیه السلام چیست؟

جهت مطالعه بیشتر: کفیل، ابراهیم، راه‌های تکمیل نماز، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۱.



فصل سوم: آداب نماز

محمد مهدی حائری پور

در این نوشتار، همچون دیگر کتاب‌های آداب نماز، بحث را در قالب آداب ظاهری و باطنی نماز پی خواهیم گرفت.

یک. آداب ظاهری نماز

تاکنون آداب باطنی نماز که حقیقت و روح نماز است را برشمردیم. عالمان اخلاق و عارفان بزرگ اسلامی نیز، تمام همت خود را برای تبیین این بخش از آداب نماز گذاشته‌اند؛ ولی چنانکه در ابتدای بحث گفتیم، بخشی از آداب نماز به ظاهر افعال و اقوال نماز برمی‌گردد. که معمولاً فقهای بزرگوار آن را در رساله‌های عملیه بیان می‌کنند. و رعایت این آداب ظاهری، به تحقق آداب باطنی کمک می‌کند و در روایات هم بر آن تأکید شده است که نمایانگر اهمیت فراوان آن است. در این مجال، به مهم‌ترین آداب ظاهری نماز می‌پردازیم.

الف) آداب مقدمات نماز

۱. وضو

وضو، مقدمه واجب برای نمازها و اهمیت و آداب فراوانی دارد. مهم‌ترین آداب آن عبارت است از:

۱. خواندن دعاهای مخصوص هنگام وضو

حضرت علی علیه السلام به محمد حنفیه دستور دادند که وضویی بگیرد. ایشان شروع کردند به وضو گرفتن و امیرمؤمنان علیه السلام دعاهایی به او تعلیم دادند تا آنها را در هنگام وضو بخواند. بعد از بیان دعاهای وضو، به پسرشان فرمودند: «ای محمد! هرکس مانند من وضو بگیرد و چون این اذکار را بخواند، خداوند در برابر هر قطره آب، برای او فرشته‌ای می‌آفریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر گوید و ثواب آن را تا



قیامت برای او می نویسد»^۱.

آن دعا این است:

مستحب است زمانی که نگاه انسان به آب می افتد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا»^۲. هنگامی که پیش از وضو دست خود را می شوید، بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۳. در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن، بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ»^۴. به وقت استنشاق [آب در بینی کردن] بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِيْبَهَا»^۵. زمان شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ»^۶. در وقت شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا»^۷. موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِيَسَارِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّي مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيِّرِ»^۸. هنگام مسح سر بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ»^۹.

۱. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۴.

۲. "به نام خدا، و به یاری او، حمد و سپاس مخصوص اوست که آب را پاک قرار داد، و آن را نجس قرار نداده است".

۳. "خداوندا! مرا از توبه کنندگان و پاکیزگان قرار ده".

۴. "خداوندا! تو خود به من در آن روزی که با تو ملاقات می‌کنم، دلایلم را به من تلقین نما و زبانم را برای یاد کردنت آزاد گردان".

۵. "خداوندا! بوییدن بوی بهشت را بر من حرام مگردان و مرا از جمله کسانی قرار ده که بوی بهشت را و پاکیزگی آن را احساس نمایم".

۶. "خداوندا! صورت مرا در روزی که همه صورت‌ها در آن سیاه است، سفید گردان (که اشاره به روز جزاست؛ روزی که همه گناهکاران روسیاه وارد می‌شوند) در روزی که روی‌ها سپید می‌گردد، رویم را سیاه مگردان".

۷. "خداوندا! نامه اعمال من را از طرف راست به من بده و زندگی ابدی را از طرف چپ به من اعطا بفرما و هنگام حسابرسی اعمال، به نرمی محاسبه کن".

۸. خداوندا! نامه اعمال من را به دست چپم مده و یا از پشت سرم و آن را همچون زنجیر بر گردن من نیفکن، و به تو پناه می‌آورم از پاره‌های آتش جهنم.

۹. خداوندا! سایه رحمت و برکات و عفو خویش را بر من بگستران.



هنگام مسح پا بگوید: "اللَّهُمَّ تَبَّنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ".^۲

۲. مسواک زدن

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از جمله سفارش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام این بود: هرگاه وضو می‌گیری، مسواک [نیز] بزن».^۳

۳. مضمضه کردن

سه مرتبه آب در دهان کردن. يك مشت آب برای هر سه دفعه کافی است.

۴. استنشاق

استنشاق، آب در بینی کردن است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هیچ کس از شما نیست که مضمضه و استنشاق نکند، مگر آنکه هر گناهی که با دهان و بینی کرده است با آب ریخته می‌شود. چون آب بر صورت ریزد، هر گناهی که بر صورت کرده است با آب از صورت او فرو می‌ریزد. چون مسح سر بکشد هر گناهی که سر کرده باشد همه بخشیده می‌شود. چون مسح بر پاهای خود بکشد، گناهی که با پاهایش انجام داده باشد از او فرو می‌ریزد».^۴

۷. خواندن سوره قدر در حال وضو.

۸. خواندن آیه الکرسی بعد از وضو.

۱۰. خشک نکردن آب وضو

۱. خداوند! قدم‌هایم را بر روی پل صراط محکم بگردان. در روزی که قدم‌های مردم در آن می‌لرزد، و

تلاش و کوشش مرا در آنچه تو را از من راضی می‌گرداند قرار ده، ای صاحب جلال و کرامت.

۲. رساله مراجع تقلید، بخش احکام وضو.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۷، ح ۱۳۴۸.

۴. ابوالفتوح رازی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۶، ص ۲۸۲ - ۲۸۳.



امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: "هر کس وضو سازد و بعد از آن آب را خشک کند، او را نزد خدای تعالی یک حسنه است و اگر وضو سازد و آب آن را خشک نکند، تا زمانی که خود خشک شود، او را نزد خدای تعالی سی حسنه است."^۱

۲. لباس نمازگزار

لباس نمازگزار آدابی دارد که مهم‌ترین آن عبارت است از:

بستن عمامه با تحت الحنك؛ یعنی دنباله عمامه را باز کند و بر شانه بیندازد.

پوشیدن عبا، به ویژه برای امام جماعت.

پوشیدن لباس سفید: همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لباس سفید بپوشید، زیرا این لباس پاک‌تر و پاکیزه‌تر است.^۲

پوشیدن پاکیزه‌ترین لباس: امام علی علیه السلام می‌فرمود: "پاکیزه نگاه داشتن لباس، غم و اندوه انسان را از بین می‌برد و طهارتی است برای نماز."^۳

استعمال بوی خوش: امام صادق علیه السلام فرمود: «نماز کسی که عطر زده، از هفتاد نماز بدون عطر بهتر است».^۴

به دست‌کردن انگشتر عقیق: در روایت آمده: «دو رکعت نماز با انگشتر عقیق، معادل هزار رکعت بدون آن است».^۵

استفاده از گردن‌بند برای خانم‌ها.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام "مَنْ تَوَضَّأَ فَتَمَنَّدَلَ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَتَمَنَّدَلَ حَتَّى يَجِفَّ وَضُوؤُهُ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۷۰).
۲. "الْبَسُوا الْبَيَاضَ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَ أَطْهَرُ" (همان، ج ۵، ص ۲۶).
۳. "النَّظِيفُ مِنَ النَّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمُّ وَالْحَزَنُ وَ هُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ" (همان، ص ۱۴، ج ۵۷۶۳).
۴. "رَكَعَتَانِ يَصْلِيهِمَا مَتَعَطَّرَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةٍ يَصْلِيهَا غَيْرَ مَتَعَطَّرَ" (مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳۳۰).
۵. قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: "صَلَاةُ رَكَعَتَيْنِ بِفِصِّ عَقِيْقِي تَعْدِلُ أَلْفَ رَكَعَةٍ بَعِيْرِهِ" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۹۱، ج ۶۰۱۲).



پوشاندن قدم‌ها برای خانم‌ها.^۱

۳. مکان نمازگزار

۱. خواندن نماز در مسجد مستحب است. از بین مساجد، بهترین مسجد، مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ، مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس است و پس از آن‌ها، مسجد جامع شهر، سپس مسجد محله و مسجد بازار. امام صادق علیه السلام فرمود: «یک نماز جماعت در منزل، معادل بیست و چهار نماز (فردی). یک نماز جماعت در مسجد، چهل و هشت نماز (دو برابر نماز جماعت در منزل). یک رکعت نماز در مسجد الحرام، معادل هزار رکعت نماز در مساجد دیگر و نماز (فردی) در مسجد، معادل بیست و چهار نماز در غیر مسجد است.»^۲

۲. ثواب نماز در حرم امامان علیهم السلام، از نمازگزاردن در مساجد برتر است.^۳

۳. برای زن، نماز خواندن در خانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتواند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کند، در مسجد بهتر است.^۴

۴. کسی که در جایی نماز می‌گزارد که محل رفت و آمد اشخاص است، یا کسی در مقابلش قرار دارد، مستحب است در برابر خود چیزی بگذارد که میان او و کسی که پیش روی اوست، یا عبور می‌کند و یا ممکن است عبور کند، حایل شود. در حایل بودن، چوب یا طناب و حتی اگر خطی بکشد کافی است و این کار، بزرگ شمردن نماز است که به بریدن از خلق و توجه به خالق اشاره می‌کند.^۵

ب) آداب مقارنات نماز

منظور از آداب مقارنات نماز، همان آداب هنگام خواندن نماز است. در کتاب‌های

۱. سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، فصل ۱۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۴۰، ح ۶۴۴۳.

۳. مقصود از حرم، همان محدوده‌های است که ضریح امام علیه السلام در آنجا قرار دارد. بنابراین، صحن و خانه‌های اطراف حرم را شامل نمی‌شود.

۴. توضیح المسائل مراجع، مسأله ۸۹۶.

۵. سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، فصل ۱۴، مسأله ۳.



اخلاقی و فقهی، آداب مفصلی را برای نماز ذکر کرده‌اند که شایسته است نمازگزار در حد توان، آنها را انجام دهد. اهل بیت علیهم‌السلام نیز نمازی که در آن آداب ظاهری رعایت نمی‌شود را مورد مذمت قرار داده‌اند؛ هرچند ممکن است آن نماز از جهت فقهی صحیح باشد؛ همان‌گونه که پیش از این در روایت "حماد" بیان شد، هرچند حماد از بزرگان زمان خود بوده و به‌گفته خود، درباره نماز مطالعه داشته و نمازش از جهت فقهی صحیح بوده؛ اما چون آداب نماز را رعایت نکرد، مورد مذمت امام صادق علیه‌السلام قرار گرفت.

"حماد" می‌گوید: شرمنده شدم و عرض کردم: قربانت کردم، نماز را به من بیاموز. در این هنگام، آن حضرت خود نمازی با رعایت آداب ظاهری آن به‌جا آوردند؛ ایشان رو به قبله ایستادند. تمام قد و دو دست را تا ران پایین انداختند و انگشتانشان به هم چسبیده بود. دو گام را به هم نزدیک کردند تا فاصله آنها سه انگشت شد. انگشتان پایش همه را برابر قبله نمود و منحرف نساخت. در حال خشوع و استکانت گفتند: "اللَّهُ اکبر". حمد و سوره توحید را آرام خواند و به اندازه نفسی درنگ کردند و ایستاده گفتند: "اللَّهُ اکبر".

سپس به رکوع رفتند و دو کف خود را که انگشتانش باز بود، از دو سرزانو پیر کردند. زانو را عقب دادند تا پشت ایشان هموار شد. به اندازه‌ای پشتشان هموار بود که اگر قطره آبی یا روغنی بر پشت ایشان می‌چکید، نمی‌لغزید! گردنشان کشیده بود و چشم‌ها خوابانیده. سه بار به آرامی فرمودند: "سبحان ربی العظیم و بحمده".

[سپس از رکوع] برخاستند و ایستادند. چون برپا شدند، گفتند: "سمع الله من حمده". و همان ایستاده تکبیر گفتند و دو دست را تا برابر صورت بلند کردند.

سپس به سجده رفتند و دو کف را که انگشتانش به یکدیگر چسبیده بود، میان دو سرزانو برابر روی نهاد و سه بار گفت: "سبحان ربی الاعلی و بحمده". و چیزی از اعضای بدن را بر هم نگذاشت و بر هشت عضو سجده کرد: پیشانی، دو کف، دو



سرزانو و دو سر انگشت بزرگ پاها که این هفت واجب است و سر بینی را بر زمین نهاد و این سنت (مستحب) است و نامش «ارغام» است.

سپس سر از سجده برداشت و چون بر جا نشست، گفتند: «اللَّهُ اكْبَرُ» و بر طرف چپ نشست و روی پای راستش را بر پشت پای چپش نهاد و گفت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

در حالت نشسته، باز تکبیر گفتند و به سجده دوم رفتند و همان ذکر سجده اول را تکرار کردند. به همین روش دو رکعت نماز خوانده و فرمودند: «ای حماد! چنین نماز بخوان و رو بر مگردان و با دست و انگشت بازی مکن و به سوی راست و چپ و پیش روی خود، آب دهن مینداز!»^۱

علاوه بر آنچه در روایت زیبای حماد آمده، گزیده‌ای از آداب نماز را در ذیل می‌آوریم.

۱. آداب تکبیرة الاحرام

در ابتدای نماز و پیش از تکبیرة الاحرام مستحب است، گفته شود: "يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيُّءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيُّءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيُّءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي؟" ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی! بنده گنه‌کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنه‌کار بگذرد. تو نیکوکاری و من گنه‌کار؛ به حق محمد و آل محمد، بر محمد و آل محمد درود فرست و از بدی‌هایی که از من می‌دانی، درگذر.

مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و نیز تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد و در این حال، انگشتان دست به یکدیگر چسبیده و کف دست‌ها مقابل قبله باشد. با بالا آوردن دست‌ها تکبیر را آغاز کند و وقتی دست‌ها

۱. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۴۱۴، مجلس جهل و ششم.

۲. توضیح المسائل مراجع، مسأله ۹۵۴.



برابر گوش‌ها رسید، تمام شود.^۱

مستحب است در آغاز نماز. علاوه بر تکبیرة الإحرام که جزء نماز و واجب می‌باشد. شش تکبیر دیگر قبل آن گفته شود. اکتفا به سه یا پنج تکبیر نیز جایز است. به تکبیرات یادشده (هفت‌گانه، پنج‌گانه یا سه‌گانه) «تکبیرات افتتاحیه» گفته می‌شود.^۲

۲. برخی از آداب قیام و قرائت

بدن را راست نگه دارد و شانه‌ها را پایین بیندازد.

سر را راست نگه دارد و جای سجده را نگاه کند.

زن، پاها را به یکدیگر بچسباند و مرد، سه انگشت باز تا يك وجب فاصله دهد.

با خضوع و خشوع بایستد؛ مانند ایستادن بنده ذلیل در برابر مولای جلیل.^۳

امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی به نماز می‌ایستی، پاها را به یکدیگر نچسبان و بین آنها فاصله بینداز، دست کم به طول یک انگشت و حداکثر به مقدار یک وجب، و شانه‌ها را فرو بینداز و دست‌هایت را بر ران‌ها قرار ده و به جایگاه سجده‌ات چشم بدوز».^۴

پیش از قرائت سوره حمد، در رکعت اول استعاذه کند؛ یعنی آهسته بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

قرائت را با ترتیل بخواند؛ یعنی با تأنی بخواند که حروف آن آشکار باشد و شنونده بتواند آنها را به خوبی تشخیص دهد.

۱. همان، مسأله ۹۵۵.

۲. محقق حلی، مهذب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۷.

۳. همان، مسأله ۹۷۷.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۶۱، ح ۷۰۷۹.



پس از خواندن توحید، «كذلك الله ربِّي» بگویند و پس از خواندن حمد، «الحمد لله رب العالمین».

در تمام نمازها مستحب است در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم سوره توحید بخواند.^۱

در رکعت سوم و چهارم مستحب است پس از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگویند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

۳. آداب رکوع

پیش از رکوع، در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگویند و دست‌ها را بالا ببرد.

مردها دست را روی زانو و با انگشتان باز قرار دهند و زن‌ها، دست‌ها را بالاتر از زانوها بگذارند.

مرد زانو را به عقب دهد، ولی زن چنین نکند.

دو آرنج، باز و نگاه بین دو قدم باشد.

ذکر رکوع را سه، پنج، هفت بار و یا اگر خواست به تعداد بیشتر تکرار کند.

پیش از ذکر، یا پس از آن، صلوات بفرستد.

۴. آداب سجود

هنگام رفتن به سجده، مردها اول دست‌ها را بر زمین قرار می‌دهند و زن‌ها ابتدا زانوها را بر زمین می‌گذارند و به‌طور کامل می‌نشینند و سپس به سجده می‌روند.

انگشتان دست‌ها را به هم بچسباند و برابر گوش‌ها بگذارد، به‌صورتی که سر آنها رو به قبله باشد.

۱. البته برای هر یک از نمازهای یومیّه، سوره‌های مخصوصی در روایات توصیه شده است (ر. ک: توضیح المسائل مراجع، مسأله ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸؛ محمد کاظم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، مستحبات قرائت).



مردها آرنج و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگه دارند، و زن‌ها آرنج و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مستحب است ذکر سجده را سه، پنج یا هفت مرتبه تکرار کند؛ مستحب است ذکرها را به عدد فرد ختم کند.

نمازگزار سجده را طول دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: "إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَىٰ إِبْلِيسُ يَا وَيْلَاهُ أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَ آبَيْتُ"؛ به راستی وقتی بنده سجده‌اش را طولانی می‌کند، شیطان فریاد می‌زند: وای بر من! بندگان اطاعت خدا کردند و من نافرمانی کردم و برای او سجده کردند و من امتناع نمودم.

مستحب است در سجده یا سجده آخر نماز، برای حاجت‌های دنیا و آخرت و به‌ویژه برای روزی حلال دعا کند و بگوید: "يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ"؛ ای بهترین درخواست‌شدگان و ای برترین بخشندگان! مرا و خانواده‌ام را از لطف بی‌کران خود روزی ده؛ به راستی که تو صاحب لطف بزرگی.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که وقتی یکی از یارانش درباره مشکلاتش به ایشان شکایت کرد، فرمود: «بر تو باد به دعا کردن در حال سجده؛ زیرا آن، نزدیک‌ترین حالت بنده به خداست».^۲

پس از سجده، چنانچه در روایت حماد آمد. مردها بر ران چپ بنشینند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارند و زن‌ها، بر سرین بنشینند و زانوها را جمع کنند.

هنگام بلند شدن، مردها دست‌ها را پس از زانوها از زمین بردارند و زن‌ها راست بلند شوند.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، باب ۲۳ از ابواب السجود، ح. ۱.

۲. همان، باب ۱۷ از ابواب السجود، ح. ۱.



۵. آداب تشهد

نگاهش به طرف زانوهایش باشد.

دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند.

پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ».

در تشهد اول، بعد از صلوات بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

۶. آداب سلام نماز

بعد از سلام‌های انتهایی نماز، یکی از مستحبات تأکید شده، تکبیرات سه گانه اختتامیه نماز است، همان‌گونه که امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا سَلَّمْتَ فَأَرْفَعْ يَدَكَ بِالتَّكْبِيرِ ثَلَاثًا»^۱.

۷. آداب قنوت

مستحب است دست‌ها را برای قنوت بالا بگیرد، به‌گونه‌ای که کف دست‌ها مقابل آسمان و روبه‌روی صورتش باشد.

انگشتان - به جز ابهام - را به هم بچسباند و هر دو کف دست را متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت، به کف دست‌هایش باشد.

مستحب است قنوت را طول دهد، به‌ویژه در نماز وتر. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: «كسانی که در دنیا قنوت‌هایشان طولانی‌تر است، در قیامت راحت‌ترند.» از بعضی روایات هم چنین برداشت می‌شود که طول دادن دعا در نماز، از طول دادن قرائت برتر است.^۲

۱. همان، ج ۵، ص ۳۶۲، ح ۳۴۰۰.

۲. سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، *العروة الوثقی*، ج ۱، فی القنوت، مسأله ۱۰.



مستحب است در همه نمازها، قنوت را بلند بخواند.^۱

بهبتر است پیش از آغاز دعای قنوت و پس از آن، صلوات بفرستد؛ زیرا از رحمت خدا دور است که دعای اول و آخر را قبول کند و درخواست وسط (دیگر حاجت‌های نمازگزار) را رد نماید.

دو. آداب باطنی نماز

برای نماز آداب باطنی و درونی وجود دارد که اگر کسی بخواهد به سرّ و حقیقت درونی نماز برسد، ناچار به رعایت آنهاست. در کتاب‌های آداب و اسرار الصلواتی که بزرگان نوشته‌اند، این آداب به تفصیل بیان شده؛ اما با توجه به هدف این کتاب که بیان عمومی معارف نماز است، به بیان گذرای چهار ادب مهم آن می‌پردازیم و جویندگان تفصیلی این مطالب را به دیگر کتاب‌های معرفی شده ارجاع می‌دهیم.

الف) اخلاص و نیت قربت

اخلاص، مهم‌ترین ادب، بلکه شرط عبادت است؛ زیرا نماز، خود خانه اخلاص و دوری از کبر است: «الصَّلَاةُ بَيْتُ الْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِيهِ عَنِ الْكِبْرِ»^۲ و بدون آن، نه تنها عبادت باطل است^۳؛ بلکه شرک و دوری از خداوند است.^۴

مراد از اخلاص در نماز، قصد عنوان نماز همچون: نماز ظهر یا نماز عصر می‌خوانم، نیست؛ بلکه خصوص قصد قربت و نزدیکی به خدا در قلب و جان است که با یقین همراه باشد؛ نه تنها گذراندن بر زبان یا فکر.

نیت، روح عمل است و عمل با آن زنده می‌شود و می‌میرد و پیداست که مرده هیچ اثری ندارد. عبادت، با قصد قربت، صحیح می‌گردد و بدون آن باطل

۱. البته مأموم باید طوری بخواند که صدایش را امام نشنود.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۳.

۳. امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال نقل می‌کند: «لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا لِي»؛ جز آنچه را خالص برای من باشد، نمی‌پذیرم (همان، ج ۶۷، ص ۲۴۳).

۴. «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ احدی را شریک عبادت خدا قرار ندهید (کهف: ۱۱۰).



است و چون نیت دارای درجاتی است، صحت نیز مراتبی دارد. چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»؛ پاداش کردار انسان جز بر اساس نیت‌ها نیست و فرمود: «لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى»؛ برای هر کس همان می ماند که نیت اوست. ^۵ نیز علی بن ابی طالب (ع) از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمودند: «لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَ لَا عِبَادَةَ إِلَّا بِبِقِينٍ»؛ عملی نیست، مگر با نیت و عبادتی نیست، مگر با یقین.

به مضمون این روایت، روایات فراوانی وجود دارد که مفاد همه آنها این است که برای انجام دهنده اعمال، نصیبی جز به مقدار و چگونگی نیت، نیست.

مشکر در عبادت، مشکلش این است که جنس خود را ارزان می فروشد، یا به ارزش آن ناآگاه است، یا مشتری را نمی شناسد، یا نرخ و قیمت را نمی داند. در حالی که مشتری عمل های نیک انسان، خدا است که هم اعمال اندک را می خرد، هم گران تر می خرد و هم بدی ها را می پوشاند و رسوا نمی کند. قیمت انسان هم بهشت است و لذت های ابدی و هم جواری اولیای خدا و دستیابی به قدرت الهی، به اذن خداوند قادر. ^۷

مراتب اخلاص

حضرت امام خمینی (ره) مراتب اخلاص را در کتاب آداب الصلوة، به تفصیل بیان می دارند که در اینجا خلاصه آن را بیان می کنیم:

یکی از مراتب اخلاص، تصفیه عمل است. چه عمل قلبی یا قالبی. از رضای مخلوق و جلب قلوب آنها، چه برای محمّدت [تا دیگران او را مدح کنند] یا برای منفعت یا برای غیر آن.

۵. مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص ۵۳.

۶. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۸۹.

۷. قَالَ الصَّادِقُ (ع): «الْعِبَادَةُ جَوْهَرُهُ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» (مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص ۷). وَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶).



مرتبۀ دوم، تصفیه عمل است از حصول [و به دست آوردن] مقصودهای دنیوی، گرچه داعی آن باشد [و بخواهد] که خدای تعالی به واسطه این عمل [به او] عنایت کند؛ مثل خواندن نماز شب برای توسعه روزی.

مرتبۀ سوّم، تصفیه آن است از رسیدن به جنّات جسمانیّه و حور و قصور و امثال آن از لذات جسمانیّه.

مرتبۀ چهارم، آن است که عمل را تصفیه کند از خوف عقاب و عذاب‌های جسمانی موعود.

مرتبۀ پنجم، تصفیه عمل است از رسیدن به سعادات عقلیّه و لذّات روحانیّه دائمه عزّیّه ازلیّه ابدیّه و منسلک شدن در سلك کرویّین و منخرط شدن در جرگه عقول قادسه و ملائکه مقربین.^۱

از طرفی، درجه دیگر اخلاص، تصفیه عمل است از زیاد دیدن عمل، خوشنودی، اعتماد و دلبستگی به آن. این نیز از مهمّات سلوک سالک است که او را از قافله سالکان الی الله بازدارد و به سجن مظلّم طبیعت محبوس کند.

ب) تفهّم نماز

تفهّم یعنی فهم معانی اقوال و افعال نماز. این ادب غیر از حضور قلب است؛ زیرا چه بسا قلب نمازگزار در نماز حاضر باشد، ولی معنای کلمات و افعال نماز را درک نکند و به همین اندازه، از درک نماز محروم بماند. از سوی دیگر، کسانی که به مقام تفهّم می‌رسند نیز در یک رتبه نیستند و افراد، به تفاوت استعداد خود، معانی نماز را می‌فهمند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در تبیین ضرورت تفهّم در نماز به «باذر» می‌فرمایند: "دو رکعت نماز همراه با تفکر و حضور قلب، ارزشمندتر از یک شب زنده‌داری با دل سرگردان و

۱. ایشان برای اخلاص، مراتبی دیگر را متذکر می‌شوند که به گفته ایشان "اوحدی از اهل معرفت به سعادت این شرف مشرفند". طلب‌کنندگان می‌توانند ر.ک. خمینی رحمته الله علیه، *آداب الصلوة*، ص ۱۶۰.



بدون توجه است»^۱.

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمته الله علیه در توضیح این بخش از آداب باطنی نماز می نویسد:

تفهّم عبارت است از اینکه انسان از هر فعل و قولی، آنچه را که مناسب با آن است و معانی و مقاصدی که در آن نهفته است، آشکار سازد؛ زیرا نماز، معجونی الهی است که دوی هر دردی در آن ترکیب گشته و در جلب هر خیر و سعادت که برای انسان دستیابی به آن ممکن است، مؤثر می باشد و برای هر حرکت و سکون و هر فعل و قولی از آن، معنایی بخصوص است که شارع مقدس، آن معنا را در نظر داشته است؛ همان گونه که در اخبار آمده است که هر کس از افعال نماز آنچه را که مقصود از آن عمل است در نظر نداشته باشد، گویا آن جزء را انجام نداده است.^۲

بنابراین، مراد علمای اخلاق مانند «مرحوم فیض کاشانی»، «علامه نراقی» و نیز «ملکی تبریزی»، این است که نمازگزار باید با اسرار نماز آشنا باشد؛ یعنی سرّ تکبیر و تسبیح و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام را بداند تا هر جزئی از اجزا را که به جا می آورد، افزون بر حضور قلب و توجه باطنی به معبود، راز آن جزء را بفهمد تا حقیقت آن در وجود او آشکار شود. این اسرار، به زیبایی در کلام معصومان علیهم السلام و علمای اخلاق تبیین و تفسیر شده است.^۳ البته بعضی از اجزای نماز، ویژگی خاصی دارد که فهم آن اهمیّت بیشتری می یابد؛ لذا مرحوم ملکی تبریزی رحمته الله علیه در ادامه می نویسد:

آنچه درباره تفهّم بدان اشاره نمودیم، برای مطلق اجزای نماز است، اما خصوص قرائت در نماز، تفهّم و دریافتن معانی آنچه انسان بر زبان

۱. «يَا أَبَا ذَرٍّ رُكْعَتَانِ مُفْتَصِّدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَ الْقَلْبُ سَاهٍ» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۲).

۲. ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۲۸۷.

۳. در بخشی مستقل به «اسرار نماز» پرداخته ایم.



می‌آورد، منشأ امور بزرگی است که زبان را یارای بیان آن نیست و علوم و اسرار عظیمی در آن نهفته است که تنها در دل‌ها متجلی می‌شود و ظاهر می‌گردد و گاه می‌شود که در حین قرائت، مطلبی برایش معلوم می‌گردد و پرده از حقیقتی برگرفته می‌شود که او را به سعادت بزرگ رهنمون می‌گردد و گفته شده: اینکه خداوند نماز را بازدارنده از فحشا و منکرات می‌داند،^۱ از همین وجه است؛ زیرا که نمازگزار در حین قرائت، حقیقتی را درمی‌یابد که پیش از آن به خاطرش نگذشته بود و همین حقیقتی که برای او در نماز مکشوف می‌گردد، سبب بازداشتن او از فحشا و منکرات می‌شود.^۲

توضیح آنکه، برای مثال وقتی در نماز به آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۳ رسید، به حقیقت آن، یعنی نفی همه معبودهای خیالی و باطل برسد و هر معبودی جز خدا، همچون دنیا، شهوت، مال و مقام را نفی کند. آیا اگر این بخش به ظاهر کوچک از قرائت را بفهمد و سرّ آن را به جان خود برساند، نمازش نهی‌کننده از فحشا و منکرات نخواهد بود؟

آیا وقتی در آیه شریفه «مالك يوم الدين» تنها صاحب اختیار قیامت را خدا می‌داند و باور می‌کند جز او مؤثر و اراده کننده‌ای نیست و همه مقهور و مغلوب او و اراده اویند، این درک و فهم، او را از زشتی‌ها باز نمی‌دارد؟

راه رسیدن به ادب تفهّم، همان است که در حضور قلب بیان خواهد شد، به اضافه اینکه معانی و اسرار نماز را بیاموزد و در اندیشیدن درباره آنها بکوشد.

ج) تعظیم مقام پروردگار در نماز

تعظیم، به معنای بزرگ شمردن خدا و مقام ربوبیت اوست؛ حالتی قلبی که از دو شناخت پدیدار می‌شود: اول، شناخت جلال و عظمت پروردگار عالم که از اصول ایمان است. دوم، شناخت پستی نفس خویش و اینکه بداند او بنده‌ای مقهور و

۱. اشاره است به آیه شریفه "و أقم الصلاة إن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر..." (عنکبوت: ۴۵).

۲. ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۲۸۸.

۳. تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌گیریم (فاتحه: ۵).



مملوك است که هیچ اراده‌ای از خود ندارد و هرچه دارد، از مولای خود دارد و همه وجودش تحت حکومت اوست. چنانچه حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در شأن پارسایان می‌فرماید: «تنها آفریدگار در نظرشان بزرگ است و جز او هر چه هست، در دیدگانشان کوچک می‌نماید»^۱.

با این دو معرفت، حالت زاری، فروتنی و خشوع برای خداوند در او پدید می‌آید و این همان تعظیم و خشوع است که حالتی است غیر از حضور قلب و فهم معانی نماز؛ زیرا ممکن است وقتی نماز می‌خواند، حضور قلب داشته باشد و معانی را هم بفهمد، ولی خداوند را تعظیم نکرده باشد؛ چون تعظیم به آن دو شناخت بر می‌گردد.

خشوع اولیای خدا در نماز

حالت تعظیم در نماز، در اولیای خدا بسیار دیده شده است که چند نمونه را یادآور می‌شویم:

درباره امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده که پس از تمام شدن وضو، رنگ رخسارش تغییر می‌کرد و وقتی علت را می‌پرسیدند، می‌فرمود: «برای کسی که می‌خواهد بر صاحب عرش وارد شود، سزاوار است رنگش تغییر کند»^۲.

و امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت سجاد علیه السلام هنگامی که برای نماز بر می‌خاست، رنگش تغییر می‌کرد و چون به سجده می‌رفت، سر بر نمی‌داشت تا عرق از بدن مبارکش جاری می‌شد.^۳

د) حضور قلب در نماز

بعد از اخلاص، مهم‌ترین ادب از آداب باطنی، حضور قلب در نماز است که به دلیل گسترده بودن این بحث، آن را در فصل بعدی به صورت مستقل خواهیم آورد.

۱. "عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ قَصْعَرًا مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ" (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۴۰۰، ح ۷۲.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۶۴.



پرسشنامه

۱. ادب دوم نماز را تبیین کنید؟
۲. جمله «كذلك الله ربِّي» از آداب ظاهری نماز است یا آداب باطنی؟
۳. چهار مورد از آداب سجده را نام ببرید؟

جهت مطالعه بیشتر: حائری پور، مهدی، *آداب نماز*، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.



فصل چهارم: حضور قلب در نماز

محمد مهدی حائری پور

چنانچه بیان شد، حضور قلب از آداب باطنی نماز است؛ اما به جهت اهمیت در فصلی مستقل بدان پرداخته شده است. مهم‌ترین پرسش در این بحث، این است که: چگونه می‌توانیم به لذت حضور قلب در نماز، دست یابیم و این شرط قبولی نماز را محقق سازیم؟

پاسخ به این سؤال را در قالب شش مطلب پیش‌رو، بیان می‌داریم.

یک. اهمیت حضور قلب در نماز

برای دانستن اهمیت حضور قلب، توجه به این چند سخن از معصومان علیهم‌السلام کافی است:

از طرفی نماز شرط قبولی دیگر اعمال است. چنانچه از امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: "نخستین عملی که از آن حسابرسی می‌کنند، نماز است. پس اگر نماز پذیرفته شود، دیگر اعمال او را قبول می‌کنند و اگر نماز رد شود، بقیه اعمالش نیز رد می‌شود."^۱

از دیگر سو، در روایات متعدد، شرط قبولی نماز، حضور قلب دانسته شده است؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: "به راستی که هر آینه از نماز، نصف، یک سوم، یک چهارم، یک پنجم و... تا یک دهم آن قبول می‌شود... و همانا بخشی از نماز تو قبول می‌شود که با قلب خود به آن روی آورده باشی."^۲

نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: "بهره تو از نماز به مقداری است که

۱. "أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ بِهِ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِذَا رُدَّتْ رُدَّتْ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ"

(شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، باب ۳۰، ح ۵).

۲. "إِنَّ مِنَ الصَّلَاةِ لَمَا يُقْبَلُ نِصْفُهَا وَ ثُلُثُهَا وَ رُبُعُهَا وَ خُمْسُهَا إِلَى الْعُشْرِ... وَ إِمَّا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ

عَلَيْهِ يَقْبَلُكَ" (محمد ری شهری، میزان الحکمه باب الصلاة، ج ۵، ص ۲۶۱).



در آن توجه داشته باشی. اگر نمازگزار همه نماز را با خیالات بگذرانند، یا از آداب آن غفلت ورزد، چنین نمازی در هم پیچیده و به صورت صاحبش زده می شود.^۱ نیز امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی برای نماز به پاخاستی، بر تو باد به توجه و حضور قلب؛ زیرا نصیب تو از نماز، فقط به مقدار توجه قلبی توست. هرگز در نماز با دست خود و سر و صورتت بازی نکن، و در دل سخنی مگو و خمیازه نکش.»^۲

بنابراین، بر اساس کلمات معصومان علیهم السلام، شرط قبولی دیگر اعمال، قبولی نماز است که اگر نماز پذیرفته نشود، به اعمال دیگر نگریسته نمی نگردد. قبولی نماز هم به اقبال قلب و توجه باطنی انسان به خداست و اگر نماز بدون حضور قلب خوانده شود، از درجه اعتبار ساقط می گردد و سزاوار محضر حضرت حق نیست. پس کلید گنجینه اعمال و همه سعادت ها، حضور قلب است و بدون آن، عبادت ها قیمتی ندارند.

دو. تأثیر عبادت همراه با حضور قلب

عبادت ها، به ویژه نماز، هم صورت های غیبی ملکوتی دارند که بهشت جسمانی را می سازند و هم در روح آدمی تأثیراتی نورانی می گذارند که سبب تحقق بهشت روحانی می گردد. یکی از اسرار تکرار اذکار و اعمال عبادی همین است؛ چون وقتی زبان جسم، ذکر خدا را تکرار می کند، به مرور زبان قلب هم باز می شود و قلب نیز مشغول به ذکر خدا می گردد؛ همان طور که ذکر قلبی، مقدمه باز شدن زبان آدمی به ذکر می شود؛ یعنی قلب و زبان در هم تأثیر می گذارد.

اما نکته اصلی و مهم این است که تأثیر عبادت و ذکر زبانی بر قلب و جان انسان، زمانی حاصل می شود که در وقت عبادت، دعا و ذکر، قلب انسان حاضر باشد؛ یعنی زبان و قلب هماهنگ باشند، وگرنه با غفلت و نسیان قلب، به هیچ وجه اعمال خیر در روح انسان تأثیر نمی گذارد. شاید به همین جهت است که در روایت

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶۳؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۶۰.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۷۷، ح ۵.



آمده: وقتی دل با زبان هماهنگ نباشد، عبادت مورد توجه و قبول خدا واقع نمی‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وقتی نمازگزار قلبش را در نماز همراه بدنش حاضر نکند، خداوند به نمازش نظر نمی‌کند»^۱.

به همین علت، وقتی این هماهنگی نباشد، می‌بینیم که [نه تنها] عبادت‌های پنجاه سال یا بیشتر در قلب ما اثری نمی‌گذارد؛ بلکه روزانه بر اخلاق فاسد ما افزوده می‌شود. از این رو، نماز که به فرموده حق تعالی، نهی کننده از فحشا و منکر و وسیله عروج مؤمن و تقرب انسان پرهیزکار است، برای ما حاصلی نداشته است.^۲

تمثیل جالب مرحوم شاه آبادی رحمته الله

برای هماهنگ شدن دل با زبان هنگام ذکر و به ویژه نماز و چگونگی اثرگذاری متقابل این دو بر یکدیگر، از مرحوم شاه آبادی مثالی زیبا نقل شده است:

انسان در وقت ذکر باید مانند کسی باشد که کلمات را در دهان طفل می‌گذارد و به او تلقین می‌کند تا آن طفل کلمه‌ها را به زبان آورد. همین‌گونه باید ذکر را با زبان بگوییم و به قلب تلقین کنیم و تا وقتی که مشغول تعلیم قلب هستیم، ظاهر به باطن کمک می‌کند و همین که زبان طفل باز شد، از باطن به ظاهر مدد می‌شود؛ همان طور که در تلقین طفل نیز چنین است؛ یعنی تا وقتی معلم می‌کوشد که کلام را به دهان طفل بگذارد، او را مدد می‌کند. وقتی که طفل کلام را به زبان اجرا می‌کند، نشاطی در معلم ایجاد می‌شود که خستگی او را برطرف می‌کند. پس در ابتدا از سوی معلم به طفل مدد می‌شود و در انتها، از طفل به معلم کمک می‌شود. بنابراین، اگر انسان مدتی مواظبت کند و در نماز و اذکار و ادعیه، به همین ترتیب ذکر را به قلب تلقین کند، البته این تذکر برای نفس عادی می‌شود و حضور قلب در عبادت، به يك امر طبیعی و عادی تبدیل می‌گردد.^۳

۱. "لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ امْرِئٍ لَا يَخْضُرُ فِيهَا قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ" (فیض کاشانی، المحجبه البيضاء فی احیاء

الاحیاء، ج ۱، ص ۳۵۱).

۲. ر. ک به خمینی رحمته الله، سر الصلاة، ج ۲، ص ۲۸ و ۲۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۹.



سه. مقدمات به دست آوردن حضور قلب

برای تحصیل حضور قلب، توجه به چند نکته ضروری است:

یک. نمازگزار باید اهمیت و جایگاه ویژه نماز را در دین بشناسد، تا نماز برای او مهم‌ترین بخش زندگی شمرده شود. در ابتدای کتاب، از این بحث به تفصیل سخن گفته شد.

دو. اهمیت حضور قلب در نماز و آثار و برکات آن را بدانند، تا برای تحصیل آن همت عالی داشته و در این مسیر، تلاشی مستمر و مداوم به کار بندد و هیچ‌گاه گرفتار نومیدی نگردد.

سه. عوامل مؤثر برای تحصیل حضور قلب و موانع آن را بشناسد و برای ایجاد عوامل و برطرف ساختن موانع، با برنامه‌ای حساب شده عمل نماید.

چهار. عوامل مؤثر در تحصیل حضور قلب

نمازگزار باید به مقدماتی بیندیشد که نهادینه کردن آن در وجود او، برای به دست آوردن حضور قلب لازم است و بدون آنها، قلب حاضر نمی‌گردد:

الف) بزرگ شمردن امر خدا و رعایت حریم آن

پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم‌السلام در زندگی، توجه ویژه‌ای به امر و نهی خدا داشتند و رعایت آنها را بر هر چیزی از دنیای خود و دیگران، مقدم می‌شمردند. اگر خداوند و اوامر او بزرگ شمرده شود، دل انسان در برابر آن به فروتنی، آرامش و اطمینان می‌رسد. اولیای خدا علیهم‌السلام نماز را امانت بزرگ خدا می‌دانستند که وقتی، زمان ادای آن می‌رسد، باید آن را کامل و شایسته تقدیم خداوند کرد. در روایت است که امام علی علیه‌السلام هنگام نماز، رنگ رخسارش تغییر می‌کرد و بدن مبارکش به لرزه می‌افتاد. به حضرت عرض شد: چه اتفاقی برای شما رخ داده است؟ فرمود: «وقت ادای امانتی است که خداوند متعال آن را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد، ولی آنها از پذیرش آن خودداری کردند و انسان آن را قبول کرد. حال نمی‌دانم آیا



به خوبی آن را ادا خواهیم کرد یا خیر؟!»

بدین روی، وقت‌شناسی و اهمیت دادن به وقت نماز، یکی از راه‌های تعظیم امر خدا و یکی از اسباب حضور قلب است که در روایات فراوان، بر آن تأکید شده و سیره پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام و علما و صالحان، همیشه بر اهتمام به وقت نمازها بوده است.

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «در تورات نوشته شده است: ای پسر آدم! برای عبادت من فارغ شو تا قلب تو را از بی‌نیازی پیرسازم و تو را به طلب خویش وانگذارم. بر من است که راه نیاز تو را ببندم و دلت را از خوف خودم پُر کنم و اگر برای عبادتم فارغ نشوی، دلت را از اشتغال به دنیا پر کنم و فقر و نیازمندی تو را ببندم و تو را به طلب خودت واگذارم.»^۲

بر اساس این روایت، بندگان خدا به حکم بندگی و برای تعظیم اوامر الهی مأمور شده‌اند که برای عبادت خدا و نماز، خود را فارغ کنند؛ یعنی خود را در عبادت به او بسپارند و از غیر او تهی سازند و این فراغت برای نماز، با دو کار به دست می‌آید: فراغت وقت و فهماندن اهمیت عبادت به قلب خود.

فراغت وقت یعنی انسان در هر شبانه‌روز، وقت معینی را به عبادت و نماز اختصاص دهد که در آن وقت، خود را موظف به عبادت بداند و اشتغال دیگری را در آن برای خود قرار ندهد. در خصوص نماز، متعهد باشد آن را در اوقات فضیلت به جا آورد و در آن هنگام، برای خود اشتغال دیگری قرار ندهد؛ یعنی همان‌گونه

۱. «كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام إِذَا حَضَرَ وَفَتُ الصَّلَاةِ يَتَزَلُّزَلُ وَ يَتَلَوُّنَ فَيَقَالُ لَهُ مَا لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَقُولُ: جَاءَ وَفْتُ أَمَانَةِ اللَّهِ الَّتِي عَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ فَلَا أَدْرِي أَحْسِنُ أَدَاءَ مَا حَمَلْتُ أَمْ لَا» (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۴). در این روایت اشاره

ایست به آیه ۷۲ سوره احزاب)

۲. «فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَنَىٰ وَ لَا أَكَلِكَ إِلَّا طَلَبَكَ وَ عَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَ أَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مَنِيَّ وَ إِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَسُدُّ فَاقَتَكَ وَ أَكَلِكَ إِلَّا طَلَبِكَ» (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۲).



که برای تجارت، کسب و کار و مطالعه وقت مشخصی می‌گذارد، برای نماز هم وقتی خاص معین کند که در آن، فارغ از امور دیگر باشد.

این اهتمام و توجه، یکی از اسباب حضور قلب است. اما اگر نماز را از امور زاید و فرعی بشمارد و آن را با زحمت انجام دهد، حتماً آن را تا آخر وقت به تأخیر می‌اندازد. هنگام به جا آوردن آن نیز، چون نماز را با کارهای دیگری که به نظرش مهم هستند، مزاحم می‌بیند، آن را با عجله و بدون رعایت حدود و آداب می‌خواند. معلوم است چنین عبادت و نمازی، نورانیت ندارد، بلکه مورد غضب الهی است.

ب) ترس از عظمت و بزرگی خدا

این حالت بندگان، مورد ستایش قرآن کریم است، آنجا که می‌فرماید: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ»^۱ و برای آنکه از مقام کبریایی پروردگارش بترسد، دو باغ بهشت خواهد بود.

دلی که در برابر حضرت حق بی باک و بی پروا باشد، در مقابل او خضوع و خشوع ندارد و به راحتی این سو و آن سو می‌رود و حضور قلب خود را در نماز از دست می‌دهد. چگونه است که وقتی آدمی در برابر سلطان بزرگی می‌ایستد، چنان از مقام سلطنت و حکومت او می‌هراسد که جز به او و امر او نمی‌اندیشد؛ ولی وقتی در برابر خدای قاهر و غالب بر همه عالم می‌ایستد و اعتراف دارد که او «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است، با این حال، به همه چیز و همه کس فکر می‌کند! پس سر حضور قلب در درك عظمت پروردگار و ترسیدن از این بزرگی و عظمت است.

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که مشغول نماز است. پس عبای آن حضرت از شانۀ اش افتاد؛ ولی آن حضرت عبا را درست نکرد تا از نماز فارغ شد. پرسیدم: چرا عبا را درست نکردید؟ فرمود: «وای بر تو! آیا می‌دانی در حضور چه کسی بودم؟! همانا از بنده نمازی قبول نمی‌شود، مگر آنچه را توجه



قلبی داشته». گفتم: فدایت شوم! پس ما هلاك شدیم. فرمود: «هرگز! همانا خداوند آن را برای مؤمنان به واسطه نافله تمام می فرماید»^۱.

نیز امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی مشغول نماز می شوی، نماز را مثل نماز کسی بخوان که با آن وداع می کند و می ترسد دیگر به آن نرسد. پس از آن چشمت را به جای سجدهات بدوز. اگر بدانی چه کسی در طرف راست و چپت هست، نمازت را نیکو به جا می آوری! بدان که تو در برابر کسی ایستاده ای که او تو را می بیند و تو او را نمی بینی»^۲.

این خود، از راه های به دست آوردن حضور قلب است که فکر کند شاید این آخرین نماز من باشد و دیگر مهلت مناجات و راز و نیاز با خالق بی نیاز را نیابم. این اندیشه سبب می شود این فرصت حاضر و نقد را غنیمت شمارد و با همه وجود و حضور قلب به عبادت بپردازد و این قدردانی و اهتمام به نماز، به دنبال درك عظمت خدا و بزرگی اوست که بیان گردید.

در حدیث زیبای دیگر، امام علی علیه السلام از اینکه با کسالت و بی حالی نماز خوانده شود، نهی کرد و پس از آن دلیل آوردند که نمازگزار در پیشگاه خدا ایستاده است و چنین جایگاهی، شایسته کسالت نیست. سپس فرمودند: «هیچ يك از شما در حال کسالت و چرت زدن به نماز نایستد و نباید در نماز به خود فکر کند؛ زیرا او در محضر پروردگار خود قرار گرفته و همانا برای بنده از نمازش، آن مقدار است که با قلبش بدان توجه کرده است»^۳.

۱. «وَيَحْكُ أَتَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُقْبَلُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ» (حرعاملی،

وسائل الشیعة، ج ۴، باب ۳ از ابواب افعال الصلاة، ص ۶۸۸، ح ۶).

۲. «إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودَعٍ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا، ثُمَّ اصْرِفْ بِبَصْرِكَ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ، فَلَوْ تَعَلَّمُ مَنْ عَنِّي يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ لَأَحْسَنْتُ صَلَاتَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ يَرَاكَ وَ لَا تَرَاهُ» (شیخ صدوق،

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۷۵).

۳. «لَا يَقُومَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا نَاعِسًا وَ لَا يُفَكِّرَنَّ فِي نَفْسِهِ فَإِنَّهُ بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِمَّا لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ» (شیخ صدوق، وسائل الشیعة، ج ۴، باب ۳ از ابواب افعال

الصلاة، ص ۶۸۷، ح ۴).



ج) امیدواری به رحمت بی‌کران او

در کنار درك عظمت و خوف از مقام الهی، نمازگزار باید دلی سرشار از امید به خدا داشته باشد. این امیدواری، کمک می‌کند به توجه به حق تعالی و دل بریدن از غیر او. وقتی امیدواری باشد، آدمی برای عملِ بهتر و زیباتر، انگیزه دو چندان می‌یابد و از کسالت و افسردگی رها می‌شود. در این صورت، دیگر نماز برای او تکلیفی سنگین نیست؛ بلکه فرصتی است برای همنشینی با محبوب و معشوقی که همه گرفتاری‌اش به دست او برطرف می‌شود و همه امیدهایش به عنایت او محقق می‌گردد. این حالت، چنان سراسر وجود نمازگزار را پر می‌کند که از غیر خدا تهی می‌شود؛ به غیر او نمی‌اندیشد؛ دل به غیر او نمی‌بندد و این، همان حضور قلب است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: « ترس و امید در دل کسی جمع نمی‌شود، جز اینکه بهشت بر او واجب می‌گردد. پس چون به نماز ایستادی، با تمام قلب خود متوجه خدای متعال باش! به راستی که هیچ بنده مؤمنی نیست که در نماز و دعایش، با قلب خویش به خدای تعالی رو کند، جز اینکه خداوند دل‌های مؤمنان را به سوی او باز می‌گرداند و او را با محبت آنها تأیید می‌کند تا وارد بهشت گرداند.»^۱

در این روایت، پاداش توجه قلبی نمازگزار به خدا، بهشت و محبت مؤمنان قرار داده شده، ولی تحفه چنین نمازگزاری فراتر از این است. امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا من دوست دارم مؤمنی از شما که به نماز واجب می‌ایستد، با قلبش به سوی خدا توجه کند و قلبش را به کار دنیا مشغول نکند؛ [زیرا] بنده‌ای نیست که در نمازش توجه قلبی به خداوند بیابد، مگر آنکه خداوند به سوی او اقبال کند و پس از اینکه خود او را دوست دارد، محبت دل‌های مؤمنان را به سوی او جلب می‌کند.»^۲

۱. «لَا تَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَ الرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَإِذَا صَلَّى فَاقْبَلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَ دُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَ آيَّدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ» (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۵).
۲. «إِنِّي لَأُحِبُّ لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ أَنْ يُقْبَلَ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ لَا يَشْغَلُهُ بِأَمْرِ الدُّنْيَا»



به راستی که سروری برای مؤمن از این بالاتر و برتر نیست که خود را در نظر رحمت خدا ببیند و محبت و عنایت او را جرعه جرعه، بنوشد و از شراب مناجات با او، سرمست گردد.

۵) شرمساری از تقصیرها و گناهان در برابر خداوند

احساس شرم و حیا در برابر بزرگی خدا و شرمندگی از تقصیرهای فراوان در برابر الطاف بی نهایت او، به درک حضور قلب می انجامد. بنده شرمنده شرمسار، خود را در بی کران لطف خدا محصور و محدود می بیند و از اینکه هنگام مناجات به دنیای فانی آلوده و ناچیز فکر کند، حیا می کند، همان گونه که شاگرد مقصّر در برابر استاد مهربان و دلسوز، از تقصیرهای خود شرمنده است و وقتی در برابر استاد می ایستد، نمی تواند به غیر او فکر کند؛ زیرا احساس کوتاهی و تقصیر به او اجازه نمی دهد به راحتی در خیالات خود سیر کند، بلکه در محضر استاد بزرگ خود آرام می گیرد و به لطف و بخشش او چشم می دوزد.

پنج. راه های تحصیل حضور قلب

باید توجه داشت که کسب حضور قلب مانند کسب یک مهارت، نیاز به تلاش دارد، نه اینکه ممکن باشد که با ذکر و وردی انجام شود؛ لذا توقع حصول دفعی [و ناگهانی] آن در هر شرایطی، دور از واقعیت است. در ادامه، به برخی از راه های تحصیل حضور قلب، اشاره می کنیم:

۱. مهم ترین راه، درخواست از خداوند متعال است؛ "رَبِّ اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ"؛^۱ ای پروردگار من، مرا برپادارنده نماز گردان.

۲. افزایش معرفت؛ فهم اهمیت نماز و توجه به آنچه در باب اهمیت نماز گفته شده، می تواند موجب حضور قلب بیشتر شود؛ چون کاری که برای انسان مهم

قَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ أَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ بِالْمَجَبِّ لَهُ بَعْدَ حُبِّ اللَّهِ إِلَيْهِ" (مفید، الامالی، ج ۱، ص ۹۲).

۱. ابراهیم: ۴۰.



باشد، انسان آن را با توجه بیشتر انجام می دهد؛ بلکه در هنگام کارهای دیگر هم حواسش به آن است. بنابراین اگر اهمیت نماز روشن شود، انسان در کارهای دیگر هم، متوجه نماز خواهد بود: "خوشا آنان که دائم در نمازند!". شاهدش همان است که در نماز، کارهایی که برای ما مهم است، ما را به خود مشغول می کند.

۳. ترک گناه؛ گناه، ترک مسیر بندگی است. بنابراین کسی که از گناه پرهیز کند، همیشه در مسیر بندگی در حرکت است. در نتیجه، نماز هم ادامه سیر معمولی او خواهد بود و برای ورود به آن، نیاز به زحمت چندانی ندارد.

۴. برطرف کردن موجبات حواس پرتی، مثل بی نظمی؛ اگر کارهای انسان منظم باشد، هنگام نماز می داند که فعلاً تنها کارش نماز است. ولی وقتی نامنظم باشد، اگر روحانی است، موقع نماز به فکر تهیه مطلب برای منبر خویش است، و اگر خانه دار است، به فکر تهیه غذا و نوع آن است. اگر دانش آموز است، فکر تکلیف و امتحان را می کند. یعنی بی نظمی انسان، راه را برای ورود شیطان باز می کند. از این رو در روایتی از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خوانیم: "هرگاه بنده مشغول نماز شود، شیطان نزد او می آید و به وی می گوید: فلان چیز را به یاد بیاور، آن دیگری را به یاد بیاور، تا جایی که فرد یادش می رود چند رکعت خوانده است".^۱

۴. پرهیز از آشفته کردن ذهن؛ از دیگر موجبات حواس پرتی، صحبت کردن با دیگران، بازی های رایانه ای، مشاهده تلویزیون، خواندن روزنامه و مجله و نظیر اینها، چند لحظه قبل از نماز است؛ چون اگر نفس آدمی تا قبل از گفتن "تکبیر الاحرام" مشغول این امور باشد، مشکل می تواند هنگام نماز متوجه خدا گردد.

۵. مراقبت مستمر در شبانه روز؛ یعنی مراقب باشیم کارهایی را که ممکن است مشغولیت فکری برایمان درست کند، انجام ندهیم و به طور کلی از امور بیهوده و

۱. "أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا اشْتَغَلَ بِالصَّلَاةِ جَاءَهُ الشَّيْطَانُ وَقَالَ لَهُ اذْكُرْ كَذَا اذْكُرْ كَذَا حَتَّى يُضِلَّ الرَّجُلَ أَنْ يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى" (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۵۹).



لغوروی گردان باشیم. آیات آغازین سوره مبارکه مؤمنون را از یاد نبریم که خداوند متعال فرموده است: "قد أفلح المؤمنون* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ". مشاهده بسیاری از برنامه‌های تلویزیون می‌تواند از نمونه‌های امور بیهوده و لغو شمرده شود.

۶. مقدمات نماز مانند وضو را با توجه انجام دادن.

۷. توسل همیشگی و هنگام شروع نماز به امام زمان عجلایه؛ "بِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمَفْتَرَضَةُ".

۸. انصراف قلب از غیر خدا به مجرد التفات؛ یعنی پرهیز از انصراف اختیاری. در مواردی که ذهن به صورت ناخودآگاه متوجه مطلبی می‌شود و به فکر و اندیشه در مورد آن مشغول می‌شود، به مجرد توجه و التفات، انسان اندیشه مذبور را قطع کند و به نماز برگردد.

شش. موانع حضور قلب در نماز

برای تحصیل حضور قلب، افزون بر ایجاد عوامل، باید موانع آن را برطرف ساخت. این موانع که سبب تشتت افکار می‌گردد، دو گونه‌اند: عوامل خارجی و عوامل داخلی.

الف) عوامل خارجی

موانع خارجی یعنی آنچه در اطراف ما دیده یا شنیده می‌شود و هر يك ممكن است منشأ افکاری باشد که خیال دیگری را به دنبال خود پدید آورد. به گونه‌ای که همچون داستانی پیوسته، بکلی فکر و دل نمازگزار را از نماز جدا کند.

امام خمینی ره در اینباره می‌فرماید: مانع حضور قلب در عبادت، تشتت خاطر و کثرت واردات قلبیه است و این گاهی از امور خارجیّه و طرق حواسّ ظاهره حاصل

۱. مؤمنان رستگار شدند؛ آنها که در نمازشان خشوع دارند؛ و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند (مؤمنون):



می‌شود، مثل آنکه گوش انسان در حال عبادت چیزی را بشنود و خاطر به آن متعلق شده، مبدأ تخیلات و تفکرات باطنیه گردد و واهمه و متصرفه در آن تصرف نموده، از شاخه‌ای به شاخه‌ای پرواز کند، یا چشم انسان چیزی ببیند و منشأ تشمت خاطر و تصرف متصرفه گردد و یا سایر حواس انسان، چیزی را درک کند و از آن انتقالات خیالیّه حاصل شود.^۱

راه درمان

کسانی که اراده‌ای قوی و همتی عالی دارند، در برابر هجوم افکار پراکنده می‌ایستند و دل به آنها نمی‌سپرند. ولی بیشتر مردم چنین نیستند و نمی‌توانند نیروی خیال را متمرکز کنند. آنها برای مقابله با هجوم افکار، باید اسباب و عوامل آن را از بین ببرند و آنچه فکر را مشغول می‌کند، از برابر چشم دور کنند و مکان مناسب و خلوتی بیابند که در وقت نماز خواندن، افراد و اشیا در نظر آنها نباشد و صداهای پراکنده به گوششان نرسد. به همین دلیل است که بعضی در اتاق‌های کوچک و تاریک و مصلاّی مخصوص نماز می‌خوانند و گروهی هنگام نماز خواندن، چشم‌ها را می‌بندند. البته بهتر است به محل سجده نگاه شود، ولی اگر دیدن موجب پراکندگی افکار است، این مستحب را ترك کند تا به حضور قلب که مهم‌تر است، برسد.

اگر منظره‌های مشغول‌کننده و صداهای متفرقه را از خود دور کند، به عظمت خدا بیندیشد و محضر او را بزرگ شمارد، امید است به حضور قلب دست یابد. چنانکه روایت شده: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لباس نقش داری را که برای او آورده بودند، پوشید و با آن نماز خواند. سپس آن را بیرون آورد و فرمود: «این لباس را ببرید که مبادا مرا در نماز مشغول کند و لباس بی نقشی برایم بیاورید».^۲

ب) عوامل داخلی

امام خمینی رهبر فرموده است: گاهی تشمت خاطر و مانع از حضور قلب، از امور باطنه

۱. خمینی رهبر، آداب الصلاة، ص ۴۳.

۲. فیض کاشانی، المحجّه البیضاء فی احیاء الاحیاء، باب ۳، ص ۲.



است و آن به طریق کلی دو منشأ بزرگ دارد که عمده امور به آن دو برمی‌گردد؛ یکی هرزه‌گردی و فرار بودن خود طایر خیال است؛ زیرا خیال قوه‌ای است بسیار فرار که دائماً از شاخه‌ای به شاخه‌ای آویزد و این مربوط به حب دنیا و توجه به امور پست دنیوی نیست؛ بلکه فرار بودن، مصیبتی است که تارك دنیا نیز به آن مبتلاست... و منشأ دیگر، حب دنیا و تعلق خاطر به حیثیات دنیوی است که رأس خطیئات و أم الامراض باطنه است.^۱

توضیح اینکه: به نظر حضرت ایشان، عامل پراکندگی فکر در نماز، یکی طبیعت خود خیال است که به حرکت تمایل دارد و دیگری، محبت دنیا و مظاهر آن است که سبب دل‌مشغولی و پریشان فکری است. یعنی اولاً؛ به طور طبیعی، خیال انسان آرام و قرار ندارد و مایل به گشت و گذار در امور مختلف است؛ ثانیاً؛ عامل مهمی چون محبت دنیا و مظاهر گوناگون و متنوع آن، از قبیل مال و جمال و مقام، سبب دوره‌گردی خیال می‌شود و آن را از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌برد.

رهبر کبیر انقلاب علیه السلام نیز می‌فرماید: به حسب فطرت، قلب به هرچه محبت پیدا کرد، قبله توجه او همان محبوب است. اگر اشتغال به امری مانع از تفکر در حال محبوب و جمال مطلوب شود، به مجرد آنکه آن اشتغال کم شود و آن مانع از میان برخیزد، فوراً قلب به سوی محبوب خود پرواز نموده، متعلق به دامن آن شود... آنان که حب مال و ریاست و شرف در دل آنهاست، در خواب نیز مطلوب خود را می‌بینند و در بیداری به فکر محبوب به سر می‌برند و مادامی که در اشتغال به دنیا به سر می‌برند، با محبوب خود هم‌آغوش‌اند؛ چون وقت نماز شود، دل حالت فراغت می‌یابد و فوراً متعلق به محبوب خود می‌شود؛ گویی «تکبیرة الإحرام»، کلید در دکان یا رافع حجاب بین او و محبوب اوست. يك وقت به خود می‌آید که سلام نماز را گفته، در صورتی که هیچ توجه به آن نداشته و همه‌اش با فکر دنیا هم‌آغوش بوده. این است که چهل پنجاه سال نماز، ما را در دل اثری جز ظلمت و کدورت نیست و آنچه باید معراج قرب حضرت حق و مایه

۱. ر.ک. خمینی علیه السلام، آداب الصلاة، ص ۴۳.



انس به آن مقام مقدس باشد، ما را از ساحت قرب مهجور و از عروج به مقام انس، فرسنگ‌ها دور کرده... بالجمله، دل ما چون با حبّ دنیا آمیخته شده و مقصد و مقصودی جز تعمیر آن ندارد، ناچار این حبّ مانع از فراغت قلب و حضور آن در محضر قدس شود!^۱

راه نجات از حبّ دنیا

برای رهایی از عوامل داخلی تشنت افکار در نماز، دو راه کار عمده وجود دارد: در بخش حبّ دنیا، باید از راه علم و عمل، خود را از این دام خانمان سوز نجات دهد؛ یعنی بیندیشد که حب دنیا چه آثار و نتایج مهلکی دارد. در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: "رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا"^۲؛ یعنی اگر نیک بنگری، حب دنیا ریشه تمام مفاسد اخلاقی، مانند ذلت، طمع، حرص، چاپلوسی، کینه‌ورزی، ظلم و جور، قطع رحم و نفاق است، همان‌گونه که فضیلت‌های انسانی مانند عدالت، عفت، سخاوت، شجاعت، عزت نفس، آزادگی، بزرگواری، رحمت، مودت و مواصلت با محبت دنیا جمع نمی‌شود.

اگر این حقیقت را باور کند، بر انسان عاقل و علاقه‌مند به سعادت خود لازم است این درخت را از دل ریشه‌کن کند و راه عملی آن این است که با این علایق، مخالفت عملی کند؛ یعنی اگر به مال دنیا علاقه دارد، در انجام صدقات واجب و مستحب بکوشد و اگر به ریاست و مقام مایل است، دیگران را مقدم بدارد و دماغ نفس اماره را به خاک مالده، تا اصلاح شود.

بنابراین، در این بخش مجاهدتی بزرگ لازم است و نمازگزار برای درک فیض نماز حقیقی، باید کمر همت ببندد و علاقه‌های خود را کنترل کند و برای هدفی بسیار بزرگ‌تر و عالی‌تر که همان بندگی خالص است، از دنیای پست و فانی بگذرد. جالب است که در همین مسیر آیه شریفه "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ"^۳

۱. همان، ص ۴۷ - ۴۸.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب حب دنیا والحرص علیها، ح ۱.

۳. عنکبوت: ۴۵.



تحقق می‌یابد و مؤمن نمازگزار، برای رسیدن به حقیقت نماز. که حضور قلب است. از بدی‌ها و زشتی‌ها دور می‌شود و چه دستاوردی از این بزرگ‌تر!

حال این نمازگزار، مانند کسی است که در زیر درختی قرار گیرد و بخواهد افکار خود را مجتمع و متمرکز کند؛ ولی صدای گنجشک‌ها از بالای درخت، افکار او را پریشان می‌کند. او پیوسته با چوبی که در دست دارد، آنها را از اطرافش دور کرده و به تفکرات خود ادامه می‌دهد. سپس گنجشک‌ها برمی‌گردند و او نیز با چوب دستی، آنها را می‌پراند. به او گفته می‌شود: این کارتو و گنجشک‌ها، کارشتر آبکش است که پایانی ندارد و اگر می‌خواهی از این وضع رهایی یابی، درخت را از بیخ قطع کن!

بی‌گمان، درخت شهوت‌ها نیز همین‌گونه است و چون رشد کند و شاخه‌ها برآورد، دفع افکاری که بر آن شاخه‌ها می‌نشینند، به طول می‌انجامد و هر قدر آنها را دور کنند، برمی‌گردد؛ اما گرچه این خطورات قلبی و شهوات انسانی بسیارند، اصل و ریشه همه آنها یکی است و آن، دوستی دنیا است. کسی که به دنیا شادمان است، به خدا و مناجات با او شاد نخواهد شد؛ زیرا روشن است که تلاش و همت آدمی، همواره صرف اموری می‌شود که به آن علاقه دارد و او را خوشحال می‌کند. پس باید همت کرد و درخت علاقه‌های دنیوی را از ریشه کند و بزرگان، همیشه در این راه مجاهده کرده‌اند.

داروی هرزه‌گردی خیال

گفتیم که یکی از عوامل داخلی تشتت افکار در نماز، طبع خیال است که فرّار است و از این سو به آن سو می‌رود و توقف و تمرکز ندارد و این، مانع جدی برای حضور قلب است؛ حتی زمانی که انسان در مکان خلوت و به دور از هیاهو نماز می‌خواند.

امام خمینی علیه السلام درباره درمان این مشکل می‌فرماید: بدان که هر يك از قوای ظاهره و باطنه نفس، قابل تربیت و تعلیم است با ارتیاض مخصوص... و از قوایی که قابل تربیت است، قوه خیال است... و با ریاضت و تربیت و صرف وقت می‌توان



آن را رام نمود... به طوری که تحت اختیار و اراده حرکت کند. طریق عمده رام نمودن آن، عمل نمودن به خلاف است و آنچه‌ان است که انسان در وقت نماز، خود را مهیا کند که حفظ خیال در نماز کند و آن را حبس در عمل نماید و به مجرد آنکه بخواهد از چنگ انسان فرار کند، آن را بازگرداند. در هر یک از حالات و سکنت و اذکار و اعمال نماز، ملتفت حال آن باشد و از حال آن تفتیش نماید و نگذارد خودسر باشد. این در اول امر، کاری صعب به نظر می‌آید، ولی پس از مدتی عمل و دقت و علاج، حتماً رام می‌شود.

شما متوقع نباشید که در اول امر بتوانید در تمام نماز حفظ طایر خیال کنید. البته این امری است نشدنی و محال و شاید آنها که مدعی محال بودنش شده‌اند، این توقع را داشتند؛ ولی این امر با کمال تدریج و تأتی و صبر، انجام می‌گیرد. ممکن است در ابتدای امر در عشر نماز (یک دهم) یا کمتر آن حبس خیال شده، حضور قلب حاصل شود، ولی کم‌کم انسان اگر در فکر باشد و خود را محتاج آن ببیند، نتیجه بیشتر حاصل کند و اندک اندک غلبه بر شیطان وهم و طایر خیال پیدا کند که در بیشتر نماز، زمام اختیار آنها را در دست گیرد. هیچ‌گاه نباید انسان مأیوس شود که یأس، سرچشمه همه سستی‌ها و ناتوانی‌هاست و برق امید انسان را به کمال سعادت خویش می‌رساند. ولی عمده در این باب، حس احتیاج است که آن در ما کمتر است؛ قلب ما باور نکرده که سرمایه سعادت عالم آخرت و وسیله زندگانی روزگارهای غیرمتناهی، نماز است.

ما نماز را سربار زندگی خود می‌شماریم و تحمیل و تکلیف می‌دانیم. حب به شیء از ادراک نتایج آن پیدا می‌شود. ما که حبّ به دنیا داریم، برای آن است که نتیجه آن را دریافتیم و قلب به آن ایمان دارد و برای همین در کسب آن محتاج به دعوت و موعظه نمی‌باشیم... ما چون دنیا را سرمایه حیات و سرچشمه لذات یافتیم، در توجه به آن حاضر و در تحصیل آن می‌کوشیم. اگر ایمان به حیات آخرت پیدا کنیم و احتیاج به زندگی آنجا را حس کنیم و عبادات و بخصوص نماز را سرمایه زندگی آن عالم و سرچشمه سعادت آن جهان بدانیم، البته در تحصیل آن کوشش



نماییم و در این سعی و کوشش، زحمت و رنج و تکلف در خود نمی‌یابیم؛ بلکه با کمال شوق دنبال تحصیل آن می‌رویم.^۱

آیا نماز بدون حضور قلب، باطل است؟

با توجه به اهمیت فراوان حضور قلب و جایگاه آن، این دو پرسش پیش می‌آید:

نمازهای بدون حضور قلب چه حکمی دارد؟ نمازهایی که مرتبه‌ای از حضور قلب را دارد، ولی در تمام اجزایش حضور قلب نیست، چه می‌شود؟

ممکن است برای بعضی از نمازگزاران که خود را از تحصیل حضور قلب ناتوان می‌بینند، حالت ناامیدی پیدا شود و بکلی از عبادت و نماز روی بگردانند. درباره این مطالب و پرسش پیش گفته، بیان جامع و زیبایی از مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمته‌الله علیه نقل می‌کنیم. ایشان می‌نویسد:

اگر بگویی: آنچه از این آیات و اخبار و نیز آنچه تو در مورد نفی اسم از صورت خالی از حقیقت بیان داشتی،^۲ بر می‌آید که نظر فقها بر بطلان نماز بی حضور قلب می‌باشد؛ بلکه بطلان نماز کسی هم که حتی يك جزء نماز را بدون حضور قلب انجام دهد، مسلم است؛ گرچه بقیه اجزای نمازش، تمام شرایط شش‌گانه^۳ را داشته باشد؛ زیرا حکم مرکب چنین است.^۴ به این ترتیب، جز برای معصومان علیهم‌السلام برای کس دیگری اقامه نماز به وجه صحیح و مقبول ممکن نیست.

می‌گوییم: بلی حقیقت... همین است که ما گفتیم؛ ولی آنچه از جمع بین اخبار و روایاتی که در این زمینه رسیده به دست می‌آید که امر به این مشکلی نیست و خداوند حتی برای نمازی که در اول آن نیت و حضور

.....
۱. خمینی رحمته‌الله علیه، آداب الصلاة، ص ۴۳ - ۴۶.

۲. یعنی: اینکه گفتید نماز بی حضور قلب اصلاً نماز نیست.

۳. دیگر آداب باطنی نماز.

۴. یعنی: موجود مرکب از اجزا، اگر يك جزئش نباشد، موجود نخواهد شد.



قلب برای نمازگزار باشد، اثری قرار داده و ساقطکننده قضاست. فقها هم به همین معنا، آن نماز را صحیح می‌دانند؛ اما قبول شدن نماز و سایر آثار دیگر آن، وابسته به این است که آن نماز از جمیع مراتب حضور خالی نباشد؛ بلکه واجب است که هیچ جزئی از اجزای آن بدون حضور قلب انجام نگیرد.^۱

نکته اساسی در حضور قلب

چنانکه گفتیم، بر اساس روایات، ملاک و معیار در قبولی نماز، نه صحت آن، حضور قلب در تمام اجزای نماز یا دست‌کم در یک‌دهم نماز است. ولی در عین حال ممکن است خداوند از روی لطف و کرم بی‌نهایت خود، حتی نمازی که تنها در حال نیت حضور قلب در آن بوده را بپذیرد. چنانکه از سوی دیگر، خوف آن هست که به واسطه گناهان، نماز واجد تمام شرایط و همراه با حضور قلب نیز، قبول نشود. بنابراین، نمازگزار مؤمن، نه به عمل خود، هرچند به نظرش کامل باشد، مغرور شود و نه از لطف خدا ناامید گردد. هرچند عملش بسیار ناقص باشد. بلکه پیوسته در حالت خوف و رجا باشد تا راه او به سوی انجام عمل بهتر، پاک‌تر، خالص‌تر و با آداب و شرایط کامل‌تر باز باشد. پیوسته با امید به حق و توکل و اعتماد به لطف و رحمت او، به قرب الهی نزدیک‌تر شود و نماز به راستی معراج و وسیله تقرّب روزافزون او به حضرت حق باشد.

انواع حضور قلب و کامل‌ترین نوع آن

حضور قلب، یعنی هنگام نماز، قلب فقط نزد نماز باشد، نه مشغول به امر دیگری که او را از نماز غافل کند. اکنون می‌خواهیم اقسام این حضور قلب را بشناسیم:

۱. گاهی قلب انسان متوجّه وجهی از وجوه نماز می‌شود؛ مثل اینکه نمازگزار توجه می‌یابد که در حضور خدا ایستاده است و همین احساس حضور در برابر ذات ذوالجلال، او را از حضور نزد هر فعل و قولی از افعال و اقوال نماز

۱. ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.



باز می‌دارد.

۲. گاه می‌شود که انسان، مقید و مشغول به تصحیح آدای حروف از مخرج آن یا آدای واژگان به لحن عربی است و تا انتهای نماز، در همین اندیشه است.
۳. زمانی مواظب این است که صورت افعال و اعمال نماز را صحیح به جا آورد.
۴. گاهی فکر او متوجه معنای یکی از اعمال یا اذکار نماز می‌شود؛ مثل اینکه در معنای تکبیر، قیام، رکوع به فکر فرو می‌رود و ممکن است اشتغال به این فکر، تا پایان نماز برایش باقی بماند.

۵. بهترین و کامل‌ترین نوع حضور قلب این است که قلب نمازگزار، هنگام انجام هر عملی از اعمال نماز یا گفتن هر قولی، متوجه همان عمل و قول باشد و مراعات حضور پروردگارش را بنماید. متوجه باشد که این اعمال را در حضور او آدا می‌کند و تأمل و تفکر درباره جزئی از نماز، او را از توجه به آن جزء که مشغول انجام آن است، باز ندارد. هنگام انجام هر عمل یا آدای هر ذکری، به فکر آن عمل یا ذکر باشد و بداند در آن لحظه، انجام آن جزء از نماز و آدای آن ذکر از او خواسته شده و از خدا بخواهد او را کمک کند تا آن جزء را همان‌گونه که از او خواسته، انجام دهد.

این شکل کامل حالت دوم از آداب شش‌گانه نماز، یعنی تفهّم و دریافتن معنای نماز است؛ زیرا فهمیدن معنای اقوال و افعالی که انسان در نماز به جا می‌آورد، عبارت از حضور قلب در آن اقوال و افعال است و کسی که در ابتدای راه است، سزاوار است نخست معنای هر فعل و قولی را اجمالاً در نظر آورد و پس از آن شروع به انجام آن کند، در حالی که فکرش متوجه حقیقت آن عمل یا آن قول است. سپس به ملاحظه معنای جزء بعدی پردازد و بعد وارد آن جز شود، همین‌گونه تا آخر نماز.^۱

ج) پرهیز از حرکت‌های اضافی

حرکت‌های اضافی در نماز با حضور در محضر ربّ العالمین منافات دارد. در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: "مرد نباید هنگام نماز، باریش یا هر چیزی که او را از نماز

.....
۱. همان، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.



باز می‌دارد، بازی کند.^۱

د) پرهیز از نماز در حالت کسالت

خداوند در قرآن می‌فرماید: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ"^۲؛ ای کسانی که ایما آوردید! در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید! زید شحام می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظرتان درباره این آیه چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: "منظور از "سكر النوم" مستی خواب است."^۳

نیز در آیه‌ای دیگر چنین می‌خوانیم: "إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلا يُذَكَّرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا"^۴؛ منافقان همواره با خدا نیرنگ می‌کنند و حال آنکه خدا کیفر دهنده نیرنگ آنان است؛ و هنگامی که به نماز می‌ایستند، با کسالت می‌ایستند و همواره در برابر مردم ریاکاری می‌کنند و خدا را جز اندکی به یاد نمی‌آورند.

در حدیث معراج نیز چنین آمده است: "ای احمد صلی الله علیه و آله، در شگفتی از بنده‌ای که به نماز می‌ایستد و می‌داند دست به سوی چه کسی بر می‌دارد و در برابر چه کسی ایستاده است، اما خواب‌آلود است."^۵

ه) توجه نکردن به اطراف

در این باره، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: "هر که در نماز کاری کند که بداند در طرف راست

.....
۱. "لَا يَعْْبَتِ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ بِلِحْيَتِهِ وَلا بِمَا يَشْغَلُهُ عَنْ صَلَاتِهِ" (شیخ صدوق، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۱).

۲. "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید!" (نساء: ۴۳).

۳. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۱، به نقل از: شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۹.

۴. نساء: ۱۴۲.

۵. "يَا أَحْمَدُ عَجِبْتُ مِنْ ثَلَاثَةٍ عَبِيدٍ: عَبْدٌ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَعْلَمُ إِلَى مَنْ يَرْفَعُ يَدَيْهِ وَ قَدَامَ مَنْ هُوَ وَ هُوَ يَنْعَسُ..." (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۲).



و چپ او کیست، نمازش درست نیست.^۱ و فرمودند: "تا زمانی که بنده التفات [و توجه به غیر خدا] نکند، خداوند رو به او دارد."^۲

امام علی علیه السلام هم فرمودند: "التفات [و توجه به غیر خدا] در حال نماز، دستبردی از جانب شیطان است. پس، از توجه به غیر خدا در حال نماز بپرهیزید؛ زیرا هرگاه بنده به نماز بایستد، خداوند تبارک و تعالی به او رو می‌کند، و چون بنده به این سو و آن سو توجه کند، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم! از که روی می‌گردانی؟! تا سه مرتبه. و چون برای چهارمین بار بنده به غیر خدا توجه کرد، خداوند نیز از او روی می‌گرداند."^۳

چند تذکر

۱. برای حضور قلب، هنگام انجام یک بخش، شایسته نیست ذهن نمازگزار متوجه بخش‌های دیگر باشد؛ مثلاً موقع قرائت، نباید به رکوع فکر کند.
۲. اینکه گفته می‌شود: برای حضور قلب، به معانی نماز توجه کنید؛ یعنی الفاظ را به قصد و با اراده جدی بگویید، نه اینکه یک بار عربی را بخوانید و در ذهن ترجمه را هم مرور کنید. مثلاً بخش اول سوره مبارکه حمد را واقعاً به قصد ستایش خداوند متعال به زبان جاری کند و در بخش دوم، حقیقتاً از خداوند درخواست هدایت نماید و نگرانی خود را از مورد غضب خدا واقع شدن و گمراه گشتن، ابراز نماید و در تشهد، واقعاً به وحدانیت خدا و رسالت و بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله، گواهی دهد.
۳. نماز، از اذکار و افعالی تشکیل شده است که هر دو معنادار هستند. معنی دار بودن الفاظ، روشن است. ولی برای فهم معنای افعال نماز، توجه به اسرار نماز و مطالعه کتاب‌هایی در این زمینه لازم است.

۱. "مَنْ عَرَفَ مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ مُتَعَمِّدًا فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ" (همان، ج ۸۱، ص ۲۲۶).

۲. "إِنَّ اللَّهَ مُقْبِلٌ عَلَى الْعَبْدِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ" (همان، ج ۸۱، ص ۲۶۱).

۳. "الْإِتِّفَاتُ فِي الصَّلَاةِ اخْتِلَاسٌ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا كُنْتُمْ وَ الْإِتِّفَاتُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ اللَّهَ مُقْبِلٌ عَلَى الْعَبْدِ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ فَإِذَا التَّفَّتْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ عَمَّنْ تَلْتَفِتُ ثَلَاثَةَ فَإِذَا التَّفَّتْ الرَّابِعَةَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ" (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۸۸).



پرسشنامه

۱. چند مورد از عوامل مؤثر در تحصیل حضور قلب را ذکر نمایید؟
۲. مقصود از عوامل خارجی مانع از حضور قلب چیست؟
۳. آیا نماز بدون حضور قلب باطل است؟

جهت مطالعه بیشتر: حائری پور، مهدی، *آداب نماز*، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.



فصل پنجم: سبک زندگی نمازگزار

حسین صفری

مقدمه

آنچه تاکنون گفته شد، شرایط نماز خواسته شده از ما بود؛ اما دانستن این نکته ضروری است که نمازگزار بودن، تنها به خواندن نماز و رعایت آداب آن محقق نمی‌شود، بلکه آداب، اوصاف و بایسته‌هایی است که با دارا بودن آن، انسان نمازگزار محسوب می‌شود. این شرایط از دو جنبه سلبی و ایجابی قابل بررسی است؛ یعنی نمازگزار باید مراقبت بر انجام برخی اعمال و از طرفی، دوری از برخی دیگر. که به آن موانع قبولی نماز گفته می‌شود. داشته باشد. مجموع این بایسته‌ها، روشی را در زندگی پیش روی نمازگزار قرار می‌دهد که به آن "سبک زندگی نمازگزار" گفته می‌شود. به سخن دیگر، نه تنها برای خود نماز آدابی است، بلکه برای نمازگزار نیز آدابی شرط شده است.

"سبک زندگی نمازگزار" به این معناست که در کنار امر قرآن و روایات به نماز، اوصافی نیز برای نمازگزار حقیقی بیان شده است. برای نمونه، می‌توان آیات ۲۲ تا ۳۴ سوره "معاراج" را ذکر کرد.^۱ در این آیات، در قالب بیان صفات "مصلین"، شروطی برای زندگی نمازگزار بیان شده که مداومت بر نماز، یاد خدا، یاد قیامت و جریان دادن آن در زندگی و توجه به فقرای جامعه، از آن جمله است.

این آیات، نماز را کارگاه انسان‌سازی می‌داند که نمازگزاران را از رذایل ناشکیبایی، ناراستی و بخل دور می‌دارد و آنان را به مقام "مکرمون" می‌رساند.

۱. إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾ (سوره معاراج).



در ادامه بایسته‌های زندگی نمازگزار را در سه محور بحث می‌کنیم: محور ارتباط نمازگزار با خدا، با مردم و عالم غیب) در تکمیل این محورها علاوه بر محوریت بحث بر اساس آیات سوره معارج، مواردی نیز آمده است که در روایات موانع قبولی نماز گفته شده است.

یک. در ارتباط با خدای متعال

اولین محور رفتاری نمازگزار، حوزه ارتباطی او با خداوند است. نمازگزار در این حوزه، بایسته است از صفات زیر برخوردار باشد.

الف) مداومت بر نماز

«الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»؛ نمازگزاران پیوسته بر نماز مداومت دارند.

در این آیه شریفه، خدای متعال نماز را به خود انسان نسبت می‌دهد: "علی صلاتهم"؛ یعنی نماز، سرمایه خود انسان هاست. مثل برخی در ارتباط با نماز، همانند دانش‌آموزی است که پس از گذشت مدتی از فراگیری، چون مداومت و مراقبت بر آموخته‌ها و اندوخته‌های علمی‌اش نداشته است، در امتحان، نمره کمی می‌گیرد. در زندگی ما نیز مانند این داستان وجود دارد؛ یعنی بر آنچه در نماز به دست می‌آوریم، محافظت لازم را نداریم؛ در حالی که اثر کامل نماز، با مداومت بر آن به دست می‌آید.

اصولاً نه تنها در نماز، بلکه در همه کارها، مداومت، راز موفقیت است. چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام فرموده‌اند: «قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَنْقَطِعٌ»؛^۲ عمل کمی که استمرار داشته باشد، بهتر است از زیادی که مقطعی باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: "محبوب‌ترین اعمال نزد خدا چیزی است که مداومت داشته باشد، هرچند کم باشد".^۳ بنا به گفته مفسران حقیقی قرآن، منظور از محافظت و حراست

۱. معارج: ۲۳.

۲. عبد الواحد قمی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۸۱؛ عبون الحکم و المواعظ، ص ۳۷۰.

۳. «أَنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَ إِنَّ قَلَّ» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۱۷).



بر نمازها، محافظت بر نمازهای روزانه است؛ همان‌گونه که امام باقر علیه السلام فرمودند: "منظور از" **وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ**" نمازهای واجب است". نکته دیگر در فرمایش امام باقر علیه السلام، این است که مداومت، تکمیل‌کننده محافظت است؛ یعنی پس از مواظبت بر آدای نمازهای واجب روزانه، انجام نوافل، سبب تکمیل نواقص احتمالی نمازهای واجب است.^۲

مداومت امام خمینی ره بر نماز شب

نماز شبِ امام، پنجاه سال ترك نشد. امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، در تبعید، حتی در روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می‌خواند. امام در قم بیمار شدند و به دستور پزشکان می‌بایست به تهران منتقل شوند. هوا بسیار سرد بود و برف می‌بارید. یخبندان عجیبی در جاده‌ها وجود داشت. امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب، باز نماز شب خواندند.

شبی هم که امام از پاریس به سوی تهران می‌آمدند، تمام افراد در هواپیما خوابیده بودند و تنها امام بود که در طبقه بالای هواپیما، نماز شب می‌خواندند. [ضمن اینکه] آثار اشک بر گونه‌های مبارك امام، حکایت از شب زنده‌داری و گریه‌های نیمه شب وی داشت.^۳

دوام بر نماز، یعنی جاری ساختن همه آثار نماز، در تمام عرصه‌های زندگی؛ همچون در رفتار، معاملات، گفت‌وگو و ارتباط با دیگران، در منزل و اداره و در سیاست؛ زیرا اگر مواظبت بر نماز تنها در دقایق کوتاه نماز باشد، ثمره چندانی ندارد؛ بلکه این نماز باید مقدمه‌ای باشد برای طول شبانه‌روز. حال اگر کسی

۱. معارج: ۳۴؛ مؤمنون: ۹.

۲. عن الفضیل، قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عز و جل: **«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»**، قال: «هی الفریضه»، قلت: **الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ؟** قال: «هی النافله» (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۹، ح ۱).

۳. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام، ج ۲، ص ۵۱.



این هنر را داشت که نماز و آثار حاصل از آن را در کل زندگی جریان دهد، مشمول
"الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ"، خواهد شد و در وصف چنین انسانی باید گفت:

خوشا آنانکه الله یارشان بی بحمد و قل هو الله کارشان بی
 خوشا آنانکه دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

ب) محافظت بر نماز

"وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ" نمازگزاران بر نماز خویش مواظبت دارند و اوقات آن را حفظ می‌کنند.

نمازگزاران واقعی، چون برکات نماز را درک کرده‌اند، بر آدای آن اهتمام و بر مراقبت بر آن، التزام دارند. این حفاظت، دوسویه و طرفینی است؛ یعنی کسی که نماز را مراقبت کند، نماز نیز از او محافظت می‌کند. نماز ما را در مسیر بندگی نگاه می‌دارد؛ خودیّت و منیّت را از آدمی ستانده و دل‌ها را به خدا می‌سپارد. محافظت نماز از انسان، به همان مقداری است که ما نیز از آن مراقبت کرده‌ایم؛ همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هنگامی که انسان نماز را در اول وقت خواند، نوری سفید و پاکیزه به آسمان می‌رود و می‌گوید: خدا تو را حفظ کند که مرا حفظ کردی! اگر نماز را در وقت نخواند و وقت نماز را مراقبت نکند، سیاهی ای تاریک بالا رفته و می‌گوید: مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند!"^۲

روایت، بیانگر آن است که نماز اول وقت، واقعیتی زنده و جاودانه دارد؛ به صورت حقیقتی جلوه می‌کند و برای مصلی، دعایی مستجاب دارد.

روی به محراب نمودن چه سود؟ دل به بخارا و بتان طراز
 ایزد ما وسوسه عاشقی از تو پذیرد، نپذیرد نماز^۳

۱. معارج: ۳۴.

۲. "إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا وَحَافِظَ عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ بِيضَاءَ نَقِيَّةٍ تَقُولُ حَفِظْتَنِي، حَفِظَكَ اللَّهُ وَإِذَا لَمْ يَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَهَا وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ سُودَاءَ مُظْلَمَةٍ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي، ضَيَّعَكَ اللَّهُ" (شیخ صدوق،

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۶۲۷)

۳. رودکی.



محافظت از نماز در جنگ

هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ صفین سرگرم نبرد بود، در میان کارزار، مراقب حرکت و وضعیّت خورشید بود (تا ببیند چه وقت به وسط آسمان می‌رسد، تا نماز ظهر را بخواند). ابن عباس عرض کرد: امیرالمؤمنین علیه السلام، این چه کاری است که می‌کنید؟ حضرت علیه السلام فرمود: «منتظر زوال هستم تا نماز بخوانیم». ابن عباس گفت: اکنون سرگرم جنگ هستیم؛ آیا حالا وقت نماز خواندن است؟ علی علیه السلام فرمود: «جنگ ما با ایشان بر سر چیست؟ برای نماز است که با آنها نبرد می‌کنیم».^۱

و در سیره امام رضا علیه السلام نقل شده است: حضرت علیه السلام با دانشمند معروف «عمران صابئی» مناظره می‌کردند. بحث به جای حساس خود رسیده بود. ناگهان حضرت علیه السلام از جای خود برخاستند و رو به مأمون کرده و فرمودند: «هنگام نماز است».

عمران عرض کرد: آقای من، قلبم نرم و آماده شده است؛ پاسخ سؤالات مرا قطع نکن! امام علیه السلام فرمود: «نصلی و نعد»؛ نماز می‌خوانیم و باز می‌گردیم.^۲

نتیجه پایداری بر نماز

عبدالعظیم رضی الله عنه حسنی از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که آن حضرت علیه السلام فرمود: «موسی بن عمران با خداوند سخن گفت و عرض کرد: بار خدایا، پاداش کسی که نمازش را در اول وقت می‌خواند چیست؟ خداوند فرمود: خواسته‌هایش را بر می‌آورم و بهشتم را به او مباح می‌گردانم».^۳

نتیجه چنین پایداری است که خدای متعال با ادب و تکریم خاص، نمازگزاران را با تعبیر "اولئک" (آنها) یاد نموده، به جایگاه اخروی آنان اشاره می‌نماید که در جنّات الهی، با نهایت اِکرام و پاس داشت، مورد تکریم سفره با کرامت خدای

۱. مجلسی، سفینه البحار، ج ۲ ص ۴۳.

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ص ۱۵۴. البته در نهایت این فرد ایمان آورد و این تقدیر امام نیز تأثیر در ایمان آوردن او داشت.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۰۴.



کریم‌اند؛ "أَوْلَيْكَ فِي جَنَاتٍ مُّكْرَمُونَ".

ج) کسب روزی حلال و دوری از حرام خواری

از دیگر بایسته‌هایی که در ارتباط با خالق، باید مورد توجه قرار گیرد، تغذیه پاک و حلال است که باعث جلب خشنودی پروردگار، قبولی و کمال نماز و رسیدن به دستاوردهای فراوان مادی و معنوی آن می‌باشد؛ از این رو پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره پیامدهای تغذیه حرام فرمودند: "عبادتِ همراه با حرام خواری، چون ساختمانی است بر روی شن!"^۱ و فرمود: "نمازِ کسی که لقمه‌اش حرام است، تا چهل روز از ارزش چندانی برخوردار نیست و تا چهل روز، دعای او مستجاب نمی‌گردد و هر مقدار از بدن که پرورش یافته لقمه حرام باشد، سزاوار آتش و سوختن است."^۲

دو. در ارتباط با خلق خدا

دومین محور رفتاری نمازگزار، حوزه ارتباطی او با خلق خداوند است. نمازگزار در این حوزه، نیز بایسته است از صفات پیش رو برخوردار باشد.

الف) امدادگرِ محرومان

دوام در عبادت، باعث نمی‌شود که نمازگزاران واقعی به دستگیری و استمداد محرومان بی توجه باشند. فعالیت آنان در این عرصه به گونه‌ای است که خدای سبحان می‌فرماید: "وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ"^۳ (نمازگزاران حقیقی) آنهایی هستند که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضا کنندگان و محرومان.

"حق معلوم" ذکر شده در آیه، درباره زکات و انفاق واجب فقهی نیست؛ چون در مکه هنوز حکم زکات فقهی نیامده بود؛ بلکه در مورد رسیدگی به امور پابرهنگان و محرومان و گرسنگان است؛ همان‌گونه که نقل شده مردی خدمت حضرت امام

۱. "الصَّلَاةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ" (همان، ص ۲۵۸).

۲. "مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ نَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالْنَّارُ أَوْلَى بِهِ" (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴).

۳. معارج: ۲۴ و ۲۵.



سجاد علیه السلام آمد و از حقی که در آیه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» گفته شده، پرسید. حضرت علیه السلام فرمودند: «این حق معلوم، يك حق استجابی است که انسان شخصاً از مال خود جدا می‌کند و این حق، زکات و صدقه واجب نیست».

آن مرد سؤال کرد: پس این چگونه حقی است که از زکات و صدقات محسوب نمی‌شود؟ حضرت علیه السلام فرمودند: «يك اقدام افتخاری است که انسان به میزان ثروت و قدرت مالی اش، متعهد می‌شود». آن مرد پرسید: مصرف این حق، در چه راهی است؟ حضرت علیه السلام جواب دادند: «صله رحم، پذیرائی از مهمان ناخوانده، برداشتن بار تاوان و غرامت از دوش مردم ناتوان، رسیدگی به حال برادران دینی و رفع گرفتاری‌ها و پیش‌آمدهای ناگوار». آن مرد گفت: خدا خوب می‌دانست که مقام رسالت را در کدام خانواده قرار دهد!

به تعبیر ساده، یکی از فاکتورهای سبک زندگی نمازگزاران حقیقی این است که اینان، کسانی هستند که با سوز مردم سوز دارند و با تب مردم تب! اینان دردهای اجتماعی را متوجه‌اند. مرفه بی‌درد نیستند و از مردم آنچه دارند، دریغ نمی‌کنند.

نکته

«لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» تفاوت میان «سائل» و «محروم» این است که سائل کسی است که حاجت خود را می‌گوید و تقاضا می‌کند و محروم، کسی است که شرم و حیاء مانع تقاضای اوست و روی پرسش ندارد. بدین روی، اگر کسی به چنین وضعیتی دچار گشت و کارش به جایی رسیده است که:

دست بیچاره چون به جان نرسد چاره جز پیرهن دریدن نبود^۲

اگر انسان در مقابل تقاضا و درخواست چنین افرادی بی‌توجه باشد، مصداق این فرمایش امام صادق علیه السلام خواهد شد که فرمودند: «نماز کسانی که نسبت به آوارگان

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۵۰۰.

۲. سعدی.



و برهنگان جامعه بی توجه‌اند، قبول نیست".^۱

نمونه‌ای از انفاق امام صادق علیه السلام

"معلی بن خنیس" می‌گوید: شبی امام صادق علیه السلام به قصد "سایبان بنی ساعده"^۲ از خانه بیرون رفتند. آن شب بارانی بود. من نیز دنبال آن حضرت علیه السلام حرکت کردم. ناگاه چیزی از دست امام بر زمین افتاد و فرمود: خداوندا، آنچه افتاد به من برگردان! نزدیک رفتم و سلام کردم. امام فرمودند: معلی! گفتم: بله، فدایت شوم. فرمود: دست به زمین بکش و هرچه به دستت بیاید جمع کن و به من بده!

دست بر زمین کشیدم، دیدم نان است که بر زمین ریخته شده است. آنها را جمع کردم و به حضرت علیه السلام دادم و عرض کردم: فدایت شوم، اجازه بدهید کیسه نان را به دوش بگیرم و بیاورم؟ فرمود: نه، من اولی‌تر به برداشتن آن هستم، ولی به تو اجازه می‌دهم که همراهم بیایی.

معلی می‌گوید: پس با امام به "سایبان بنی ساعده" رسیدیم. در آنجا گروهی از فقرا در خواب بودند. امام در زیر لباس آنان، یک یا دو عدد نان می‌گذاشت، تا نان‌ها تمام شد و برگشتیم. گفتم: فدایت شوم، این گروه شیعه هستند؟ فرمود: اگر امام‌شناس بودند، هرچه داشتیم با آنها می‌خوردیم، حتی نمک را هم با هم تقسیم می‌کردیم!^۳

ب) عقیف در غرائز

نمازگزار باید در تمام رفتارها مراقبت ویژه داشته باشد؛ حتی پنهانی‌ترین رفتارها که مربوط به امور جنسی است: "وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ"^۴؛ (نمازگزاران) کسانی هستند که دامن خود را (از بی‌عفتی) حفظ می‌کنند.

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۸۴، ص ۲۴۲.

۲. سایبانی بود که روز در گرما آنجا جمع می‌شدند و شب، فقرا و غریبان در آنجا می‌خوابیدند.

۳. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۴۴.

۴. معارج: ۲۹.



نمازگزاران واقعی، مسلط بر شهوات و غرائز خود هستند؛ چون به این درک رسیده‌اند که بی‌عفتی، در عاقبت و سرانجام آنان تأثیرگذار است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: "هر که اشتیاق رسیدن به بهشت داشته باشد، می‌بایستی از شهوات دست بکشد و هر که از آتش در هراس باشد، باید از محرّمات پرهیز کند".^۱

اینکه در آیه تعبیر "فروجهم" به صورت جمع آمده است، نه به صورت مفرد، اشاره به این دارد که هر که حیا داشته و خود را حفظ کند، دامن و آبروی خود و هر کس که به او تعلق دارد را حفظ کرده است. برعکس، اگر به خلاف عفت و حرام بپردازد، فرج‌های او - زن و خواهران و برادران و فرزندان او - در معرض راه یافتن به فحشا قرار می‌گیرد.^۲

این سخن، بیانگر یک سنت طبیعی و اجتماعی الهی است که بی‌عفتی نسبت به ناموس دیگران، بی‌عفتی ناموس خود را به همراه دارد؛ همان‌گونه که به حضرت موسی علیه السلام وحی شد: "ای موسی! هر کس زنا کند، با [ناموس] او زنا خواهد شد، هرچند با اعقاب و نوادگان او باشد.^۳ ای موسی! عقیف باش تا خاندانت عقیف بماند!"^۴

پناه‌جویی از شهوت، به پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله

روزی جوانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با کمال گستاخی گفت: ای پیامبر خدا، آیا به من اجازه بی‌عفتی می‌دهی؟!

با گفتن این سخن، فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند؛ ولی پیامبر با کمال ملایمت و اخلاق نیک به جوان فرمود: «نزدیک بیا»، جوان نزدیک آمد و در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله نشست. پیامبر از او پرسید: «آیا دوست داری کسی با مادر

۱. شیخ مفید، *الأمالی*، ص ۲۷۷.

۲. محمدتقی مدرسی، *من هدی القرآن*، ج ۱۶، ص ۳۷۰.

۳. «یا موسی! من رزنی، رزنی به، و لو فی العقب من بعده» (شیخ صدوق، *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۳۵۵).

۴. «یا موسی! عَفَّ یَعْفُ أَهْلُکَ» (نوری، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۱۴، ص ۳۲۹).



تو چنین کند؟" گفت: نه! فدایت شوم. فرمود: «همین گونه مردم راضی نیستند با مادرشان چنین شود». بگو ببینم: «آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟» گفت: نه! فدایت شوم. فرمود: «همین طور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند».

بگو ببینم: «آیا برای خواهرت می‌پسندی؟» جوان دوباره انکار کرد (و از سؤال خود پشیمان شد).

پیامبر ﷺ دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: «خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامن او را از آلودگی و بی‌عفتی حفظ کن». از آن به بعد، زشت‌ترین کار در نزد این جوان، زنا بود.^۱

ترک شهوت‌ها و لذت‌ها سخاست هرکه در شهوت فرو شد، برنخاست^۲

ناگفته روشن است که حفظ غریزه، به معنای تعطیل این غریزه نیست؛ بلکه به معنای حفاظت است. خداوند برای اقناع و به ثمر رسیدن آن فقط یک راه قرار داده و آن هم "ازدواج" است: "إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ".^۳

نهی از زنا و بی‌عفتی، چنان مورد تأکید است که نفرمود این کار را نکنید؛ بلکه از واژه "لاتقربوا الزنا" (نزدیک آن هم نشوید) استفاده کرده است؛ یعنی حتی این مسأله را به فکر و مخیله خود نیز راه ندهید!

ج) امانت‌دار

نمازگزاران واقعی، بر تمام تعهدات پایبند بوده و التزام به رعایت آن دارند. "وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ"^۴ و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند.

۱. محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم: تفسیر المنار ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران.

۲. مولوی.

۳. "مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که مالک آنها شده‌اند که در این صورت بر آنان ملامتی نیست" (مؤمنون: ۶).

۴. معارج: ۳۲.



نمازگزار واقعی، امین است و به عهد و پیمان خود - اعم از الهی یا مردمی - استوار است؛ آن را محترم می‌شمارد و آنچه را متعهد شده، مراعات^۱ می‌کند.

امانت دو گونه است: امانت شرعی و امانت مالکانه. امانت مالکانه نیز خود دو گونه است؛ گاهی مالی را به صندوقچه شما می‌سپارند و گاهی رازی را به سینه شما می‌سپارند. از مشکل‌ترین امانات، امانت اسرار است. کتمان اسرار، از مهم‌ترین هنرهای آدمی است.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: "سه چیز است که احدی مجاز نیست از آن تخلف و سرپیچی نماید: اول، وفای به عهد؛ خواه طرف پیمان مسلمان باشد یا کافر. دوم، نیکی به پدر و مادر؛ خواه مسلمان باشند یا غیر مسلمان. سوم، ادای امانت؛ خواه صاحب امانت مسلم باشد یا کافر."^۲

ایشان فرمود: "کسانی که در سخن راستگوتر و در ادای امانت مراقبت بیشتری دارند و در عهد و پیمان با وفاتر و در اخلاق نیکوتر و با مردم گرم‌تر هستند، در قیامت به من از همه نزدیک‌ترند."^۳

امانتداری بر سه نوع عهد

سه نوع عهد داریم:

یک. عهدی که انسان با خدا می‌بندد که به آن نذر می‌گویند.
دو. عهدی که خداوند با انسان می‌بندد: "الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ"^۴ آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم! که شیطان را

۱. الرعايه: چوپان را "راعی" گویند و "راعون" یعنی کسی که تمام توجه خود را مبدول و متمرکز و کاملاً مراقبند.

۲. "ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةٌ الْوَفَاءُ لِمُسْلِمٍ كَانَ أَوْ كَافِرٍ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مُسْلِمِينَ كَانَا أَوْ كَافِرِينَ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ لِمُسْلِمٍ كَانَ أَوْ كَافِرٍ" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۲).

۳. "أَقْرَبُكُمْ مِنِّي عَدَاً فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَ آدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ" (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۷۵).

۴. یس: ۶۰.



پرستش نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است؟
سه. عهده‌ی که انسان‌ها با هم دارند: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ..."! ای
کسانی که ایمان آوردید، به عهد و قراردادهای خود، وفا کنید!

عبدالله بن سنان گوید: [در مسجد] بر امام صادق عليه السلام وارد شدم. ایشان نماز عصر را
خوانده و رو به قبله نشسته بودند.

عرض کردم: بعضی از پادشاهان و اُمرا ما را امین می‌دانند و اموالی را به امانت
نزد ما می‌گذارند، با اینکه خمس مال خود را نمی‌دهند، آیا اموالشان را به آنها رد
کنیم یا تصرف نمائیم؟

امام سه مرتبه فرمود: «به خدای کعبه قسم، اگر ابن ملجم -قاتل پدرم علی عليه السلام-
امانتی به من بدهد، هر زمان خواست امانتش را به او می‌دهم».^۲

در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز می‌خوانیم: سال هفتم هجری آن حضرت همراه هزار
و ششصد نفر سرباز برای فتح قلعه خیبر که در ۳۲ فرسخی مدینه قرار داشت، روانه
شدند. مسلمانان در بیابان‌های اطراف خیبر مدتی ماندند و نتوانستند قلعه‌های
خیبر را فتح کنند. از نظر غذایی در تنگنای سختی قرار داشتند، به طوری که بر
اثر شدت گرسنگی، از گوشت حیواناتی که مکروه بود، مانند گوشت قاطر و اسب
استفاده می‌کردند.

در این شرایط، چوپان سیاه چهره‌ای که گوسفندان یهودیان را می‌چراند، به
حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و مسلمان شد. سپس گفت: این گوسفندان یهودیان را در
اختیار شما می‌گذارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله با کمال صراحت در پاسخ او فرمودند: «این گوسفندان نزد تو امانت
هستند. در آئین ما خیانت به امانت جایز نیست. بر تو لازم است که همه

۱. مائده: ۱.

۲. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۱۴۹.



گوسفندان را به در قلعه ببری و به صاحبانشان بدهی". او نیز فرمان پیامبر ﷺ را اطاعت کرد و گوسفندان را به صاحبانشان رساند و به جبهه مسلمین بازگشت.^۱

د) استوار در شهادت

"والَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ"^۲ و آنان که بر سر شهادت‌های خود (در مقام تحمل و ادا) ایستاده و استوارند.

نمازگزاران همچنانکه بر شهادت خود به وحدانیت حق و رسالت انبیا ﷺ استوارند، در مسایل حقوقی نیز، شهادت حق می‌دهند و بر آن پایداری می‌ورزند. بر این اساس، نمازگزاری که از ادای شهادت عدل پرهیز کند یا قائم بر شهادت قسط نباشد، نمازگزار واقعی نیست.

شهادت در ارتباط با انسان به دو معناست: به معنای حضور "وَلْيَشْهَدْ عَدَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ"^۳ عده‌ای از مؤمنین، هنگام اجرای حدود حاضر باشند. معنای دیگر "گواهی دادن". مقصود از آیه مورد اشاره، همین معناست.

شهادت دو مرحله دارد: تحمل شهادت و ادای شهادت. تحمل شهادت یعنی اینکه: انسانی می‌بیند که چه جرمی رقم می‌خورد و چه اتفاقی می‌افتد. ادای شهادت یعنی: مطرح کردن شهادت؛ بیان کردن آنچه دیده است.

تحمل شهادت واجب نیست، اگرچه احسان است؛ اما اگر شاهد بود، باید اقامه شهادت نماید: "وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا"^۴ و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند.

بدین روی، نمازگزاران کسانی هستند که نه تنها از شهادت گریز و ترسی ندارند، بلکه بر شهادتات برخواسته از علم و واقع خود، قائم و استوارند.

۱. ابن هشام السیره النبویه: سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۴.

۲. معارج: ۳۳.

۳. نور: ۲.

۴. بقره: ۲۸۲.



ه) احترام به والدین و رعایت حق ایشان

جایگاه والای پدر و مادر در آموزه‌های دینی به‌گونه‌ای است که حتی بدرفتاری آنان، مجوّزی برای اهانت، بی‌احترامی یا کناره‌گیری از آنان به شمار نمی‌رود. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: "هر که به پدر و مادر خود، گرچه به وی ستم کرده باشند. با نگاه دشمنانه بنگرد، خداوند از او نمازی را نمی‌پذیرد."^۱ و فرمودند: یکی از مصادیق نافرمانی از والدین آن است که انسان به آنان خیره نگاه کند.^۲

و) رعایت حق همسر

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: "زنی که شوهرش را آزار دهد، اگر تمام عمرش را روزه بگیرد و شب‌ها به عبادت پردازد و بنده‌ها آزاد کند و مال‌ها در راه خدا انفاق نماید، خداوند هیچ نماز و کار نیکی را از او نپذیرد تا آنگاه که شوهرش را کمک و از خود راضی کند. و اگر چنین نکند آن زن نخستین کسی است که به دوزخ می‌رود." پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سپس فرمود: "مرد نیز اگر در حق همسر خود آزار و ستم روا دارد، چنین گناه و عذابی خواهد داشت."^۳

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی دیگر فرمودند: "هشت نفرند که نمازشان پذیرفته نمی‌شود: [یکی از آنها]... زن نافرمانی که شوهرش از او ناراضی است."^۴

ز) دوری از غیبت

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: "هر که از مردی مسلمان یا زنی مسلمان غیبت کند، خداوند متعال تا چهل شبانه‌روز، نه نماز او را می‌پذیرد و نه روزه‌اش را، مگر اینکه غیبت شونده او را ببخشد."^۵ البته اینکه نماز او تا چهل روز پذیرفته نمی‌شود به

۱. "من نظر إلى ابويه نظر ماقب و هما ظلمان له، لم يقبل الله له صلاة" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۹).

۲. "من العقوق أن ينظر الرجل إلى والديه فيحد النظر إليهما" (همان، ص ۳۴۹).

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۳.

۴. "يا عليّ قمتيّه لا يقبل منهم الصلاه... وَ النَّاشِرُ وَ رَوْحَهَا عَلَيْهَا سَاطِئٌ" (همان، ج ۸۱، ص ۱۸۳).

۵. "من اغتاب مسلماً أو مسلمه، لم يقبل الله صلته و لا صيامه اربعين يوماً و ليله إلا أن يغفر له صاحبه" (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۵۸).



این معنا نیست که در این مدت نماز نخواند؛ بلکه می‌فرماید در این ایام در عین حالی که تکلیف بر او هست؛ اما نمازش مقبول درگاه الهی نیست؛ هر چند از لحاظ فقهی قضا ندارد.

حال سؤال این است که غیبت به چه معناست؟

امام صادق علیه السلام غیبت را این‌گونه معنا کرده‌اند: "غیبت آن است که درباره برادرت چیزی بگویی که در او هست، اما خداوند آن را پوشانده است. اما اگر چیزی بگویی که در او نیست، شامل این سخن خداوند است که: هر آینه بهتان یا گناهی آشکار به دوش کشید."^۱

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: "غیبت آن است که از برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد."^۲

گفتنی است که تنها خود غیبت حرام نیست؛ بلکه شنیدن آن نیز اثر گفتن را دارد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: "شنونده غیبت، مانند غیبت‌کننده است."^۳

اثر غیبت در عبادت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: "روز قیامت فردی را می‌آورند و در پیشگاه خدا ننگه می‌دارند و کارنامه‌اش را به او می‌دهند؛ اما حسنات خود را در آن نمی‌بیند. عرض می‌کند: الهی! این کارنامه من نیست؛ زیرا من در آن طاعات خود را نمی‌بینم! به او گفته می‌شود: پروردگار تو نه خطا می‌کند و نه فراموش. عمل تو به سبب غیبت کردن از مردم بر باد رفت.

سپس مرد دیگری را می‌آورند و کارنامه‌اش را به او می‌دهند. در آن طاعت بسیاری را مشاهده می‌کند. عرض می‌کند: الهی! این کارنامه من نیست؛ زیرا من این

۱. همان، ص ۲۲۰. پایان روایت به آیه ۱۱۲ سوره نساء اشاره نموده است.

۲. شبر، اخلاق، ترجمه جباران، محمدرضا، ص ۲۳۴.

۳. "السامع للغیبه کالمغتاب" (تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۱).



طاعات را به جا نیاورده‌ام! گفته می‌شود: فلانی از تو غیبت کرد و من حسنات او را به تو دادم".^۱

با توجه به این پیامدهاست که امام علی علیه السلام چنین هشدار دادند: "از غیبت پرهیز که این کار، تو را نزد خدا و مردم مبغوض می‌سازد و پاداشت را بر باد می‌دهد!"^۲

ح) خیرخواهی و ارتباط با برادر دینی

یکی از کلیدهای موفقیت و از رموز جلب رضایت الهی، خیرخواهی برای برادران با ایمان و تلاش برای ایجاد ارتباط و هم‌نشینی با آنان است. از این رو، امام صادق علیه السلام بدخواهی را باعث نابودی اعمال و از جمله نماز دانسته و فرمودند:

"خداوند از مؤمنی که نسبت به برادر مؤمن خود نیت بد داشته باشد، هیچ عملی را نمی‌پذیرد".^۳

و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند: "ای ابوذر! از دوری و قطع رابطه با برادر دینی پرهیز، چرا که عمل این‌گونه اشخاص پذیرفته نیست".^۴

بنابراین اگر سالک عابد به دنبال این است که در صف نمازگزاران قرار گیرد، باید که آنچه را در ارتباط با خلق خدا گفته شد، رعایت نماید. در غیر این صورت، انتظار بروز آثار نماز را در خود و قبول آنها را از جانب خداوند نداشته باشد!

سه. در ارتباط با عالم غیب

سومین محور رفتاری نمازگزار، حوزه اعتقادات نمازگزار و ارتباط او با غیب است.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۴۲.

۲. "ایاک والغیبه؛ فإنها مُقْتَبَعٌ إِلَى اللَّهِ وَ النَّاسِ وَ تَحْبُطُ أُجْرُكَ" (تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱).

۳. "لا یقبل الله من مؤمن عملاً و هو مضمراً علی اخیه سوءاً" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱).

۴. "یا اباذر! ایاک و هجران اخیک، فإنَّ العمل لا یتقبَّل مع الهجران" (طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۷۰).



نمازگزار در این حوزه، نیز بایسته است صفات اعتقادی بیان شده را داشته باشد؛ تا از نمازگزار حقیقی قرار گیرد.

الف) یقین به قیامت

صفاتی که از نمازگزاران - همچون مداومت بر ذکر خدا، عفت و محرومیت‌زدایی - بیان شد، ریشه‌اش را باید در باورهای آنان یافت. قرآن کریم، بخش اساسی اعتقادات یک نمازگزار را چنین بیان می‌کند: "وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ"؛ نمازگزاران به قیامت باور دارند. به جهت اهمیت باورمندی نمازگزاران به معاد، قرآن کریم در آیه دیگری نیز به این مسأله اشاره دارد: "الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ"^۲؛ آنان که اعتقاد به ملاقات پروردگارشان دارند و به تحقیق به سوی او بازگشت می‌نمایند.

مراد از "یوم دین"، روز جزا و پاداش است و "یصدقون" یعنی باور جازمانه قلبی. باید دانست که آنچه اعمال ظاهری را پویا و فعال می‌کند، اعتقاد برآمده از باور است. به همین جهت زمانی که از صفات نمازگزاران بحث می‌شود، صفات آنها را در حوزه اعتقادات ترسیم می‌کند. در میان اعتقادات نیز با بیان قیامت‌باوری، تأثیر فراوان یاد قیامت در تربیت انسان را گوشزد می‌نماید.

یاد مرگ، مهم‌ترین محرک دوام در ذکر خداوند و تصحیح رابطه با خود، خداوند و مردم است. نماد بیرونی این اعتقاد، همان نماز است. قرآن در برابر کسانی که توجهی به قیامت ندارند و آن را دور می‌دانند: "إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا"^۳، نمازگزاران واقعی را راستین در اعتقاد به قیامت می‌داند: "يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ".

۱. معارج: ۲۶.

۲. "وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ* الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ از شکیبایی و نماز یاری جویید و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان. همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت (بقره: ۴۵ و ۴۶).

۳. معارج: ۶.



چند نکته

یک. تصدیق نمازگزاران هم عملی است و هم اعتقادی؛ چون ظاهر آیه مطلق است، لذا هم تصدیق علمی و هم عملی را شامل می‌شود.^۱

دو. "یصدقون" فعل مضارع و بیانگر لزوم استمرار و پیوستگی در توجه به معاد است.

سه. نمازگزاری که به آیه "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ" اعتقاد قلبی داشته و می‌داند چنین روزی را پیش رو دارد، دیگر در بند گناه و رذایل اخلاقی گرفتار نمی‌شود؛ بنابراین، نمازگزار اگر هنگام گفتن "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ"، لحظه‌ای تأمل نموده و احساس کند که در قیامت و در پیشگاه الهی ایستاده است، همین توجه، او را به باطن نماز می‌رساند و او را از گمراهی باز می‌دارد.

چهار. همه مشکلات و خطاها بر اثر فراموشی معاد است. قرآن، ریشه فساد و تبهکاری را چنین بیان می‌فرماید: چون روز حساب را فراموش کردند، تن به گناه دادند: "لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مَّا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ"^۲ اما نمازگزار، نه تنها قیامت را فراموش نمی‌کند و به آن باور دارد، بلکه از عذاب خدای سبحان دلنگران و هراسناک است: "وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ"^۳.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: "بدانید که خدای سبحان به عزت خویش قسم یاد کرده که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نکند و آنان را به آتش نترساند. روزی که همه گرفتار ترس‌اند، نمازگزاران و اهل سجده هراسی ندارند؛ زیرا صدایی از عذاب نمی‌شنوند: "الْأَيْسَمُونَ حَسِيصًا"^۴. دلهره بزرگ قیامت، آنان را غمگین نمی‌کند و فرشتگان از آنان

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۳.

۲. ص: ۲۶.

۳. معارج: ۲۷.

۴. انبیا؟ عهه؟: ۱۰۲



استقبال می‌کنند: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ»^۲

ب) هراس از عذاب الهی

باورمندی نمازگزاران واقعی به قیامت، در رفتار آنان نیز نمود پیدا می‌کند و از عذابی که نتیجه اعمال آدمی است، هراسناک می‌شوند. لذا در ارتباط خود در ابعاد مختلف زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و مانند آن، مدیریت رفتاری و گفتاری بهتر و بیشتری دارند.

«وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ»^۳

اینها [نمازگزاران حقیقی] از عذاب پروردگارشان هراسناکند!

شفق یعنی حالتی در انسان که با دلگرمی و دل بستگی همراه با دل‌نگرانی و اضطراب مخلوط و ممزوج است. مشفق، انسانی است که امیدوار است؛ امیدی که ریشه در خامی ندارد که او را از نگرانی‌های مسیر درامن ببیند و نه یأس و ناامیدی مفرط دارد. البته در این آیه چون "مشفقون" همراه "مِنْ" آمده است، معنای دل‌نگرانی را در خود بیشتر دارد.

نمازگزار واقعی هراسناک از قیامت است، چون نماز واقعی انسان را به یاد معاد وای می‌دارد؛ به گونه‌ای که در شبانه‌روز هر کس در نمازهای واجب، ده بار متوجه "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ" باشد، مواظبت بر کردار خواهد داشت. در ادامه آیه برای تأیید این اعتقاد نمازگزاران، می‌فرماید: "إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ"^۴ از عذاب پروردگارشان ایمن نمی‌توانند بود!

علت ترس نمازگزاران از روز قیامت، این است که نمی‌دانند آیا چنانکه به آنها فرمان رسیده، عمل کرده‌اند یا نه و آیا از حرام، بدان گونه که نهی شده، خودداری

۱. انبیا؟ عه‌م؟: ۱۰۳

۲. شیخ بهایی، ربیعین، ص ۱۷۹.

۳. معارج: ۲۷.

۴. همان: ۲۸.



ورزیده‌اند یا نه.^۱

آیه بیان می‌دارد که برای هیچ‌کس -اگرچه در طاعت و عبادت جدّیت کامل کرده باشد- شایسته نیست که از عذاب خدا ایمن شود؛ بلکه سزاوار آن است که میان حالت بیم و امید باشد.^۲

بنابر آنچه در این فصل گفته شد، بر نمازگزار است تا سعی و تلاش در پوشاندن این صفات بر خود داشته باشد، تا نمازگزار حقیقی در نزد حضرت حق محشور شود و به مقام مکرمون نزد خداوند برسد؛ "أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ"^۳.

.....
۱. طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۲۰.

۲. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳. معارج: ۳۵.



پرسشنامه

۱. مهم‌ترین محرک دوام در ذکر خداوند و تصحیح رابطه با خود، خداوند و مردم چیست؟
۲. بایسته‌های زندگی نمازگزار در ارتباط با مردم چیست؟
۳. منظور از عهدی که خداوند با انسان می‌بندد، چیست و مصداق بارز آن کدام است؟



بخش دوم: دانستی‌های معرفت بخش نماز

توجه به اسرار، تفسیر و آثاری که نماز دارد، موجب می‌شود انسان نمازش را کامل‌تر به جا آورد. به همین دلیل هدف این بخش، آرایه دانستنی‌هایی از نماز است که معرفت نمازگزار را نسبت به نماز بالا می‌برد.

فصل اول: اسرار نماز

فصل دوم: تفسیر نماز

فصل سوم: آثار فردی نماز

فصل چهارم: آثار اجتماعی نماز



فصل اول: اسرار نماز

علی محمد باقی

مقدمه

خداوند حکیم به امری بیشتر تأکید می‌کند که اثر بیشتری در رسیدن بندگان به خود دارد. با توجه به سفارش‌ها و تأکیدهای فراوان آیات و روایات به نماز، معلوم می‌گردد که عملی مؤثرتر از نماز در سلوک مؤمن وجود ندارد. در این فصل بر آنیم که بیانی در اسرار نماز بر اساس گفته بزرگان داشته باشیم؛ تا با معرفتی بیشتر از اسرار نماز، حضوری با معرفت در پیشگاه او داشته باشیم.

دانستن نهران و ملکوت نماز، تنها یک پیشنهاد اخلاقی نیست؛ بلکه به گفته امیرمؤمنان علیه السلام، نماز، بدون دانستن تأویل آن، ناقص است و نمازگزار را به منزل مقصود نمی‌رساند. "جابر بن عبدالله انصاری" نقل می‌کند: حضرت علی علیه السلام به فردی فرمودند: "ای مرد، آیا تأویل نماز را می‌شناسی؟" عرض کرد: آقای من، آیا نماز تأویلی جز عبادت دارد؟ حضرت علیه السلام فرمودند: "آری، به خدا سوگند... تأویل و تفسیر دارد و همه اینها، نشانه تعبّد و بندگی است". مرد گفت: اینها را به من بیاموز. آن جناب بعد از بیان تأویل اجزای مختلف نماز فرمودند: "کسی که تأویل نماز را این‌گونه نداند، نمازش کمبود دارد و ناقص است".^۱

سر در لغت و اصطلاح

سر: در لغت به معنای پنهان کردن مطلبی در دل می‌باشد.^۲ در اصطلاح، "سر" آنچه را گویند که به عالم ملکوت و درون و باطن عبادت مربوط می‌شود. از آن، تعبیر به راز، غیب، ملکوت، نهران، باطن، گنجینه و تأویل نیز می‌شود.

۱. "مَنْ لَمْ يَعْلَمْ تَأْوِيلَ صَلَاتِهِ هَكَذَا فَهِيَ خِدَاجٌ أَوْ نَاقِصَةٌ"؛ کسی که تأویل نماز را نداند، نمازش ناقص

است (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴).

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۴.



منابع شناخت اسرار

راه رسیدن به این رازهای نماز، روایات معتبر اهل بیت علیهم السلام و مراجعه به گفته‌های عالمان اخلاق و اهل معنا است که ایشان نیز این مطالب را با توجه به آیات و روایات بیان کرده‌اند.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که اگر از منابع به دست آوردن اسرار نماز، [برخی] کشف و شهود را نیز برمی‌شمارند، منظور کشفی است که از آمیزه تمثیل شیطانی یا نفسانی خالص باشد و مخالفتی با نقل و اصول عقلی نداشته باشد. اهل کشف، برای آن میزان مخصوصی دارند که کشف را با آن می‌سنجند؛ همان‌گونه که اهل نقل و روایات را برای نقل، میزانی است که نقل را با آن می‌سنجند.^۱

راه رسیدن به اسرار نماز

دست یافتن به اسرار نماز، تنها با مطالعه اسرار بیان شده میسر نمی‌شود؛ بلکه نمازگزار باید پس از شناخت نماز و هدف والای آن، جان را به آداب نماز و صفات صاحبان اسرار بیاراید تا به تأویل دست یابد. مثال آن، قرآن است. همان‌گونه که ظاهر قرآن را جز آن کسی که پاک باشد، نمی‌تواند مسّ کند، باطن آن را نیز جز پاکان، مسّ نمی‌کند: "لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ"^۲. نماز نیز این‌گونه است؛ یعنی به باطن آن نمی‌رسد، جز چشم پاکی که از آلودگی مبرا است و دستی که به گناه نرسیده است و شکمی که از حلال تغذیه می‌شود.

غسل در اشک زدم که اهل طریقت گویند

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز^۳

به بیانی دیگر رسیدن به ملکوت و اسرار نماز، کمک گرفتن از آداب نماز است که

۱. ر. ک. عبدالله جوادی آملی، *رازهای نماز*، ص ۳۰.

۲. واقعه: ۷۹.

۳. حافظ، *دیوان اشعار*.



این آداب مانند رعایت اخلاص و حضور قلب، همان علت‌های آماده‌ساز و اسباب کمک‌رسان در رسیدن به پاره‌ای از اسرار نماز است؛ زیرا جهت رسیدن به باطن نماز، خاطر پاک و درون صاف نیاز است و این با رعایت آداب حاصل می‌گردد. بنابراین غیر خالص که همان شرک و ناپاک است؛ "إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ"، راهی به اسرار و باطن نماز ندارد.

ضمن اینکه برای رسیدن به اسرار نماز، باید مراقب موانع رسیدن به اسرار نماز بود. باید دانست آنچه از سوی خداوند در نماز و خارج از آن نهی شده است مانع دستیابی به راز نماز است. چه نهی که دلالت بر حرمت دارد و چه نهی که دلالت بر کراهت دارد.

سیر تکمیل نمازهای واجب

نمازی که امروزه اقامه می‌کنیم، دارای سیر تطور و تحولی بوده است. قبل از ورود به بیان اسرار مقدمات و اجزای نماز، به ذکر آن می‌پردازیم.

روایاتی که راز تعداد رکعات نمازهای واجب را بیان می‌دارد، نشان‌دهنده سیر تطوری است برای نماز که از تعداد نمازی شروع و به نمازی که بر ما واجب است، رسید. بر اساس "إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا"^۱ چگونگی نماز برای مؤمنان از ابتدا مشخص بوده؛^۲ اما همچون احکام دیگری مانند شراب،^۴ با توجه به شرایط و بالا رفتن ظرفیت مردم، وجوب و اقامه آن دارای سیری تدریجی است.

۱. توبه: ۲۸.

۲. نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است! (نساء: ۱۰۳).

۳. ر.ک. طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۵، ص ۱۰۱.

۴. ممکن نبود اسلام بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با شراب - این بلای بزرگ عمومی آن زمان - به مبارزه برخیزد. بنابراین از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه‌کن کردن می‌گساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست مردم آن زمان نفوذ کرده بود، استفاده کرده است. بر این اساس، نخست در بعضی آیات (نحل: ۶۷) اشاره به زشتی این کار کرده است. بعد در آیاتی (بقره: ۲۱۹؛ نساء: ۴۳) به صورت قاطعانه‌تر به این مهم پرداخته است. در نهایت در آیات ۹۰-۹۲ مائده برای اجتناب حرمت شراب حکم قطعی صادر کرده است. نماز نیز ناظر به ظرفیت مردم به مرور به رکعات کامل خود رسید.



مبدأ واجب شدن نمازهای پنج‌گانه به صورت کامل، معراج پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. در معراج، نمازهای پنج‌گانه بر مسلمانان واجب شد. در ابتدا پنجاه نماز بر مؤمنان واجب بود؛ اما با شفاعت پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و با توجه به نوپا بودن اسلام، نمازهای واجب بر مسلمانان تخفیف داده شد و به پنج نماز رسید، تا عموم مسلمانان توانایی انجام آنها را داشته باشند.

اینکه چرا تعداد نمازها به پنج رسید و کمتر یا بیشتر نشد نیز، خود رازی دارد که حضرت زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام علت را این‌گونه بیان کردند: "رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواست برای امتش تخفیف بگیرد و در عین حال، با وجود کم شدن تعداد نمازها، همچنان ثواب پنجاه نماز عاید امت ایشان شود. به علت قول خداوند عزوجل که: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»؛ هر کس حسنه و کار نیکی انجام دهد، برای او ده برابر آن پاداش است. خداوند این خواسته حضرت را اجابت فرموده، به همین علت، وقتی آن حضرت به زمین فرود آمد، جبرئیل بر او نازل شده و گفت: ای محمد، همانا پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: که من این پنج نماز را به جای همان پنجاه نماز می‌پذیرم!"^۲

نمازها در ابتدا دو رکعتی بودند؛ اما در مدینه به علت شرایط مناسب مسلمانان و لزوم تقویت معنویت آنها، به رکعات کامل خود که هفده رکعت بود، رسید.^۱ امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: "در مکه برای هر نماز، دو رکعت واجب شده بود و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه بعد از قوت یافتن دعوت اسلام و وجوب جهاد بر مسلمانان، به نماز اضافه کردند."^۳

البته این عمل پیامبر به دستور و اذن خداوند بوده است؛ چون به فرموده قرآن کریم، تمامی گفتارهای پیامبر از جانب خداوند و با رضایت پروردگار متعال است.^۴

۱. أنعام: ۱۶۰.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۲۴۶.

۴. "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ"; آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده



بیان اسرار نماز

رازهای نماز از دو منظر قابل بررسی است. در یک نگاه، از سرّ کلی نماز سخن گفته می‌شود؛ یعنی برای مجموع نماز یک راز و حقیقت در نظر گرفته می‌شود که "سرّ الصّلاه" نامیده می‌شود. در نگاه دوم، اسرار تک تک اجزای نماز جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد که "اسرار الصّلاه" نامیده می‌شود.

ابتدا نگاهی به "سرّ الصّلاه" داریم، سپس اسرار مقدمات و مقارنات نماز را به تفکیک اجزای آن، بررسی خواهیم نمود.

یک. سرّ الصّلاه

در این قسمت، دو سرّ کلی و جامع را برای نماز بیان می‌کنیم.

الف) طهارت باطنی انسان

سلمان فارسی می‌گوید: روزی با پیامبر خدا ﷺ در سایه درختی بودیم. ایشان یک شاخه از آن را برداشت و تکان داد تا برگ‌های آن ریخت. سپس فرمود: "آیا از آنچه کردم نمی‌پرسید؟" عرض کردیم: یا رسول الله! به ما خبر بده. فرمود: "همانا بنده مسلمان هرگاه که به نماز قیام می‌کند، گناهان او ریخته می‌شود؛ همان‌گونه که برگ این شاخه درخت ریخته شد."^۱

و در روایت دیگر فرمود: "نمازگزار هنگام وضو، وقتی که صورتش را می‌شوید، گناهایی که با صورتش انجام داده زوده می‌شود. زمانی که دو دستش را از آرنج می‌شوید، گناهایی که به وسیله دست‌هایش انجام داده از بین می‌رود. آنگاه که سرش را مسح می‌کند، معصیت‌هایی که به وسیله سرش انجام داده زوده می‌شود. چون بر دو پایش مسح می‌کند، گناهایی که به وسیله پاهایش انجام داده، محو می‌شود. اگر کسی در آغاز وضو گرفتن "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" بگوید،

نیست! (نجم: ۵۴).

۱. شیخ صدوق، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۳.



تمام اعضایش از گناه پاك می شود.^۱

با توجه به این‌گونه احادیث می توان گفت: سرّ نماز، وضو، غسل و تیمم (که آنها نیز در حقیقت بخشی از نماز هستند)، همان طهارت از آلودگی های باطنی است؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید: "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ"^۲؛ در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار چرا که حسنات (که نماز یکی از حسنات است)، سیئات (بدی ها و آثار آنها را) از بین می برند.

نیز بعد از بیان احکام وضو و غسل و تیمم در سوره مائده، می فرماید: "مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُنِزِمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ"^۳؛ خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می خواهد شما را پاك سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید. شاید شکر او را به جا آورید.

بدین روی، نماز، هم رافع ناپاکی ها و نجاسات از روح و جسم آدمی است و هم دافع آن است؛ یعنی هم اجازه آلودگی به انسان نمی دهد و مانع از آن می شود و هم در صورت ابتلای به پلیدی ها، آن را پاک می کند. همان‌گونه که خداوند متعال فرمود: "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ"^۴؛ نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه باز می دارد.

ب) به فعلیت رسیدن انسان

نمازگزاری که به راز نماز آشناست، هرچه را در توجیه احکام، اذکار و افعال نماز گفته می شود، وسیله شهود چیزی قرار می دهد که نزد خداوند گنجینه است و برای خواص اولیای او ذخیره شده است و آنها عبارت است از "أَسْمَاءُ الْحَسَنَى"؛ نام های نیک و صفات برتر خداوند. معنای "شدن" به فعلیت رسیدن همه قوای

۱. همان، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲. هود: ۱۱۴.

۳. مائده: ۶.

۴. عنکبوت: ۴۵.



آدمی است؛ به این معنا که در پرتو نماز، تمام استعدادهای نمازگزار به فعلیت رسیده و شکوفا می‌گردد. این استعدادها طبق اسماء نامبرده در جوشن کبیر - هزار اسم می‌باشد که وجود انسان می‌تواند ظرف تجلی این اسماء باشد و انسان کامل [معصومین علیهم‌السلام]، سرّ واقعی نماز می‌باشد، چون تمام استعدادها و قوایش به فعلیت رسیده است.

بنده رازجو، پس از سیر به سوی آنها به جانب "شدن" می‌گردد؛ زیرا حرکت و سیر، مقدمه "شدن" است و "شدن" همان راز واقعی نماز است و پائین‌تر از آن هرچه گفته شده است، همه از قبیل آداب، حکمت‌ها و سنّت‌هایی است که ذاتاً ربطی به راز و نهان نماز ندارد که امری عینی، خارجی و تکوینی است؛ چون اینها کجا و يك سلسله مفاهیم ذهنی، یا احکام اعتباری کجا، که خارج از جهان اعتبار، هیچ اثری برای آنها نیست. بنابراین، تنها عملی که همه استعدادها و قوای آدمی را به فعلیت می‌رساند، نماز است.

دو. اسرار الصلاة

بعد بیان اسرار کلی نماز، به اسرار مقدمات و اجزای نماز می‌پردازیم که به آن اسرار الصلاة می‌گویند.

الف) اسرار مقدمات نماز

۱. طهارت

نمازگزار باید برای عبادت، کسب طهارت کند؛ وضو یا غسل و در شرایطی هم تیمّم. البته برای نیل به نماز حقیقی، طهارت ظاهری و باطنی را توأمان باید داشت و گرنه به تعبیر امام باقر علیه‌السلام، نماز بدون آن، نماز نیست: "لا صلاة إلا بطهور".

در شستن اعضای ظاهری، باید به تطهیر دل نیز توجه داشت؛ دل جائی است که خداوند بر آن می‌نگرد. دل، سرپرست و پیشوای تمامی اندام‌هاست. مقصود از طهارت اعضا، روی آوردن به او، دوری جستن از دنیا به دل و حواس و رسیدن به

۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۹.



نیک بختی است. همانا دنیا و آخرت چون دو رقیب هستند که نزدیک شدن به یکی، دور شدن از دیگری است؛^۱ به همین دلیل، دستور پاک شدن از دنیا و روی آوردن به آخرت به هنگام عبادت داده شده است.^۲

۲. وضو

وضو، طهارتی است مقدمه سازِ خلوت با دوست. به تعبیری، "یک باره برخاستن از مادیت و کوچ کردن به معنویت مشکل است، ولی وضو گرفتن، انسان را کم کم آماده می‌سازد".^۳

امام رضا علیه السلام در بیانی زیبا، ابعاد وضو و راز و جوب آن را این گونه بیان می‌دارند: به وضو امر شده است تا بنده هنگام نماز، وقتی در برابر خداوند می‌ایستد، پاک باشد. از آلودگی‌ها و پلیدی، پاکیزه باشد. ضمن اینکه، وضو باعث از بین رفتن کسالت و دور کردن خواب آلودگی [و ایجاد نشاط] است؛ دل و روح را پاک کرده، آماده ایستادن در برابر پروردگار می‌سازد".

حضرت علیه السلام در ادامه می‌فرمایند: "اگر گفته شود که چرا شستن صورت و مسح سر و دو پا لازم است؟ گفته می‌شود: شسته شدن این اعضا، به این علت واجب شد که وقتی بنده در پیشگاه خدا می‌ایستد، این اعضا در پیشگاه خدا ظاهر است. صورتی که رو به خدا کرده است؛ دست‌هایی که یا به ادب در پیشگاه خدا افتاده و یا به نیاز به پیشگاه خدا دراز شده است؛ پاهایی که بر آنها ایستاده و قیام کرده و در پیشگاه خدا ایستاده است، باید شسته شود."

سپس حضرت علیه السلام فرمودند: "واجب شد، صورت در وضو شسته شود؛ چون با صورت است که در پیشگاه خدا سجده و ابراز خضوع و فروتنی می‌کند. با دست‌ها از

۱. البته آنچه از دنیا مذموم است، دل بستن به آن و مقصد و مقصود دانستن آن است، وگرنه همین دنیا می‌تواند وسیله رسیدن به خدا باشد که نه تنها مذمت نشده؛ بلکه به استفاده از آن سفارش فرموده‌اند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک. مطهری، بیست گفتار، بخش حبّ دنیا).

۲. شهید ثانی، اسرار الصلاة، باب وضو.

۳. ر.ک. فیض کاشانی، المحجّه البیضاء فی احیاء الاحیاء، ج ۱.



خدا درخواست می‌کند و به سوی خدا رغبت می‌جوید و همه وجودش را ترس فرا می‌گیرد و از غیر خدا منقطع می‌شود؛ بدین رو این دست‌ها هم باید شسته شود! هنگامی که به رکوع و سجده می‌رود، این سراوست که به جلو می‌رود و از محبوبش، خدای متعال، استقبال می‌کند؛ بدین رو سر هم باید تطهیر شود! با پاهاست که در نماز، قیام و قعود می‌کند و برمی‌خیزد و می‌نشیند؛ بدین روی پاها هم باید تطهیر شود!^۱

بنابراین، وضو نه تنها برای به دست آوردن پاکی و آمادگی برای گفت‌وگو با خداست؛ بلکه خود نوعی توبه و پاک‌کننده گناه است. همان‌گونه که امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: "هرکس برای نماز مغرب وضو بگیرد، آن وضو کفاره گناهایی خواهد بود که در آن روز از او سرزده باشد؛ جز گناهان کبیره"^۲.

وضو دارای سری است که در باطن وضو گیرنده جویای طهارت، تأثیر می‌گذارد. نقل شده که گروهی از یهود، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: این چهار عضو برای چه باید شسته شوند، با اینکه از تمیزترین مواضع بدن به شمار می‌آیند؟

حضرت فرمودند: "شیطان، آدم علیه السلام را وسوسه کرد... در این هنگام زیور و پوشش خود را از دست داد. دست بر سر گذاشت و گریست... خدا فرمان داد چون بر آن درخت نگریسته، روی خود را بشوید. چون با دو دست تناول کرده، آن دورا نیز تا آرنج شست‌وشو دهد. چون دست بر سر گذاشت، فرمان مسح داد. نیز امر به

۱. "إِنَّمَا أَمْرٌ بِالْوُضُوءِ لَأَنَّ الْغَبْدَ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ تَقِيًّا مِنَ الْإِنْسَانِ وَالنَّجَاسَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ وَطَرْدِ النَّعَاسِ وَتَرْكِيهِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ قَلِيمٌ وَجَبَّ ذَلِكَ عَلَى الْوَجْهِ وَالتَّيْدَيْنِ وَالرَّأْسِ وَالرَّجْلَيْنِ قِيلَ لِمَنْ الْعَبْدُ إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ فَأَيُّهَا يَنْكَشِفُ عَنْ جَوَارِحِهِ وَيُظْهِرُ مَا وَجَبَ فِيهِ الْوُضُوءُ وَ ذَلِكَ بِأَنَّهُ بِوَجْهِهِ يَسْجُدُ وَيَخْضَعُ وَ يَدَيْهِ يَسْأَلُ وَ يَرْعَبُ وَ يَرْهَبُ وَ يَتَبَتَّلُ وَ يَنْسُكُ وَ بِرَأْسِهِ يَسْتَقْبِلُ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ بِرِجْلَيْهِ يَقُومُ وَ يَقْعُدُ..." (شيخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۷).

۲. شيخ كليني، اصول کافی، ج ۳، ص ۷۰.



مسح دو پا فرمود؛ زیرا با آن دو به سوی گناه رفته بود".^۲

این روایت اشاره به این دارد که شستن هر عضو در وضو، در حقیقت پاک کردن آن عضو است از گناهایی که انجام داده است. از طرفی، چون ابزار گناهان انسان همین اعضا هستند، در وضو پاکیزه می شوند.

باید توجه داشت حکمت و سرّ وضو، به دست آوردن طهارت از هرگونه زشتی و پلیدی است؛ پس کسی که وضو می گیرد، لازم است خود را از هر چیزی که پلیدی و آلودگی دارد و نیز از چرك گناه و آلودگی، پاک کند.^۳

۳. سرّ تیمم

هنگامی که استفاده از آب پاک ممکن نباشد، دستور به ساییدن خاک به دست و صورت، وارد شده است. که آن را تیمم گویند.

وجه پاکیزه کننده بودن خاک، جز به رؤیت پلیدی های معنوی و روح این کثافات ظاهری و مشاهده تواضعی که از مسّ خاک و مسح آن بر اعضای بدن برای آدمی پدید می آید، درک نمی شود؛ زیرا مقصد اصلی از وضو، پاکیزه ساختن نفس آدمی از پلیدی های معنوی است. آنگاه که دستیابی به آب ممکن نباشد یا برای انسان ضرر داشته باشد، عوض آن باید چیزی باشد که تطهیر باطن از آن حاصل شود و آن، همان مسّ خاک است که به بازگشت به حقیقت آدمی - که عدم محض باشد - اشاره دارد. در ظاهر، نشانه تواضع است که فنای اینیت و منیت باشد. در نتیجه، طهارت باطنی که از آب و علم حاصل می شود، از تیمم حاصل می شود و فقط طهارت ظاهر باقی می ماند و چون طهارت باطن مهم است و امکان طهارت ظاهری هم ممکن نبود، به همان طهارت باطن که عمده است، کفایت می شود.^۴

۱. البته دقت شود که کار حضرت آدم عليه السلام گناه مصطلح نبوده؛ بلکه ترک اولی بوده است (برای مطالعه بیشتر

ر.ک. تفسیر آیات ۳۶ - ۳۷ سوره بقره).

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶.

۳. عبدالله جوادی آملی، رازهای نماز، ص ۴۴.

۴. ملکی تبریزی رحمته الله علیه، اسرار الصلاة، ص ۱۱۳.



۴. قبله

رو به قبله نمودن، در ظاهر، گردانیدن صورت از تمامی منظره‌ها و منازل به سمت خانه خدا و در حقیقت توجه دل از امور دنیا به سمت محضر ربوبی است.

مقصود از رو به قبله داشتن آن است که اندام‌های بدن را فقط در یک جهت ساکن گرداند، تا اینکه دل راحتی یافته و آرامش یابد؛ تا بتواند خدای را چنانکه باید بپرستد؛ زیرا اگر جوارح در یک جهت قرار گیرند و به جهات مختلف حرکت و توجه نداشته باشند، دل را تابع خویشتن می‌نمایند و این توجه اگر صورت گیرد، رحمت خداوند را جلب می‌کند؛ چنانچه پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: "هنگامی که انسان برای نماز می‌ایستد، اگر همه توجه و قلبش سوی خدا باشد، در حالی نمازش تمام می‌شود که مثل روزی است که پاک به دنیا آمده است".^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: "هرگاه رو به قبله ایستادی، دنیا و هرچه را در آن است و مردم و احوال و اوضاع آنها را یکسره فراموش کن و دلت را از هر آنچه تو را از خدا باز می‌دارد، فارغ گردان و با چشم دل، عظمت خدای را ببین و آن روزی را به یاد آر که هر کسی کرده خود را می‌یابد و همگان به سوی خداوند که مولای حقیقی آنهاست، برگردانده می‌شوند و بر پای ترس و امید در پیشگاه خدا بایست".^۲

کسی که به سر قبله رسیده است، در حقیقت همه زندگی او به سمت خدا جهت خواهد گرفت؛ چون نه تنها نمازی را که عصاره زندگی و حقیقت آن است به سمت قبله به جا آورده است، بلکه این جهت دهی را در تمام زندگی مسلط می‌گرداند. به این سبب است که در وصف مؤمنان فرمود: "آنان پیوسته بر نماز مداومت دارند".^۳

۱. "إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَ قَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى انصَرَفَ كَيَوْمَ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ" (علیرضا صابری

یزدی، الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره، ص ۲۸۷).

۲. مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص ۵۳.

۳. "الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ" (معارج: ۲۳).



۵. اوقات نمازهای پنج‌گانه

عده‌ای از یهود محضر حضرت رسول ﷺ رسیدند و داناترین آنان سؤال‌هایی کرد از جمله از راز اوقات نمازهای پنج‌گانه. حضرت ﷺ در پاسخ فرمودند:

[راز وقت نماز ظهر] همانا خورشید را به هنگام زوال حلقه‌ای است که بدان داخل می‌شود و در این هنگام، هرچه در میان عرش آسمان و زمین است، به تسبیح و تحمید پروردگار جل جلاله زبان می‌گشایند و چون داخل آن شد، زوال خورشید صورت می‌گیرد و در این هنگام هرچه تحت عرش است، به تسبیح و تحمید پروردگار جل جلاله زبان می‌گشاید و این همان ساعتی است که پروردگار متعال صلوات و رحمت و برکات خود را بر من نازل می‌فرماید و خداوند در این موقع بر من و امت من، نماز را واجب ساخت و فرموده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُكُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ!»^۱ و این ساعتی است که در روز قیامت، جهنم را در صحرای محشر می‌آورند؛ پس هیچ مؤمنی نیست که آن ساعت در سجده یا در رکوع باشد، یا به نماز ایستاده باشد، مگر آنکه خداوند بدنش را بر آتش حرام سازد.

[راز وقت نماز عصر] عصر همان ساعتی است که حضرت آدم عليه السلام در آن وقت از شجره ممنوعه تناول کرد و از بهشت رانده شد، پس خداوند متعال فرزندان و ذریه او را به نماز خواندن (نماز عصر) تا روز قیامت امر فرمود و آن را برای امت من نیز اختیار فرمود و این نماز، از محبوب‌ترین نمازها نزد خداوند تبارک و تعالی است و مرا به محافظت آن از میان نمازها، امر و سفارش فرموده است.

[راز وقت نماز مغرب] مغرب همان ساعتی است که خداوند عزوجل گناه آدم عليه السلام را بخشید و توبه او را قبول کرد. سیصد سال بود و این مدت از عصر تا شام بود و حضرت آدم سه رکعت نماز خواند، یک رکعت برای کفاره گناه خودش و رکعتی برای کفاره گناه حوا و رکعتی دیگر به شکرانه پذیرفته شدن توبه‌اش. پس خداوند این سه رکعت نماز را بر امت من واجب کرد و این ساعتی است که دعا در آن



مستجاب می‌شود و پروردگارم به من وعده فرمود که هر کس در این موقع، در پیشگاهش دعا کند و او را بخواند، دعایش را مستجاب فرماید و این نمازی است که پروردگارم مرا به انجام آن امر فرمود، آنجا که فرمود: «فَسَبِّحْ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ».

[راز وقت نماز عشا] همانا قبر را تاریکی و سیاهی عظیمی است و روز قیامت را نیز تاریکی هولناکی است، پس پروردگار عزوجل به من و امت من امر فرموده که این نماز را به جای آوریم، تا روشنی بخش قبرهایمان باشد. نیز برای اینکه به من و امتم نوری جهت گذشتن از صراط کرامت فرماید. هیچ قدمی نیست که راه رفتن به مساجد یا جماعت یا مطلقاً جهت نماز عشا برداشته شود، مگر اینکه خداوند متعال آن بدن را بر آتش حرام سازد و این، نمازی است که خداوند برای پیامبران مرسل ﷺ پیش از من، اختیار فرموده است.

[راز وقت نماز صبح] پس پروردگارم مرا امر فرمود که قبل از طلوع خورشید، نماز صبح را به جای آورم و پیش از آنکه کافران آفتاب را سجده کنند، امت من خداوند عزوجل را سجده کنند و زود به جای آوردن نماز صبح، نزد خداوند متعال محبوب تر است. این نمازی است که فرشتگان مأمور شب و فرشتگان مأمور روز هر دو به جای آوردن آن را می‌بینند^۲ و هر دو آن را در نامه عمل می‌نگارند^۳.

مرحوم طهرانی رحمته الله در این خصوص می‌نویسد:

نماز صبح دو رکعت است، يك رکعت به جهت عذر تقصیر شب گذشته و يك رکعت به جهت توفیق بر طاعت در روز آینده؛ چون بیدار شدن از خواب نمونه برانگیخته شدن از قبر است و برخاستن از خواب اشاره به برخاستن

۱. روم: ۱۷.

۲. قرآن کریم می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ (نماز صبح) إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»؛ نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب] برپا دار و همچنین قرآن فجر [نماز صبح] را چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است! (اسرا: ۷۷).

۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۳.



از عالم برزخ است و طلوع صبح صادق اشاره به طلوع صبح قیامت است، پس دو رکعت نماز صبح اشاره به دو نفخه صور است.^۱

۶. اذان و اقامه

در میان هیاهوی دنیا و غفلت‌آوردگی آن، اذان، پیام دعوتی است از جانب خالق برای آگاهی مردم و تذکر به غافلان و یادآوری زمان رحمت خاص الهی. اذان و اقامه، دروازه و اذن دخول ورود به محضر ربوبی است. خود این اذن نیز سیری دارد که از توحید شروع و با شهادت به رسالت و امامت کامل می‌شود. سپس دعوت می‌کند به رستگاری به وسیله بهترین عمل. سپس دگر بار با تأکید بر توحید به اتمام می‌رسد.

ب) اسرار مقارنات نماز

به اعمالی که خود نماز را تشکیل می‌دهد، مقارنات نماز می‌گویند. در ادامه به اختصار رازهایی از مقارنات نماز را بیان می‌داریم.

۱. نیت

نصیب هر فرد از اعمالی که انجام داده، به میزان اخلاص و چگونگی نیت آن عمل است. گواه این سخن روایتی از حضرت رسول ﷺ است که فرمودند: "إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ"؛ پاداش کردار انسان، جز بر اساس نیت‌ها نیست و "لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى"؛ برای هر کس همان می‌ماند که نیت اوست.^۲

کسی که برای کسب آنچه نزد خداست تلاش می‌کند، پاداشش بر عهده خداست و کسی که برای رسیدن به متاع دنیا و به نیت غنیمت به پیکار برخیزد، پاداشی برای او جز آنچه در سر داشته نیست. پس در حقیقت کار برای هر که و هر چیزی باشد به اندازه آن کس و آن چیز قیمت پیدا می‌کند. به همین جهت فرموده‌اند:

۱. طهرانی، اسرار الصلاة، ص ۲۸۸.

۲. مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص ۱۹.



"نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ"^۱؛ چون نیت، روح عمل و مغزو و برگزیده آن است، از این جهت بر عمل برتری دارد.

البته باید دانست که مراد از نیت در اینجا، قصد عنوان در باب عبادات نیست، مانند اینکه نیت می‌کند نماز ظهر یا عصر بخواند؛ بلکه مراد از نیت در اینجا، تنها خصوص قصد قربت و نزدیکی به خدای سبحان است: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲؛ بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

بدین روی، نیت به معنای قصد تقرب به خدای سبحان، روح عمل است و عمل با آن زنده می‌شود و می‌میرد و پیداست که مرده هیچ اثری ندارد. از طرفی، عمل به نیت زنده است و نیت به اخلاص. اخلاص، رازی از رازهای خداوند است که در دل کسی قرار می‌دهد که دوستش دارد. پاک دل خالص نیز غیر خدا را در دل قرار نمی‌دهد.

مادامی که نمازگزار بر نیت خود باقی است، نمازش قبول و معراجی برای اوست. هرگاه نمازگزار از آن نیت غافل ماند، نماز رنگ مناجات را از دست می‌دهد و نمازگزار استحقاق "ویل" و نفرین الهی را می‌یابد: "فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ"^۳؛ پس وای بر نمازگزاران! آنهایی که در نمازشان سهل انگارند و کسانی که در نماز ریا می‌کنند.

۲. تکبیرة الاحرام

تکبیر ابتدای نماز، دریچه ورود به رحمت الهی است. وقتی که نمازگزار دو دستش را برای گفتن "الله اکبر" بالا می‌برد و ثنای خدا می‌گوید، خدای تعالی به ملائکه خود می‌فرماید: "ای عبادت‌کنندگان من! آیا نمی‌بینید بنده‌ام را که چگونه مرا

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۴

۲. انعام: ۱۶۲.

۳. ماعون: ۴.



بزرگ شمرد و از شريك و تشبیه و نظیر، پاك دانست و دستش را بالا برد و از آنچه دشمنان من می‌گویند، بیزار می‌گردد. شما را شاهد می‌گیرم که به زودی او را در خانه جلالم بزرگ و عظیم خواهم کرد و پاك می‌گردانمش در دار کرامتم و او را از گناهان پاك می‌سازم و از عذاب جهنم و آتش، او را حفظ می‌کنم!^۴

روح این تکبیر، چیزی جز تسبیح و تنزیه نیست؛ زیرا معنای تکبیر این است که خداوند برتر از آن است که به حس، تخیل و یا تعقل آید و برتر از آن است که کسی بتواند حقیقت بی‌پایان او را به کشف و شهود بنگرد؛ زیرا حقیقت بی‌پایان، موجود ازلی، ابدی و سرمدی فراتر از آن است که کسی بتواند به کنه او پی ببرد. به همین علت معرفتش همراه با اعتراف به نشناختن اوست! در تذکر این حقیقت، قرآن می‌فرماید: "سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ"^۵ و امیر مؤحدان علیه السلام می‌فرماید: "عقل‌ها، اطلاعی بر حدود صفت خداوند ندارند!"^۶

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: "چون تکبیر نماز را گفتم، آنچه را ما بین آسمان و زمین است، در مقابل کبریایی خدا کوچک و ناچیز بشمار. پس هنگامی که خداوند بر قلب بنده، زمانی که تکبیر می‌گوید، آگاه شود، در حالی که در دل او چیزی باشد که از حقیقت معنای تکبیر باز دارد [در حقیقت چنان است که چیز دیگری را پیش از خدا در دل تعظیم و توقیر می‌نماید]، به او می‌گوید: ای دروغگو، آیا مرا می‌فریبی؟ به عزت و جلالم سوگند که از شیرینی یاد خود محروم می‌کنم و از قرب به خود و شادمانی مناجاتم، محجوبت می‌سازم!"^۷

پس به هنگام نماز، دل خود را بیازمای؛ اگر شیرینی نماز را در عمق جان یافتی و دلت از راز و نیاز با او شادمان شد و از گفت‌وگو با او لذت بردی، بدان که خداوند تو را در تکبیری که بر زبان رانده‌ای تصدیق فرموده است و گرنه بدان که فقدان

۴. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۸.

۵. صافات: ۱۸۰

۶. "لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ" (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۴۹).

۷. گیلانی، ترجمه الشریعه، ص ۱۰۵.



لذت مناجات و محرومیت از شیرینی عبادت، دلیل بر این است که خدا تو را در تکبیرت دروغگو دانسته و از درگاه خود رانده است.^۱

به همین دلیل، هرگاه در نماز حلاوت و شیرینی مناجات را یافتید، بدانید که تکبیر شما مورد قبول و تصدیق خداوند قرار گرفته و اگر چنین نبود، بدانید که خداوند شما را نپذیرفته و سختتان را تصدیق نکرده است.^۲

بالا بردن دست‌ها هنگام تکبیرة الاحرام

از آداب تکبیر این است که دست‌ها را هنگام تکبیر تا برابر گوش‌ها بالا آوریم. در روایات، رازهای این عمل با توجه به جنبه‌های مختلف آن بیان شده است. از جمله امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: "نمازگزار چنین می‌نماید که خداوند بزرگ و یکتایی که برای او همانندی نیست، با انگشتان ستوده نگردد و با حس‌ها چه ظاهری و چه باطنی - درک نشود".^۳

امام رضا علیه السلام در راز این عمل می‌فرماید: "بلند نمودن دست‌ها، نشانه التماس، بی‌کسی و زاری نمودن است. پس خداوند عزوجل دوست دارد که بنده‌اش در وقت نیایش و یاد کردن او، به حال اظهار درماندگی و عجز و زاری و درخواست و التماس باشد. بالا بردن دست‌ها نوعی توجه و حضور قلب است، بدانچه می‌گوید و قصد آن را دارد".^۴

در حدیث دیگری آمده است: بالا بردن دست‌ها، اشاره به این است که: ای خدای آمرزنده، در دریای گناه غرقه‌ام، دستم گیر تا برآیم!^۵
مانده در دشت فراقم ره‌نما، ای رهنما غرقه در دریای هجرم دست گیر، ای دستگیر

۱. خمینی رحمته الله علیه، سر الصلاة، ص ۲۰.

۲. فیض کاشانی، المحجبه البيضاء فی احیاء الاحیاء، ج ۱، ص ۳۸۵.

۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۴. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۰.

۵. فیض کاشانی، اسرار الصلاة، باب تکبیر.



۳. تکبیرهای هنگام قیام و رکوع و سجود

نمازگزار در حال قیام، رکوع و سجده، خداوند را به اوصاف مختلف توصیف می‌کند؛ اما حقیقت این است که خداوند از توصیف‌هایی که در ذهن ماست، منزّه می‌باشد. به همین علت، بعد از هر توصیفی تکبیری گفته می‌شود. این تکبیرهای در نماز، دائماً بزرگداشت خدای متعال از توصیف بنده ناقص و محدود، از ذات نامحدود او می‌باشد. در واقع بعد از هر مرحله قرائت و ذکر، با تکبیری، خدا را از آنچه به زبان محدود توصیف کرده، بزرگ‌تر دانسته و منزّه از آن می‌داند؛ چنانچه فرمود: "سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ"؛ خداوند از توصیف توصیف‌کنندگان منزّه است.

البته هستند کسانی که می‌توانند خداوند را توصیف حقیقی کنند و آنها، عباد مخلص هستند که خداوند آنها را برای خود خالص گردانیده است: "سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ"^۱. آنها فانی در او شده و چیزی جز او نمی‌بینند. لسان الله هستند^۲ و جز آنچه خداوند بر زبان آنها جاری کرده، بیان نمی‌دارند: "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى"^۳.

۴. قیام

قیام در نماز، راز و رمزهایی دارد. آیت الله ملکی تبریزی رحمته الله علیه سراین حالت را این‌گونه بیان می‌دارند:

حقیقت قیام عبارت است از ایستادن در پیشگاه پروردگار برای:

۱. ادای حق عبودیت و بندگی او؛

۲. جلب خیرات پروردگار؛

۱. صافات: ۱۵۹.

۲. صافات: ۱۵۹ و ۱۶۰.

۳. اشاره به فرمایش امام باقر علیه السلام: "تَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ تَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ تَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ..." (شیخ کلینی،

الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵).

۴. نجم: ۳.



۳. انس گرفتن با او و لذت بردن به مخاطبت و گفت‌وگوی با او در کلام؛
 ۴. مناجات با او در دعا؛
 ۵. چاره توقف طولانی خود در روز قیامت و دفع هول و هراسی که در انتظار انسان می‌باشد؛
 ۶. انسان از اینکه در نماز بر هر دو پا بایستد، به این حقیقت پی ببرد که مسلمان باید در مقام خوف و رجا باشد؛
 ۷. اینکه پایین افکندن سر در هنگام نماز، الزام قلب را بر تذلل و خشوع و تواضع و دوری از ریاست طلبی و خود بزرگ بینی می‌فهماند؛
 ۸. فردای قیامت او را در پیشگاه ذات اقدس حق، ایستادنی است که چگونگی آن را، این ایستادن تعیین می‌کند.^۱
- از طرف دیگر، این قیام در نماز اشاره به قیام در عرصه محشر نزد رب العالمین دارد، که فرمود: "فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ"^۲؛ ناگهان همه از قبرها بر می‌خیزند و مبهوت نگاه می‌کنند، تمام ایستاده‌اند و به عالم بالا توجه می‌کنند که چه فرمانی در حق آنها نازل می‌شود.^۳
- همچنانکه می‌توان گفت: راز و تأویل قیام، اعلام آمادگی پیکار با دشمن است: "قوموا لله قانتین"^۴؛ برای خدا خاضعانه به پا خیزید. در این پیکار از خود نماز باید کمک گرفت؛ چون نماز یآوری در سختی‌ها است: "وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ"^۵؛ از صبر و نماز یاری بگیرید و البته آن جز بر خاشعان بسی گران است.

بنابراین، آنچه در برپایی نماز اهمیت دارد [که همان سر قیام می‌باشد]، این است که نمازگزار برای خدا بر پای ایستد و چیزی او را ناتوان نسازد و هیچ چیز از امور، او

۱. ملکی تبریزی رحمته الله علیه، اسرار الصلاة، ص ۳۲۲.

۲. زمر: ۶۸.

۳. تمیمی النحوی، العشرات، ص ۴۹۲.

۴. بقره: ۲۳۸.

۵. بقره: ۴۵.



را بر زمین ننشانند. پس آنچه در حدیث آمده که: "مَنْ لَمْ يُقِمَّ صَلَاتَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ"؛ (کسی که در حال ایستادن، پشت او راست نباشد، نمازش صحیح نیست)، گرچه حکم فقهی است؛ لیکن تأویلش این است که انسان هنگام مناجات با خداوند، باید در برابر همهٔ خاطره‌ها و دل‌مشغولی‌های نفسانی ایستادگی کند، چه رسد به مصیبت‌های بزرگ و غمبار و رخدادهای ناگوار. چنین است که نمازگزاری که به سر قیام رسیده است، به صبر و استقامتی خاص در برابر گناهان و گرفتاری‌ها دست می‌یابد.^۲

۵. تسبیحات اربعه

در بیان راز چهاربخش بودن تسبیحات، گفته شده است: چهاربخش بودن واقعیتی خارجی است که عرش خداوند و آنچه پائین‌تر قرار دارد، همه بدان انتظام یافته‌اند. در سبب چهار گوشه بودن کعبه و بنای آن بر چهار دیوار، آمده است: "بیت المعمور" در آسمان، دارای چهار گوشه است، به علت اینکه عرش الهی چهار ضلع و چهار جهت دارد و چهار ضلعی بودن عرش، بدان سبب است که تسبیح، چهارتاست، یعنی: "سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ".^۳

آنچه از این تعلیل استفاده می‌شود این است که تسبیح، جامع حمد، تهلیل و تکبیر، دارای وجودی خارجی و اثری عینی است و بر عرش الهی - که اوامر و نواهی از آنجا برمی‌خیزد - پیشی دارد و سبب شده که عرش، همانند آن شکل گیرد. برای هر یک از ضلع‌های عرش حکمی ویژه است، گرچه همه اضلاع آن، وجودی جمعی و واحدی دارند که شکاف و گسستگی در بین آن نیست.

۰۶. رکوع

در نماز به دستور رب عظیم، به رکوع می‌رویم: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا"^۴.

۱. حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۷۹، ح ۲۴۲۹.

۲. ر.ک. عبد الله جوادی آملی، رازهای نماز، ص ۱۱۳.

۳. حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۱۸۸، ح ۲۸۲۵.

۴. حج: ۷۷.



رکوعی که در آن اسراری نهفته و همچون دیگر اعمال نماز، مبدأ سرّ آن را در معراج پیامبر ﷺ می توان یافت.

امام صادق ع می فرمایند: " هیچ بنده ای برای خدا به حقیقت رکوع نکند، مگر آنکه خداوند تعالی او را به نور جمال خود بیاراید و در سایه کبریایی اش جای دهد و جامه برگزیدگانش بپوشاند. رکوع اول است و سجود دوم. هر کس معنا و حقیقت اولی را به جای آورد، شایستگی دومی را یافته است. در رکوع، ادب [عبودیت] است و در سجود، قرب [به معبود] و کسی که به نیکی ادب نگذارد، قرب را نشاید. پس رکوع کن، همانند رکوع کسی که قلباً خاضع برای خداست و تحت سلطه او، ذلیل و بیمناک است و اعضای خود را از حرکت های لغو حفظ کن و مگذار که در میان نماز به غیر آنچه باید مشغول بود، مشغول شوند!"^۱

این تسبیح و ادب، در ظاهر رکوع به صورت خم شدن در برابر خدای عظیم تمثیل می یابد. از طرفی، ذکر مستحبی رکوع نیز با این تأویل تناسب دارد: "اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَ لَكَ أَسَلَمْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبِّي، خَشَعَ لَكَ قَلْبِي وَ سَمِعِي وَ بَصَرِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ مَخْيِي وَ عَصَبِي وَ عِظَامِي وَ مَا أَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لَأَمْسُتَكْبِيرٍ وَ لَأَمْسُتَحْسِيرٍ، سُبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ"^۲

از هستی خویش تا که غافل نشوی

هرگز به مراد خویش، واصل نشوی

از بحر ظهور، تا به ساحل نشوی

در مذهب اهل عشق کامل نشوی

۱. مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص ۸۹.

۲. "بار خدایا! برایت رکوع کردم و تسلیم شدم. به تو ایمان دارم و بر تو توکل کردم؛ که تویی خداوندگارم. قلب و گوش و دیده و مو و پوست و گوشت و خون و مغز و پی و استخوانم و هرچه روی دو پا می کشم، در برابر تو خاشع و خاکسار است؛ بی آنکه ابا و رزم یا سر نخوت برافرازم و یا خستگی را بهانه سازم. منزّه است خداوند من و او را سپاس می گویم" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۶، ص ۱۶۵).



چنانچه گفته شد، مؤمن برای ادب کمر به رکوع خم می‌کند. ادب نیز به این است که خود را در مقابل هستی بخش هیچ نداند؛ اما زمانی که بعد رکوع کمر راست می‌کند و برای گفتن تکبیر قیام می‌کند، تداعی کننده این است که از نیستی به هستی رسیده و خداوند به او اجازه داده که بعد از نیستی در رکوع، وجود پیدا کند و توان تکبیر داشته باشد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: "زمانی که می‌گویی "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ" تأویلش این است که "شکر خدایی را که من را از نیستی خارج کرد و هستی بخشید".^۱

۷. سجود

سجده در بین دیگر عبادات نیز بالاترین و نهایت درجه عبودیت^۲ است، تا بدانجا که نماز که خود زیبایی مؤمن است. جمالش را از سجده دارد^۳ و شاخص و علامت شناخت مؤمن^۴ قرار گرفته است.

حضرت رضا علیه السلام بیان می‌دارند: "سجده نزدیک‌ترین حالت بنده به خدای بلند مرتبه است و این سخن خداوند عزوجل است که "وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ"^۵.

بنابراین اگر بنده جویای نهایت قرب به پروردگار است، باید که آن را در سجده جست‌وجو کند. به حضرت صادق علیه السلام عرض شد: چرا خداوند ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانید؟ فرمودند: "به علت سجده بسیاری که بر زمین می‌کرد".^۶

نکته لطیف سجده که اوج عبادت است، ارتباط با ولی خداست. سجده اگر به زیبایی و کامل انجام شود، نمازگزار را لایق شفاعت و همنشینی اهل بیت علیهم السلام می‌کند. در روایات وارد شده است که مردی خدمت حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴.

۲. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: "السُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنْ بَنِي آدَمَ" (شیخ صدوق، منزلی حضرت الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۳)

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۴۷.

۴. "سِمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است (فتح: ۲۹).

۵. "سجده کن و نزدیک شو" (علق: ۱۹).

۶. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۴.

۷. شیخ صدوق، علل الشرائع، ص ۱۳.



کرد: مرا کاری بیاموز که خداوند مرا با تو محشور گرداند، ایشان فرمودند: "در برابر خداوند یکتای قهار، سجدهات را طولانی کن!"^۱

نیز گروهی خدمت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: بهشت پروردگارت را برای ما تضمین فرما. ایشان فرمودند: "برای اینکه شفاعتم نصیب شما شود [من را با طولانی کردن سجده‌هایتان کمک کنید]"^۲.

تأویل دو سجده

در حدیثی، امیرمؤمنان علیه السلام تأویل دو سجده را این‌گونه بیان می‌دارند: «سجده اولی اشارتی است به قلب که از خاک آفریده شده‌ای! سپس که سر را بر می‌داری؛ کنایت است به اینکه [روزی] از زمین خارج می‌شوی. سجده دوم؛ تلویح به این دارد که باز به خاک بر می‌گردی. سر که بر می‌داری، رمزی است به اینکه در رستاخیز بار دیگر از خاک برآیی»^۳.

پس دو سجده معنای این آیه را یادآور است: "مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى";^۴ شما را از خاک آفریدیم و به خاک بازگرداندیم و از خاک خارج کردیم.

قیام بعد از دو سجده

بیان شد که برخاستن از سجده اشاره به برخاستن روز قیامت دارد. مردم قبل از قیامت همه در خاک آرمیده‌اند، وقتی صور اسرافیل دمیده شد، سر از خاک بر می‌دارند و این نشست و برخاست در نماز، شبیه به آن است. وقتی که ما از سجده سر برداشته و قیام می‌کنیم، می‌گوییم: "بحول الله و قوته أقوم و أقعد" (خدایا به یاری تو بر می‌خیزیم و می‌نشینیم) تا در روز قیامت و هنگام برخاستن از خاک نیز

۱. محمد ری شهری، جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۲، ح ۲۹۶۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۵۷.

۳. همان، ج ۸۱، ص ۲۵۴.

۴. طه: ۵۵.



بگوییم: "بحول الله و قوته أقوم و أفعد".

نمازگزار در مقام این ذکر، به حول و قوه الهی اعتماد دارد و می‌داند که مبدأ او خداست و رجوعش نیز به سوی خداست. حاصل چنین اعتمادی است که خود و دیگران را بری از حول و قوه دیده و آن را ویژه خدا می‌داند.^۱

وقتی نمازگزار بعد از دو سجده و تواضع در مقابل خداوند، سرش را بر می‌دارد، خداوند به ملائک ندا می‌دهد که: "ای ملائک بدانید که این بنده را به سبب تواضعش در سجده، همچون سر از سجده بلند کردنش، بلندی و رفعت می‌بخشم!"^۲

۸. قنوت

قنوت، دست شستن از غیر حق و اقبال تامّ به عزّ ربوبیت و دست خالی و درخواست به جانب غنی مطلق دراز نمودن است. بدین سان، در این حال به یاد خدا نبودن، کمال نقصان و خسران است! رسول رحمت ﷺ می‌فرماید: "بنده‌ای دست به جانب خدای عزیز و غالب نبرد، مگر اینکه خداوند حیا می‌کند آن دست را خالی و پوچ برگرداند."^۳ از این رو از فضل خویش، آنچه بخواهد، در آن دست قرار می‌دهد."

۹. تشهد

تشهد، در حقیقت ثنا گفتن است بر پروردگار متعال. پس در باطن و حقیقت، بنده او باش و در مقام عمل او را خضوع کن، همان‌گونه که به زبان ادعای بندگی او می‌کنی. متصل کن صدق زبان خود را به صفا و صدق باطن خود؛ زیرا تو بنده او هستی و تورا امر کرده است که در مقابل او از قلب و زبان و سایر اعضا و جوارح خود عبادت و بندگی کرده، عبودیت و بندگی خود را در مقابل ربوبیت او تثبیت کنی.^۴

۱. طالع‌نیا زنجان، فلسفه نماز در اسلام، ص ۴۸۹.

۲. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۹.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۸۶.

۴. مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص ۹۴.



تأویل تشهد، تجدید ایمان، برگشت به اسلام و اقرار به برانگیخته شدن پس از مرگ است.^۱ وقتی نمازگزار برای تشهد می‌نشیند، گویا از خوابگاه گور به پا خواسته و به برانگیخته شدن پس از مرگ اقرار می‌کند؛ در برای دنیا، به تعلیم خداوند، از آنچه پس از مرگ و برانگیخته شدن از گور مشاهده کرده، سخن می‌گوید.

۱۰. سلام نماز

امام رضا علیه السلام درباره سلام نماز چنین می‌فرماید: "سلام موجب خارج شدن نمازگزار از حالت نماز است و به جای آن، تکبیر یا تسبیح قرار داده نشده است؛ زیرا سخن گفتن مخلوق با ورود به نماز حرام است و توجه به خالق برای او لازم است. رهاسازی نماز و انتقال از حال نماز با آغاز کلام مخلوق، یعنی سلام صورت می‌گیرد."^۲ یعنی: ورود به نماز با حرام شدن سخن گفتن با غیر خدا، شروع می‌شود و خارج شدن از نماز، با حلال شدن سخن گفتن با دیگران محقق می‌شود.

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید:

بدان که عبد سالک چون از مقام سجود که سرّ او «فنا» است، به خود آمد و حالت صحو و هوشیاری برای او دست داد و از حال غیبت از خلق به حال حضور رجوع کرد، سلام دهد به موجودات. سلام کسی که از سفر و غیبت مراجعت نموده. پس در اول رجوع از سفر، سلام به نبی اکرم صلی الله علیه و آله دهد؛ زیرا که پس از رجوع از وحدت به کثرت، اول حقیقت، تجلی حقیقت ولایت است - «نحن الاولون السابقون». پس از آن، به اعیان دیگر موجودات به طریق تفصیل و جمع توجه کند. کسی که در نماز غایب از خلق نبوده و مسافر الی الله نشده، برای او سلام حقیقت ندارد و جز لقلقه لسان نیست. پس ادب قلبی سلام، به ادب جمیع صلاة است و اگر در این نماز، که حقیقت معراج است - عروجی حاصل نشده و از بیت نفس خارج نشده، سلام برای او نیست. نیز در این سفر، اگر سلامت از تصرفات شیطان و نفس

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴.

۲. همان، ج ۸۱، ص ۲۵۴.



امّاره بود و در تمام این معراج حقیقی، قلب را علّتی [بیماری] نبود «سلام» او حقیقت دارد و الاّ «لا سلام له»!

پرسشنامه

۱. تفاوت "سرّ الصلاة" و "اسرار الصلاة" را بیان کنید؟
۲. سرّ قیام بعد از دو سجده چیست؟
۳. امام رضا علیه السلام درباره اسرار بالابردن دست‌ها هنگام تکبیرة الاحرام چه فرمودند؟
۴. تأویل دو سجده به چیست؟

جهت مطالعه بیشتر: باقی، علی محمد، *اسرار نماز*، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.

.....
۱. امام خمینی ره، *آداب الصلاة*، ص ۳۶۶.



فصل دوم: تفسیر نماز

رضا اخوی

مقدمه

یکی از نکاتی که باعث انس با نماز می‌شود، آشنایی با معنای کلماتی است که انسان در اثنای نماز و سخن گفتن با خدا بر زبان می‌راند. واکنش مناسب، احساس مثبت و لذت بردن از همنشینی و هم‌سخنی با مخاطب، هنگامی ایجاد می‌شود که با زبان مأنوس و آشنا ارتباط برقرار شود و دو طرف، معنای کلام یک دیگر را درک نمایند. درک معنای گفتار، ترجمانی دیگر از واژه تفسیر است که در پرتو آشنایی با اذکار و جملات نماز، انسان به مراحل عبودیت نزدیک‌تر و اثربخشی نماز مضاعف خواهد شد.

لغت‌شناسان گفته‌اند: کلمه تفسیر از کلمه «فسر» اشتقاق یافته، در لغت به معنای «روشن نمودن، کشف و برداشتن پرده و پوشش» می‌باشد. مانند: «والصَّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ» سوگند به صبح، وقتی که روشن شده باشد.^۱ نیز مانند: «اسفرت المرأه عن وجهها» یعنی زن، روی باز نمود و صورتش نمایان گردید. بنابراین برخی آیات و اذکار در نماز را تفسیر و معنایش را مقداری روشن کنیم. چون بنای این نوشتار تفسیر کلمات نماز است، مبنای تقسیم همان کلمات ارکان نماز بر اساس ترتیب نمازی آن است.

یک. الله اکبر

«الله» اسم خاص برای خداوند است و در همین یک کلمه، به تمام صفات جلال و جمال او اشاره شده است. به همین جهت، اسم اعظم الهی نامیده شده است. این نام جز بر خدا اطلاق نمی‌شود؛ در حالی که نام‌های دیگر خداوند معمولاً اشاره به یکی از صفات جمال و جلال او است؛ مانند عالم، خالق و رازق و غالباً

۱. رک: ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۵، ص ۵۵؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۵۰۴.

۲. نحل: ۴۴.



به غیر او نیز اطلاق می‌شود (مانند رحیم و کریم و عالم و قادر که برای غیر خدا نیز استفاده می‌شود). "الله" در اصل، مشتق از "وَلَهَ" به معنای تحیر است؛ چرا که عقل‌ها در ذات پاک او حیران است؛ چنانکه در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: "الله، معبودی است که خلق در او حیرانند و به او عشق می‌ورزند."^۱

برخی می‌گویند این کلمه در اصل "الاله" بوده است؛ به معنای تنها معبود به حق. در این صورت، همزه آن به علت کثرت استعمال حذف شده است.

شهید مطهری معتقد است که به احتمال قوی، "اله" و "وله" دو لهجه از یک لغت باشد؛ یعنی اول "وله" بوده و بعد آن را به صورت "اله" استعمال کرده‌اند.^۲

در هر حال، این نام مقدس، بیش از دوهزار بار در قرآن تکرار شده و هیچ اسمی از اسمای مقدس او این اندازه در قرآن نیامده است. نامی است که قلب را روشن می‌کند؛ به انسان نیرو و آرامش می‌بخشد و او را در جهانی از نور و صفا مستغرق می‌سازد.^۳

"اکبر": «اَكْبَرُ» بر وزن "أَفْعَل" اسم تفضیل و به معنای بزرگ‌تر است. وقتی ما اسم تفضیل به کار می‌بریم، باید بعدش "مِن" و در فارسی "از" هم بیاید و گرنه جمله معنا نمی‌دهد. مثلاً اگر می‌گوییم علی بزرگ‌تر است، بعدش باید توضیح دهیم از که؟ اگر هم نگفتیم، شنونده بر اساس قرینه‌ای، باید متوجه شود. با مراجعه به روایات، از زبان ائمه اطهار علیهم السلام می‌بینیم که آن بزرگواران، معنای اینکه «خداوند متعال بزرگ‌تر از چیست» را روشن کرده‌اند. در روایت می‌خوانیم که مردی نزد امام صادق علیه السلام، "الله اکبر" گفت، امام فرمود: "خدا بزرگ‌تر از چیست؟" آن مرد جواب داد: از هر چیز. امام صادق علیه السلام فرمود: "خدا را محدود کردی؟" عرض کرد: چگونه بگویم؟ امام فرمود: "بگو خدا بزرگ‌تر از آن است که وصف شود."^۴

۱. "الله، معناه المعبود الذی یاله فیہ الخلق، و یؤله الیه" (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۲۲).

۲. مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۸۲.

۳. ر.ک. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱ - ۲۲ و تفسیر سوره توحید.

۴. "قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ". (صدوق، توحید، ص ۳۱۳)



دو. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

مستحب است قبل از شروع قرائت، استعاذه گفته شود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» پناه می‌برم به خدا، از شر شیطانِ رانده شده. این استحباب، برگرفته از آیه قرآن است که فرمود: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

«أَعُوذُ»: فعل متکلم و حده از مضارع، از مصدر «عوذ» به معنای التجا و پناه بردن است.^۲

«بالله»: به خداوند.

«مِن شَرِّ»: از شر و بدی.

«الشَّيْطَانِ»: شیطان از ماده «شَطَنَ» به معنای دور شد است. بنابراین، شیطان، به معنای دور شده از خیر است.^۳

راغب اصفهانی گفته: «شیطان» از شاط یشیط است، بدین معنا که از خشم سوخت و آیه «وَوَخَّلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ»^۴ به همین معناست.^۵

البته افرادی که ریشه شیطان را «شاط» می‌دانند، همه با نظر راغب در معنای آن موافق نیستند. برخی آن را به معنای هلاک شدن، بعضی از بین رفتن و عده‌ای به معنای باطل شدن می‌دانند^۶ و گفته‌اند: اگر شیطان از «شاط، یشیط» باشد معنایش سوختن و از باب حقیقت است؛ ولی اگر از شیط معنایش از بین رفتن و باطل شدن و هلاکت باشد، از باب مجاز است.^۷

۱. «پس چون قرآن می‌خوانی از شیطانِ مطرود به خدا پناه ببر» (نحل: ۶۸). در نماز نیز با قرآن و سخن گفتن با او شروع می‌کنیم.

۲. رک. طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰، ص ۶۸۰؛ ذیل سوره فلق.

۳. خلیل ابن احمد، *العین*، ج ۲، ص ۹۱۷.

۴. «و جنّ را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش خلق کرد» (الرحمن: ۱۵).

۵. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۲۶۱.

۶. زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۰، ص ۳۱۷.

۷. همان.



«الرجيم»: رجيم از ماده رجم، به معنای طرد کردن است.^۱

سه. قرائت

الف) سوره حمد

ویژگی ها

۱. امام رضا علیه السلام می فرمایند: «در قرآن آن مقدار که در سوره مبارکه حمد از جمیع خیرات و دانش ها جمع است، در هیچ يك از سوره ها جمع نیست».^۲
۲. ابن عباس می گوید: نزد رسول خدا بودیم، ناگاه فرشته ای آمد و گفت: ای رسول خدا بشارت باد تو را به دو نوری که به تو داده شده و به انبیا علیهم السلام می قبل از تو داده نشده است. آن دو نور «فاتحه الكتاب» و «خواتیم» [آیات پایانی] سوره بقره است (از آیه آمن الرسول^۳ به بعد). هرگز کسی قرائت نکند حرفی از آن را، مگر آنکه حاجت او را می دهد.^۴
۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس سوره حمد را بخواند، به او آنچنان پاداش می دهند که گویی دو ثلث قرآن را خوانده و بر هر مؤمن و مؤمنه صدقه داده است».^۵ در روایتی دیگر از حضرت آمده که گویی تمام قرآن را خوانده است.^۶
۴. حضرت امیر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که خداوند به من فرمودند: «و لقد آتیناک سبعاً من المثنائی و القرآن العظیم»^۷ خداوند منان سوره مبارکه حمد را در برابر همه قرآن قرار داده و با نازل کردن آن، بخصوص بر من منت گذاشت، سپس فرمودند: «سوره مبارکه حمد، شریف ترین چیزی است که در گنجینه های عرش الهی است».^۸
۵. همچنین فرمودند: «... سوره مبارکه حمد، شفای هر درد و بیماری است، جز

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۴۵، ذیل آیه ۷۷ سوره ص.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۰، باب ۳۴

۳. بقره: ۲۸۵.

۴. خمینی رحمته الله علیه، آداب الصلوة، ص ۳۰۱.

۵. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴.

۶. حجر: ۸۶.

۷. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴.



مرگ.^۱

۶. به فرموده امام صادق علیه السلام: «در دو مورد ابلیس به شدت ناراحت شد: هنگام بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هنگام نزول سوره حمد.^۲»

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: سوره «فاتحه الكتاب» را میان خود و بنده ام تقسیم کردم. يك نيمه مراست و يك نيمه بنده را، و بنده مراست آنچه خواست.^۳»

پس اگر نماز بهره‌ای نداشت جز اینکه خدای را به جلال و عظمت یاد کنیم، همین دستاورد کافی بود، چه برسد به اینکه امید به ثواب و فضل او نیز هست.

چرا سوره حمد؟

در چرایی قرائت سوره حمد در نماز، به ذکر دو نکته اکتفا می‌کنیم.
یک: به گفته علامه طباطبائی رحمته الله علیه:

سوره مبارکه حمد، کلام بنده خداست، به این معنا که خدا به بنده‌اش یاد می‌دهد که چگونه حمدش گوید. این سوره، کلام خداوند است، اما به نیابت از بنده‌اش و زبان حال بنده‌اش در مقام عبادت و اظهار عبودیت... بنابراین، این سوره شریفه اصلاً برای عبادت درست شده است و در قرآن هیچ سوره‌ای نظیر آن دیده نمی‌شود.^۴

دو: سوره‌های دیگر همه از زبان خداوند است؛ ولی این سوره از زبان بنده خداست. بنده احساس می‌کند که به خداوند نزدیک می‌شود و با خداوند مناجات می‌کند و پیداست که اثر تربیتی آن چه اندازه است.^۵

۱. همان، ج ۱، ص ۳۴.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲.

۳. فیض کاشانی، المحججه البيضاء فی احیاء الاحیاء، ج ۱، ص ۳۸۸.

۴. طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۴.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲.



نَمی از یمِ سوره حمد

پس از این مقدمه، اینک به تفسیر مختصری از این سوره اشاره می‌کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ

معنای باء در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، طبق آنچه در کتب تفسیر آمده، این است که «باء» از حروف جرّ است و به معنای الصاق و چسبیدن می‌باشد و متعلق محذوف آن یا فعل «ابدأوا» (آغاز نمایید) است و یا اینکه مبتدا حذف شده باشد: «ابتدائی بسم الله»، بنابراین، «باء» به خبر محذوف تعلق دارد؛ یعنی: «ابتدائی ثابت او ثبت بسم الله». در هر حال، معنای این عبارت این است که آغاز کارم همراه به اسم الله است.^۱ به عبارت ساده، «کارم را با نام خدا آغاز می‌کنم».

میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پرارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می‌کنند. از میان تمام موجودات آنکه ازلی و ابدی است، تنها ذات پاک خداوند است و به همین دلیل، باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد، همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود، بی‌فرجام است».^۲

هرچند قول دیگر در بای «بِسْمِ اللَّهِ» این است که عده‌ای معتقدند «باء» در آن، به معنای استعانت (یاری جستن) است؛ اما معنای ابتدا مناسب‌تر است. به این دلیل که در خود سوره نیز خداوند مسأله استعانت را به صراحت آورد و فرموده: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

چه بسا این دو دیدگاه، ابتدائیت (شروع کردن کاری) و استعانت (کمک گرفتن) - قابل جمع باشد، همان‌طور که گفته شده: نوعی ارتباط لازم و ملزومی بین آنها می‌توان تصور کرد. از این رو می‌توان معنا را این‌گونه بیان نمود: با نام او شروع

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۴.



می‌کنم تا از ذات پاکش استمداد جُسته باشم.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر «بسم الله» فرمودند: «باء»، بها و روشنی خدا، «سین»، سنا و رفعت خداست و «میم»، مجد و بزرگواری خداست و «الله»، معبود هر چیزی است.^۲

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«رحمان» و «رحیم»، دو صفت هستند که از ماده رحمت انشقاق یافته‌اند. کلمه «رحمان»، صیغه مبالغه است که بر کثرت و عمومیت رحمت خدا دلالت می‌کند. کلمه «رحیم»، بر وزن فعیل، صفت مشبیه است که ثبات، بقا و دوام را می‌رساند. این ویژگیه‌ها بنندگان مطیع، صالح و مؤمنان فرمانبردار است که به واسطه ایمان و عمل صالح خویش، شایستگی دریافت رحمت و احسان خاص الهی را یافته‌اند.

به عبارت دیگر: «رحمان»، گویای آن است که رحمت حق همه جا گسترش پیدا کرده و همه چیز را فرا گرفته است. اصولاً هر چیزی، بودنش مساوی با رحمت حق است؛ چون وجود و هستی عین رحمت است؛ چنانکه در سوره اعراف آیه ۵۶ آمده است: «و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛ رحمت من همه چیز را فرا گرفته است. در دعای کمیل می‌خوانیم: «و بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛ و [قسم] به رحمت تو که همه اشیا را در برگرفته است.

ویژگی این گونه رحمت حق این است که استثنا ندارد؛ یعنی این گونه نیست که شامل انسان‌ها باشد و غیر انسان‌ها را شامل نشود و یا در انسان‌ها، تنها انسان‌های مؤمن را فرا گیرد؛ خیر! سراسر گیتی مشمول رحمانیت حق است و یا عین آن است؛ یعنی آنچه در عالم هستی هست، رحمت حق است.

اما «رحیم» نوعی از رحمت است که جاودانگی دارد و تنها شامل آن بندگان است

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۴.



که از طریق ایمان و عمل صالح، خود را در مسیر نسیم رحمت خاصه حق قرار داده‌اند.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت: پروردگار، یک رحمت عام دارد و یک رحمت خاص. با رحمت عام خودش همه موجودات از جمله انسان را آفریده است... رحمان، اشاره به آن رحمت بی‌حسابی است که همه جا کشیده و مؤمن و کافر و حتی انسان و جماد و نبات و حیوان ندارد؛ ولی «رحیم» اشاره به رحمت خاص است که به انسان‌های مطیع و فرمانبردار اختصاص دارد.^۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بعد از «بسم الله» که آغازگر سوره بود، نخستین وظیفه بندگان آن است که به یاد مبدأ بزرگ عالم هستی و نعمت‌های بی‌پایانش بیفتند؛ همان نعمت‌های فراوانی که سراسر وجود ما را احاطه کرده و راهنمای ما در شناخت پروردگار و هم‌انگیزه ما در راه عبودیت است.^۲

الحمد لله: ال و لام در «الحمد» یا برای استغراق [فراگیری و شمول] یا برای جنس است. لام «الله» برای اختصاص است؛ یعنی جنس هر حمد و ستایشی، مختص خداوند است.

تفاوت حمد با مدح و شکر

برای پی بردن به عمق و عظمت این جمله [الحمد لله]، لازم است به تفاوت «حمد»، «مدح» و «شکر» و نتایج آن توجه شود:

«حمد» در لغت عرب، معنایش ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است؛ یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می‌گوئیم.

۱. رک. مطهری، *آشنایی با قرآن*، ج ۲، ص ۲۰.

۲. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱، ص ۲۷.



ولی «مدح» معنایش هرگونه ستایش است، خواه در برابر یک امر اختیاری باشد یا غیر اختیاری. برای مثال، تعریفی را که از یک گوهر گرانبها می‌کنیم، عرب آن را مدح می‌نامد. به تعبیر دیگر، مفهوم مدح، عام است؛ در حالی که مفهوم حمد خاص می‌باشد.

مفهوم «شکر» از همه اینها محدودتر است. شکر و سپاس، تنها در برابر نعمت‌هایی است که از دیگری با میل و اراده او به ما رسیده است.

[بدین روی]، اگر به این نکته توجه کنیم که الف و لام «الحمد» به اصطلاح الف و لام جنس است و در اینجا معنی عمومیت را می‌بخشد، چنین نتیجه می‌گیریم که هرگونه حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است؛ حتی هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دل‌ها می‌پاشد، هر معلمی که تعلیم می‌دهد، هر شخص سخاوت‌مندی که بخشش می‌کند و هر طیبی که مرهمی بر زخم جانکاهی می‌نهد، ستایش آنها از ستایش خدا سرچشمه می‌گیرد؛ چرا که همه این مواهب، در اصل از ناحیه ذات پاک او است، و به تعبیر دیگر، حمد اینها، حمد خدا و ستایش اینها، ستایشی برای او است.^۱

رَبُّ الْعَالَمِينَ

معانی بسیاری برای «رب» آمده است که عبارتند از:

۱. بزرگ و مورد اطاعت و احترام؛
۲. مالک؛ چنانکه پیامبر ﷺ به فردی فرمود: «أَرَبُّ غَنَمِ أُمِّ رُبِّ إِبِلٍ؟»؛ تو مالک گوسفندی یا شتر؟
۳. صاحب اختیار؛

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸.



۴. پرورش دهنده؛

۵. اصلاحگر.

ولی در اصل، «رَبِّ» به معنای پروردگار^۱ و مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می پردازد. این کلمه، به طور مطلق تنها به خدا گفته می شود و اگر به غیر خدا اطلاق گردد، حتماً به صورت اضافه است؛ مثلاً می گوئیم «رَبِّ الدار؛ صاحب خانه»، «رَبِّ السفینه؛ صاحب کشتی».^۲

عالمین: جمع عالم به فتح لام است که اشاره به تمام مخلوقات جهان هستی دارد. بنابراین، معنای آیه شریفه چنین می شود: حقیقت حمد، به تمام انواع آن، مختص به پروردگار جهانیان است.^۳

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معنای این کلمه پیش از این بیان شد. فقط در چرایی تکرار این دو صفت و آوردن «رحمان و رحیم» بعد از «رَبِّ الْعَالَمِينَ» باید گفت که شاید این تکرار، اشاره به این نکته است که خداوند متعال در عین قدرت رب العالمینی خود، نسبت به بندگان خویش با مهربانی و لطف رفتار می نماید، این بنده نوازی و لطف خدا، بندگان را شیفته او می سازد که با یک دنیا علاقه بگویند: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ».^۴

ضمن اینکه مؤمنان نیز باید تلاش کنند خود را متخلّق و آراسته به این دو صفت زیبا نمایند و در هیچ حالی از رحمت الهی مأیوس نگردند که: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^۵ ای کسانی که از حریم بندگی سرباز زده اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد.

۱. ر.ک. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰.

۳. ر.ک. طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۱۴؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۷.

۴. ر.ک. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸.

۵. زمر: ۵۳.



مَا لِكِ يَوْمِ الدِّينِ

واژه «مَلِك» به معنای پادشاه و فرمانروا آمده و «مالک» کسی است که توانایی تصرف در دارایی خویش را دارد و کسی نمی‌تواند از تصرفات شایسته و بایسته او جلوگیری کند.

«یوم‌الدین»: «یوم» به معنای «روز» است و «دین» به چند معنا آمده که عبارتند از:

۱. پاداش و کیفر؛

۲. حساب؛

۳. فرمانبرداری و پیروی؛

۴. به معنای مجموعه قوانون‌ها و مقرراتی که از جانب خداوند برای هدایت بشر نازل شده است.

البته معنای «دین» در اینجا روشن و عبارت است از «پاداش و حساب»؛ چرا که مفهوم آن، به روشنی در این آیه شریفه آمده است که: «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ»^۱ امروز هر کس را به اندازه عمل‌کردش جزا می‌دهند!

و نیز در این آیه شریفه: «لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ تَجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۲ هان ای کسانی که کفر ورزیده‌اید! امروز پوزش نخواهید. جز این نیست که برابر آنچه [در دنیا] انجام می‌دادید، به شما جزا داده می‌شود.^۳

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

ایاک: ضمیر منفصل مفعولی است که برای افاده حصر، بر فعل خود (نعبد) مقدم شده است.

۱. غافر: ۱۷.

۲. تحریم: ۷.

۳. ر.ک. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تفسیر سوره حمد.



نعبد: «عبد» به معنای انسانی است که مملوک غیر باشد. اگر این کلمه را از ویژگی های انسانی تجرید کنیم، به معنای موجود با شعوری است که ملك غير باشد و به این اعتبار، بر همه موجودات با شعور اطلاق می شود: «إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَانَ عَبْدًا»^۱

نستعين: استعانت، طلب معونت و عون است و عون معنایش مطلق نصرت و یاری کردن است. واژه های معاونت، مساعدت، مظاهرهت و معاضدت، همه به معنای کمک کردن است؛ اما در هر يك جهتی خاص مورد نظر است. مثلاً کاری که عده ای با ساعدهای خویش انجام می دهند، مساعدت نامیده می شود؛ چنانکه اگر با عضد و بازوهای خود انجام دهند، معاضدت نام می گیرد و اگر دست به دست یکدیگر داده و قدرت برتری را ایجاد کنند، مظاهرهت گفته می شود. این عناوین از جوارح مایه گرفته است. در عون و معاونت، تنها تقویت کردن مورد نظر است؛ بدون عنایت به هر ویژگی دیگر و از این رو، به مطلق کمک کردن تعبیر می شود.^۲

یک سؤال

چرا نمازگزار این مطلب را با متکلم مع الغير (نعبد) می آورد؟
بزرگان گفته اند که ممکن است یکی از وجوه زیر باشد:

۱. نمازگزار نیز در کنار دیگر موجودات قرار گرفته اند که خدا را عبادت می کنند؛
۲. نمازگزار نیز در مجموعه نمازگزاران راکع و ساجد است. همان کسانی که خداوند فرمود با آنها باشیم: «وَأَزْكُوعُوا مَعَ الرَّاِكِعِينَ»^۳؛
۳. لفظ جمع برای این است که به طاعت خود اطمینان ندارد، از این جهت انبیا علیهم السلام و اولیا و صالحان و ملائکه علیهم السلام را داخل می کند و از زبان همه می گوید: تنها تو را عبادت می کنیم؛^۴
۴. نمازگزار همراه گردیده است با قلب و دیگر اعضا و جوارح درونی و بیرونی

۱. «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند» (مریم: ۹۳).

۲. ر.ک. عبد الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج اول، سوره حمد.

۳. بقره: ۴۳.

۴. تمیمی النحوی، العشرات، ص ۴۹۴.



که همه به پیشوای خویش یعنی عقل قاهر اقتدا کرده و همه خداوند متعال را عبادت می‌کنند؛ زیرا انسان مؤمن به تنهایی، خود جماعتی است؛^۱ ۵. دوری از خودخواهی و استکبار و اینکه بداند مقام عبودیت با خودخواهی و دیدن خود منافات دارد؛ لذا بنده خدا عبادت خود و همه بندگان دیگر را در نظر گرفته می‌گوید: ما تنها تو را می‌پرستیم.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

اهدنا: هدایت در فرهنگ عرب، به معنای «ارشاد» و «راه نمودن» است و به کسی که پیشاپیش مردم حرکت می‌کند و آنان را راه می‌نماید، «هادی» گفته می‌شود. «صراط» نیز به معنای راه روشن و گسترده است.^۲

حقیقت صراط مستقیم

در تأویل «صراط مستقیم» از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «ما ییم (اهل بیت علیهم السلام) صراط مستقیم».^۳

«علامه طباطبایی رحمته الله علیه» در بحثی روایی می‌نویسد:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «صراط مستقیم، طریق به سوی معرفت خداست و این دو صراط است؛ یکی در دنیا و یکی در آخرت، اما صراط در دنیا، عبارت است از امامی که اطاعتش بر خلق واجب شده و اما صراط در آخرت، پلی است که روی جهنم زده شده. هر کس در دنیا، از صراط دنیا به درستی رد شود، یعنی امام خود را بشناسد و او را اطاعت کند، در آخرت نیز از پل آخرت به آسانی می‌گذرد». کسی که در دنیا، امام خود را نشناسد،

۱. علامه مجلسی، *روضه المتقین*، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲. ر.ک. طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، همان.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ». ترجمه تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ذیل آیه مربوطه.



در آخرت نیز قدمش بر پیل آخرت می لرزد و به درون جهنم سقوط می کند. دیگر اینکه، در معنای «إهدنا الصراط المستقیم» از ابن عباس روایت شده که یعنی ای بندگان خدا، بگویید: خدایا! ما را به سوی محبت محمد ﷺ و اهل بیت اش ﷺ ارشاد فرما.^۱

پس معنای آیه این گونه می شود: به ما بشناسان امام به حق را، تا متابعت و پیروی او کنیم و به راهی که او رفته برویم. امور خود را تسلیم او امر او نمائیم و دستور او را بپذیریم. محبت او را در دل گیریم تا در آخرت با او محشور شویم.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

أنعمت: ماده «ن ع م» مشتقات فراوانی دارد که به اصل واحدی باز می گردد که معنای آن اصل واحد، خوشگوارى زندگى و نیکو بودن حال، طیب العیش و حسن الحال است و در مقابل آن، «بؤس» است که به معنای مطلق شدت و تنگناست.^۲

این آیه، در حقیقت تفسیر روشنی است برای «صراط مستقیم» که در آیه قبل بیان شده است. می گوید: مرا به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمت های خود قرار دادی (نعمت هدایت، نعمت توفیق، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم، عمل، جهاد و شهادت)؛ آنها که نه برائراعمال زشت و انحراف عقیده، غضب تو دامنگیرشان شد و نه جاده حق را رها کرده و در بیراهه ها گمراه و سرگردان مانده اند.

در حقیقت چون ما آشنائی کامل به راه و رسم هدایت نداریم، خدا به ما دستور می دهد که در این آیه طریق و خط پیامبران و نیکوکاران که مشمول نعمت و الطاف او شده اند را بخواهیم.

حال پرسش این است که افراد مشمول نعمت کیانند؟ سوره نساء، آیه ۶۹ افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می کند: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ

۱. طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۷۸.

۲. ر.ک. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، سوره حمد.



الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ کسانی که از خدا و پیامبرش پیروی کنند، با نعمت یافتگان همراهند و آنان پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحانند و این سالکان، رفیقانی نیکویند.^۱

پس مراد از «الَّذِينَ أَنْعَمَتَ عَلَيْهِمْ» این چهار گروه‌اند [پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین] که خدا به آنان نعمت نبوت، صدق، شهادت و صلاح را عطا کرده است و راز حسن رفاقتشان این است که آنان رهروانی آگاهند و در پیمودن راه موفق و هرگز همسفران خود را تنها نگذاشته، از آنان غافل نمی‌شوند؛ بلکه دست همسفران خود را گرفته، از عقبه‌های دشوار و لغزشگاه‌های صعب‌العبور به سلامت می‌گذرانند. پس همسفر آنان در این راه پرفراز و نشیب، نه از آنان آسیب می‌بیند و نه مورد غفلت آنها قرار می‌گیرد و نه از عقبه‌های دشوار راه، هراس و وحشتی دارد.^۲

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

«مغضوب» معنای واحد همه مشتقات ماده «غ ض ب»، شدت در برابری دیگر است. از این رو به صخره‌های سخت و متصلب کوه، بر اثر شدت و صلابتی که در برابر به‌کار گیرنده آن دارد، غضبه و به شعله‌ور شدن نفس انسان و خروج آن از اعتدال به سوی حدت و شدت، غضب می‌گویند.^۳

وَلَا الضَّالِّينَ

«الضَّالِّينَ» به معنای گمراهان است. در اصل «ضلال» به معنای هلاک و نابودی است. به اعتقاد مفسران، منظور از کسانی که خداوند بر آنان خشم گرفته است، یهودیان بدانندیش و مراد از گمراهان، مسیحیان هستند.^۴

۱. نساء: ۶۹.

۲. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، سوره حمد.

۳. ر.ک. تفسیر تسنیم، همان؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان.

۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۳۷۸.



این احتمال نیز وجود دارد که «ضالین» به گمراهانی اشاره می‌کند که اصراری بر گمراه ساختن دیگران ندارند؛ در حالی که «مَغْضُوب عَلَیْهِمْ» کسانی هستند که هم گمراهند و هم گمراه‌گرو با تمام قوا می‌کوشند دیگران را همرنگ خود سازند. شاهد این معنا، آیاتی است که سخن از کسانی می‌گوید که مانع هدایت دیگران به راه راست بودند. در آن آیات از آنها با عنوان «يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» یاد شده است.^۱ در آیه ۱۶ سوره شورا می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» آنها که بعد از پذیرش دعوت اسلام از ناحیه مؤمنان، در برابر پیامبر ﷺ به مخاصمه و بحث‌های انحرافی بر می‌خیزند، حجت و دلیل‌شان در پیشگاه خدا باطل و بی‌اساس است و غضب خدا بر آنها است و عذاب شدید در انتظارشان خواهد بود.^۲

البته همان معنای اول دقیق‌تر و شامل این گروه نیز خواهد بود.

ب) سوره (بعد از حمد)

واجب است که پس از قرائت سوره حمد، سوره دیگری - غیر از سوره‌هایی که سجده واجب دارند - انتخاب و خوانده شود. در نمازهای واجب، بهترین سوره‌ای که بعد از فاتحه خوانده می‌شود، سوره قدر و توحید است. در حدیثی که امام صادق علیه السلام معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گزارش می‌کند، خلاصه‌اش چنین است که آن حضرت در معراج ملکوتی خود، آسمان‌ها را یکی پس از دیگری طی کرد تا به آسمان چهارم رسید، در آنجا ملائکه اجتماع کردند و جبرئیل علیه السلام ندای نماز داد و آن حضرت وضو و نماز را گام به گام به امر خدا انجام داد، تا اینکه در رکعت اول، پس از آنکه حمد را خواند، خداوند فرمود:

«أَفْرَأَ يَا مُحَمَّدُ نِسْبَةَ رَبِّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ای محمد بخوان نسبت پروردگارت «قل هو الله احد» را (تا انتهای سوره). در رکعت دوم پس از آنکه حضرت صلی الله علیه و آله حمد را به امر خدا خواند، وحی خداوندی رسید که اکنون سوره «إِنَّا

۱. ر.ک. اعراف: ۴۵؛ انفال: ۴۷؛ توبه: ۳۴؛ هود: ۱۹؛ ابراهیم: ۳؛ حج: ۲۵.

۲. ر.ک. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۶.



أَنْزَلْنَاهُ رَا بَخْوَانِ كِه نَسْبَتِ تُو وَ اَهْلِ بَيْتِ عَلِيٍّ تُو سَتِ تَارُو ز قِيَامَتِ؛ «أَقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَاِنَّهَا نَسْبَتُكَ وَ نَسْبُهُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

بدین روی، مضامین سوره مبارکه قدر آنچنان با حجیت و ولایت اهل بیت علیهم السلام گره خورده که خداوند متعال آن را شناسنامه پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام نامیده، همچنانکه سوره توحید را شناسنامه و نسبت پروردگار عالمیان خوانده است.

سوره توحید

الصَّمَدُ

معانی مختلفی برای "صمد" بیان شده است^۲ که همه آنها به یک حقیقت بازگشت می‌کند و آن، بزرگ و آقایی است که بی‌نیاز از هر چیزی می‌باشد و همه نیازمند به او هستند.

نقل شده است که مردم بصره نامه‌ای به محضر امام حسین علیهم السلام نوشتند و از آن حضرت درباره معنای "صمد" پرسیدند، امام علیهم السلام در پاسخ آنها فرمود: «خداوند خودش صمد را تفسیر فرموده است: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»؛ نه زاده و نه زاده شد و احدی مانند او نیست... آری خداوند صمد، کسی است که از چیزی به وجود نیامده و در چیزی وجود ندارد و بر چیزی قرار نگرفته است. آفریننده اشیا و خالق آنها است. همه چیز را به قدرتش به وجود آورده. آنچه را برای فنا آفریده، به اراده‌اش از هم تلاشی می‌شود و آنچه را برای بقا خلق کرده، به علمش باقی می‌ماند. این است خداوند صمد!»^۳

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۴۸۶.

۲. از جمله گفته شده: صمد به معنای آقا و بزرگی است که برای انجام کارها به سوی او می‌روند، و بعضی گفته‌اند: "صمد" به معنای چیزی است که تو خالی نیست، بلکه پُر است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۴۹۲، واژه صمد). و امام علی بن الحسین علیهم السلام می‌فرماید: "صمد کسی است که شریک ندارد و حفظ چیزی برای او مشکل نیست، و چیزی از او مخفی نمی‌ماند" (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۲۳).

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۹.



علامه طباطبائی نیز می‌گوید:

معنای اینکه خدا صمد است، این است که هر چیزی در ذات و آثار و صفات محتاج او است. او منتهای مقاصد است. اصل در معنای کلمه "صمد"، قصد کردن و یا قصد کردن با اعتماد است... خدای تعالی سید و بزرگی است که تمامی موجودات عالم در تمامی حوایج‌شان او را قصد می‌کنند. [همچنین] الف و لام کلمه "صمد"، به منظور افاده حصر است و می‌فهماند که تنها خدای تعالی، "صمد علی الاطلاق" است.^۱

ج) تسبیحات اربعه

تسبیح در لغت به معنای حرکت سریع در آب یا هوا است و در فرهنگ قرآن به معنای پاک دانستن خداوند از هرگونه عیب، نقص و حاجت است.^۲

در قرآن حدود ۹۲ آیه با ماده "س ب ح" و مشتقات آن وجود دارد که همگی دلالت دارند بر اینکه عالم هستی با آن نظام عجیبش، با آن همه رازها و اسرارش، با آن عظمت خیره‌کننده و آن ریزه‌کاری‌های تعجب‌آورش، همگی تسبیح و حمد خدا را می‌گویند.

محمد بن عمران از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد: به چه علت تسبیحات اربعه در رکعات آخر نماز افضل از قرائت است؟ حضرت فرمودند: «ز آن جهت افضل است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دو رکعت آخر، عظمت و بزرگی خداوند را مشاهده کردند و دل‌شان به‌راسید و زبان به تسبیح پروردگار گشودند و گفتند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و از این رو تسبیح پروردگار در رکعات آخر نماز افضل از قرائت گردید.»^۳

و امام رضا علیه السلام درباره علت گفتن تسبیحات در دو رکعت یا رکعت آخر نماز

۱. طباطبائی، *المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.

۲. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ذیل ماده سبح.

۳. شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۴۸۰.



می‌فرمایند: «اینکه در دو رکعت اول نماز، قرائت مقرر گشته و در دو رکعت آخر تسبیحات، برای فرقی است که میان آنچه خداوند از جانب خویش واجب ساخته و آنچه رسولش بر بندگان واجب کرده است»^۱.

چهار رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ

سبحان: از ریشه «سَبَحَ» در مورد خداوند به معنای تنزیه یا منزه بودن است. همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «سبحان الله» همان تنزیه خداست.^۲ منزه بودن خداوند از ضعف و محدودیت است.

ربی: رب از ریشه «رَبَّ» به معنای مالکیتی است که تمام امور مملوک را تدبیر می‌کند و در جهت رشد او کوشش دارد. این معنا در آیه ۴۹ و ۵۰ سوره طه نقل شده است، آن هنگام که فرعون از موسی علیه السلام سؤال می‌کند: «فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى!» ربّ خودتان را برای من تعریف کن. او جواب می‌دهد: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» ربّ ما کسی است که همه چیز را خلق و هدایت می‌کند (یعنی مسیر چگونه بودنش را روشن می‌کند).

همچنین در آیه ۵۴ سوره اعراف، دو خصوصیت برای خدا بیان می‌کند: اول اینکه خالق همه چیز است؛ دوم اینکه، همه امور به امر او می‌چرخند.^۳

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۶. روایت اشاره دارد به اینکه: چنانچه در اسرار نماز بیان شد، در ابتدا نمازها دو رکعتی بوده؛ اما به برخی آنها دو یا یک رکعت اضافه گردید.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳. «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛ در حقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت. روز را به شب - که شتابان آن را می‌طلبد - می‌پوشاند، و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده‌اند [پدید آورد]. آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان (اعراف: ۵۴).



العظیم: کلمه "عظیم"، صفت مشبیه است از ماده "عَظُمَ". علمای لغت می‌گویند: "عظیم" از اسمای خداوند به معنای کسی است که از تمام جهات در مقابل غیر او از خلق، برتری داشته باشد. به صورتی که تمام خلق در مقابل او صغیر و حقیر باشند. همانا عظمت و برتری بر همه، این را به ذهن می‌آورد که دور نیست که او حافظ ما و مالک مطلق ما باشد و لازم است ما او را تسبیح کنیم؛ پس عظیم مطلق از جمیع جهات، فقط خداست.^۱

بحمدہ

انسان وقتی خالق با عظمت و پروردگار بزرگ خود را شناخت، ناخودآگاه به علت نعمت‌های فراوان او، زبان به حمد می‌گشاید و می‌گوید: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

پنج) سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ

معانی سبحان الله، ربی و بحمدہ در ذکر رکوع اشاره شد. در تفسیر سجده، تنها تبیین کلمه "الأعلى" کافی است.

کلمه "الأعلى" اسم تفضیل از کلمه "علو" به معنای بلندی است که به معنای بلند مرتبه‌ترین می‌آید؛ یعنی هیچ ذهنی به مرتبه او دسترسی ندارد و هر کمال و مرتبه‌ای برای او قائل شوی، او از آن بالاتر و بلندتر است.

چرا عظیم، چرا اعلیٰ؟

گاه پرسیده می‌شود که چرا در رکوع، خداوند را با صفت عظیم و در سجده با صفت اعلیٰ می‌ستاییم؟

در روایتی چنین بیان شده است که: همانا در رکوع «سبحان ربی العظیم و

۱. حسن مصطفوی، التحقیق: تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۷۵.



بحمده" و در سجده "سبحان ربی الأعلى و بحمده" گفته می شود؛ زیرا زمانی که خداوند تبارک و تعالی "فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ" را نازل کرد پیغمبر ﷺ فرمودند این ذکر را در رکوع خود بگویند و زمانی که خداوند "سبح اسم ربك الاعلی" را نازل کرد، پیامبر ﷺ فرمود: "این ذکر را در سجده های خود قرار دهید".^۱

افزون بر آن، می توان برای آن حکمت هایی نیز یافت؛ رکوع در نماز، تعظیمی در برابر خداوند است و ما با هر رکوع، تعظیمی را در مقابل خداوند انجام می دهیم. تعظیم در مقابل چیزی به این معناست که ما معتقد به عظمت آن هستیم. در مقابل این عظمت، سر تعظیم در مقابل او خم می کنیم؛ بنابراین در رکوع، مقابل خداوند تعظیم کرده و با گفتن صفت "عظیم" برای خداوند، به عظمت او اذعان می کنیم.

سجده در مقابل خداوند نیز به این معنا است که در مقابل او به خاک می افتیم و کوچکی خود را در مقابل خداوند اقرار می کنیم. حال اگر در این حالت، خاضعانه و خاشعانه با ذکر صفت "اعلی" برای خداوند، به بلند مرتبه بودن خداوند اذعان کنیم و وقتی به خاک افتاده ایم، اقرار به این کنیم که "خداوند، تراز همه کس بالاتر هستی"، حالت بندگی بسیار بالایی به وجود می آید و واقعاً می توان این حالت را، بهترین حالت انسان برای بندگی خداوند دانست.

شش. قنوت

معنای قنوت اطاعت و دعا و توجه به خدا و خشوع در نماز است. خداوند خطاب به حضرت مریم می فرماید: "یا مَرِيْمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ".^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه "و تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا"^۳ می فرماید: "مراد از "تبتل" آن است که در نماز، دست ها را به دعا بلند کنیم.^۴ تبتل در لغت به معنای قطع امید از غیر

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص 31.

۲. آل عمران: ۴۳.

۳. " (و نام پروردگار خود را یاد کن) و تنها به او بپرداز" (مزمّل: ۸).

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۹۱۲.



خداست".^۱

گرچه قنوت در نماز مستحب است؛ اما چنان مورد توجه است که امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به مأمون می‌نویسند: قنوت، يك سنّت واجب در تمام نمازهای شبانه‌روزی است.^۲ البته مراد امام تأکید بر اهمیت قنوت است؛ چنانکه اگر انسان آن را قبل از رکوع فراموش کرد، مستحب است بعد از رکوع قضا نماید و اگر در سجده یادش آمد، بعد از سلام آن را قضا کند.

قنوت، دعای خاصی ندارد و انسان می‌تواند هر دعایی بخواند، چنانکه بنا بر نظر برخی از علما، لازم نیست دعا به عربی باشد و می‌توان در قنوت، حاجات خود را به فارسی هم بیان کرد. البته روشن است که دعا‌های قرآنی و یا دعا‌هایی که معصومان علیهم السلام در قنوت خود می‌خوانده‌اند، از فضیلت و اولویت خاصی برخوردارند.^۳

هفت. تشهد

تشهد، از واجبات نماز است. در شهادت به رسالت و عبودیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، هم عظمت مقام آن حضرت نهفته. که خداوند شهادت به رسالت او را در کنار توحید قرار داده است. و هم، مقدّم بودن "عبده" بر "رسوله" این معنا را می‌رساند که رمز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، عبودیت اوست!

فراز دیگر تشهد، "صلوات" است. درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او علیهم السلام شعار اسلام است و نماز بدون آن ناقص است.

صلوات بر محمد و آل او نوری می‌شود که صراط قیامت را روشن می‌کند و درودهای ما به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد و آن حضرت، پاسخ می‌دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: "صلوات شما بر من، سبب استجاب دعا و رضایت پروردگار و پاکی

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، به نقل از محمد رضا اکبری، تفسیر نماز، ص ۱۵۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۹۷.

۳. محمد رضا اکبری، تفسیر نماز، صص ۱۵۸ - ۱۵۹.



و رشد اعمالتان می شود".^۱

هشت. سلام

واژه "سلام" از "سَلِمَ" به معنای سلامت و دور بودن از آفات ظاهری و باطنی است.^۲ در زبان و ادبیات عرب، سلام به معنای درود بوده و از این باب هم در زمان ملاقات و هم در زمان خداحافظی کاربرد دارد و مختص موقعیتی خاص نیست؛ بدین رو استفاده از این کلمه در پایان نماز، امری عجیب نبوده و در ادبیات عرب، استفاده‌ای رایج است.

پس از تشهد پایانی نماز، سه سلام است. سلام نخست، به رسول خدا ﷺ: "السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ". سلام دوم، به خود ما و بر بندگان شایسته خدا: "السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ". سلام سوم بر همه فرشتگان، مؤمنان و بندگان شایسته خدا: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ".

امام صادق علیه السلام فرمود: «معنای سلام در هر نماز، امن و ایمنی است؛ یعنی هر که امر خدا و سنت پیامبرش را از روی خشوع و خضوع به جا آورد، از بلاهای دنیا و عذاب آخرت در امان است».^۳

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، صص ۶۴ - ۶۵.

۲. خلیل ابن احمد، العین، ج ۷، ص ۲۶۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۲، صص ۳۰۷ و ۳۰۸.



پرسشنامه

۱. بر اساس دو ریشه « الله » آن را معنا کنید.
۲. از بین سوره‌های قرآن چرا سوره حمد در تمامی نمازها قرائت می‌شود؟
۳. «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» را تفسیر فرمایید.
۴. معنای سلام نماز چیست؟



فصل سوم: آثار فردی نماز

ابوالفضل ساجدی

مقدمه: آثار نماز و تربیت انسان

نماز از جهات مختلفی تأثیر نسبتاً پایداری در نفس انسان به جای می‌گذارد. آثاری مربوط به زندگی انسان در دنیا و برخی مربوط به حیات اخروی او. از طرفی خود مطالعه آثار نماز نیز موجب تربیت نفس و هدایت نمازگزار می‌شود. از این رو، می‌توان گفت نماز از دو سازوکار تربیتی مستقیم و غیرمستقیم برخوردار است. بیدارسازی فطرت الهی و اعطای حیات ابدی به او، سازوکار مستقیم نماز است که با نماز گزاردن حاصل می‌شود؛ اما سازوکار غیرمستقیم آن، از راه کسب آگاهی از برکات تقیّد به نماز و عواقب ترک آن به دست می‌آید. مخاطب "أقیموا الصلوة" با آگاهی یافتن از اثرات شگرف نماز در سرنوشت خود، به انجام آن راغب و از ترک آن خائف شده و با قرار گرفتن در زمره نمازگزاران، از تربیت مستقیم آن بهره‌مند می‌شود.

این تحقیق، تنها درصدد انذار و تبشیر از راه شمردن عواقب و برکات نماز نیست؛ بلکه می‌خواهد با تحلیل تربیتی تأثیرات نماز، روشن کند که چگونه این عبادت پررمز و راز، چنین آثار دنیوی و اخروی را به ارمغان می‌آورد و سعادت دنیا و عقبای نمازگزار را تأمین می‌کند. نتایج این تحقیق، انگیزه بیشتری به اولیا، مربیان و سیاست‌گزاران فرهنگی و تربیتی می‌دهد تا برای تربیت و فرهنگ‌سازی مادّی و معنوی، از این موهبت الهی بهره‌برند و بدانند که اقامه نماز، با آداب و شرایط آن، بهترین شیوه تربیت و فرهنگ‌سازی در همه ساحت‌های فردی و اجتماعی است.

چند نکته مهم

قبل از بررسی آثار نماز، ذکر چند نکته از باب درآمد نیکو به بحث، شایسته تذکر است.



الف) از شرایط صحت نماز، نیت اطاعت فرمان الهی است؛ بنابراین آنچه باید هدف و نیت اصلی نمازگزار باشد، انجام وظیفه است؛ هرچند آرامش روان و برکات عظیم اخروی و دنیوی نمازی در پرتوی رعایت شرایط آن حاصل می‌شود. از طرفی در برشمردن آثار نماز بایسته است به همه آثار دنیوی و اخروی فعل و ترک نماز توجه داشت و آن را به يك اثر خاص دنیوی محدود نساخت.

ب) نکته مهم اینکه، بهره‌مندی از تأثیرات نماز در فرد و جامعه در گرو ترکیب جسم و روح آن است. به تعبیری، به مقداری که آداب و شرایط نماز بیشتر رعایت و به معانی و حکمت‌های آن بیشتر توجه شود، روح نماز تقویت شده، از فیض حضور الهی بهره بیشتری نصیب نمازگزار می‌گردد و آثار مترتب بر آن افزایش می‌یابد. از طرفی، اگر فرد به حداقل آن اکتفا کند، آثار آن نیز به حداقل می‌رسد.

ج) در باب نماز باید به طولی و دارای مراتب بودن آثار جسمی و روانی، مادی و معنوی و دنیوی و اخروی توجه داشت؛ یعنی برکاتی بر خواندن نماز و درکاتی بر ترک آن مترتب است که نمازگزار از انواع آنها بهره می‌برد. کم‌ترین درجه آن، آرامش روانی نمازگزار و زندگی پر تشویش تارك نماز است.

بررسی آثار فردی نماز

بخش فردی به جنبه‌هایی از زندگی انسانی مربوط است که به ارتباط فرد با خودش و یا خداوند باز می‌گردد. بر همین اساس، آثار فردی نماز در پنج خرده ساحت، شناختی، عبادی، معنوی، عاطفی، روانی، اخلاقی، رفتاری و زیستی، بهداشتی مورد بحث قرار خواهد گرفت. در بخش اندیشه، به کارکردهایی خواهیم پرداخت که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، باورها، شناخت و معرفت انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در ساحت عبادی، معنوی، تأثیرات نماز بر امور عبادی و معنوی بازکاوی خواهد شد. در بحث عاطفی، روانی، کارکردهای روانشناختی و انگیزشی، عاطفی نماز بحث خواهد شد. بحث اخلاقی، رفتاری هم ناظر به تأثیر نماز بر تثبیت صفات و ملکات حسنه اخلاقی و نفی صفات و ملکات رذیله انسانی است. نهایتاً، نقش نماز در سلامت جسم بحث می‌شود و در آن بررسی خواهیم کرد



که نماز چه فوایدی نسبت به بهبود وضعیت جسمانی و بهداشتی زندگی خواهد داشت.

گفتنی است که مبنای بحث شواهد قرآنی و روایی است و اگر چنانچه به تناسب بحث‌های دیگر نظیر شواهد علمی تجربی و نیز پاره داستان‌های مؤید ذکر شده است، برای روشنی و توضیح بحث می‌باشد.

در ادامه به بیان آثار اجتماعی نماز خواهیم پرداخت.

یک. آثار شناختی

منظور از نقش شناختی، بیان آثار معرفتی نماز و تبیین جایگاه ویژه آن در معرفت‌بخشی و ارتقای ظرفیت‌های ادراکی و بینشی است. جنبه‌های شناختی زندگی انسان به باورها، اندیشه‌ها و دانش‌های انسان باز می‌گردد.

الف) آثار اعتقادی

نماز، بینش و اعتقاد انسان را تصحیح می‌کند و سرچشمه هدایت و معرفت است.^۱ هدایت هم به معنای راهنمایی به کار می‌رود و هم به معنای راهبری و رساندن به مقصد که نماز، هر دو نقش هدایتی را در بر دارد. نماز، راهنما است، یعنی می‌تواند هدایتگر آدمی و ارائه دهنده راه سعادت به او باشد؛ همچون قطب‌نمایی که در طول شبانه‌روز در اقیانوس طوفانی و پرخطر فرهنگ و تربیت، سمت خدا را به انسان نشان می‌دهد. از طرفی، نماز راهبری نیز می‌کند. تأثیرات تربیتی نماز در ابعاد و ساحت‌های مختلف انسان - که در طی این نوشتار می‌آید - گویای نقش راهبری و رسانندگی نماز است.

عبادات به طور کلی و نماز به طور خاص، فهم یا علم را به باور تبدیل می‌کند و اگر استمرار یابد، انسان را به یقین می‌رساند. چنانکه در مورد امامان علیهم‌السلام معصوم علیهم‌السلام در زیارتنامه‌ها می‌خوانیم که آنها به دلیل عبادت خدا، به مقام یقین

۱. "سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: ... لِلْمُصَلِّي... هُدًى و ايمان و نورالمعرفه"; از پیغمبر درباره نماز پرسش شد، فرمود: برای نمازگزار است هدایت، ایمان و نور شناخت (صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۲).



نائل شده‌اند. در زیارت امین الله چنین آمده است: "وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ" خدا را مخلصانه عبادت کردی تا آنجا که به یقین رسیدی. این فقره، در زیارت رسول الله ﷺ هم آمده است.

باور یا عقیده از آگاهی سطحی و اولیه بسیار عمیق تر است و تأثیری جدی در رفتار دارد. انسان‌ها غالباً در عمل تابع باورهای خود هستند، نه تابع دانش یا فهم خود. به همین دلیل، بسیاری از آموزه‌ها و دستورالعمل‌هایی را که می‌دانیم و به ارزش آن اعتراف داریم، عمل نمی‌کنیم! این امر اختصاص به امور اخلاقی و معنوی ندارد، در امور جسمی هم همین‌گونه است. مثلاً می‌دانیم که نرمش یا دویدن صبحگاهی در هوای آزاد، برای سلامت بدن مفید است؛ اما چه بسا به آن عمل نمی‌کنیم.

راه‌های متعددی برای تبدیل فهم به باور وجود دارد که به دو راه اشاره می‌کنیم:

راه اول: مشاهده و لمس آثار مثبت عمل به آنچه می‌دانیم؛

راه دوم: تکرار و تلقین درونی.

با توجه به دو روش ذکر شده برای تبدیل فهم و علم به باور، فهم ما نسبت به وجود خدا و قیامت، به یکی از این دو راه می‌تواند به باور تبدیل شود: راه اول: درك لذت ارتباط با خدا یا مشاهده آثار عبادت در زندگی؛ راه دوم: تکرار و تلقین واقعیات ناپیدا به نفس، از راه توجه به عبارات و اذکار در نماز و تقید به استمرار ادای این فریضه.

راه اول ممکن است به سختی حاصل شود و همه از نماز لذت نبرند؛ اما راه دوم، بیشتر قابل وصول، کنترل و برنامه‌ریزی است؛ زیرا اذکار و حرکات نماز به‌گونه‌ای تنظیم شده که استمرار آن در اوقات خود و توجه به خدا و جهان غیب، تکرار اذکار و تلقین آنها به نفس، به میزانی که با توجه همراه باشد، به تدریج موجب افزایش ایمان می‌شود.^۱

۱. "أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا؛ مؤمنان، تنها



البته همان‌گونه که نمازگزاردن، تأثیرات مثبت اعتقادی را به همراه دارد، ترك نماز نیز مقدمات تزلزل تارک در اعتقادات و به کفرگرایی او را فراهم می‌سازد^۱ و در نتیجه، سبب دوری از خداوند و اولیای او می‌شود.^۲

ب) آثار عقلی و علمی

ساحت عقلی، ناظر به توانایی‌های کلی انسان در عرصه شناخت است؛ اما بُعد علمی، به يك معنا، ناظر به دانش‌های مصطلح، اعم از علوم تجربی (مانند فیزیک، شیمی، ریاضی، پزشکی، مهندسی و نجوم) و انسانی (مانند الهیات، فلسفه، تاریخ، زبان، روانشناسی، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی و حقوق) است.

عقل و علم مساوی نیستند؛ اما با هم پیوند دارند. رشد علمی می‌تواند زیر مجموعه رشد عقلی به معنای عام کلمه قرار گیرد. بدین روی، به دلیل پیوند میان این دو، آثار هر دو را با هم بیان می‌کنیم.

آیا اقامه نماز با رشد و شکوفایی ساحت شناختی و معرفتی آدمی رابطه‌ای دارد؟ پاسخ، مثبت است؛ چرا که نماز می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم در رشد عقلی فرد و جامعه و نیز بهبود وضعیت علمی آنها، به یکی از طرق زیر مؤثر باشد:

۱. نماز سبب پیوند عقل و قلب

مصادیقی که رشد عقلانی در الگوی رایج جهانی به دنبال آن است، تنها با تربیت افکار هماهنگ است؛ ولی آنچه قرآن کریم در پی آن است، توسعه توان عقل و پیوند زدن آن با قلب الهی است. این هدف، با صرف تربیت فکری محقق

کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزونتر می‌گردد (انفال: ۲).

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: "بين العبد وبين الكفر ترك الصلاة"; فاصله کفر و بندگی، ترك نماز است؛ (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۰۲).

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ هرکس نماز را عمداً ترك کند از ذمه خدا و رسول و امانشان بیزاری جسته است؛ (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۴).



نمی‌شود؛ بلکه نیازمند بینایی^۱، بیداری و حیات الهی قلب است.^۲ ممکن است کسی حیات گیاهی و حیوانی داشته باشد؛ ولی به جهت دل‌مردگی، فاقد حیات انسانی باشد. تعالی انسان، در گرو حیات قلبی اوست و این حیات، در گرو استجاب و پاسخ‌گویی به دعوت الهی است.^۳

بیناسازی و حیات‌بخشی قلب، رسالت تربیت عاطفی، اخلاقی و عبادی بوده و از آن پس است که عقل با قلب سلیم پیوند خورده، تربیت عقلانی به معنای مورد نظر الگوی اسلامی، محقق می‌شود. بنابراین، تربیت عقلانی، مستلزم تربیت هماهنگ افکار، عواطف، معنویات و رفتارهای اخلاقی است. از این رو، به‌رغم استقلال ساحت تربیت عقلانی از تربیت معنوی و اخلاقی، وجود هماهنگی میان این دو ساحت، شرط اساسی تحقق عقلانیت مورد نظر اسلام است. بدون وجود این شرط، آنچه پدیدار می‌شود، تربیت فکری و ذهنی محض است؛ نه عقلانی الهی. توجه به این شرط، نقش تعیین‌کننده در تفکیک الگوی اسلامی تربیت عقلانی، از الگوی غیراسلامی خواهد داشت.

بدون پرداختن به تربیت عقل عملی، تربیت عقل نظری بی‌ثمر است؛ از این رو، یکی از مبانی مهم الگوی اسلامی، تربیت عقلانی، درهم‌تنیدگی پرورش ابعاد مادی و معنوی و جسمانی و روحانی است.^۴ رفع و دفع موانع تربیت عقلانی، محتاج تربیت عبادی و اخلاقی است. تربیت عبادی علاوه بر مانع‌زدایی و زمینه‌سازی برای تربیت عقلانی، موجب شکوفایی ارزش‌های عقلی شده، تأثیر مستقیم در خردپروری دارند. بر این اساس، نماز این قله عبادت و معنویت، نقش بسزایی در بالندگی عقل خواهد داشت.

.....
۱. "قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛

بگو: این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم (یوسف: ۱۰۸).

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد! (انفال: ۲۴).

۳. همان.

۴. "مخالفة الهوى شفاء العقل" (تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۷۹۱).



نماز، موجب بیداری قلب و در نتیجه، بازشدن افق‌های جدید به روی عقل و بهره‌وری از همه ظرفیت‌های شناختی انسان است. از جمله ثمرات پیوند عقل و قلب، پیدایش انسان متفکر متعهد و متعهد می‌شود. تفکر بدون تعهد و تعبد را اسلام کافی نمی‌داند؛ تعبد در الگوی اسلامی تربیت عقلانی، جایگاه ویژه‌ای دارد و این امر در سایه اتصال عقل و قلب حاصل می‌شود.

نماز، بارزترین مصداق یاد خداست^۱ و در روایات، «ذکر» عامل رشد فکر^۲ و عقل^۳ قلمداد شده است. امیرمؤمنان علیه السلام در بیانات مختلفی، نقش ذکر در پرورش عقل را بیان نموده‌اند.^۴ این سخنان گهربار نشان می‌دهد که عقل با قلب پیوند دارد و رشد متعالی عقلی، در سایه ذکر خدا، که امری قلبی است، حاصل می‌شود. تثبیت حالت تذکر در قلب، موجب روشنایی ذهن و قلب، به نور حکمت می‌شود.

۲. گشودن درهای معرفت

نماز و عبادت با اخلاص پیوند دارد.^۵ در سراسر نماز، قصد قربت باید حفظ شود. اگر يك حرکت یا ذکری را برای غیر خدا انجام دهید، نماز باطل می‌شود؛ لذا نماز تمرین اخلاص هم هست. تقیّد به نماز، اخلاص و رنگ الهی به حیات آدمی می‌بخشد و استمرار در اخلاص، ابواب حکمت الهی را به روی انسان می‌گشاید.^۶

۱. ر. ک: "وأقم الصلوة لذكری" (طه: ۱۴) و: "إن الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكر الله أكبر" (عنکبوت: ۴۵).

۲. "دَوَامُ الذِّكْرِ يُبْرِئُ الْقَلْبَ وَ الْفِكْرَ"؛ پیوسته یاد خدا بودن، دل و فکر را روشن می‌کند (تیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳۶۵۶).

۳. "مَنْ كَثُرَ ذِكْرُهُ اسْتَنَارَ لُبُّهُ"؛ هرکه بسیار یاد خدا کند، عقلش روشن گردد (همان، ج ۳۶۵۹).

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: "الذکر نور العقل و حیاة النفوس و جلاء الصدور یاد خداوند سبب هدایت فکر و زنده شدن روان و پاک‌ی دل می‌گردد (همان، ص ۱۱۱). "من کثر ذکره استنار لبّه"؛ هرکه بسیار یاد خدا کند، عقلش روشن گردد (همان، ص ۶۶۳)؛ الذکر یؤنس اللب و ینیر القلب و یستنزل الرحمه؛ ذکر الهی آرام بخش جان، و روشنی دهنده دل (همان، ص ۱۰۱). الذکر هدایه العقول و تبصره النفوس". (همان، ص ۷۵).

۵. عیسی بن عبدالله به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم عبادت چیست؟ حضرت فرمودند: "حسن النیة بالطاعة من الوجوه التي يطاع الله منها...؛ نیت پاک و خالص در اعمالی که اطاعت خداوند در آنهاست (شیخ صدوق، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳).

۶. "من أخلص لله أربعين صباحاً جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه"؛ کسی که چهل صبح



۳. تقویت اراده برای علم آموزی

رشد عقلی، علم آموزی و پیشرفت های برجسته علمی، با سستی، تنبلی، خوشگذرانی افراطی، شهوت پرستی قابل جمع نیست؛ بلکه نیازمند اراده ای قوی برای پیشرفت و مقاومت در برابر موانع است. نماز با نقشی که بر تقویت اراده دارد، می تواند پشتوانه ای قوی برای طی سختی های مسیر رشد عقلی و علمی فرد و جامعه باشد.

۴. تقویت انگیزه در مسیر فراگیری علم

نمازگزار، تعقل را عبادت می داند و کسب علم و دانش را ارج می نهد؛ زیرا آن را گامی برای خودشناسی و جهان شناسی و هر یک را، قدمی به سوی خداشناسی می داند. به علاوه، برای نمازگزار، کسب علم برای پیشرفت جامعه اسلامی و رفع نیازهای آن، گاه واجب و گاه مستحب است؛ لذا علم آموزی را به وظیفه شرعی و دینی تبدیل می کند.

شکوفایی توانایی های عقلی و علمی نیازمند مشوق است. وظیفه مداری در رشد علم می تواند مبارزه با موانع را تسهیل نماید و در شرایط سخت نیز آدمی را به حرکت وادارد و فرد یا جامعه را به فتح قله های بلند علمی، موفق سازد.

۵. گزینش مناسب رشته های علمی

نماز، با تقویت انگیزه های الهی در گزینش رشته علمی، کنار نهادن برخی رشته ها یا اولویت دادن به برخی، مؤثر است. برای مثال، نمازگزار واقعی به دانش هایی که به تولید مواد مخدر، مشروبات الکلی و سلاح های شیمیایی و کشتار جمعی می انجامد، روی نمی آورد، هرچند برای او بهره های وافر اقتصادی داشته باشد.

۶. جهت دهی الهی به مسیر کاربرد محصولات علمی

علم، اعم از طبیعی و انسانی، ابزاری است که می تواند برای جهان بینی، اهداف،

کارهای خود را برای خدا انجام دهد، چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود (مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص ۳۵۴).



و امیال و اغراض مختلفی به کار گرفته شود. علم، ابزاری است که برای انواع بهره‌وری‌ها قابلیت دارد. صرف برخورداری از ابزار، تضمین‌کننده کاربرد شایسته آن نیست. علوم می‌تواند به وجهی نیکو یا ناپسند به کار گرفته شود. وقتی به برکت پایبندی به نماز، هدف انسان از تعقل، تفکر و کسب دانش، فراتر از اهداف مادی رفت، مسیر استفاده از محصول تلاش‌های فکری و علمی نیز، اصلاح، هدایت و کنترل می‌شود.

۷. حل مشکلات علمی

نماز، سبب پیوند با خداست و از آنجا که خداوند منبع تمام علوم است و بلکه علم حقیقی فقط نزد خدا است^۱، اگر او اراده کند و ما را لایق ببیند، می‌تواند در مسیر رشد علمی نیز برکاتی را بر ما نازل فرماید. البته نباید فراموش کنیم که در این جهان مادی، خداوند چنین اراده کرده است که هر کس در امور مادی تلاش کند، بهره آن را ببرد؛ اما او به اهل تقوا، وعده عنایت افزون داده است؛ لذا می‌توان گفت که نماز، یکی از مهم‌ترین راه‌های پیوند انسان به منبع تمام علوم است و همه علوم و فنون، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، توسط خدا آموزش داده می‌شوند.^۲ طبق وعده الهی، از طریق این پیوند ما می‌توانیم مشمول برکات ویژه، هدایت، حل مشکلات، حتی در علوم مادی، شویم.

در احوال بوعلی سینا آمده است که هرگاه مشکلی علمی برای ایشان پیش می‌آمد که از حل آن درمانده می‌شد، وضو می‌گرفت، قصد مسجد جامع شهر می‌کرد، در آنجا دو رکعت نماز می‌گذازد و از خداوند می‌خواست که به برکت نماز، او را یاری نموده، گره از معضل علمی اش بگشاید.^۳

۱. "إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ" (ملک: ۲۶ و أحقاف: ۲۳).

۲. رک. بقره: ۳۱ و ۲۳۹ و ۲۸۲ و نساء: ۱۱۳؛ مائده: ۴؛ یونس: ۵؛ یوسف: ۶ و ۳۷ و ۱۰۱؛ نحل: ۷۸؛ انبیاء: ۷۹ و ۸۰؛ غل: ۱۶.

۳. کلام ابن خلکان در شرح حال ابنسینا، به نقل از هزار و یک نکته درباره نماز، ص ۲۶۲. از قول ابنسینا نقل شده که پس از ادای آن دو رکعت، مشکل علمی برایش آسان می‌شده و به آنچه می‌خواست، می‌رسیده است.



۸. جلوگیری از غرور علمی

از مهم‌ترین آسیب‌هایی که ممکن است دامنگیر علما و دانشمندان شود، غرور علمی است. قرآن کریم، قارون را به غرور علمی توصیف می‌کند. وقتی حضرت موسی علیه السلام قارون را به علت سرکشی‌هایش نصیحت کرد، او در جواب گفت: "إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي"؛ یعنی با تکیه به علم و هوش و ذکاوت خودم، چنین ثروتی را به دست آورده‌ام!

بنابراین، علم اگر در کنار نماز و تقوا باشد، از آفات دانش بدون تقوا نیز مصون خواهد داشت و از ضخیم شدن پرده‌های غرور و خودپرستی می‌کاهد و دانش عقلی و تجربی را، با معرفت درونی، به خدا پیوند می‌زند.

دو. آثار عبادی. معنوی

منظور از آثار معنوی. عبادی نماز، آثاری است که سبب تحکیم روحیه پرستش و تعمیق ارتباط انسان با خداوند می‌گردد. هر دستاورد نماز که این رابطه را پدید آورد، مورد نظر ما قرار خواهد گرفت.

نماز از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عبادت‌ها است، تا آنجا که استوانه دین معرفی شده است.^۱ همین خصوصیت ایجاب می‌کند که نماز نقش پررنگ‌تری در نزدیک کردن افراد به خداوند بر عهده داشته باشد.

بعد از بیان نکته‌ای مهم به برخی آثاری عبادی و معنوی نماز که از آیات روایات استفاده می‌شود، اشاره می‌گردد.

نماز را با لذت معنوی گره نزنید!

از آسیب‌های بیان آثار معنوی نماز این است که برخی برای دعوت دیگران به نماز و برشمردن آثار معنوی نماز، بیان می‌کنند که: «نماز عشق بازی با خداست» و بیش از حد لازم به لذت بردن از نماز تأکید می‌کنند. در حالی که ما نباید نماز را

۱. "الصلاة عمود الدین" (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۹۴).



با لذت معنوی گره بزنیم و فقط در نماز به فکر چنین لذتی باشیم. اگر تنها هدف از نماز، لذت ارتباط با خدا بود، پس نماز امری واجب نبود؛ بلکه عبادتی مستحب بود که امر می شد انسان هر زمان حال مناجات داشته باشد، به نماز بایستد و اگر این حال نبود، لازم نیست نماز بخواند! وقتی این گونه نماز را معرفی کردید، جوان شما به نماز می ایستد و احتمال دارد که نه تنها لذتی نبرد؛ بلکه چه بسا خسته و رنجیده شود. بخصوص اگر اعتقاد چندانی نداشته باشد، خود را دور از این درجات می بیند و چه بسا از آن صرف نظر می کند!

اصل در نماز، تبعیت خداوند و تمرین ادب عبودیت است، گرچه به تناسب کیفیت انجام آن، می تواند برکات فراوانی به دنبال داشته باشد که از جمله آنها، لذت های عالی معنوی است.

پس از این مقدمه، اینک به آثار و دستاوردهای نماز اشاره می کنیم.

الف) نماز، وسیله رسیدن قرب الهی

از جمله ثمرات برجسته نماز، نیل به قرب الهی است. نماز بهترین وسیله کسب قرب الهی است. هر اندازه نماز با توجه بیشتری ادا شود، قرب حاصل شده از آن، فزون تر است.

ب) خشوع

از دیگر آثار نماز، کبرستیزی و خاشع سازی آدمی است. به همین جهت، نماز می تواند یکی از موانع مهم قرب الهی و محبت ربوبی را - که همان تکبر و غرور است - زائل سازد. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «خداوند به حضرت موسی ابن عمران علیه السلام وحی کرد که ای موسی! آیا می دانی که چرا تو را برای هم کلامی خود برگزیدم و تو ملقب به کلیم الله شدی؟ موسی علیه السلام عرض کرد: نه! راز این مطلب را نمی دانم. خداوند فرمود: ای موسی! من بندگانم را بررسی کردم و در میان آنان هیچ کس را به اندازه تو، در برابر خود، متواضع و فروتن نیافتم. ای موسی! هر گاه نماز می گذاری، گونه ات را روی خاک می نهی و چهره ات را بر زمین می گذاری»^۱.

به این ترتیب، در می یابیم که عالی ترین مرحله عبادت، کوچک شدن بیشتر در

۱. "یا موسی انک اذا صلیت وضعت خدک علی التراب". (ر.ک. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۳).



برابر خدا و فرو ریختن کبر و غرور است. افزایش خشوع، به افزایش رقت قلب در نماز و لذت بردن از مناجات و درک محضر ربوبی می انجامد.

ج) شیطان ستیزی

از مهم ترین موانعی که ما را از رفتار صحیح باز می دارد، شیطان است. بر اساس تصریح قرآن کریم، شیطان در محضر خداوند قسم یاد کرده است که هیچ وقت از فریفتن و گمراه کردن انسان ها دست بر نمی دارد.^۱ شیطان برای عملی کردن اهداف خود از درست و زیبا جلوه دادن رفتارهای اشتباه و همچنین، از جالب نمایاندن تمایلات و خواسته های نفسانی استفاده می کند.^۲

نماز یکی از اعمالی است که مانع اهداف شیطان می شود؛ زیرا، نماز سبب وحشت و فرار شیطان از نمازگزاران می شود.^۳ نماز سپری است در برابر تازیانه های شیطان و محافظی است در برابر وسوسه های شیطانی.^۴ انسان با نماز به مخالفت شیطان می خیزد و طبق فرموده امام عصر علیه السلام: نماز موجب خواری و ذلت شیطان می شود.^۵

۱. "قَالَ رَبِّ مَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ" (حجر: ۳۹) "قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ"؛ گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت های ماوی را) در زمین در نظر آنها زینت می دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، (حجر: ۳۹).

۲. "زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ"؛ شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست (الأنفال: ۴۸؛ النحل: ۶۳؛ النمل: ۲۴؛ العنکبوت: ۳۸).

۳. پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: "لايزال الشيطان ذعرا من المؤمن ما حافظ على الصلوات الخمس لوقتهن فاذا ضيعهن تجرا عليه فادخله في العظام"؛ شیطان همیشه از کسانی که نماز پنج گانه را در وقت خودش به پا می دارد هراس دارد و اگر نماز در وقتش بهجا آورده نشود شیطان جرأت افراد را زیاد و آنها را به گناه وا می دارد. (حرعاملی، وسائل الشیعة ج ۳، ص ۱۸).

۴. امام علی علیه السلام: "الصَّلَاةُ حِصْنٌ مِنْ سَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ"؛ نماز حصار است در برابر تازیانه های شیطان (عبد الواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۵).

۵. محمدابن عثمان عمری می گوید حضرت صاحب الزمان در جواب سؤالات چنین آورده بود: "أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنَ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا... شَيْطَانٍ فَمَا أُرْغِمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلِ الصَّلَاةِ فَصَلَّاهَا وَ أُرْغِمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ"؛ اما، آنچه که نسبت به نماز هنگام طلوع و غروب آفتاب پرسیده بودی، اگر شیطان با چیزی مثل نماز خوار و ذلیل می شود پس نماز به پادار و شیطان را به ذلت و خواری بکش (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸۳).



شیطان به نمازگزاران و رحمت‌های بی‌پایانی که با لطف خداوند شامل حال نمازگزار می‌شود، حسادت می‌ورزد؛ رحمت‌هایی که گاهی خود نمازگزاران از آن غافل‌اند.^۱ به همین جهت شیطان می‌کوشد تا با ابزارهای گوناگونی مانند شراب و قمار بین انسان‌ها دشمنی اندازد و از این طریق، آنها را از ذکر الهی بازدارد و از رحمت‌های بی‌منت‌های الهی محروم سازد.^۲

د) کسب مقام‌های معنوی

امیرمؤمنان علیه السلام مقام معنوی نمازگزاران را این‌گونه توصیف نموده‌اند: "فرشتگان نمازگزاران را در میان گرفته، و آرامش بر آنها می‌بارند. درهای آسمان به رویشان گشوده، و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کرده‌اند، مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می‌نگرد و از تلاش آنها خشنود، و منزلت آنها را می‌ستاید، دست به دعا برداشته، و آمرزش الهی می‌طلبند."^۳

نماز درجات معنوی را برای انسان به ارمغان می‌آورد که از جمله آنها، مقام شفاعت

۱. "إِذَا قَامَ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ شَرُّ الْأُمُورِ مُخَدَّنَاتُهَا خَيْرُ الْأُمُورِ مَا كَانَ لِلَّهِ جَلًّا وَعَزًّا رِضًا مِنْ عَبْدٍ الدُّنْيَا وَآثَرَهَا عَلَى الْآخِرَةِ اسْتَوْخَمَ الْعَاقِبَةَ لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مَا انْقَتَلَ وَلَا سَرَّهُ أَنْ يَرْقَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ؛ هرگاه کسی به نماز می‌ایستد، ابلیس در برابرش ظاهر می‌شود و از اینکه نمازگزار را غریق رحمت الهی می‌بیند حسد می‌ورزد... اگر نمازگزار می‌دانست که چه اندازه رحمت خدا او را در بر گرفته است، دست از نماز نمی‌کشید و خوش نداشت که سر از سجده بردارد (ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلوات الله عليهم، ص ۱۲۲).

۲. "إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوفِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالتُّغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟" شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید)، خودداری خواهید کرد؟! (مائده: ۹۱).

۳. قال امیر المومنین علیه السلام: "قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ * وَ فُتِحَتْ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُعِدَّتْ لَهُمُ مَقَاعِدُ الْكِرَامَاتِ فِي مَقْعَدٍ اطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَرَضَى سَعْيَهُمْ وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ يَتَسَمَّوْنَ بِدَعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ؛" فرشتگان آنان را در میان گرفته، و آرامش بر آنها می‌بارند، درهای آسمان به رویشان گشوده، و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کرده‌اند، مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می‌نگرد، و از تلاش آنها خشنود، و منزلت آنها را می‌ستاید، دست به دعا برداشته، و آمرزش الهی می‌طلبند. (سید رضی، نهج البلاغه، ص ۳۴۳).



است. پیامبر اسلام می‌فرماید: "خداوند به سه گروه وعده داد، بدون حساب وارد بهشت شوند، و هر یک از این گروه‌ها (روز قیامت) می‌توانند هشتاد هزار نفر [تعداد زیادی] را شفاعت کنند. آنها عبارتند از: مؤذن، امام جماعت و کسی که وضو بگیرد، سپس داخل مسجد شود و نماز را به جماعت به جا آورد."^۱

بنابراین، انسان با نماز نه تنها خود را از عذاب الهی و کیفرهای اخروی می‌رهاند، که به مقام عالی شفاعت رسیده و می‌تواند دیگران را نیز با شفاعت خود نجات بخشد و راه ورود به بهشت را برای شفاعت شدگان هموار سازد.

سه. آثار عاطفی. روانی

در این بخش، از تأثیر نماز در صفات و حالات راسخ و غیرراسخ رذیله یا حسنه مانند محبت و عشق، کینه و نفرت، خشم و غضب، بیم و امید، یأس و اضطراب، شادی و نشاط، غم و مانند آن، سخن به میان می‌آید.

تربیت عاطفی نماز، به ارتباط انسان با منبع عاطفه و رحمت لایزال الهی بر می‌گردد. هنگامی که نمازگزار متوجه نماز می‌شود، خدای مهربان به او نظر لطف فرموده، او را مورد رحمت و مغفرت بی‌کران خود قرار می‌دهد. پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: "انسان با ایمان هرگاه به نماز می‌ایستد، رحمت پروردگار عالم تا عرش او را احاطه نموده، فرشته‌ای بر او گماشته می‌شود که ندا می‌کند: فرزند آدم! اگر می‌دانستی در نماز چه نصیب تو می‌شود و با چه کسی سخن می‌گویی، هرگز از آن باز نمی‌ایستادی."^۲

از آثار عاطفی این توجه ویژه خداوند به نمازگزار، مواردی را بر می‌شماریم.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ ثَلَاثَةَ بَعْتَرٍ حِسَابٍ وَ يَشْفَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي ثَمَانِينَ آلْفًا، الْمُؤَذِّنُ وَ الْإِمَامُ وَ رَجُلٌ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي فِي الْجَمَاعَةِ". (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۴۸۸).

۲. "يَا أَبَادَرُّ مَا مُؤْمِنٍ يَقُومُ مُصَلِّياً إِلَّا تَنَاءَرَ عَلَيْهِ الْبِرُّ مَا بَيْتُهُ وَ بَيْنَ الْعَرْشِ وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكٌ يُنَادِي يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ تَعَلَّمْ مَا لَكَ فِي الصَّلَاةِ وَ مَنْ تَنَاجَى مَا انْقَلَبَتْ" (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، باب ۴، ص ۷۶ - ۷۸، ح ۳).



الف) کاهش اضطراب

آرامش بخشی از دو جهت است؛ از سویی ارتباط با خداوند خود سبب استجابات دعا و رفع مشکلاتی می شود که علت اضطراب و سلب آرامش بوده است؛ چنانچه می فرمایند: نزد خداوند، حاجت نمازگزار قبول است.^۱ از سوی دیگر، هرچند مشکل خارجی انسان حل نشود؛ اما خود ارتباط با خداوند سبب آرامش و از بین رفتن اضطراب و یا مقاومت انسان در برابر حوادث اضطراب آور می شود. بدین روی در آیه ۲۷۷ سوره بقره تأکید شده است که نمازگزاران از خوف و حزن دور هستند.^۲ خوف به معنای ترس و واهمه از آینده است و حزن به معنای ناراحتی های گذشته است.^۳ بنابراین، نماز هم انسان را در برابر ناملائمات گذشته و هم آینده، بیمه می کند.

به صورت کلی می توان گفت: نماز، با ارزش ترین ذکر خداوند است و ذکر خداوند در هر حال، سبب آرامش، طمأنینه و آسایش روحی و روانی می گردد.^۴ علاوه بر مسائلی که ذکر شد، بیان مشکلات و مسائل پس از نماز موجب آرامش روانی می شود. این فرصت در اختیار انانی قرار می گیرد که به اقامه نماز می پردازند. تحقیقات متعدد روانشناسان نشان می دهد که حالت روانی انسان با آشکار کردن مشکلات در حضور یک دوست صمیمی یا درمان گر، رو به بهبود می رود. حال اگر انسان مشکلات خود را با خدا بازگو کند و پس از نماز به مناجات با پروردگار و دعا مشغول شود و از درگاه او طلب یاری کند، حالت روانی او تا چه اندازه بهبود پیدا می کند.

تأثیر نماز در کاهش اضطراب و افسردگی، در مطالعات و تحقیقات روانشناختی

۱. رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَمْ صَلِّیْ ... إِجَابَهُ لِلدُّعَاءِ»؛ [از آثار نماز اینکه] برای نمازگزار است اجابت دعایش (همان، ج ۷۹، ص ۲۳۱).

۲. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷).

۳. طبرسی، فضلبنحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱.

۴. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).



مسلمان^۱ و غیر مسلمان^۲ بررسی شده است که می‌توانید به آنها مراجعه کنید.

ب) بالابردن سطح تحمل و رهایی از غم و اندوه

زندگی انسان پیوسته آماج مشکلات، گرفتاری‌های و درماندگی‌ها بوده است. این مشکلات، در زندگی مدرن، فراوان‌تر، پیچیده‌تر و آزاردهنده‌تر شده است. متخصصین راه‌های بسیاری را پیشنهاد کرده‌اند تا از طریق آنها، انسان‌ها از غم و اندوه رهایی یابند.

در این میان، بنیادی‌ترین راهکار برای اینکه سطح تحمل انسان در مقابل مشکلات و گرفتاری‌ها بالا رود، نماز و ارتباط با خداوند است. در سوره بقره، مؤمنان مأمور شده‌اند که هنگام مشکلات و گرفتاری‌ها، به نماز پناه ببرند.^۳ کم‌ترین معنای این آیه این است که هنگام گرفتاری‌ها، نماز بخوانید. از طرفی مقارنت نماز و صبر نشان می‌دهد که برای کاهش آسیب‌هایی که مشکلات بر افراد تحمیل می‌کند، باید آستانه تحمل افراد بالا برده شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: "هرگاه غمی از غم‌های عالم دامگیرتان شد، وضو بگیرید و به مسجد بروید، دو رکعت نماز بخوانید و دعا کنید."^۴

پس می‌توان گفت که نماز و نیایش، عاملی است سازنده که مقاومت و ایستادگی آدمی را در نشیب و فرازهای زندگی، بالا می‌برد و نمازگزار را در هر خیر و شری و در هر اقبال و ادباری، حفظ می‌کند. ساده‌ترین تحلیل این مدعا، این است که نمازگزار در مشکلات به خداوند اتکا می‌کند و او را در گرفتاری‌های خود سهیم می‌شمارد؛ در حالی که، انسان محروم از نماز و دعا، هنگام بروز مشکلات، خود را تنها می‌بیند.

۱. از جمله آنها: فصلنامه نیایش، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۳۵.

۲. از جمله آنها: دلیل کارنگی، آیین زندگی، ص ۲۴۹.

۳. "وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ"؛ از صبر و نماز یاری جوئید. (بقره: ۴۵).

۴. "مايمنع احدکم اذا دخل علیه غم من غموم الدنيا ان يتوضا، ثم یدخل المسجد فیرکع رکعتین، یدعو الله فیها". (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۶۴).



چهار. آثار اخلاقی. رفتاری

الف) نماز، تمرین ادب عبودیت و مبارزه با نفس

بالاترین سطح ادب باید نسبت به کامل‌ترین موجود در هستی رعایت شود. نماز، تمرین ادب عبودیت، در برابر خالق و قادر مطلق است و انسان را آماده تبعیت از خدا در زندگی می‌کند. خداوند نماز را تمرین ادب عبودیت قرار داده است. اینکه اول صبح بیدار شوید یا اینکه کار را ظهرها کنید و به نماز بایستید، شاید خوشایند نفس نباشد؛ اما این تمرین لازم است تا توان عبودیت در ما تقویت شود.

احکام و آداب بیان شده همچون: قصد قربت و شستن دست و صورت در وضو به‌گونه‌ای خاصی، با لباس تمیز رو به قبله ایستادن به چپ و راست نگاه نکردن، با کسی سخن نگفتن، نخوردن و نیاشامیدن هنگام نماز و موارد دیگر، همه حکایت از نوعی مؤدب شدن و مؤدب بودن در پیشگاه الهی است.

حضرت رضا علیه السلام در حدیثی، ضمن بیان فلسفه وضو و فواید آن در تطهیر، پاک شدن، رفع حالت چرت و خواب‌آلودگی، به تبعیت از فرمان خدا اشاره دارند. یعنی یکی از حکمت‌های وضو، تمرین عبودیت و گوش فرا دادن به دستور الهی است.^۱

البته ناگفته نماند که رعایت ادب و خضوع در پیشگاه خدا، اگر با معرفت انجام شود، لذت بخش است؛ چرا که انسان فطرتاً در برابر چنین عظمتی خاشع و مؤدب می‌شود و اگر بی ادبی کند، برای او رنج آور است. اگر هم انسان معرفت لازم را نداشته باشد، نماز او مقدمه مؤدب شدن است، هرچند رعایت ادب برایش لذت بخش نباشد.

ب) ابهت یافتن خدا در دل

نسبت به هر کسی ادب را رعایت کنید، به تدریج ابهت او برای شما حاصل می‌شود. تقویت ادب الهی نیز سبب می‌شود که ابهت خدا در دل بنشیند و به تدریج، این احساس ابهت و عظمت خدا، در حالات مختلف همراه فرد می‌شود.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۶۷. متن روایت در مباحث پیشین نقل شده است.



ابهت پیدا کردن خدا در دل، سبب آمادگی برای پیروی جدی از دستورات او می‌شود. از دیگر آثار این احساس عظمت الهی، احساس شرم از خدا هنگام خطا و گناه است. تقویت این احساس شرم منجر به تقویت نفس لؤامه برای جلوگیری از خطاست.

بخشی از امتحانات الهی، در شرایط سختی زیاد یا رفاه فراوان است. اگر ابزار، امکانات و قدرت مانند ثروت، علم، موقعیت و جایگاه اجتماعی، در اختیار فرد باشد و او از قدرت کنترل لازم یا حیای الهی برخوردار نباشد، به سادگی خطا می‌کند و از طغیان نفس در امان نمی‌ماند. در واقع، نماز آموزگار و یادآور خوبی‌ها به نفس است.

تقید به نماز و توجه به معانی و آداب آن، به تدریج ابهت خدا را در دل بالا می‌برد. نماز با «الله اکبر» آغاز می‌شود؛ «الله اکبر» برتری عظمت خدا بر هر چه در عالم است را به ما می‌نمایاند. با این ذکر باید چنان به عظمت خدا توجه کرد که از غیر او غافل شد. این ذکر بارها در نماز تکرار می‌شود.

«سبحان الله»، «سبحان ربی العظیم و بحمده» و «سبحان ربی الاعلی و بحمده» ناتوانی ما در فهم عظمت خدا را آشکار می‌سازد.

نماز، تربیت ادب بندگی است. ادب که حاصل شد خداوند در دل عظیم می‌شود و چون انسان عظمت را دوست دارد، به مرور عشق به خدا تولید می‌شود.

ج) پیشگیری از گناه

چنانکه بیان شد، نماز تمرین ادب عبودیت و مبارزه با نفس است و این امر در مبارزه با گناه مؤثر است. به علاوه نماز سبب ابهت یافتن خدا در دل می‌شود. این احساس ابهت الهی، برکاتی دارد؛ از جمله آنکه آدمی را از گناه باز می‌دارد؛ بدین روی کسی که می‌گوید نمی‌توانم گناه را برای خدا ترک کنم، معلوم می‌شود که خدا در دلش عظیم نیست!



کسی که فکر می‌کند نمی‌توان برای خدا از گناه دست برداشت، معلوم می‌شود که عظمت خدا را آن‌گونه که باید درک نکرده است. نماز، به تدریج بر میزان احساس ابهت خدا در دل می‌افزاید و به تناسب آن، از گناه جلوگیری می‌کند.

در روایتی آمده است که به پیامبر ﷺ عرض کردند: فلان شخص روزها نماز می‌خواند و شب‌ها دزدی می‌کند. حضرت ﷺ فرمودند: "قطعاً نمازش او را از این کار باز خواهد داشت".^۱ همچنین در جای دیگری به حضرت گفتند که فلان جوان از انصار که با آن حضرت نماز می‌گزارد، مرتکب فواحش نیز می‌شود. ایشان در جواب فرمودند: "قطعاً روزی نمازش او را از این عمل جلوگیری خواهد کرد".^۲

در این روایات از حضرت درخواست می‌کنند که يك واکنشی به این نوع نمازگزار گنه‌کار داشته باشد؛ اما حضرت بر تأثیرگذاری خود نماز تأکید می‌کنند. این سخن حضرت، دلیلی بر این مطلب است که اثرات شگرف گناه‌ستیزی نماز، به تدریج آشکار می‌شود. از طرفی نیز، اگر نماز ما را از گناه باز نمی‌دارد، باید نماز خود را بهبود بخشیم!

(د) گناه زدایی

نماز علاوه بر پیشگیری از گناهان جدید، گناهان پیشین را نیز می‌زداید. ابهت یافتن خداوند در قلب به سبب تقیّد به نماز و مداومت بر آن و رعایت آداب و شرایط آن، موجب آمرزش گناهان،^۳ پالایش انگیزه‌ها و انس با خدا،^۴ می‌گردد. اگر نماز با کمال شرایط و با معرفت تمام انجام شود قطعاً، آلودگی‌ها و گناهان را از

۱. "عَنْ جَابِرٍ قَالَ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ فُلَانًا يُصَلِّي بِالنَّهَارِ وَ يَسْرِقُ بِاللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ لَتَرُدُّعُهُ" (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸)

۲. "رُويَ أَنَّ فَتًى مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ يَرْتَكِبُ الْفَوَاحِشَ، فَوُصِّفَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَا" (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸)

۳. "من صلی رکعتین لم یحدث فیهما نفسه بشی من الدنیا غفر له ما تقدم من ذنبه؛" هر کس دو رکعت نماز به جای آورد و بداند که چه می‌گوید، نمازش را در حالی به پایان می‌برد که در میان او و خداوند بزرگ هیچ گناهی نماند که آمرزیده نشده باشد (سیدمهدی حجازی، درر الأخبار، ص ۵۸۶).

۴. رسول خدا ﷺ: فی وصف الصلاة: "هی... مُنَاجَاةِ الْحَبِيبِ لِلْحَبِيبِ"؛ نماز مناجات دوست با دوست است (تاج الدین، جامع الأخبار، ص ۷۳).



زندگی انسان شست و شو می دهد. این امر خود دلیلی است که اگر کسانی چنین می اندیشند که نمی توان برای خدا از گناه دست برداشت، معلوم می شود که عظمت خدا را آن گونه که باید، نشناخته است.

امام علی علیه السلام می فرمایند: «کسی که نماز را به جا آورد، در حالی که حق آن را بشناسد، آمرزش الهی شامل حال او خواهد شد»^۱. در روایات نماز را به باد پاییزی تشبیه شده است که گناهان را مانند برگ درخت می ریزاند و گردن ها را از ریسمان گناه، آزاد می سازد.^۲

۵) درمان حرص و طمع

حرص و طمع، یکی از صفات بسیار ناپسند اخلاقی است. حرص، حیا را نابود می کند،^۳ و مروت را از بین می برد.^۴ هرچه حرص در انسان فزونی یابد، شقاوت انسان بیشتر^۵ و زمینه ساز نابودی انسان خواهد شد.^۶

نماز می تواند آدمی را از آفت های این صفت ناپسند اخلاقی در امان نگه دارد. چنانچه در فصل آداب نمازگزار بیان شد، بر اساس آیات ۲۵۱۹ سوره معارج،

۱. "مَنْ أَقَى الصَّلَاةَ عَارِفًا بِحَقِّهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ؛" کسی که نماز را با شناسائی حقش به جا آورد، خدایش بپامزد (ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۱۱۷).
۲. ابوعثمان نقل می کند که من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم. او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگ هایش فرو رفت، سپس رو به من کرد و گفت سؤال نکردی چرا این کار را کردم گفتم: بگو منظورت چه بود؟ گفت: این همان کاری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم، سپس پیامبر این سؤال را از من کرد و گفت سلمان نمی پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم بفرمائید چرا؟ فرمود "ان المسلم اذا توضأ فاحسن الوضوء ثم صلی الصلوات الخمس تحتات خطایاه کما تحت هذا الورق ثم قرء هذه الآیه (واقم الصلاة...)؛ هنگامی که مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنج گانه را به جا آورد، گناهان او فرو می ریزد، همان گونه که برگ های این شاخه فرو ریخت، سپس این آیه را تلاوت فرمود: نماز را در دو طرف روز و اوایل شب برپا دار، زیرا نیکی ها، گناهان را برطرف می سازند (هود: ۱۱۴). (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۸).

۳. "لَا حَيَاءَ لِحَرِيصٍ" (عبد الواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۹۵).

۴. "الْحَرِيصُ يُزْرِي بِالْمَرْوَةِ" (همان، ص ۲۹۵).

۵. "مَنْ كَثُرَ حِرْصُهُ كَثُرَ شَقَاؤُهُ" (همان، ص ۲۹۵).

۶. "رُبَّ حَرِيصٍ قَتَلَهُ حِرْصُهُ" (همان، ص ۲۹۴).



نمازگزاران حقیقی هنگام خیر کوتاهی نمی‌کنند و به مال دنیا دلبسته نیستند و از مال و دارایی برای کمک به فقیران و مستمندان و بینوایان استفاده می‌کنند.^۱ مفهوم آیات فوق این است که میان نماز و نداشتن تعلق به دنیا و کمک و خیررسانی ارتباط معنادار وجود دارد. اینکه در آیات فوق، تعاون و همکاری، صفت نمازگزار حقیقی نام برده شده است، حاکی از این است که نماز در ایجاد، رشد و تثبیت روحیه همکاری و همیاری و نیز در رفع حرص و طمع و علاقه به دنیا، نقش دارد.

و) تربیت روحیه حق شناسی

انسان عاقل، حق شناس است. عقل از ما می‌خواهد که صاحبان حق را بشناسیم؛ آنها را فراموش نکنیم و حقوق صاحبان حق را رعایت کنیم. نماز، یادآور برترین حق دار هستی است. او که همه چیز ما از اوست؛ او که منشأ همه حقوق است. اگر حق او را شناختیم، تکلیف خود را نیز خواهیم شناخت؛ چرا که حق و تکلیف، دو مفهوم پیوسته به هم هستند. هر جا سخن از حق است، سخن از نوعی تکلیف هم هست. نماز، یادآور حقوق الهی بر ماست. اگر او خالق هستی و رب العالمین است، پس باید او را سپاسگزار باشیم (أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ).

بنابراین، نماز با توجه، روحیه حق شناسی را در ما نهادینه و تقویت می‌کند و به نمازگزار کمک می‌کند این روحیه را در تمام زندگی جریان دهد.

ز) درمان کبر و غرور

تکبر، یکی از صفات رذیله اخلاقی است که مهم‌ترین مانع رسیدن به سعادت و عامل سقوط در دره شقاوت است. شیطان به سبب وجود همین رذیله، از دستور

۱. "إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بی‌تابی می‌کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (و بخل می‌ورزد)، مگر نمازگزاران، آنها که نمازها را پیوسته بجا می‌آورند، و آنها که در اموالشان حق معلومی است، برای تقاضاکننده و محروم. (معارف، آیات ۱۹-۲۵).



خداوند سرکشی کرد و به حضرت آدم سجده نکرد^۱ که سبب دوری او از رحمت خاصه الهی شد.

از مهم‌ترین آثار تربیتی نماز، رام‌کردن نفس سرکش و از میان بردن روح غرور، خودبینی و تکبر انسان است. امر خداوند به نمازگزار برای گذاردن پیشانی بر خاک در هر شبانه‌روز و در مقابل نام بردن خداوند به بلند مرتبه بودن، در رکوع و سجده، سبب می‌شود نمازگزار به تدریج به ضعف خود پی ببرد و خود را ذره‌ای کوچک در برابر عظمت او ببیند. این حالت، از بین برنده کبر و غرور است. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرموده‌اند: "دستور خداوند به انجام نماز، برای پاکسازی از کبر و غرور است"^۲.^۳ امیرمؤمنان نیز میان ایمان و نماز مقایسه نموده، نقش ایمان را تطهیر باطنی و نقش نماز را پاکسازی از کبر و غرور ذکر نموده‌اند.^۴

پنج) آثار زیستی - بهداشتی

اصل نماز برای ایجاد معنویت و رسیدن انسان‌ها به کمالات معنوی است؛ لیکن دارای آثار و فوائد جسمی نیز هست. امام رضا علیه السلام، طول عمر را از جمله فوائد نماز شب بر می‌شمارد.^۴

آثار بهداشتی و درمانی نماز و مقدمات بهداشتی آن همچون غسل، وضو و تیمم و شرط پاک بودن لباس و مکان نماز، نیازمند مطالعات دقیق پزشکی است. محققان این عرصه، تأثیر اعمال، مقدمات و شرایط نماز در سلامت جسم و روان را تا حدودی مطالعه کرده و از این طریق، منابع عظیم قرآنی و روایی ناظر به نماز

۱. "وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ"؛ و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: "برای آدم سجده و خضوع کنید!" همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد. (بقره: ۳۴).
 ۲. "[جعل الله] الصلوة تنزيها لكم عن الكبر". (الحسيني العاملي، *اعيان الشيعة*، ج ۱، ص ۳۱۶).
 ۳. "فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِّكَ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ" (حر عاملي، *وسائل الشيعة*، ج ۱، ص ۲۲).
 ۴. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۸۷، ص ۱۵۸.



را تفسیر و تبیین نموده‌اند. از جمله اینکه، نمازگزار طی چند مرتبه در روز وضو می‌گیرد و این نوع شست‌وشو، آثار بهداشتی به دنبال دارد. مضمضه و استنشاق که در وضو تأکید شده است، در سلامت مؤثر است.

بر اساس نظر "تومانیانس" آلودگی بینی به سردرد و کمی بینایی منجر می‌شود. برای دفع این مشکل، بهترین شیوه، شست‌وشوی مداوم بینی با آب سرد است. استنشاق، نمازگزار را از مبتلا شدن به امراضی چون سل و آسم و امراض ریوی و زکام، مصون داشته و تعادل عصبی، حالت نشاط، تعادل و فرح ایجاد می‌نماید.^۱

تأثیر نماز در مطالعات پزشکی - درمانی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. گروهی از ارتوپدها در کشورهای اسلامی اذعان نموده‌اند که بهبودی زخم‌های ناشی از عمل جراحی و شکستگی استخوان‌ها، در افراد نمازگزار، سریع‌تر از دیگران حاصل می‌شود. دکتر "شفیق الذیات" جراح مغز و اعصاب دانشگاه علوم پزشکی بصره، به بیماران خود ۴۸ ساعت پس از عمل جراحی دیسک کمرا اجازه انجام نماز می‌دهد و پس از مطالعه ۴۰ بیمار، ثابت کرده است که نتیجه آن بهتر از فیزیوتراپی معمولی بوده است.^۲

۱. رحیم کارگر محمدیاری، نماز از دیدگاه دانشمندان دنیا، ص ۵۳ - ۵۴.

۲. م. ترکمن، نماز و دانشجو، ص ۱۲۸.



پرسشنامه

۱. دو جهت در نقش اعتقادی نماز را بیان کنید.
۲. اختلاف الگوی اسلامی و جهانی در مباحث عقلی چیست؟
۳. سه اثر عقلی - علمی را برای نماز نام ببرید.
۴. مهم‌ترین اثر اخلاق - رفتاری نماز چیست و چرا؟

جهت مطالعه بیشتر: ساجدی، ابوالفضل، *آثار نماز*، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.



فصل چهارم: آثار اجتماعی نماز

دکتر ابوالفضل ساجدی

مقدمه: نماز به مثابه یک امر اجتماعی

هرچند در بُعد فردی نماز جای هیچ تردیدی نیست، اما شواهد قرآنی و روایی حاکی از این است که در دین اسلام، نماز بیش از همه، یک رفتار جمعی و یا یک امر اجتماعی. نه شخصی. تلقی شده است. بهترین شاهد برای این مسأله، تعبیر "اقامه" است. در آیات زیادی برای امر به نماز، از واژگان "أقام"، "یقیمون"، "یقیموا"، "أقاموا"، "مقیم" استفاده شده است.

چنانچه در ابتدای درسنامه آمد، به اذعان مفسرین و علمای لغت، "اقامه نماز" به معنای یک عمل جوارحی صرف (خواندن نماز) نیست؛ بلکه به معنای "برپا کردن" و "برپا نگهداشتن" نماز است.^۱ برپا بودن نماز در جامعه به این معناست که موقعیت نماز، به عنوان یک نماد فرهنگی در جامعه اسلامی، حفظ گردد. علاوه بر این، سیره پیامبر بر تأکید به جماعت خواندن نماز^۲ و احادیثی همچون "عَلَّمُ الإسلام الصلاة"^۳، حاکی از این است که بنای اسلام در انجام نماز، جمعی بودن و به صورت جماعت خواندن است. بنابراین، تأکید بر اقامه نمازهای واجب به جماعت گویای این حقیقت است که نماز فقط یک نیایش فردی نیست؛ بلکه مناسکی است که در طی آن رفتار هماهنگ و نظام مند مسلمانان با آهنگ واحد و سبک و واحد و در جهت واحد انجام می پذیرد.

در این فصل آثار اجتماعی نماز در چهار حوزه کلان اجتماعی یعنی؛ خانواده، جامعه، فرهنگ، سیاست و اقتصاد بررسی می شود.

۱. مرحوم طبرسی در ذیل آیه سوم سوره مبارکه بقره اشاره می نماید که مراد از اقامه نماز، حفظ نماز و استمرار بر آن است. (ر.ک. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر حوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۴).
۲. در سیره پیامبر اعظم ﷺ آمده است که حضرت به شخصی نابینا دستور دادند که ریشمانی به در منزل و دیوار مسجد ببندد و از طریق آن به مسجد بیایند و نماز را به جماعت بخوانند. این درخواست پیامبر، گویای این امر است که نماز در مسجد و با جماعت، اهمیت به خصوصی دارد.
۳. "نماز نشانه اسلام است" (الهندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹ حدیث ۱۸۸۷).



یک. نماز و خانواده

الف) برنامه‌ریزی و تدبیر منزل

مدیریت و برنامه‌ریزی، نقش مهمی در سلامت زندگی خانوادگی دارد. مهم‌ترین عنصر در مدیریت و برنامه‌ریزی خانوادگی، زمان‌بندی کارها و برنامه‌ها است. اسلام برای رسیدن انسان‌ها به رشد و تعالی و برخوردار شدن آنان از پیشرفت مادی و معنوی، اهمیت زیادی برای مسأله وقت در عبادات قائل شده است. نظم در عبادت می‌تواند مشوق افراد در رعایت نظم و کسب مهارت وقت‌شناسی و برنامه‌ریزی زمانمند باشد. طبق تعبیر قرآن، "نماز، وظیفه‌ای برنامه‌ریزی شده و زمانمند است"؛^۱ لذا از آنجا که نماز در زمان‌های خاصی انجام می‌شود و شرایط و ملاحظات خاصی را می‌طلبد، روحیه نظم را در انسان به وجود می‌آورد و همچنین، این امکان را تقویت می‌کند که انسان در تمام شئون زندگی، نظم و انضباط را رعایت کند.

بدین ترتیب، یکی از کارکردهای دوام بر نمازهای اول وقت، در ساحت زندگی خانوادگی، برنامه‌ریزی و زمانبندی امور زندگی است. در خانواده نمازگزار، والدین و فرزندان تا دیروقت به تماشای تلویزیون نمی‌نشینند و صبح تا ظهر نمی‌خوابند و برنامه‌های تغذیه، خواب و بیداری و سایر امور، هر کدام به برکت اوقات نماز به موقع انجام می‌شود.

نمازهای دیگر مثل جمعه و اعیاد نیز نقش مهمی در مدیریت زندگی دارد. تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی هنگام نماز جمعه^۲ توصیه به بهداشت و نظافت قبل از

۱. "فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا" (نساء: ۱۰۳).

۲. در سوره جمعه، آیه ۹، خداوند به مؤمنین دستور داده است که هنگام نماز جمعه، از داد و ستد و خرید و فروش و کارهای دنیوی دست کشند و به ذکر خداوند روی آورند. "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ"؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به‌سوی ذکر خدا بشتابید، و داد و ستد را واگذارید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.



رفتن به نمازهای جمعه و عید^۱ و پوشیدن لباس‌های نو و دید بازدید در روزهای ذکر شده،^۲ بر این مهم دلالت دارد که در جامعه دینی، امور زندگی، بهداشت و نظافت، دید و بازدید و سایر برنامه‌ها، با دستورات شرعی و امور عبادی هماهنگ است.

اسلامی که بر هماهنگی و نظم صفوف نماز تأکید دارد،^۳ به نظم و محوریت نماز در زندگی اهمیت فراوانی قائل است. اما جامعه فاصله فراوانی را تا تحقق نظم خواسته شده از مسلمانان دارد. چه زیبا بود اگر برنامه‌های زندگی به جای اینکه با فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی و یا عادت‌واره‌های روزمره تنظیم شود، با نماز هماهنگ می‌گردید و نماز از وقت فضیلت خود به تأخیر نیافتد. چه نیکوست که به اقتضای رعایت اوقات نماز، صبح هنگام، با انجام فریضه صبح، برنامه خواب به پایان برسد و امور و کارهای مربوط به منزل و بیرون از منزل شروع شود. سپس با فرا رسیدن نماز ظهر و عصر، برنامه‌های کاری تعطیل و صرف نهار و استراحت نیمروزی انجام شود.

وانگهی، شیفت دوم کاری شروع و هنگام نماز مغرب و عشا خاتمه یابد و بعد از خواندن نماز عشا، برنامه‌ها به پایان رود و زمان خواب قرار داده شود. دامنه زمانی نمازهای یومیه، این امکان را به برنامه‌ریزان اجتماعی می‌دهد که در صورت هم‌سوسازی برنامه‌ها با نماز، نه تنها اختلالی در بازدهی فرایند کاری ایجاد نشود؛ بلکه در کنار برکات فراوان آن به علت هماهنگی با طبیعت انسان، بهره‌وری نیز افزایش پیدا کند.

ب) بهبود روابط خویشاوندی

در دین اسلام از نماز برای تنظیم و بهبودی روابط خانوادگی و خویشاوندی نیز

۱. ر.ک. امام خمینی، توضیح المسائل، ذیل باب غسل‌های مستحب، ص ۱۴۴ - ۱۴۵ و همچنین: ص ۱۴۴.

۲. ر.ک. شهید ثانی، التنبیهاث العلیه علی الوظایف الصلاة القلبیه، نشر آستان قدس، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳ - ۱۸۷.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: "سَوَوْ صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ تَمَامُ الصَّلَاةِ"؛ صف‌های نماز جماعت را منظم

کنید که منظم کردن صف‌ها، کامل‌کننده نماز است (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۲۰).



بهره برده شده است. هرچند خود نماز به لحاظ اینکه روحیه عطوفت و مهربانی را در انسان تقویت می‌کند، سبب بهبود برخورد با خویشاوندان و خانواده می‌گردد؛ اما گذشته از این، آیات و روایات، قبولی عبادات و نمازهای افراد را به بهبودی روابط با خویشاوندان مشروط نموده است. به تعبیر دیگر، خداوند، از یک عمل عبادی معنوی، در جهت بهبود اوضاع اجتماعی استفاده کرده است. در حدیثی از حضرت پیامبر ﷺ آمده است: "کسی که زنی دارد و آن را اذیت و آزار می‌دهد، خداوند نمازهایش و سایر رفتارهای درستش را قبول نمی‌کند... و مردان هم حکم زنان را دارند [یعنی؛ اگر زنی شوهرش را بیازارد، نمازها و رفتار حسنه اش مورد قبول درگاه الهی قرار نمی‌گیرد]"^۱.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام به همین اصل تأکید شده است که شرط قبولی نماز برخورد درست و اصلاح شده با والدین است. حضرت در این حدیث فرموده است: "هر کس به پدر و مادر خود که به وی ستم کرده‌اند، با چشم بغض و کینه نگاه کند، نمازش در پیشگاه الهی مقبول واقع نمی‌شود"^۲.

نمازگزار در صدد است که زحماتش در نزد خداوند قبول گردد، زحماتی که هر روز پنج مرتبه صورت می‌گیرد. خداوند این انگیزه روانشناختی را ضمانت اجرایی برای بهبود روابط اجتماعی قرار داده و از طریق آن، بهبودی برخورد فرد با خانواده و والدین را تضمین نموده است. بنابراین، انسان مؤمن آگاه که در اندیشه قبولی نماز خود است و نمی‌خواهد زحمات عبادیش زائل گردد، روابط اجتماعی خود را نیز اصلاح نموده و بهبود می‌بخشد. بدین روی، نماز می‌تواند روابط اجتماعی و خانوادگی را ترمیم و تقویت کند.

.....
۱. "مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا... وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ" (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۳).
۲. "مَنْ نَظَرَ إِلَى ابْوَيْهِ نَظْرَ مَاقِتٍ وَ هُمَا لَهُ ظَالِمَانِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ صَلَاةً" (شیخ حسن دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۷۹).



دو. نماز و جامعه

بر خلاف تصور برخی که نماز را امری فردی تلقی می‌کنند، این آموزه الهی برکات اجتماعی گسترده‌ای دارد که مورد غفلت است. در ادامه ابعاد این اثر را پی می‌گیرد.

الف) کاهش جرائم و تقویت کنترل اجتماعی

جرم و کج‌روی به معنای شکستن ضوابط و مقررات اجتماعی است.^۱ کنترل اجتماعی "به مجموعه شیوه‌ها، تدابیر و وسائلی اطلاق می‌شود که یک جامعه یا یک گروه با استفاده از آن اعضای خود را به رعایت قواعد، هنجارها و آداب و شعائر پذیرفته شده خود وا می‌دارد.^۲ تدابیر مورد نظر در "کنترل اجتماعی" در قالب عوامل مادی و محسوس و یا نمادین و نامحسوس در اختیار جامعه قرار می‌گیرد، تا برای هم‌نوایی افراد جامعه با اصول و مقررات اجتماعی، مورد استفاده قرار بگیرد.^۳

یکی از اساسی‌ترین آثار اجتماعی نماز که در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته، کاهش جرائم و ایجاد مکانیسم کنترلی است. در آیه ۴۵ سوره مبارکه عنکبوت، این امر به صراحت بیان شده است که نماز، افراد جامعه را از فحشا و منکرات باز می‌دارد.^۴ در سوره هود به شیوه دیگری، نقش کنترلی نماز به تصویر کشیده شده است. در این آیه، نماز از حسنات حساب شده و نقش آن از بین بردن سیئات ذکر شده است: "أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ"^۵؛ در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دارید. به درستی که حسنات، سیئات و بدرفتاری‌ها را از بین می‌برد و این پندی است برای پندگیرندگان.

۱. حمید عضدانلو، *آشنایی با مفاهیم جامعه‌شناسی*، ص ۶۳.

۲. آلن بیرو، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ص ۳۴۸.

۳. هدایت الله ستوده، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، ص ۱۳۳ - ۱۳۴.

۴. "أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ"؛ آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگ‌تر است؛ و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید! (عنکبوت: ۴۵).

۵. هود: ۴۵.



علاوه بر شواهد دینی، شواهد و مطالعات علمی و تجربی نیز این مسأله را تأیید می‌کند. بر اساس مطالعه "ایوانز تی دیوید" جامعه‌شناس و دین‌پژوه در تحقیقی با عنوان "رابطه مجدد دین و جرم"، حضور در مراسم مذهبی و انجام مناسک دینی، کنترل‌کننده است.^۱ در این تحقیق و نیز تحقیق دیگری که توسط "رادنی استارک" و "سیمز بن بریج" با عنوان "دین کجروی و کنترل اجتماعی" به انجام رسیده است، این اصل کنترلی به دست آمده است که انجام اعمال دینی و مناسک و آیین‌های مذهبی، بازدارنده، کنترل‌کننده و هم‌نواسب است.^۲ از مجموع آیات و روایات به دست می‌آید که نماز با چند مکانیسم، کاهش جرائم و کج‌روی را در جامعه به ارمغان می‌آورد:

۱. مکانیسم حیا

"حیا" به معنای دورنگه داشتن نفس از بدی‌ها^۳ و وادار نمودن خود به ترس از انجام کارهای زشت و دوری از مذمت و ملامت است.^۴ "حیا" از کارکردهای مهم نماز حساب شده است. حضرت امام علی علیه السلام در ضمن برشمردن آثار حضور در مسجد می‌فرماید: "[ارتباط با مسجد سبب می‌شود] او گناهی را از روی خشیت یا حیا ترک می‌کند".^۵ بر اساس این روایت، رفتن به مسجد که نوعاً برای نماز جماعت و انجام امور مذهبی است، سبب می‌شود که افراد از گناه و منکرات باز داشته شوند. در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام در آثار نماز جماعت می‌فرماید: "نماز جماعت سبب مراقبت و کنترل و دوری از گناهان و معاصی می‌شود".^۶

چنانچه خود نماز اثر پیشگیری از جرم را دارد (که در آثار معنوی نماز بیان شد)

۱. ایوانز تی دیوید، بررسی مجدد رابطه دین و جرم، ترجمه علی سلیمی، ص ۱۴۲ - ۱۷۸.

۲. استارک، رادنی، سیمز بن بریج، ویلیام، دین کج‌روی و کنترل اجتماعی، ترجمه و تلخیص علی سلیمی، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۲، ص ۱۷۳.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۷۰.

۴. علامه حلی، الالفین، ص ۱۵۹.

۵. "مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ... أَوْ يَتْرُكُ ذَنْبًا خَشِيَةً أَوْ حَيَاءً". (شیخ صدوق، الأمالی، ص ۳۸۹).

۶. "فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ قِيلَ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَ الرَّجْرِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ". (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۷۱).



همچنین از مجموع شواهد به دست می آید که نماز جماعت، سبب آشنایی افراد با یکدیگر و این امر سبب تقویت حیا و حیا باعث خودکنترلی می شود؛ از همین معبر، جرائم اجتماعی و منکرات کاهش می یابد. بدین روست که نماز نقش مکانیسم کنترل اجتماعی را ایفا می کند.

۲. مکانیسم تعدیل

نماز از عناصری است که در تعدیل و کنترل گرایش ها، سلیقه ها و کشش های نفسانی و شهوانی نقش دارد. در سوره مریم، خصوصیت بنی اسرائیل - به عنوان انسان های ناخلف از تبار انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام - چنین ذکر شده است که آنها کسانی هستند که نماز را ضایع می کنند و از شهوات پیروی می کنند.^۱ از این فراز به دست می آید که نوعاً، کسانی از شهوات خود پیروی می کنند که به نماز اهمیت نمی دهند و به تعبیر قرآن، نماز را ضایع و نابود می کنند. با قرینه مقابله می توانیم این قاعده را استخراج کنیم که افراد نمازخوان و کسانی که نه تنها نماز را ضایع نکرده، به انجام و برپایی آن اقدام می کنند، به دنبال شهوات و خواسته های نفسانی نیستند. بنابراین، نماز می تواند خواسته، گرایش ها و تمایلات را تعدیل کند.

"هیرشی" جامعه شناس و پژوهشگر مسائل اجتماعی و جرم شناسی، بعد از تحقیقات فراوان به این نتیجه رسیده است که افراد برخوردار از خودکنترلی ضعیف، بیشتر در معرض جرم و کج روی قرار دارند و خودکنترلی قوی، احتمال درگیر شدن در جرم را به حداقل می رساند.^۲

۳. مکانیسم معرفت و هدایت بخشی

سومین راهبرد کنترلی نماز، تحکیم دانش و معرفت نمازگزاران است. در این راهبرد نمازگزاران با دریافت اطلاعات و معارف دینی در مقابل بد رفتاری ها، کج اندیشی ها، فحشا و منکرات واکسینه می شود. نماز مجموعه معارف هدایت بخشی

۱. "فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا" سوره مریم آیه ۵۸.

۲. فرانک پی ویلیامز و مالین دی مک شین، نظریه های جرم شناسی، دکتر حمیدرضا ملک محمدی،



است که تلقین روزانه آن و توجه به آن در ساعات مختلف شبانه روز نقش معرفت بخشی دائمی را دارد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به کارکرد مسجد و نماز جماعت که قبلاً نیز بخشی از آن اشاره شد، می فرمایند: "مسجد و نماز جماعت دانش جدید... و نشانی مستحکم و پایدار در فراروی افراد قرار می دهد... و افراد از خلال مرادده با مساجد و نماز جماعت حرف های می شنوند که آنها را از بیدی باز می دارد و به سوی هدایت رهنمون می کند."^۱

در نهایت، به این چارچوب کنترلی می رسیم که نماز با شرایط، ضوابط و زمینه های محیطی و اجتماعی خود از سه طریق موجب کاهش آسیب ها و انحرافات می گردد. نماز، حیا و تعدیل غرایز روحیه خودکنترلی را در فرد تقویت می کند؛ همین امر به کاهش و از بین رفتن آسیب ها، منکرات و رفتارهای نابهنجار اجتماعی و اخلاقی کمک می کند. از طرفی دیگر، نماز، دانش لازم هدایت بخشی را در اختیار افراد می گذارد و افراد از این طریق، راه هدایت را کشف و به سعادت رهنمون می شوند.

ب) تألیف قلوب و ایجاد همدلی و برادری

نماز، هم به لحاظ تقویت ارزش های دینی. که اخوت و همدلی یکی از آنها است. و هم به لحاظ همگرایی و گرد هم آیی در مراسم نماز، باعث الفت و برادری در میان افراد می گردد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأکید می نمودند که صفوف نماز باید فشرده و نزدیک به هم باشد تا با فشردگی و نزدیکی صفوف، قلب های نمازگزاران به یکدیگر نزدیک شود.^۲ در قرآن نیز یکی از معیارهای برادری، نماز ذکر شده است. در آیه ۱۱ سوره توبه اشاره شده است کسانی که نماز می خوانند و زکات می پردازند، برادر دینی هم اند.^۳

۱. "مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى التَّمَانِ... أَوْ عِلْمًا مُسْتَطَرَفًا أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً أَوْ... أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدَى أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدَى" (شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۳۸۹).

۲. "استووا تستو قلوبکم و تماسوا تراحموا"؛ با یکدیگر برابر شوید تا دلهایتان برابر شود و با یکدیگر تماس بگیرید، تا به هم رحم کنید. (ابو القاسم پاینده، *نهج الفصاحه*، ص ۲۱۰).

۳. "فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نُقِصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ".



ج) ضمیمه آشنایی با افراد خودساخته

هر انسانی نیاز دارد که در فرایند زندگی، دوستان خوب، قابل اعتماد و شایسته داشته باشد. امروزه بسیاری از گرفتاری‌ها و نابهنجاری‌های افراد - خصوصاً جوانان و نوجوان - از تعامل فرد با دوستان ناصالح ناشی می‌شود. کسانی که با مطالعه و شناخت کامل، علقه دوستی می‌بندند، دوستی‌شان استوار و پایدار خواهد بود؛ در مقابل، بی‌توجهی به این اصل موجب می‌شود که نوجوانان به دوستی اشرار و انسان‌های ناپاک تن گرفتار شود.^۲

از بهترین بسترهای شناسایی دوست سالم و هدایت یافته، شرکت در مراسم نماز جماعت و ارتباط با اهل مساجد است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام یکی از کارکردهای مسجد را یافتن دوست مناسب و فایده رساننده، ذکر می‌کنند.^۳

د) تسهیل روابط اجتماعی

با تمام مزایایی که معاشرت با دیگران به دنبال دارد، متأسفانه در زندگی مدرن امروزی، بنا به ملاحظات فراوان از جمله کمی وقت، هزینه‌بر بودن و روحیه فردگرایی، این رفتار به سختی انجام می‌شود. بدین جهت، مساجد و نمازهای جماعت و جمعه، کم‌هزینه‌ترین برنامه‌ای است که می‌تواند به دید و بازدیدها منجر شود و انسان‌ها از تنهایی و انزوای معاشرتی خارج شوند و در دنیای تعاملات صمیمی، سهیم گردند. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یکی از دو کارکرد فریضه جمعه را دیدار و ملاقات مؤمنان و نمازگزاران ذکر فرموده‌اند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در حدیثی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کنند که ایشان نسبت به ضرورت شرکت در نماز جمعه فرمودند: «شرکت در نماز جمعه، سبب زیارت مؤمنان می‌شود و رفتاری زیبا است».^۴

۱. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام: "مَنْ اتَّخَذَ أَخًا بَعْدَ حُسْنِ الْإِخْتِبَارِ دَامَتْ صُحْبَتُهُ وَ تَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ" (عبد الواحد همیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۶).

۲. "مَنْ اتَّخَذَ أَخًا مِنْ غَيْرِ اخْتِبَارٍ أَلْجَأَهُ الْأَضْرَارُ إِلَى مُرَافَقَةِ الْأَشْرَارِ" (همان، ص ۴۱۶)

۳. "مَنْ أَدَامَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى مِمَّا نِ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَ أَخًا مُسْتَقْدَأًا وَ..." (شیخ صدوق، الأمالی، ص ۳۸۹).

۴. "الْإِثْبَانُ إِلَى الْجُمُعَةِ زِيَارَةٌ وَ جَمَالٌ" (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۱۹۷).



نمازهای جماعت یومیه نیز در این حکم با نماز جمعه شریک هستند. در هر نماز جماعت، مردم منطقه و محله همدیگر را می بینند، از اوضاع دیگران جویا می شوند و نسبت به سلامت، بیماری، مشکلات و اتفاقات آنها کسب اطلاع می کنند. این امر می تواند مقدمه یاری یکدیگر نیز باشد.

۵) توجه به حقوق دیگران

بر اساس دستورات اسلامی و احکام شرعی، نماز با تضييع حقوق دیگران تضاد ماهوی دارد. از نظر اسلامی، در طی فرایند انجام نماز در مراحل مختلف، استفاده از مال غصبی جایز نیست و این کار سبب بطلان نماز می شود.^۱ مضافاً در فقه اسلامی تأکید شده است که حتی در مساجد و نمازخانه ها، اگر قبلاً کسی جایی را برای نماز تصاحب کرده باشد و خود رفته باشد و تسبیحی، مهری و یا چیزی دیگری به علامت بازگشت، برجا گذاشته باشد، دیگران حق ندارند جای او را اشغال کنند.^۲ تمام موارد ذکر شده، گویای این حقیقت تربیتی است که خداوند همه روزه و دست کم هر روز پنج مرتبه، انسان را به تمرین نمودن رعایت حقوق دیگران و می دارد و آن را به یک فرهنگ دینی در تمام عرصه های زندگی اجتماعی، تبدیل می کند.

۱. در رساله های عملیه آمده است که در تمام حالات نماز و انجام مقدمات واجب نماز باید سعی شود از مال دیگران استفاده نشود. راجع به وضو آمده است:

وضو با آب غصبی، حرام و باطل است

وضو با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است.

باطل بودن وضو به علت اینکه از مقدمات واجب نماز است، سبب باطل شدن نماز نیز می شود.

راجع به لباس نمازگزاران تأکید شده است که:

کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً با لباس غصبی یا حتی لباسی که نخ، یا دگمه، یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، نسبت به مکان نماز ذکر شده است.

نماز در ملک غصبی، اگر چه روی فرش، تخت و مانند آن باشد، باطل است.

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است. مثلاً اگر حتی مالک خانه یا هر شخص دیگری، بخواهد در ملک اجاره ای نماز بخواند، باید از مستأجر اجازه بگیرد و نماز بدون اجازه او باطل است (توضیح المسائل امام خمینی رحمته الله علیه، مسئله های ۲۶۲، ۷۹۸، ۸۴۷ و ۸۴۸).

۲. کسی که در مسجد نشسته است، اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب، باید نماز خود را دوباره در محل دیگری بخواند (همان، ص ۱۹۳، مسئله ۸۴۹).



سه. نماز و فرهنگ

در تعریف فرهنگ تعابیر مختلفی آمده است؛ اما آنچه مسلم و واضح است، فرهنگ هر جامعه مجموعه هنجارها و بایدها و نبایدهای آن جامعه است. نماز همچنانکه خود جایگاه بالایی در فرهنگ اسلامی دارد، نقش بسزایی در فرهنگ سازی اسلامی نیز دارد. در ادامه به سه جنبه فرهنگ سازی نماز می پردازیم.

الف) تثبیت نظام توحیدی

اعتقادات و باورداشت افراد نسبت به نظام هستی، بخش بنیادین فرهنگ جامعه را شکل می بخشد. از نظر اسلام، نظام تکوین و تشریح بر محور نظام معنایی توحیدی دور می زند. به این معنا که در نظام معنایی توحیدی، تمام ساحت های زندگی انسانی هماهنگ و در راستای باورهای دینی با محوریت الهی نگریسته می شود. در نظام معنایی توحیدی، همه رخدادها، پدیده ها و وقایع، به صورت الهی و بر پایه رابطه علی - معلولی طولی خداوند و سایر علل و عوامل تبیین و تشریح می شود. در این نگرش تمام علل مادی و انسانی در طول خداوند قرار دارند. و خداوند، علت نهایی تحقق پدیده ها است.

یکی از راه های تحکیم نظام معنایی توحیدی در جامعه، نماز و مناسک دینی است. در قرآن به این خصوصیت نماز اشاره شده است. در سوره مبارکه آل عمران توضیح داده شده است که ذکر خداوند و در پی آن، تأمل در هستی، این اذعان را به وجود می آورد که آفرینش هستی بیهوده نیست.^۲ خداوند، آفریدگار و پروردگار هستی (الحمد لله رب العالمین) و صاحب فرجام زندگی است (مالک یوم الدین). کسی جز او لایق پرستش و عبودیت (ایک نعبد) و سزاوار استمداد نیست (ایک نستعین). او تنها است (قل هو الله احد)، نه کسی را زاده (لم یلد) و نه از کسی زاده شده است (لم یولد) و همین امور او را منحصر به فرد و بی همتا ساخته است (لم یکن له کفوا احد).

۱. طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ص ۱۰۰.

۲. "الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ أَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ" (سوره آل عمران: آیه ۱۹۱).



علاوه بر اذکار نماز، صرف برگزاری نماز در مناسبت‌های مختلف نیز در راستای تحکیم جهان بینی الهی صورت می‌گیرد. نماز آیات که یکی از نمازهای واجب است، ناظر به همین بُعد نماز است. خداوند، نماز آیات را تشریح نمود که ذهن انسان‌ها را از تعلیل مادی به تحلیل ماورای طبیعی هدایت کند. نماز آیات به‌رغم کارکرد عاطفی و روانشناختی، همچون آرام‌سازی و احساس امنیتی، به این مسأله معطوف است که خدایی مشرف بر همه رخدادهای و حوادث، وجود دارد.

در روایت ذکر شده است که فلسفه نماز جماعت این است که اخلاص، توحید، اسلام و عبادت الهی آشکار شود و جلوه بیرونی پیدا کند.^۱

بنابراین، نماز آیین مذهبی و عمل مناسکی است که در شکل‌گیری باورهای مذهبی و یقین معرفتی و همچنین در یک نگاه کلی، تحکیم نظام معنایی دینی و توحیدی، نقش بسزایی دارد.

ب) فرهنگ‌پذیری

در ادبیات جامعه‌شناختی "جامعه‌پذیری" بدین معناست که فرد را صرفاً با هنجارهای اجتماعی سازگار کند؛ اما "فرهنگ‌پذیری" فرایندی است که فرد را عمیقاً و از جهات فراوان با فرهنگ جامعه هماهنگ می‌کند.^۲ این اصل جامعه‌شناختی حکم می‌کند که برای تحکیم هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی، تنها به هم‌رنگی افراد و هنجارها نباید اکتفا کرد؛ بلکه علاوه بر آن لازم است ارزش‌ها و هنجارها را از درون قبول کنند.

از ارزش‌های والای فرهنگ اسلامی، فرهنگ حیا و حجاب است. اسلام مکانیسم‌هایی را برای درونی‌سازی و به تعبیر بهتر، فرهنگ‌پذیری حجاب در نظر گرفته است. یکی از تأثیرگذارترین و دسترس‌پذیرترین و نیز کم‌هزینه‌ترین راهبردهای تقویت، تثبیت و تحکیم فرهنگ حجاب در جامعه اسلامی، نماز است.

۱. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. آک برن و نیم کوف، *زمینه جامعه‌شناسی*، ص ۱۷۱.



از نظر اسلامی، در تمام نمازها -چه واجب و چه مستحب- زنان و مردان ملزم اند پوشش خاصی را رعایت کنند. عمل صحیح به این آموزه، می‌تواند رعایت حجاب را به عادت‌واره افراد و سپس در یک پروسه طولانی مدت، به فرهنگ جامعه تبدیل کند.

جهت دیگر کمک نماز به فرهنگ پذیری حجاب اینکه، نماز ریشه‌های بدحجابی که از مهم‌ترین آنها بی‌حیایی است، را -چنانچه در بحث مکانیزم کاهش جرایم بیان شد- از بین می‌برد.

ج) تبلیغ جهانی فرهنگ اسلامی

به اذعان بسیاری از تحلیل‌گران، نماز حقیقتاً یک رسانه تبلیغاتی بسیار نیرومند برای تبلیغ اسلام و ارزش‌های اسلامی است. رسانه‌ای پویا به نام نمازهای جماعت به جهات مختلف از جمله کیفیت، گستره، محتوا و هم به لحاظ هزینه، از رسانه‌های متداول امروزی پیش‌تر است. مقام معظم رهبری در نشست ائمه ع جماعات، به خوبی این نکته را روشن و شفاف بیان نموده‌اند. ایشان درباره برد تبلیغاتی نماز جمعه می‌فرماید:

رسانه نماز جمعه را با وسایل مدرن روز-تلویزیون، رادیوها و سایر وسایل الکترونیکی بسیار پیشرفته‌ای که آمده است و نیز مطبوعات و مجلات مقایسه کنید و هزینه‌ها و پشتیبانی‌های آنها را با هزینه‌های سلسله امامت جماعت در سرتاسر یک جامعه بسنجید، ببینید چقدر فاصله دارد. این رسانه بسیار گسترده و پرنفوذ تا اعماق جامعه... با پشتیبانی اندک و هزینه‌ای کم، خون معنویت را به موی‌رگ‌های پیکر جامعه می‌رساند.^۱ علاوه بر سخنان، گفته‌ها و شنیده‌ها در نماز جمعه و جماعات، صرف حرکت دسته‌جمعی مردم به سمت مساجد و نماز جماعت نیز، یکی از عوامل مؤثر تبلیغی، برای گسترش فرهنگ توحید و اخلاص و حضور مؤثر دین در صحنه

۱. سخنرانی معظم له، در دیدار ائمه‌عهم؟ جمعه سراسر کشور، ۱۳۸۱ / ۷ / ۱۵.



اجتماع است. امام رضا علیه السلام در بیانی زیبا فرموده‌اند: "اگر پرسیده شود دلیل تشریح جماعت چیست؟ در پاسخ باید گفت که نماز جماعت به این دلیل واجب شده است که اخلاص، توحید، اسلام و عبادت خداوند آشکار و مشهود شود؛ زیرا آشکار کردن عبادت، حجت و دلیل برای اهل شرق و غرب است و منافقین و کسانی که آیین‌های اسلامی را سبک می‌شمارند، با برگزاری جماعت، به ظاهر اسلام اعتراف خواهند کرد و مراقب خوشان خواهند بود."^۱

چهار. نماز و سیاست

از آثار سیاسی نماز به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) وحدت و همدلی

وحدت و انسجام، یکی از کارکردهای پنهان نماز است. نمازهای جماعت در محلات، ادارات، سازمان‌ها، نماز جمعه، نماز آیات و نماز استسقا، از جمله اعمال عبادی جمعی هستند که چنانچه با شرایط اولیه (قصد قربت و عبادت) صورت گیرد، انسجام و وحدت اجتماعی، یک‌دلی یا همدلی و تعاون از آن به صورت کارکرد پنهان زاده می‌شود.

وجه انسجام بخشی نماز نیز به این است که در نماز، همه با یک شعار، به یک قبله، در یک صف، بدون توجه به رنگ و نژاد و زبان و بدون تبعیض، رو به درگاه حضرت حق می‌ایستند. در مقابل عظمت او با همدلی و خشوع و خضوع تمام، قدرت‌های دنیوی را نادیده می‌انگارند و فقط به خدا می‌نگرند.

ب) ایجاد اقتدار و تحول در معادلات سیاسی

نماز تنها یک رفتار عبادی یا یک آیین مذهبی نیست؛ بلکه در ضمن جنبه‌های عبادی معنوی، برآمد سیاسی نیز دارد. نماز عید و جمعه به علت خطبه‌ها و

۱. "قَالَ قَلِمَ جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ قِيلَ لِأَنَّ لَا يَكُونُ الْإِحْلَاصَ وَ التَّوَجُّيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ لَا [إِلَّا] ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُودًا لِأَنَّ فِي إِظْهَارِهِ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُدَّةً وَ لِيَكُونَ الْمُنَافِقُ وَ الْمُسْتَخْفُفُ مُؤَدِّيًّا لِمَا أَقْرَبَ بِهِ بِظَاهِرِ الْإِسْلَامِ وَ الْمُرَاقَبَةِ" (شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۶۲)



مسائلی که در آنها مطرح می‌شود، بیشتر جنبه سیاسی پیدا می‌کند. مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

نماز جمعه، نماز اجتماع است، نماز روشنگری و آگاه‌سازی آحاد مردم است، نماز اخبار از آفاق عالم به مؤمنان و آحاد مردم است. [بایستی] هم به جنبه معنوی و تربیت و تهذیب نفوس و آدم‌سازی و گسترش روحیه تقوا در جامعه توجه شود، و هم به جنبه سیاسی.^۱

نماز جماعت و جمعه می‌تواند سبب شکل‌گیری انجمن‌های اجتماعی و سیاسی شود و گروهی را به وجود آورد که در عرصه‌های سیاسی، فعالیت وسیع داشته باشند. طبعاً، گروه‌های سیاسی مسجدمحور، در معادلات سیاسی و بین‌المللی اثرگذار خواهند بود.

در تاریخ اسلام شواهدی وجود دارد که تأثیر نماز جماعت در معادلات سیاسی را تأیید کند. بارزترین نمونه آن، اولین نماز جماعت باشکوه مسلمانان بعد از فتح مکه در مسجد الحرام است که به نقل تاریخ، هیمنه مسلمانان در نماز جماعت، ابوسفیان و همراهانش را به تمکین واداشت. ابوسفیان وقتی دید که پیامبر ﷺ در جلو ایستاده و مسلمین پشت سر او به نماز ایستاده‌اند. با تکبیر او، همه تکبیر می‌گویند و با رکوع و سجودش، همه با او هماهنگ عمل می‌کنند؛ مجذوب آن همه عظمت و شکوه گردید. ابوسفیان نمی‌توانست آن همه ابهت و احترام را نادیده بگیرد؛ لذا همین امر باعث شد که او، راهی جز تسلیم و همرنگی با مسلمانان نبیند.^۲

ج) تعمیق بصیرت سیاسی

امام صادق علیه السلام در اهمیت بصیرت فرموده‌اند:

.....
۱. بخشی از سخنرانی مقام معظم رهبری در نهمین گردهمایی سراسری ائمه‌عظم؟ جمعه در تاریخ

۱۳۷۲/۶/۲۸

۲. ابوالفضل نبوی، درس سخنوری، ج ۳، ص ۴۰.



کسی که بدون بینش و آگاهی به عملی دست یازد، مانند کسی است که در بیابانی هموار، با دیدن سرابی به جست و جوی آب رود. در این وضعیت، هرچه سریع‌تر عمل کند، زودتر از مقصد دور خواهد شد.^۱

نماز جمعه، اعیاد و نماز جماعت این کارویژه مهم را به دنبال خواهد آورد که بر اثر خطبه‌های نماز جمعه و عید و حواشی این تجمع، بینش افراد تقویت می‌شود. حضور مسلمین در نمازهای جماعت و جمعه به شرط حضور امام جمعه و جماعت آگاه به مسائل روز، باعث می‌شود که از طریق تشریح شرایط روز و مسائل و مشکلات مسلمین و موشکافی مسائل بین‌المللی، بصیرت سیاسی نمازگزاران ارتقا یابد.^۲

از طرفی، نقش نماز در تعمیق بصیرت سیاسی - اجتماعی به این است که مؤلفه‌های اثرگذار در بینش سیاسی و اجتماعی را - که غفلت‌زدایی و شناخت حق است - سامان می‌بخشد. امام باقر علیه السلام در بیانی اشاره می‌کنند که نمازگزاران همیشه از دام غفلت رهایی می‌یابند. ایشان در مورد بیداری و دوری از غفلت نمازگزاران چنین می‌فرمایند: "هر مؤمنی که حافظ نمازهای واجب باشد و آن را به موقع انجام دهد، چنین فردی دیگر در زمره غافلین نخواهد بود."^۳

امام رضا علیه السلام نیز ضرورت خطبه‌های جمعه را یادآور می‌شوند و فلسفه وجودی خطبه‌های نماز جمعه را، این‌گونه بیان می‌دارند: «خطبه‌های نماز جمعه برای آن تشریح شده است که چون روز جمعه روز حضور عمومی است، لذا خطبه برای امام وسیله‌ای است برای موعظه و تشویق به فرمان‌بری و هشدار از نافرمانی و آگاهی بخشی بر آنچه که مصلحت دین و دنیای مردم است؛ اطلاع‌رسانی از آنچه در اطراف آنها اتفاق افتاده است و از نگرانی‌هایی که می‌تواند برای آنان

۱. "الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ وَ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا" (شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۴۲۱)

۲. ستاد اقامه نماز، *نماز و زندگی*، ۱۳۷۷، ص ۶۰.

۳. "أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَافِظٌ عَلَى الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ فَصَلَّاهَا لَوْفَتْهَا فَلَيْسَ هَذَا مِنَ الْغَافِلِينَ" (شیخ کلینی، *اصول کافی*، ج ۳، ص ۲۷۰).



سودمند یا زیان بخش باشد... دو تا شدن خطبه‌ها نیز برای این است که یکی برای سپاسگزاری به درگاه خداوند و دیگری برای بیان نیازمندی‌ها و عذر‌ها و تذکر به بیم و امیدها و آموزش ضروری و اوامر الهی و مصالح و مفساد باشد.^۱

پنج) نماز و اقتصاد

هر چند اقتصاد در لغت به «میانه‌روی» گفته می‌شود؛ اما امروزه در اصطلاح به «دانش بررسی روش‌های کسب درآمد، مصرف کالاها و خدمات، روابط بازرگانی، و سازمان‌دهی امور مالی برای بهره‌برداری بهینه از منابع تولید ثروت» گفته می‌شود. نماز و ارتباط خداوند می‌تواند در این ساحت زندگی انسان نیز تأثیر هدایتی و تعالی بخشی داشته باشد. هر چند تبیین این ارتباط نیازمند توضیح بیشتری است؛ اما در ادامه به اختصار چند اثر نماز در این ساحت را اشاره می‌نماییم.

الف) فعال‌سازی روحیه تعاون و همیاری

همکاری و همیاری، یکی از ارزش‌های والای اسلامی است. توجه به همیاری و تعاون، نشانگر جامعیت اسلام است. به این معنا که اسلام در کنار برنامه‌های معنوی و عبادی و در کنار بهبود روابط انسان با خدا به رابطه انسان با انسان و یا به تعبیری ارتباط با هم‌نوعان نیز اهمیت داده است. مقارنت نماز و زکات در آیات مکرر قرآن، نشانگر همین موضوع است.^۲ این مقارنت، در نمازهای جماعت و اجتماع مسلمانان در مساجد و مراکز مذهبی، بیش از همه به چشم می‌خورد.

۱. «فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ قِيلَ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبًا لِمَوْعِظَتِهِمْ وَ تَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَ تَرْهِيْبِهِمْ عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَ تَوْفِيْفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةٍ دِيْنِيَّةٍ وَ دُنْيَاھُمْ وَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَ مِنَ الْأَحْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَ الْمَنْفَعَةُ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتْ حُطْبَتَيْنِ قِيلَ لِأَنَّ تَكُونَ وَاحِدَةً لِلنَّسَاءِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّنْذِيرِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْأُخْرَى لِلْحَوَائِجِ وَ الْإِعْدَارِ وَ الْإِنْذَارِ وَ الدُّعَاءِ وَ مَا يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ بِمَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَ الْفَسَادُ» (شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۱).

۲. بقره: ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷، ۲۷۷ و نساء: ۷۷، ۱۶۲؛ مائده: ۱۲، ۵۵؛ توبه: ۵، ۱۱، ۱۸، ۵۴، ۷۱؛ رعد: ۲۲؛ ابراهیم:

۳۱؛ حج: ۴۱، ۷۸؛ نور: ۵۹؛ نمل: ۳؛ لقمان: ۴؛ احزاب: ۱۳۳؛ مجادله: ۱۳؛ مزمل: ۲۰، بینه: ۵.



افراد با حضور در مساجد و نماز جماعت، یکدیگر را ملاقات می‌کنند؛ از وضع همدیگر اطلاع می‌یابند؛ با اوضاع اجتماعی، اقتصادی و زندگی هم آشنا می‌شوند؛ اگر مشکلی برای شخص یا اشخاصی پیش آمده باشد، از آن مطلع می‌گردند و بر اساس روح ایمان و مسئولیتی که در خود احساس می‌نمایند، برای رفع مشکل اشخاص و اجتماع خویش، همکاری می‌نمایند.

چنانچه در طی سال‌ها از نزدیک مشاهده کرده‌ایم که اهالی مسجد، در زمینه امدادهای جبهه و جنگ، تعاون برای کمک به وضع اقتصادی جامعه، همکاری برای ازدواج جوانان مستعد و حتی همیاری برای رفع مشکلات خانوادگی گرفتاران، اقدام‌های جدی به خرج داده‌اند.^۱

در منابع دینی نیز جنبه تعاون و همیاری نمازگزاران مورد تأکید قرار گرفته است. امام رضا علیه السلام نسبت به فلسفه نماز جماعت، به همزیستی نماز جماعت و تعاون و همکاری و احساس مسئولیت اقتصادی اشاره نموده و تأکید می‌نمایند که نماز جماعت به این جهت تشریح گردید که در آن، مساعدت و همکاری در جهات خیر و پرهیزگاری وجود دارد.^۲

ب) بهبود رابطه کارگر و کارفرما

نگرش صرفاً مادی و سودجویانه میان کارگر و کارفرما مشکل آفرین است. کارگر با حذف انگیزه معنوی و جایگزین کردن انگیزه مادی، همواره بر آن می‌شود که کم کاری کند؛ زیرا حب نفس اقتضا می‌کند که ارزش کار خود را بیش از آنچه در بازار است بداند. از طرفی، چون دستمزد حاکم در بازار را کمتر از حق خود می‌پندارد. کارفرما نیز اگر فقط مادی‌نگر باشد، می‌کوشد تا سود خود را افزایش دهد. افزایش سود یعنی کاهش هزینه و سهل‌ترین راه کاهش هزینه، پرداخت دستمزد کمتر

.....
۱. احمد صادقی اردستانی، *جلوه‌های نماز در قرآن و حدیث*، ص ۲۲۶.
۲. امام رضا علیه السلام: "ان قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ قِيْلَ لِأَنَّ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْإِيرِ وَ التَّقْوَى"
(شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۱۰۹)



است که حاصل آن استثمار می‌شود.^۱

این کشمکش دائمی میان کارگر و کارفرما وجود دارد و هرکدام بنا بر علایق سودجویانه‌ای خود، به فکر سود بیشتر و اندوخته‌ای زیادتر و متضرر ساختن طرف دیگر است. در این شرایط، با تقویت خدا باوری، برجسته ساختن حقوق دیگران و التزام عملی به ارزش‌های معنوی نماز می‌تواند به بهبود رابطه کارگر و کارفرما بیانجامد. اگر آنها به قوانین شرعی، اخلاقی و حقوقی ملتزم باشند و خود را در پیشگاه خدا متعهد بدانند، سعی می‌کنند با اولویت رضایت خداوند بر منافع مادی خود، از هر دو جهت، توافق ارزشی ایجاد شود و در نتیجه، بهبود کاری حاصل شود.

ج) نزول برکات الهی

پیشرفت اقتصادی يك جامعه در گرو فراهم شدن منابع اولیه در طبیعت است. معادن فلزات و چاه‌های نفت و نزول باران، همگی مصادیق فضل و رحمت الهی هستند که در جامعه شکل می‌گیرند. البته هر کدام از این‌ها يك اسباب مادی دارند که باعث ایجادشان می‌شود، اما تدبیر این اسباب بر عهده خدای متعال است؛ لذا جامعه‌ای که در جهت کسب رضای او حرکت کند، می‌تواند از برکات بیشتری بهره‌مند شود. در روایات ذکر شده است: نماز، سبب جذب روزی و ادای دیون می‌گردد.^۲ نماز به رزق و روزی انسان برکت می‌آورد.^۳ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ذکر خداوند بعد از طلوع فجر، در رزق و روزی تأثیرگذارتر است تا روی زمین به دنبال روزی دویدن».^۴

یکی از جلوه‌های تأثیر نماز در رزق و روزی، نماز باران است. نماز باران یکی

۱. عباس عزیزی، تأثیر نماز در کار، ص ۵۸.

۲. "صلوة اللیل تجلب الرزق". محمد ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۲۲؛ "صلاة اللیل... تقضی الدین" (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۷۲).

۳. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۲.

۴. ابی جعفر علیه السلام: "ذَكَرَ اللَّهُ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أُنْبِغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ" (شیخ حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۰۴)



از دستوراتی است که هنگام قحطی باید به آن عمل کرد. این عبادت دسته جمعی، يك اعلام عمومی عجز و فقر در مقابل خدای متعال است که سبب جلب برکات الهی به سمت جامعه می شود. تأثیر نماز در نزول رحمت و نزول باران و متعاقباً، فراوانی مواهب طبیعی و محصولات کشاورزی و باغات، بارها در تاریخ تمدن اسلامی به اثبات رسیده است. بارزترین نمونه آن، نماز استسقای ائمه علیهم السلام و بزرگان است که یکی از نمونه های معاصر آن، نماز باران آیت الله خوانساری رحمته الله علیه در سال ۱۳۳۰ است.^۱

د) تحکیم برابری و رفع اختلاف طبقاتی

از سوی دیگر، سبک حضور مسلمانان در مراسم و برنامه های عبادی نیز در کاهش اختلافات و یا حتی جابه جایی در پرستیژ اجتماعی کمک می کند. در میان نمازگزاران و مؤمنان، ثروت مادی مزیت نیست؛ بلکه تقوا داشتن مزیت است. افراد بر اساس مکننت و دارایی مالی احترام نمی شوند، بلکه بر اساس درجات ایمان و منزلت معنوی احترام می شوند. این مسأله، مصداق عینی جابه جایی در موقعیت و جایگاه اجتماعی در نظام اجتماعی دینی، به حساب می رود. در هر صورت، حضور هم رنگ و همسان مسلمانان در صف های نماز، که در آن همه بدون در نظر داشت هیچ امتیازی، با هر ملیتی و جایگاهی به يك قبله در کنار هم قرار می گیرند. این نمایش عظیم برابری و برادری، موقعیتی است که به برکت نماز حاصل می شود. این انس و الفت و مهر و محبتی که به واسطه اجتماع، به هنگام عبادت در مردم پدید می آید، بهترین وسیله برای رفع کدورت و اختلافات است.

نقش فراگیر

در این دو فصل آثار نماز را در بخش های مختلف بررسی کردیم. بدین ترتیب روشن شد که این عبادت خاص، دامنه تأثیرش چنان گسترده است که تمام ساحت های فردی و اجتماعی را در بر می گیرد. در هر بخش، شواهدی از آیات و روایات مناسب همان ساحت خاص بیان شد. در کنار این تحلیل بخشی و ساحتی، برخی روایات،

۱. ر. ک: سید محمدتقی خوانساری، بر چشمه ساران حضور، ص ۶۵.



اثر فراگیر نماز را مورد توجه قرار داده و آن را شاخص کلی برای شناخت میزان دینداری یا معیار سنجش قبولی و عدم قبولی سایر عبادات انسان معرفی کرده است. برای نمونه، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به جایگاه نماز در اسلام می فرماید: "نماز ستون دین و اولین عملی است که در قیامت مورد حساب و کتاب قرار می گیرد و اولین چیزی است که بعد معرفت الهی پرسیده می شود. پس اگر نماز قبول شد، سایر عبادات و اعمال نیز پذیرفته می شود و اگر نماز پذیرفته نشد، سایر اعمال و عبادات نیز پذیرفته نمی شود!"^۱

اگر نماز ستون دین بود، از کیفیت نماز انسان و میزان اهتمام به آن می توان به کیفیت دینداری وی پی برد. چینی است که برخی روایات تأکید دارند که نماز باید اهمّ امور زندگی شود.^۲ توجه به همین آثار بنیادین نماز بوده که نماز مهم ترین توصیه اولیای الهی و بزرگان بوده و هست.

نماز بخوان تا آدم شوی

یکی از علما نقل می کنند: در کاظمین، اولین بار در جوانی آیت الله بهجت رَحِمَهُ اللهُ را که دیدم، به ایشان گفتم: شما یک راهی را نشان بدهید تا آدم بشویم. گفتند: نماز اول وقت بخوانید. در دلم گفتم: حاج آقا تحویل مان نگرفتند!

سال بعد جایی دیگر دیدمشان و گفتم این بار پیرسم بینم راهی را که می خواهند پیشنهاد کنند، چه راهی است؟ جلو رفتم، هنوز چیزی نگفته بودم. همین جور که داشتند حرف می زدند، گفتند: بعضی ها می آیند پیش من می گویند چه کار کنیم آدم بشویم، رشد بکنیم. سال بعد هم می آیند می گویند حاج آقا ما را تحویل نگرفته، دوباره می خواهند سؤال کنند؛ در حالی که همان حرف بنده را گوش نکردند. بابا جواب همان است، همیشه جواب همان است. البته خود آن آقا می گفتند: آقایی

۱. "إن الصلاة عمود الدين و أنها أول ما يحاسب عليه العبد يوم القيامة من الأعمال و أول ما يسأل عنه العبد بعد المعرفة فإن قبلت قبل ما سواها و آن ردت رد ما سواها" (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۹۴).

۲. "و لِيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ وَ ذَكَرِ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ" (ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۲۶).



بِهَجْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ درست می فرمودند! من نماز عصرهایم را به وقت نمی خواندم.^۱
فرا تر آنکه مرحوم علامه طباطبایی عَلَيْهِ السَّلَامُ و آیت الله بهجت عَلَيْهِ السَّلَامُ از علامه قاضی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کنند که می فرمودند: اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرالعن کند!^۲

.....
۱. مرکز تخصصی نماز، منبر و محراب، ص ۶۱.
۲. مجید ملکی، توصیه های علامه قاضی به شاگردانش.



پرسشنامه

۱. نماز چه ارتباطی با بهبود روابط خانوادگی دارد؟
۲. نماز با چه مکانیسم‌هایی موجب کاهش جرایم است؟
۳. وجه افتراق جامعه پذیری با فرهنگ پذیری در چیست؟ اثر نماز در کدام یک تبیین می‌شود؟
۴. آثار بر شمرده برای نماز جماعت چه بود؟

جهت مطالعه بیشتر: ساجدی، ابوالفضل، *آثار نماز*، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.



بخش سوم: نماز در فرق و ادیان

هدف این بخش، نگاهی به نماز و پرستش در دیگر فرق اسلامی و ادیان دیگر است. تا خواننده در مقایسه‌ای که خودش انجام می‌دهد، بین آنچه در این بخش گفته می‌شود و نماز بیان شده اهل بیت علیهم‌السلام، معرفتی بیشتر به نماز در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام پیدا کند.

فصل اول: نماز در فرق اسلامی

فصل دوم: نماز در ادیان الهی

فصل سوم: نماز در غیر ادیان الهی



فصل اول: نماز در فریق اسلامی

رضا اخوی

مقدمه

از پرسش‌هایی که ذهن انسان علاقه‌مند به رمزگشایی آن است، آگاهی از شیوه عبادی رسول خدا ﷺ به‌ویژه نماز و چرایی وجود اختلاف بین مذاهب اسلامی، با وجود ادعای پیروی همه آنان از سیره و سنت پیامبر ﷺ است.

به گفته تاریخ، همه اجزا و مقدمات نماز پیامبر ﷺ پیش چشمان مسلمانان صورت می‌پذیرفت؛ تا آموزش عملی مسلمانان، به بهترین و کامل‌ترین صورت تحقق یابد. نیز پیامبر اعظم ﷺ از چنان جایگاهی برخوردار بود که مسلمانان برای به دست آوردن آب وضوی آن حضرت، به رقابت می‌پرداختند.^۱ پس این همه اختلاف و تفاوت در نماز امروز مذاهب، از کجا نشأت می‌گیرد؟ در این مختصر، نگاهی گذرا به برخی تفاوت‌ها داشته، ضمن بررسی عوامل پیدایی آن، دیدگاه صحیح را با تمسک به سیره پیامبر خاتم ﷺ مرور خواهیم کرد.

یک. وضو

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»؛ ای کسانی که ایمان آوردید چون خواستید به نماز بایستید صورت و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشوئید، و پای خویش را تا قوزک مسح کنید.^۲

منشأ اختلاف

به‌راستی چه شد که مسلمانان در امری چونان وضو که پیامبرشان ﷺ در مدت بیست و سه سال، هر روزه چندین بار در برابر دیدگان مسلمانان انجام می‌داد، اختلاف کردند و این عمل مشهور، دست‌خوش ابهام گردید؟

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲. مائده: ۶.



بر پایه گزارش‌های تاریخی، در عهد ابوبکر (۱۱-۱۳ق) و عمر (۱۳-۲۳ق) اختلافی در خصوص وضو نقل نشده است و وضوی همه مسلمانان، تا خلافت عثمان، صورت واحدی داشته و مانند وضوی کنونی شیعه بوده است. زمان حکومت عثمان بن عفان (۲۳-۳۵ق) بود که او کیفیت وضوی پیامبر را با نوعی تغییر، برای مردم حکایت کرد و غسلِ رَجَلین (شستن پاها) را جزء وضو دانست.^۱

موارد اختلافی در وضو

الف: شستن دست‌ها

یکی از موارد اختلافی در بحث وضو، کیفیت شستن دست‌ها است. شیعه امامیه معتقد است: شستن دست‌ها از آرنج تا سر انگشتان، همراه با خودِ آرنج واجب است و همچنین، مقدم کردن دست راست بر دست چپ در شستن، واجب است.^۲ اما مذاهب چهارگانه می‌گویند: هرگونه شسته شود صحیح است، لیکن بهتر این است که از انگشتان شروع و به آرنج ختم گردد. البته شستن خودِ آرنج واجب است، ولی تقدیم دست راست بر دست چپ واجب نیست، اگرچه افضل است.^۳

نقد و بررسی

دلیل اهل سنت

اهل سنت برای جواز شستن دست از انگشتان و ختم به آرنج، به جمله «الی المرافق» در آیه ششم از سوره مائده تمسک کرده و می‌گویند: مقتضای اطلاق امر به غسل در آیه، جواز شستن دست از سر انگشتان تا آرنج است. به تعبیر ساده: وقتی به کسی می‌گویید دست خود را بشوی، او از آرنج نمی‌شوید، بلکه از انگشتان خواهد شست!

پاسخ‌های شیعه

یک: این آیه هیچ اشاره‌ای به آغاز و پایان شستن ندارد، بلکه فقط حد (محدوده)

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. شیخ طوسی، النهایه، ج ۱، ص ۲۱۷.

۳. مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۶.



شستن را بیان کرده و تنها همین مقدار را افاده می‌کند که دست را با آرنج بشوید؛ ولی درباره اینکه آیا از طرف آرنج باید شروع کند یا از سر انگشتان، ساکت است و باید کیفیت آن را از سنت و سیره پیامبر ﷺ اخذ کرد.

به تعبیر دیگر: کلمه «الی» در آیه فوق، تنها برای بیان «حدّ شستن» است نه کیفیت شستن؛ زیرا هنگامی که گفته شود دست را بشوید، ممکن است به ذهن چنین برسد که دست‌ها را تا مچ بشوید (زیرا غالباً این مقدار شسته می‌شود). برای رفع این توهّم می‌فرماید، تا آرنج بشوید (إلی المرافق).

این نوع تفسیر، اختصاص به این آیه ندارد. در کلمات روزمره ما نیز این نوع ترکیب‌ها بسیار وارد شده که ناظر به بیان مقدار و اندازه است، نه نحوه و کیفیت کار. مثلاً انسان به کارگری سفارش می‌کند دیوار اطاق را از کف تا یک متر، رنگ کند. بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا رنگ شود؛ بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود نه بیشتر و نه کمتر. همین طور اگر به شما بگویند پاهایت را تا زانو بشوی، آیا این به ذهن‌تان می‌رسد که پاهایتان را بالا ببرید و از انگشتان به سمت زانوهایتان را بشوید؟!۱

دو: مراجعه به احادیث اهل بیت پیامبر ﷺ نیز بیانگر همین مبنای فقهی شیعه است، همان‌گونه که امام باقر علیه السلام درباره شیوه وضوی پیامبر ﷺ فرمودند: «حضرت دست راست خود را از آرنج تا نوک انگشتان شست و آب را به سوی آرنج‌ها باز نمی‌گرداند».^۲

سه: ضمن اینکه به اعتراف فخر رازی،^۳ از بزرگان اهل سنت - جمهور فقه‌های اهل سنت گفته‌اند که شستن از بالا به پایین اشکالی ندارد. بنابراین شیوه شستن شیعه قطعاً صحیح است؛ ولی در شیوه وضوی اهل سنت احتمال خطا وجود

۱. ر.ک. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲. "فَقَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى مِنَ الْمِرْقَقِ إِلَى الْأَصَابِعِ وَ لَا يَرُدُّ الْمَاءَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ" (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۵۶).

۳. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۰.



دارد؛ زیرا در روایات وضوی پیامبر، خبری از وضو به این روش نیست.

ب: مسح سر

از دیگر موارد اختلافی بین مذاهب اسلامی در بحث وضو، مسأله مسح سراسر است. فقهای امامیه، فتوا به وجوب مسح کردن قسمتی از جلوی سر داده و شستن و پاشیدن آب، به جای مسح را، کافی نمی‌دانند.^۱ در حالی که عموم اهل سنت معتقدند که مسح کردن تمام سر و گوش‌ها واجب و است و و شستن یا پاشیدن آب هم، کفایت می‌کند.^۲

دلیل شیعه

امام باقر علیه السلام در استدلالی متین، در پاسخ از چرایی مسح بعضی سر فرمود: خداوند می‌فرماید: «اغسلوا وجوهکم» پس با این کلام به ما آموخت که تمام صورت را باید شست. آنگاه فرمود: «و ایدیکم الی المرافق»، و حکم دست‌ها را به حکم صورت یعنی شستن ملحق فرمود. بنابراین فهمیدیم که هر دو دست را باید از مرفق شست.

سپس حضرت علیه السلام بین دو جمله، تفصیل و فرق قائل شدند و فرمودند: «وامسحوا برؤوسکم» پس وقتی که فرمود «برؤوسکم»، به ما آموخت که مسح با قسمتی از سر محقق می‌شود، به علت وجود حرف «باء». سپس حکم پاها را نیز متصل به حکم سر کرد، همان‌گونه که حکم دست‌ها را متصل به حکم صورت فرموده بود، لذا فرمود: «و ارجلکم الی الکعبین»، پس هنگامی که حکم پا را به حکم سر متصل کرد، به ما فهماند که مسح قسمتی از پا کافی است.^۳

بنابراین معنای آیه «... فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین» این است: بشویید صورت و دستانتان را و مسح کنید سر

۱. شیخ طوسی، *الخلاص*، ج ۱، ص ۸۲.

۲. مغنیه، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، ص ۳۶. الشافعی، *الام*، ج ۱، ص ۴۱، باب مسح الرأس؛ ابن رشد،

بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۱، ص ۱۴، باب مسح الرأس.

۳. شیخ کلینی، *اصول کافی*، ج ۳، ص ۳۰.



پاهایتان را. به همان ترتیب آیه؛ در حالی که اگر معنایی جراین در ذهن باشد، باید در معنا جملات را جابه‌جا کنیم.

ج: مسح یا غسل پاها

مهم‌ترین مسأله اختلافی در وضو، مسح یا شستن پاها هنگام وضو است. به نظر فقهای امامیه، پاها باید با رطوبت باقیمانده در دست‌ها مسح شود و شستن به جای مسح باطل است؛ اما عموم فقهای مذاهب چهارگانه، به وجوب شستن پاها تا کعبین (برآمدگی پا) فتوا داده‌اند.

دلایل شیعه

الف: قرآن

فقه شیعه می‌گوید: باید پاها را مسح کرد، نه غسل؛ به این دلیل که ظاهر آیه ششم سوره مائده حاکی از آن است که انسان نمازگزار، هنگام وضو دو وظیفه دارد: یکی شستن (در مورد صورت و دست) و دیگری مسح (در مورد سر و پاها). این مطلب چنانچه گفته شد از تقارن و مقایسه دو جمله زیر روشن می‌شود:

۱. «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»؛

۲. «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ».

چنانچه ما این دو جمله را به فرد عرب زبانی که ذهن او مسبوق به مشرب فقهی خاصی نباشد ارائه کنیم، بی‌تردید خواهد گفت که طبق این آیه، وظیفه ما نسبت به صورت و دست، شستن و نسبت به سر و پاها، مسح است.

از نظر قواعد ادبی، لفظ (أرجلكم) باید عطف بر کلمه (رؤوسکم) باشد که نتیجه آن همان مسح پاهاست و نمی‌توان آن را بر جمله پیشین (و ایدیکم) عطف کرد که نتیجه آن، شستن پاها می‌باشد؛ زیرا لازمه این امر آن است که میان معطوف (و أرجلكم) و معطوف علیه (و ایدیکم) جمله معترضه (فامسحوا برؤوسکم) قرار گیرد که از نظر قواعد عربی، صحیح نیست و باعث اشتباه در مقصود می‌شود.

ضمناً در این قسمت (مسح کردن پاها)، فرقی میان قرائت جز و قرائت نصب



وجود ندارد و بر مبنای هر دو قرائت، کلمه (أرجلكم) عطف بر کلمه (رؤوسکم) است، با این تفاوت که اگر بر ظاهر آن عطف شود، مجرور و اگر بر محل آن عطف شود، منصوب خواهد بود.

ب: روایات

روایات متعددی از کتاب‌های شیعه و سنی بر وجوب مسح در وضو دلالت دارند. از "رفاعه بن رافع" نقل شده است که نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته بود و ایشان فرمودند: «به راستی که نماز هیچ‌کس درست نیست، مگر اینکه وضو را به کمال و تمام، همان‌طور که خدای تعالی فرموده، به انجام رساند؛ یعنی صورت و دست‌هایش را تا مرفق بشوید و سرو پایش را تا کعبین مسح کند».^۲

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرمودند: آیا برای شما وضوی پیامبر را نقل نمایم؟ سپس آن حضرت يك مشت آب را برداشته و بر صورتش ریخت و آن‌گاه يك مشت آب را بر ذراع راستش ریخت و بعد از آن، همین کار را برای ذراع دیگرش انجام داد و سپس سرو پاهایش را مسح کرد.^۳

ناگفته نماند که اهل سنت برای وجوب غسل پاها، افزون بر آیه شریفه سوره مائده، به دلایل دیگری نیز تمسک کرده‌اند که از جمله می‌توان به روایات نبوی، دلیل احتیاط (مقتضای احتیاط، شستن پاهاست؛ زیرا غسل، مشتمل بر مسح بوده، ولی عکس آن صحیح نیست)،^۴ استحسان (پاها بیشتر در معرض آلودگی‌ها و نجاسات هستند، شستن موجب تطهیر آنها می‌شود)^۵ اشاره کرد که با تأمل در آیه وضو، روایات فراوان و نیز سیره پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابه و تابعین،

۱. اگر به خود مجرور عطف شود، آن نیز مجرور و اگر به کل جار و مجرور که در جایگاه مفعول قرار گرفته‌اند عطف شود، منصوب می‌شود.

۲. سنن ابن‌ماجه، ج ۱، باب ۵۷، ح ۴۶۰، شماره ۴۵۳؛ سنن ابداود، شماره ۷۳۰؛ سنن نسائی، شماره ۱۱۲۴.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، باب ۱۵، ابواب الوضوء، ص ۳۹۱.

۴. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۵. این قول از محمد رشید رضا، در کتاب المنار نقل شده است. ر.ک. درسنامه فقه مقارن، ص ۷۵.



نادرستی این توجیهاات مشخص می‌گردد. زیرا مسلمان باید پیرو نص و سیره قطعی پیامبر ﷺ باشد، نه دلیل تراشی و یافتن علت‌های ظاهری برای توجیه رفتار بزرگان خود.

دو. اذان و اقامه

اذان در لغت به معنای «اعلام کردن» است. اذان، یکی از مسائل عبادی است که همه مذاهب اسلامی در اعتبار و مشروعیت آن اتفاق عقیده دارند و کسی در استحباب آن پیش از هر نماز واجبی، تردید نکرده است. در بسیاری از بندهای آن نیز اتفاق نظر وجود دارد، ولی در چهار مسأله، اختلاف‌هایی میان فقیهان مذاهب اسلامی به چشم می‌خورد که به نقد و بررسی اجمالی آن خواهیم پرداخت.

بررسی موارد اختلافی

الف) کیفیت تشریح اذان

دو دیدگاه متفاوت

شیعیان معتقدند که اذان، عملی عبادی به شمار می‌آید که منشأ پیدایش آن به وحی برمی‌گردد و نخستین بار، اصل اذان و کیفیت آن در شب معراج به پیامبر ﷺ وحی و ایشان به مردم ابلاغ فرمود و بلال را به همان شیوه آموزش داد. این امر از نظر ائمه اهل بیت علیهم‌السلام مسلم بوده و روایات و سخنان آنها در این زمینه فراوان است.^۱ فقها و بزرگان شیعه نیز به پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام، از همین حکم تبعیت کرده‌اند.

برخلاف نظر شیعیان، بیشتر اهل سنت بر این باورند که پیامبر ﷺ برای آگاهی دادن مردم به حضور در وقت نماز، دچار شگفتی و سردرگمی شد و هر یک از اصحاب، راهی را پیشنهاد نمودند. در مجموع چند روش پیشنهاد شد. دسته اول می‌گفتند: برای آگاهی مسلمانان به وقت نماز، از ناقوس کلیسا استفاده شود. دسته دوم گفتند: از بوق (شیپور) یهودی‌ها استفاده گردد. دسته سوم اظهار

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰۲.



کردند: در هنگام فرارسیدن وقت نماز، پرچمی نصب گردد تا مردم بدین وسیله، یکدیگر را برای نماز خبر دهند. دسته چهارم معتقد بودند: تعدادی چوب فراهم گردد و به هنگام وقت نماز، آنها را به یکدیگر بزنند. دسته پنجم گفته بودند: برای این کار، آتشی روشن کنند. در همین حال بودند تا اینکه شخصی به نام عبدالله بن زید، در خواب دید که منادی به او اذان را آموزش می‌داد و بعد جریان خواب خود را به پیامبر ﷺ اطلاع داد و حضرت هم آن را پذیرفت. از آن پس، مسلمانان بر مبنای همان خواب، در پنج وقت اذان می‌گویند. در برخی روایات وارد شده که خلیفه دوم گفته بود: من بیست روز قبل از عبدالله بن زید همان خواب را دیده بودم، ولی به علت حیا و خجالت، آن را به پیامبر ﷺ نگفتم!^۱

پاسخی از پیشوای ششم

بر اساس نظریه اول، منشأ اذان بسان دیگر امور عبادی، مستند به وحی می‌باشد. در حالی که طبق نظریه دوم، منشأ اذان امری بشری بوده و پیامبر، تنها به استناد همان خواب، اذان را تشریح فرموده است. امام صادق علیه السلام در روایتی به این گونه نظرات پاسخ گفته‌اند. روای می‌گوید حضرت علیه السلام در اینباره فرمودند: «این گروه چه می‌گویند؟! عرض کردم: فدایت شوم در چه موردی؟ فرمود: «در مورد اذانشان...» عرض کردم: می‌گویند که ابی بن کعب آن را در خواب دیده است. امام علیه السلام فرمود: «روغ می‌گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود».^۲

ب) تثویب در اذان صبح

یکی از موارد اختلاف در نماز مذاهب، تفاوت در اجزای اذان است. اهل سنت، تثویب، یعنی گفتن «الصلاة خیر من النوم»^۳ را بخشی از اذان صبح دانسته و قرائت آن را در اذان صبح مستحب می‌دانند. ولی شیعه امامیه، نه تنها آن را بخشی از

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، باب بدء الاذان، ص ۲۳۳؛ سنن ابو داود، ج ۱، باب بدء الاذان، ص ۱۲۰؛ عبدالحسین

شرف الدین، النص والاجتهاد، ص ۲۲۴.

۲. «كذبوا فان دین الله اعز من ان یُرى فی النوم» (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۴۸۲؛ مجلسی،

بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۵۴؛ محقق بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۴۳۶).

۳. نماز از خواب بهتر است.



اذان نمی‌داند؛ بلکه ذکرش را به قصد جزئی از اذان بودن، مبطل دانسته و آن را بدعت در دین به شمار می‌آورد.

نقد و بررسی دیدگاه‌ها

دلیل اهل سنت، استناد به روایات فراوانی است که در کتاب‌های روایی و سنن آنان نقل شده است. برای نمونه، می‌گویند: بلال نزد پیامبر ﷺ آمد تا نماز صبح را به او اطلاع دهد. گفتند: پیامبر خواب است. بلال گفت: «الصلاة خير من النوم، الصلاة خير من النوم». از آن پس این عبارت در اذان صبح جای گرفت و بر همین منوال تثبیت شد!

بزرگان تشیع نیز برای حرمت این جمله، ادله و شواهدی بیان کرده‌اند: توقیفی بودن عبادات و احکام،^۲ اجماع،^۳ و روایات اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام، از جمله این دلایل و استنادات است؛ همان‌گونه که شیخ طوسی، با سند صحیح از معاویه بن وهب، چنین نقل کرده است: از امام صادق عليه السلام از تثویب سؤال کردم. فرمود: «ما آن را نمی‌شناسیم و قبول نداریم!»^۴

روایتی جالب!

امام مالک. پیشوای مذهب مالکیه. می‌گوید: مؤذن نزد عمر بن خطاب آمد تا او را برای نماز صبح خبر دهد، ولی او را در خواب دید، سپس این‌گونه صدا زد: «الصلاة خير من النوم». بعد از آن ماجرا، عمر دستور داد این جمله را برای ندای صبح، بخشی از اذان قرار دهند.^۵

۱. سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۲۳۷، شماره ۷۱۶؛ سنن نسایی، ج ۲، ص ۱۳، باب «التثویب فی الاذان».

۲. محقق بحرانی، *الحدائق الناظرة*، ج ۷، ص ۴۲۰؛ شهید ثانی، *المسالک*، ج ۱، ص ۲۴.

۳. شیخ طوسی، *الخلاف*، ج ۱، ص ۲۸۷.

۴. شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۴، ص ۶۵۰.

۵. «أَنَّ الْمُؤَدِّدُ جَاءَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يُؤَدِّنُهُ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ، فَوَجَدَهُ نَائِمًا فَقَالَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ فَأَمَرَهُ عُمَرُ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي نِدَاءِ الصُّبْحِ» (موطأ مالک، کتاب النداء للصلاة، ص ۷۲؛ عبدالحسین شرف الدین، *النص والاجتهاد*، ص ۲۱۹).



برخی دیگر از بزرگان اهل سنت نیز بر ساختگی و بدعت بودن تثویب تصریح کرده‌اند که نمونه‌های ذیل گواه روشنی بر آن خواهد بود. سعید بن مسیب با صراحت می‌گوید: «أدخلت هذه الكلمة في صلاة الفجر»^۱ و ابن حزم می‌گوید: ما این جمله را در اذان نمی‌گوییم؛ زیرا که از پیامبر ﷺ به ما نرسیده است.^۲

بنابراین، گفتن این جمله در اذان صبح، نامشروع و بدعتی است که بعد از پیامبر ﷺ و در اثر خوشایند برخی از مردم، در اذان گنجانده شد.

ج) حَىّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ

می‌دانیم که در اذان شیعه، پس از «حَىّ عَلَى الْفَلَاحِ»، دو بار «حَىّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» گفته می‌شود؛ ولی در اذان کنونی اهل سنت، چنین جمله‌ای نیست. در حالی که بررسی تاریخ اذان و اقامه به روشنی ثابت می‌کند که جمله «حَىّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» از فصول قطعی اذان بوده است و مؤذنان در عصر پیامبر ﷺ و مدتی پس از آن حضرت، این جمله را در ضمن فصول دیگر می‌گفتند.

متقی هندی در کنز العمال چنین نقل می‌کند: بلال در اذان صبح «حَىّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» می‌گفت.^۳ و «ابو محذوره» صحابی رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: پیامبر ﷺ به وی اذان آموخت و یکی از فصول آن «حَىّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» بود.^۴ از نافع روایت شده که عبدالله بن عمر همیشه بعد از «حَىّ عَلَى الْفَلَاحِ» در اذان، عبارت «حَىّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را اضافه می‌کرد.^۵ و همین گفتن «حَىّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» از ابو امامه، سهل بن حنیف،^۶ و دیگران نیز روایت شده است.

نقد و بررسی

۱. یعنی: این کلمه را در اذان وارد کرده‌اند و جزء اذان نبوده است. (محمد الشوکانی، نیل الأوطار، ج ۲، ص ۳۷).
۲. اندلسی، المحلی، ج ۳، ص ۱۶.
۳. الهندی، کنز العمال، ج ۸، ص ۳۴۲، ح ۲۳۱۷۴.
۴. عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸؛ الأذان بحَىّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، صص ۲۶، ۲۷، ۲۹.
۵. بیهقی، السنن الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۴.
۶. همان، ج ۲، ص ۴۲۵.



سیره نویسان نیز اتفاق نظر دارند که پیامبر ﷺ اذان را پس از بازگشت از جنگ «حُنین» به بلال آموخت^۱ و می دانیم که غزوه حنین، در اواخر سال هشتم هجری، پس از فتح مکه رخ داد. از دیدگاه منابع اهل سنت^۲، این جمله در اذان نقل شده از پیامبر ﷺ وجود داشته است. حال سؤال این است که چه کسی و با چه دستاویزی آن را از اذان حذف کرد؟

تاریخ گواه آن است که خلیفه دوم، عامل حذف این جمله بوده است. وقتی عمر زمام خلافت را به دست گرفت، گفت: گفتن «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را ترك کنید تا مردم به بهانه اینکه نماز بهترین عمل است، جهاد را ترك نکنند!^۳

ناگفته روشن است که این تعلیل نادرست است؛ زیرا ضرورت جهاد و دفاع در زمان رسول خدا ﷺ، بیشتر احساس می شده و آن حضرت در بیست و هفت غزوه شرکت کرد و نزدیک به ۵۵ سریّه و گروه رزمی اعزام کرد. در حالی که اذان گفتن با این جمله، در عصر ایشان سبب سستی در جهاد و تخلف از جنگ نشد و از آن نهی نفرمود.

ضمن اینکه بر فرض صحت این مصحلت اندیشی، که نوعی اجتهاد در مقابل نص به شمار می آید، تنها برای خلیفه حجت است نه دیگران و آیندگان؛ زیرا در مقاطعی که جنگ وجود ندارد، این دلیل هم منتفی خواهد شد و باید به اصل اذان که جزئیت «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در آن اثبات شده، بازگشت. در حالی که پس خلیفه دوم، این روش سنت شد و جالب تر آنکه به نام سنت پیامبر ﷺ، بر آن پا فشاری می شود. از این رو حکایات و روایاتی نقل کرده اند که بلال نیز چنین می گفته است.^۴ در حالی که خود خلیفه نیز به بدعت بودن آن تصریح و حقیقت ماجرا را آشکار ساخته است. وی در بخشی از سخنرانی خود، چنین گفت: سه چیز

.....
۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۴۰۸.

۲. سیاغ، الروض النضیر، ج ۱، ص ۵۴۲.

۳. «دَعَا حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ لِيَلَا يَشْتَغَلَ النَّاسُ عَنِ الْجِهَادِ» (الأذان بحی علی خیر العمل، ص ۲۹).

۴. بیهقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۲۵. هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۳۰.



در عهد رسول خدا ﷺ رسمیت داشت و من از آنها باز می‌دارم و انجام دهنده آن را مؤاخذه می‌نمایم: متعه زنان، متعه حج و گفتن «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»^۱.

پشت پرده سیاسی ماجرا

چرایی حذف این جمله از اذان را با ذکر روایتی از امام کاظم علیه السلام پاسخ می‌گوییم. آنجا که وقتی «ابن ابی عمیر» از آن حضرت پرسید: به چه علت «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» از اذان حذف شد؟ حضرت فرمودند: «علت ظاهری آن را می‌خواهی بدانی یا علت واقعی و باطنی اش را؟» عرض کرد: هر دو را.

امام علیه السلام فرمود: «علت ظاهری اش آن است که مردم با تمسک به آن از جهاد سر باز نزنند و نگویند بهترین عمل نماز است؛ پس جهاد نروند. اما علت حقیقی، آن است که چون بهترین عمل «ولایت» است، کسی که این عبارت را از اذان حذف کرده است، خواسته تا مردم به سوی آن کشیده نشده و دعوت نشوند»^۲.

بنابراین، این مسأله بیشتر از آنکه ربطی به سیره پیامبر و مسائل شرعی پیرامون اذان و اقامه داشته باشد، دست‌خوش مسائل سیاسی و دستاویزی برای اعلان موافقت و مخالفت شده است.

(د) شهادت ثالثه

شیعیان پس از شهادت به نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، به وصایت و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام نیز شهادت می‌دهند. همین مسأله، چهارمین موضوع اختلافی در اذان است که به بحث شهادت ثالثه مشهور است. اهل سنت به این دلیل که چنین جمله‌ای در تشریح اذان و اذان منقول از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نبوده است، گفتن آن را بدعت می‌شمارند؛ در حالی که از نظر شیعیان، شهادت ثالثه در اذان نیست و به اعتقاد فقهای شیعه، گفتن آن به قصد جزئیت، مبطل اذان و اقامه خواهد بود.

۱. شرح تجرید قوشجی، ص ۳۷۴.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۸.



ضمن اینکه این شهادت شیعیان، نوعی تبعیت عملی از سخنان پیامبر ﷺ درباره ولایت امیرمؤمنان علیؑ است که در غدیر خم و سخنان فراوان خودشان، بر ولایت آن حضرت^۱ شهادت داده و از آنجا که پس از وفات پیامبر ﷺ این خواست خدا و پیامبر دست خوش انحراف گردید، لذا شیعیان با تکرار آن، درصدد احیای آن اصل فراموش شده و غبار گرفته هستند.

چنین رفتاری در حال حیات پیامبر ﷺ نیز اتفاق افتاد و ایشان آن را تأیید کردند. نقل شده: روزی یکی از اصحاب به محضر حضرت رسول اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: یا رسول الله ﷺ! امروز موضوعی را شنیدم که پیش تر نشنیده بودم. پیامبر ﷺ فرمود: «آن موضوع چیست؟» عرض کرد: دیدم سلمان در اذان پس از شهادتین به ولایت علیؑ نیز شهادت داد و می گفت: «أشهد أنّ علیاً ولیّ الله». پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: «خبر خوبی شنیدی».^۲

در روایتی دیگر، مشابه این عمل توسط ابوذر انجام گرفت و مخالفان با عتاب پیامبر ﷺ مواجه شدند که فرمود: «آیا سخن مرا در غدیر خم درباره ولایت علیؑ را فراموش کرده اید که گفتم: هر کس من مولای اویم...».^۳

بنابراین، گفتن شهادت ثالثه در اذان، نه تنها بدعت شمرده نخواهد شد؛ بلکه آثار و فوایدی نیز بر آن مترتب شده و دلایل عقلی و روایی نیز با آن هماهنگ و همسو می باشند. در عین حالی که گفتن آن در اذان و اقامه واجب نیست و علمای شیعه گفتنش را مستحب می دانند.

سه. اوقات نماز

نقد و بررسی جمع بین صلاتین

یکی از مسائل مهم و اختلافی فقهی، مسأله «جمع بین صلاتین» است که به تصور

۱. پیامبر گرامی ﷺ بارها فرمودند: «یا علی أنت ولی کل مؤمن بعدی» (الهندي، كنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۶، حدیث ۶۰۴۸).

۲. الشاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۸۵.

۳. «أؤتستیم قولی فی غدیر خم من كنت مولاه فعلى مولاه فمن ینکث فانما ینکث على نفسه» (همان).



عامهٔ اهل سنت، جمع بین دو نماز (ظهر و عصر، مغرب و عشا)، امری غیر شرعی است و مدرکی از سنت بر آن اقامه نشده و جز در موارد خاص و استثنایی،^۱ جمع میان آنها جایز نیست. در حالی که شیعیان معتقدند: اگرچه خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت افضل و بهتر است؛ ولی پشت سر هم خواندن ظهر و عصر و مغرب و عشا اشکال ندارد. شیعیان برای این فتوای خود به دلایلی استناد می‌کنند، از جمله اینکه در سنت و سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز چنین عملی واقع شده است.^۲ ابن عباس می‌گوید: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در شهر مدینه جمع کرد. در حالی که نه ترسی بود و نه بارانی. از ابن عباس سؤال کردند: منظور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این کار چه بود؟ گفت: برای این بود که امتش را به زحمت و حرج نیفکند.^۳

رمزگشایی از علت اصلی

دقت نظر و تعمق در متن روایات، علت اصلی این جمع را بازگو می‌نماید. این علت، «تسهیل بر امت» است، لذا تعابیری مانند «لِتَسْهِيلِ عَلَى امْتِهِ»^۴ «رَأَى أَنْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ»^۵ و مانند آن در روایات مرتبط، گویای همین مطلب است. ضمن اینکه عقل عرفی نیز مؤید این جمع است؛ زیرا اگر در آن زمان جدا خواندن نماز مشقت داشت، امروزه با توجه به گستردگی مشاغل و گرفتاری‌های فراوان زندگی، این مشقت بیشتر شده است. در حالی که اسلام دین سهل و آسان‌گیری است و به یقین، خواستار عسر و حرج برای مسلمانان نیست.^۶ بنابراین هرچند خواندن نماز در پنج وقت برتر باشد، ولی نباید مسلمانان را به آن الزام نمود.

۱. از نظر تمام مذاهب اسلامی، خواندن نماز ظهر و عصر به صورت جمع در عرفات و نماز مغرب و عشا در مشعر الحرام (در مزدلفه) جایز است. (ابن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۱، صص ۱۷۰ - ۱۷۱).
۲. محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، باب تاخیر الظهر الی العصر، ح ۵۱۸ و باب ذکر العشاء والعتمه ومن رآه واسعا و باب وقت العصر، ح ۵۲۴؛ صحیح مسلم، باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر، ح ۵۸.

۳. سنن ترمذی، ج ۱، ص ۳۵۴، باب ۱۲۸ و سنن بیهقی، ج ۳، ص ۱۶۷.

۴. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۲۱.

۵. همان.

۶. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵).



چهار ارکان و واجبات نماز

ارکان و واجبات نماز در بین شیعیان یازده چیز است که عبارتند از: ۱. نیت، ۲. قیام، ۳. تکبیرة الاحرام، ۴. رکوع، ۵. سجود، ۶. قرائت، ۷. ذکر، ۸. تشهد، ۹. سلام، ۱۰. ترتیب، ۱۱. موالات که از این یازده مورد، پنج مورد اول رکن است؛ یعنی زیاده و کم یا زیاد کردن عمدی و سهوی آن، موجب بطلان نماز است. ولی واجب غیر رکنی، تنها کم یا زیاد کردن عمدی آن موجب بطلان است.^۱

این ارکان و واجبات در مذاهب مختلف اسلامی، مورد اختلاف قرار گرفته است که پس از بررسی اجمالی آن، به تبیین و توضیح برخی موارد اختلافی آن خواهیم پرداخت.

واجبات نماز از نگاه مذاهب اسلامی

حنبلیه

حنبلی‌ها معتقدند که فرایض نماز چهارده چیز است: ۱. قیام (در نماز فریضه)، ۲. تکبیرة الاحرام، ۳. قرائت فاتحه، ۴ و ۵. رکوع و بلند شدن از آن، ۶. اعتدال، ۷ و ۸. سجده و سر بلند کردن از آن، ۹. نشستن بین دو سجده، ۱۰. تشهد آخر، ۱۱. نشستن برای تشهد و سلام، ۱۲. طمأنینه، ۱۳. ترتیب فرایض و ۱۴. دو سلام.

حنفیه

بنا بر اعتقاد حنفی‌ها، رکن دو گونه است: اصلی و زاید. رکن اصلی آن است که هنگام عجز ساقط می‌شود و رکن زاید آن است که در بعضی از حالات ساقط می‌شود؛ مانند قرائت که از مأموم ساقط است.

آنها می‌گویند: نماز چهار رکن دارد: قیام، رکوع، سجده و قرائت که قرائت فقط رکن زائد است. کسی که این چهار رکن را ترک کند به او نماز گزار نمی‌گویند. به علاوه، صحت نماز مشروط به اموری خارج از حقیقت نماز است و آنها دو قسم است: ۱. اموری که خارج از ماهیت نماز است، مانند: طهارت از حدث و خبث، ستر عورت، قبله، دخول وقت، نیت و تحریمه.

۱. سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۳۳.



۲. اموری که داخل نماز است، مانند: ایقاع قرائت در قیام، رکوع بعد از قیام، سجود بعد از رکوع. اینها شرایط نماز است که از آن به «فرائض» هم تعبیر می‌کنند؛ اما نشستن آخر به اندازه تشهد را، فرض می‌دانند و برخی آن را رکن می‌شمرند. خروج از نماز با سلام و مانند آن، فرض نیست؛ بلکه واجب است.

شافعیه

بزرگان شافعی معتقدند که فرائض نماز سیزده چیز است: پنج فریضه قولی و هشت فریضه فعلی:

۱. تکبیره الاحرام، ۲. قرائت فاتحه، ۳. تشهد آخر، ۴. صلوات بر پیامبر ﷺ، ۵. سلام اول، ۶. نیت، ۷. قیام، ۸. رکوع، ۹. اعتدال از رکوع، ۱۰. سجده اول و دوم، ۱۱. نشستن میان دو سجده، ۱۲. نشستن آخر، ۱۳. ترتیب) اما طمأنینه، شرط محقق رکوع و اعتدال و سجده و جلوس است.

مالکیه

در مذهب مالکیه، فرائض نماز پانزده تا است: ۱. نیت، ۲. تکبیره الاحرام، ۳. قیام برای تکبیره الاحرام، ۴. قرائت فاتحه، ۵. قیام برای قرائت، ۶ و ۷. رکوع و بلند شدن از آن، ۸ و ۹. سجده و سر بلند کردن از آن، ۱۰. سلام، ۱۱. جلوس به اندازه سلام، ۱۲. طمأنینه، ۱۳. اعتدال در رکوع و سجده و سر برداشتن از آنها، ۱۴. ترتیب ادا و ۱۵. نیت اقتدای مأموم.^۱

بررسی برخی موارد اختلافی

الف) حکم بسمله

گفتن "بسم الله" نماد باورهای دینی مسلمانان است و آنان کاری انجام نمی‌دهند، مگر پس از گفتن "بسم الله الرحمن الرحيم" که آیه توحید و سبب طرد مشرکان است.

۱. الفقه على المذاهب الخمسه، صص ۱۰۵-۱۱۵؛ تذکره الفقهاء، ج ۳، صص ۸۹-۲۴۹؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۳۳-۱۴۱؛

الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۳.



سؤال اختلافی این است که آیا "بسمله" جزء سوره فاتحه الکتاب است؟ این پرسش از موارد اختلاف بین شیعه و سنی در نماز است. بی تردید، سیره مسلمانان گفتن آن در نماز بوده است و کسی در جزئیت آن برای "فاتحه الکتاب" تردیدی نداشت. به همین دلیل، وقتی معاویه به مدینه آمد و در آنجا نماز خواند ولی "بسم الله" نخواند و هنگام رفتن به رکوع و سجود هم تکبیر نگفت، پس از پایان سلام، مهاجران و انصار ندا دادند: ای معاویه، از نماز دزدیدی، "بسم الله" کو؟ تکبیر هنگام رکوع و سجود کو؟ سپس نماز را همراه بسم الله و تکبیر دوباره خواند.^۱ شافعی می گوید: معاویه حاکمی نیرومند و با شوکت بود و اگر آشکار گفتن بسم الله، نزد همه مهاجران و انصار امری ثابت نبود، نمی توانستند به سبب نگفتن بسم الله به او اعتراض کنند.^۲

با توجه به روایات فراوانی که از طریق اهل سنت^۳ و اهل بیت علیهم السلام^۴ نقل شده است، نه تنها جزئیت بسمله قطعی است، بلکه بر طبق روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به جهر (آشکارا) می خواندند^۵ و همگان را نیز به چنین شیوه ای امر می کردند.

ب) دست بسته نماز خواندن

یکی از حالات نمازگزاران اهل سنت این است که در حال قیام دست راست خود را بر روی دست چپ، بالا یا پایین ناف قرار می دهند که به چنین عملی، تکتف، تکفیر یا قبض گفته می شود.

در میان مسلمانان، کسی قائل به وجوب تکتف در نماز نیست. مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)، قرار دادن دست راست بر چپ، بالا یا پایین ناف را سنت می دانند،^۶

۱. "یا معاویه! سرقت صلاتک؟! أين بسم الله الرحمن الرحيم ...".

۲. مسند شافعی، ص ۱۳؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲، باب حجه من قال: لا یجهر بالبسمله.

۴. ر.ک. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۹؛ شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۲.

۵. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۲۳۲.

۶. زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۲، ص ۸۷۴. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۱۷؛ فقه السنه، ج ۱،

صص ۱۰۷ و ۱۰۶.



ولی علمای شیعه، آن را حرام و مبطل نماز می دانند.^۱

درباره مالکیه هم از پیشوای آنان (مالک) نقل شده است که در نماز فریضه [واجب]، آن را درست نمی دانست و از این عمل کراهت داشت، ولی در نمازهای نافله، هرگاه قیام طول می کشید، در این عمل اشکالی نمی دید تا به واسطه آن رفع خستگی کند.^۲

نقد و بررسی

در زمان رسول خدا ﷺ، کسی از صحابه و اهل بیت علیهم السلام در نماز قبض انجام نمی داد و در روایات توصیف نماز پیامبر صلی الله علیه و آله، با وجود ذکر همه جزئیات از واجبات و مستحبات، مسأله قبض در آن مطرح نشده است. پس از رحلت آن حضرت، مردم از طرف خلفا امر شدند که در نماز آن را انجام دهند و این کار، نوعی احترام ایرانیان باستان به پادشاهان به شمار می آمده است. مسلمانان نیز در اثر تباطی که به ویژه پس از فتوحات اسلامی با دیگر ملت ها برقرار کردند، با آداب و سنن آنان آشنا شدند و در میان آنها، نکات مثبت و منفی وجود داشت. برخی از صحابه از روی اجتهاد و رأی خود، این نوع احترام و عمل را وارد نماز کردند. از عمر (خلیفه دوم) حکایت شده که وقتی اسیران ایرانی را پیش او آوردند، به نشانه احترام جلوی او تکفیر (قبض) انجام دادند. او از این عمل پرسید، پاسخ دادند: ما این کار را برای تواضع و خضوع پادشاهان خود انجام می دهیم، پس عمر این کار (قبض) را در نماز نیکو شمرد.^۳

حضرت علی علیه السلام می فرماید: مسلمان نباید دو دستان خود را در نمازش جمع کند؛ زیرا در حالی که در پیشگاه خداوند ایستاده، به اهل کفر (زرتشتیان) شبیه می شود.^۴

۱. محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۱۱، ص ۱۵؛ سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، *العروة الوثقی*، ج ۱، ص ۷۰۶.

۲. مالکبنانس، *المدونه الکبری*، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۱۱، ص ۱۹.

۴. "لا یجمع المسلم یدیة فی صلاته و هو قائم بین یدی اللہ عزوجل یتشبه بهل الکفر یعنی المجوس"



بنابراین، با توجه به مخدوش بودن روایات اهل سنت، همچنین نبود این عمل در روایات صفت نماز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، باید به اصل اولی این عمل رجوع نمود که همان ارسال و رها بودن دست است. هر فردی به مقتضای خلقت خویش، در می یابد که دست‌های خود را در حالت عادی رها نماید و روی یکدیگر قرار ندهد.

ج) آمین گفتن پس از حمد

یکی از سنت‌های رایج در نماز اهل سنت این است که پس از قرائت سوره حمد، با صدای بلند آمین می‌گویند و معتقدند که این آمین گفتن، نسبت به دعای قبلی یعنی (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) است؛ زیرا آمین نوعی دعا به معنای "اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ" می‌باشد.

این سخن صحیح نیست؛ زیرا در شریعت اسلام، عبادات اعم از واجب و مستحب، توقیفی و محدود هستند. به این معنا که انجام آن در کم و کیف، متوقف به همان صورتی است که از شریعت و دین به ما رسیده است. انسان به هیچ وجه حق کم و یا زیاد نمودن آن را ندارد و نمی‌شود هر کس بر اساس اندیشه و خواست خود، برنامه‌ای برای کیفیت آن انتخاب نماید. به عبارت ساده‌تر، در عبادات حق اعمال سلیقه نداریم و عبادات توقیفی است و هرگونه حذف و اضافه در عبادات، بدعت محسوب می‌شود.

ضمن اینکه بر فرض که آمین نسبت به دعای قبلی باشد؛ اما بسیاری از نمازگزاران - بخصوص غیر عرب‌ها - هرگز به ذهن‌شان نمی‌رسد که در آیات سوره فاتحه، دعایی است که به آن آمین بگویند! این عمل به اجماع مسلمانان، جزء نماز نیست^۱ و مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز، گفتن آن را تنها سنت شمرده‌اند؛ ولی بزرگان شیعه با تبعیت از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام - یکی از "ثقلین" - این عمل را مخالف سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته، گفتن آمین را حرام و مبطل نماز دانسته‌اند.^۲

(شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۶۶).

۱. محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم: تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۹.

۲. ر.ک. شیخ مفید، المقنعه، ص ۱۴؛ سید مرتضی، الانتصار، ص ۱۴۴؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۳۳۲.



د) مَهر نماز

یکی از شبهات و نقدهای برخی از اهل سنت به شیعه این است که می‌گویند چرا شما در سجده نماز سر بر روی مهر نماز می‌گذارید؟ این عمل شما همانند رفتار بت پرستان است که به جای اینکه خدا را پرستش کنند، بت‌های دست ساخته خود را پرستش می‌کردند! حال شما هم همان کار را به‌گونه‌ای دیگر و در قالب بت‌های کوچکی به نام مَهر انجام می‌دهید!

قبل از هر چیز باید دانست که مهر در نماز موضوعیت ندارد؛ بلکه «ما یصح السجود علیه» (آنچه که سجده بر آن صحیح است) مطرح است. فقه شیعه معتقد است که سجده بر امور خوردنی و پوشیدنی و بعضی از معادن صحیح نیست و سجده مثلاً بر سنگ، گیاه غیر خوراکی، خاک، چوب صحیح است و نمی‌توان مثلاً بر فرش (که از پشم یا پلاستیک و مواد نفتی باشد) سجده کرد. اکنون که زندگی ما به‌گونه‌ای شده است که بعضی مواقع در مکانی نماز می‌گزاریم که زیرانداز ما، قابل سجده صحیح بر آن در نماز نیست. ما قطعه‌ای از آنچه که سجده بر آن صحیح است را تهیه کرده و برای محل سجده استفاده می‌کنیم. بدین روی، اگر در بیابانی نماز بخوانیم و زیر پای ما علف (غیر خوراکی برای انسان) یا خاک و یا سنگ و شن باشد، احتیاجی به گذاشتن مهر نداریم.

ضمن اینکه، شیعه که بر تربت سجده می‌کند، آن را مسجود له قرار نمی‌دهد؛ بلکه آن را مسجود علیه قرار می‌دهد؛ یعنی شیعه برای تربت سجده نمی‌کند؛ بلکه بر روی تربت و برای خداوند متعال سجده می‌کند و اصولاً تمامی مسلمانان جهان بر چیزی سجده می‌کنند، در حالی که سجده آنان برای خداست. تمام زائران خانه خدا بر سنگ‌های مسجدالحرام سجده می‌کنند، در صورتی که هدف از سجده آنان، خداست.

دو. پرسش

پرسش اول

چرا شیعه مقید به سجده کردن بر خاک یا برخی از گیاهان است و چرا بر تمام اشیا سجده نمی‌کند؟



پاسخ: همان‌گونه که اصل يك عبادت باید از جانب شرع مقدّس بیان شود، شرایط، اجزا و کیفیت آنها نیز باید از طرف شارع، به وسیله پیامبر گرامی اسلام ﷺ بیان شده باشد و آن حضرت فرمود: همان‌گونه که من نماز می‌خوانم، شما هم مانند من نماز بخوانید.^۱

مراجعه به سیره عملی مسلمین در عصر پیامبر اکرم ﷺ. برگرفته از رفتار و گفتار آن حضرت. بیانگر سجده بر زمین مسجد بود که کف آن با ریگ مفروش شده بود و هنگام گرمی هوا، آنان مشت‌ریگ را در دست می‌گرفتند و خنک می‌کردند تا سجده بر آن، آسان باشد. جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: با پیامبر ﷺ نماز ظهر می‌گزاردم که یک مشت از ریگ‌ها را در کف گرفتم تا سرد شوند و بتوانم بر آنها سجده کنم.^۲

یکی دیگر از صحابه که از اینکه پیشانی‌اش به خاک برسد، اجتناب می‌کرد، پیامبر ﷺ خطاب به او فرمود: پیشانی‌ات را بر خاک بگذار!^۳

دیگر روایات اهل سنت نیز دلالت دارند که پیامبر ﷺ بر حصیر و خُمره (حصیر کوچکی که از برگ درخت خرما درست می‌شود)، سجده می‌فرمود.^۴ جالب اینکه نقل شده که عمر بن خطاب دستور داد تا کف مسجد النبوی ﷺ را با ریگ فرش کنند، تا نمازگزاران بر آن سجده نمایند.^۵ حتی نقل شده که بعضی تابعین به تبعیت از اصحاب پیامبر ﷺ، در موقع مسافرت‌ها، با خود گل خشکیده‌ای حمل می‌کردند تا در موقع نماز بر آن سجده کنند.^۶

۱. "صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي" (صحیح بخاری، ج ۷، ص ۷۷. الشافعی، الام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ محمدحسن نجفی،

جواهرالکلام، ج ۸، ص ۵ و ۱۸۴).

۲. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵، باب الکشف عن الجبهه فی السجود.

۳. همان.

۴. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱، کتاب الصلاة، باب الصلاة علی الخمره؛ صحیح

مسلم، ج ۲، ص ۱۲۸، کتاب الصلاة، باب فضل صلاة الجماعة.

۵. ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۲۸۴.

۶. همان، ج ۶، ص ۷۹، در احوال مسروق بن اجدع.



با توجه به مجموعه این ادله، بی پایه بودن سخن کسانی که شیعه را به علت همراه داشتن مُهر، بت پرست می نامند، عیان گشته، معلوم می شود که پیشتازان تاریخ اسلام به این کار مبادرت می ورزیده اند.

پرسش دوم

از دیگر اشکالات برخی از اهل سنت و وهابیون این است که چرا شیعیان، بر خاک کربلا سجده می کنند؟

پاسخ: عالمان شیعی، سجده بر تربت امام حسین علیه السلام را واجب نمی دانند، بلکه حکم به جواز سجده بر هر نوع تربت و خاکی نموده اند؛ ولی از آنجا که تربت امام حسین علیه السلام دارای امتیازات ویژه ای است، حکم به استحباب سجده بر آن داده اند. فلسفه آن هم این است که هر روز شیعه، به یاد مظلومیت امام حسین علیه السلام و یارانش افتاده و اهداف او را احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امر به معروف و نهی از منکر یادآوری کنند. لذا شیعیان با پیروی از ائمه علیهم السلام خود، سجده بر خاک کربلا را بر سایر خاک ها ترجیح می دهند و از مُهر کربلا استفاده می کنند. همان گونه که درباره امام صادق علیه السلام نقل شده: آن حضرت کیسه ای داشتند که در آن تربت سیدالشهدا علیه السلام بود و هنگام نماز، آن تربت را در موضع سجودشان می ریختند و بر آن سجده می کردند.^۱

۵) صلوات و سلام پیامبر بر خودشان!

از واجبات قطعی نماز نزد مذاهب اسلامی، ضرورت تشهد و سلام نماز است. حال این سؤال پیش می آید که آیا پیامبر نیز در نماز بر خود درود و سلام می فرستادند، اگر پاسخ مثبت است، چرا؟

نگاهی به سیره و سنت و نیز روایات^۲ بیانگر این نکته است که آن حضرت نیز در نمازها بر خود صلوات می فرستادند؛ زیرا اولاً: پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر مردم، در احکام

۱. محقق بحرانی، *الحدائق الناضرة*، ج ۷، ص ۲۶۰؛

۲. در روایات آمده است: خداوند متعال پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به معراج برد. جبرئیل اذان گفت و نماز را به پیامبر آموخت، به همین کیفیت و شکلی که می خوانیم. سپس در تشهد به او فرمود: بر خودت و بر اهل بیت؟ عهم؟ ت درود بفرست. پیامبر گفت: "صَلَّى اللّٰهُ عَلَيَّ وَ عَلٰى اَهْلِ بَيْتِي (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۴۸۶).



الهی مساوی هستند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مانند دیگر مسلمانان، موظف بودند نماز را همان گونه که خداوند امر فرموده است، به جای آورند. لذا وقتی یکی از واجبات نماز برای همه، خواندن تشهد با الفاظ مشخص است، پیامبر نیز مخاطب این واجب بوده و باید در نماز خود آن را ذکر نماید.

ثانیاً: این مسأله، دستور قرآن کریم است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ خدا و فرشتگانش بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود می فرستد. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گویند و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.^۱ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مؤمن و مخاطب این واجب بوده است.

ثالثاً: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این رهبر و پیشوای مسلمانان، به فرموده قرآن کریم، اسوه حسنه و همگان ملزم به پیروی از ایشان می باشند.^۲ خود ایشان نیز درباره نماز فرموده بود: «صلوا كما رأيتموني أصلي»^۳، با در نظر داشتن این نکات، به این نتیجه می رسیم که آن حضرت نمی توانست تشهد و سلام نماز را، به صرف بودن نام خویش در آن ترک نماید؛ زیرا چه بسا این رفتار، الگوی رفتاری سایر مسلمانان شده و برای همیشه، نماز، ناقص و باطل اقامه می شد.

خامساً: درود و سلام بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هر نماز، نوعی قدرشناسی از زحمات بی دریغ پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تلاش های گسترده ایشان در جهت ارتقای مقام انسان و تبلیغ دین خاتم است که به دستور الهی، بر ایشان درود و صلوات می فرستیم و از آثار و دستاوردهای فراوان مادی و معنوی آن، در دنیا و آخرت، بهره مند می شویم.

۱. احزاب: ۵۶.

۲. برای نمونه: اطيعوا الله و اطيعوا الرسول (نسا: ۵۹، مائده: ۹۲)؛ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» (آل عمران: ۱۳۲ و ۳۲)؛ «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال: ۱)؛ «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ وَجَّهَ وَجْهَهُ لِلدِّينِ كُلِّهِ» (احزاب: ۳۶)؛ «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱).

۳. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۵.



پرسشنامه

۱. دلایل اهل سنت در شستن پاها در وضو را نقد کنید؟
۲. چرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تشهد نماز، بر خودشان صلوات می فرستادند؟
۳. تثویب و تکتف را با توجه به سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقد کنید؟



فصل دوم: نماز در ادیان الهی

دکتر ابوالقاسم جعفری

مقدمه

ادیان الهی دارای عبادات و به‌ویژه، نمازهایی می‌باشند که انبیای مختلف، آنها را به پیروان خود ابلاغ کرده‌اند این عبادت‌ها در سیر تکاملی، در اسلام به کامل‌ترین شکل خود رسیده است.

وجود واژه نماز، هم در اوستا و هم در متون هندی مانند «رامایانه»، گواه آن است که اولاً این واژه متعلق به اقوام آریایی بوده و از قدمت بسیاری برخوردار است و ثانیاً اینکه، اصطلاح نماز خطاب به خدا (یا خدایان) و به منظور تکریم و پرستش به کار می‌رفته است.

در کتاب دانیال باب ۶ آیه ۱۱ آمده است:

دانیال... پنجره‌های بالاخانه خود را به سمت اورشلیم باز نموده، هر روز سه مرتبه زانو می‌زد و دعا می‌نمود و چنانکه قبل از آن عادت داشت، نزد خدای خویش دعا می‌کرد و تسبیح می‌خواند.

به گواهی لغتنامه عبری^۱، در اینجا آنچه که به «دعا» ترجمه شده، واژه «صلاة» است و نشان می‌دهد آنچه دانیال نبی عَلَيْهِ السَّلَامُ انجام می‌داد، نمازهای سه‌گانه روز بوده است. پس از مدتی واژه صلات از زبان عبری وارد زبان عربی شد. یهودیان واژه «صلوة» را به صورت‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌دهند که یکی از آنها، به معنای محل نماز یا کنیسا است. قرآن کریم نیز در آیه: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ يَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۲، واژه «صلوة» را به معنای کنیساهای یهود

۱. Concise Pahlavi-englishdictionary, Mckenzi, namāz.

۲. «و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که



گرفته است که منظور، محل نماز آنان بوده است.

در ادامه نمونه‌های از این عبادت پیامبران الهی با محوریت آیات قرآن. این کتاب آسمانی و سند تاریخی. می‌آوریم.

یک. نماز پیامبران الهی ﷺ

الف) نماز حضرت ابراهیم ﷺ

در سفر تکوین آمده است که ابراهیم ﷺ مستجاب الدعوه بود.^۱ همچنین در فرهنگ یهود آمده است که نخستین کسی که نماز صبح اقامه کرد، ابراهیم ﷺ بود. قرآن کریم به اعجاز، از نقش مهمی که حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل در بنای کعبه داشتند پرده بر می‌دارد؛ زیرا این خبر در منابع سامی، مانند تورات نیامده است. «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمَنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ مُصَلًّی وَّ عَهْدِنَا اِلٰى اِبْرٰهٖمَ وَ اِسْمَاعِیْلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِنَا لِّلطَّائِفِیْنَ وَ الْعٰكِفِیْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ»^۲

ب) نماز اسماعیل ﷺ و اسحاق ﷺ و یعقوب ﷺ

حضرت ابراهیم پیوسته دعا می‌کرد که خداوند او و ذریه‌اش را از نمازگزاران قرار دهد.^۳ این مهم فقط با امر تربیتی خانواده و فرزندان به اقامه نماز میسر می‌شد.^۴ همچنین در سوره انبیا ﷺ، به مهاجرت ابراهیم ﷺ و مواهب الهی نسبت به او و ویژگی‌های اسحاق و یعقوب اشاره کرده، می‌فرماید: «وَ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ وَ یَعْقُوْبَ نٰفِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صٰلِحِیْنَ؛ وَ جَعَلْنٰهُمْ اُمَّةً یَهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا وَ اَوْحٰیْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرٰتِ وَ اِقَامَ الصَّلٰةِ وَ اِیْتَاءَ الزَّكٰهِ وَ كَانُوْا لَنَا عٰبِدِیْنَ»^۵ از این آیه شریفه چنین بر می‌آید که گویا در مورد نحوه انجام عمل خیر و نیز نماز و زکات، به حضرت ابراهیم، اسحاق

یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است" (حج: ۴۰).

۱. تکوین، باب ۲۰: ۱۷.

۲. بقره: ۱۲۵.

۳. ابراهیم: ۴۰.

۴. مریم: ۵۴ - ۵۵.

۵. انبیا؟ عهه؟ ۳ - ۷۲.



و یعقوب علیه السلام وحی خاص از طرف خداوند انجام شده و این بزرگواران به نوعی، مؤسسان صورت کامل تر نماز یکتاپرستان شده‌اند.

ج) نماز حضرت شعیب علیه السلام

تورات، شعیب علیه السلام را کاهن شهر مدین و استاد موسی علیه السلام و عالم به شرع و قربانی گذار برای خداوند توصیف می‌کند.^۱ اما قرآن کریم جایگاه و منزلت شعیب را از این بالاتر دانسته و او را عجیب با نماز و نیایش توصیف می‌کند. به گونه‌ای که اهالی مدین مطمئن بودند که او از طریق برپایی نماز، به الهامات الهی می‌رسد و امر و نهی‌هایی که نسبت به مردم دارد، در ارتباطی عمیق با نمازهای او است: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ».^۲

د) نماز حضرت موسی علیه السلام

قرآن کریم، نخستین دستور خداوند به حضرت موسی علیه السلام را، عبادت و اقامه نماز عنوان می‌کند: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي».^۳

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز نکات جالبی درباره زندگی حضرت موسی علیه السلام آمده است که ثابت می‌کند ایشان پیش از رسالت نیز، اهل نماز و مناجات بوده‌اند.

به گفته قرآن حضرت موسی علیه السلام بعد سامان دادن بنی اسرائیل مأموریت یافت برای گفت‌وگو با خداوند به بالای طور سینا برود. وی در آنجا دو لوح دریافت کرد که فرمان‌های خداوند بر آنها نقش بسته بود. قرآن کریم از «الواح» به صیغه جمع نام می‌برد.^۴ به گفته تورات،^۵ روی آن دو لوح، «ده فرمان» بسیار مهم و معروف

۱. خروج ۱۸: ۱۲.

۲. «گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم؛ یا آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی» (هود: ۸۷).

۳. «من "الله" هستم؛ معبودی جز من نیست! مرا پرست، و نماز را برای یاد من بپا دار» (طه: ۱۴).

۴. اعراف: ۱۴۵.

۵. خروج: ۲۰ و تثویه: ۵.



منقوش بوده است به این شرح: ۱. برای خود خدایی جز من نگیرید؛ ۲. به بت سجده نکنید؛ ۳. نام خدا را به باطل نبرید؛ ۴. شنبه را گرامی بدارید؛ ۵. پدر و مادر را احترام کنید؛ ۶. مرتکب قتل نشوید؛ ۷. زنا نکنید؛ ۸. دزدی نکنید؛ ۹. بر همسایه شهادت دروغ ندهید؛ ۱۰. به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید.^۱

۵) نماز حضرت داود علیه السلام

حضرت داود علیه السلام در تورات، قهرمان نماز و مناجات با خداوند است؛ به طوری که مزامیر داود، بخش اصلی نمازهای یهودیان و مسیحیان امروز را تشکیل می‌دهد. در تورات، در بخش مزامیر داود، صد و پنجاه مزمور (یعنی سرود) وجود دارد که از این میان فقط ۷۵ مزمور را به خود حضرت داود علیه السلام نسبت می‌دهند. این مزامیر را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: تسبیحات که به صورت گروهی انجام می‌شود؛ نمازهای استغاثه؛ شعائر و تعالیم.

قرآن کریم نیز کثرت دعا و عبادت حضرت داود علیه السلام را تصدیق می‌کند و می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ»^۲ [ای پیامبر! بنده‌ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، اما با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت. همانا ما کوه‌ها را رام کردیم تا شامگاهان و بامدادان، همراه او تسبیح گویند.

در تورات نیز این ناله و انابه، لااقل روزی سه مرتبه از حضرت داود گزارش شده است که به معنای سه مرتبه نماز در روز است: «و اما من نزد خدا فریاد می‌کنم و خداوند مرا نجات خواهد داد. شامگاه و صبح و ظهر شکایت و ناله می‌کنم و او آواز مرا خواهد شنید»^۳ همچنین از حضرت داود علیه السلام روزی هفت مرتبه نماز و نیایش نیز گزارش شده است: «هر روز تو را هفت مرتبه تسبیح می‌خوانم؛ برای داوری‌های

۱. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ جهان، ص ۸۳.

۲. ص: ۱۷ و ۱۸.

۳. مزامیر ۵۵: ۱۶ و ۱۷.



عدالت تو»^۱ این آیه از مزامیر، بعدها مبنای نمازهای هفت‌گانه مسیحیان شد. همچنین به نظر می‌رسد نخستین کسی که نماز جماعت بزرگ ترتیب داد و الگویی برای نمازهای جمعی بعد از خود شد، حضرت داود علیه السلام باشد. به طور مثال، در مزمور ۹۵ آیه ۶ حضرت داود به قوم و لشکریان خود دستور می‌دهد: «بیایید عبادت و سجده کنیم و به حضور آفریننده خود بیهوه زانو بزنیم».

و) نماز حضرت سلیمان علیه السلام

قرآن کریم حضرت سلیمان علیه السلام را به دلیل اینکه اهل نیایش است، موهبتی الهی برای داود علیه السلام می‌شمارد: «وَ هَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»^۲.

میان حضرت ابراهیم علیه السلام تا حضرت سلیمان علیه السلام بیش از هزار سال فاصله بود. در طی این مدت، بار دیگر بنی اسرائیل به انحراف کشیده شدند؛ به طوری که در زمان حضرت سلیمان علیه السلام، ارتباط با شیاطین و اجنه و سحر و جادو، بار دیگر رونق گرفت؛ لذا حضرت سلیمان علیه السلام نیز مطابق با نیازهای آن زمان، معجزه‌ای بی نظیر از خدا طلب کرد تا با حکومت بر اجنه و مهار آنها، مردم را از شروری که از این طریق به آنان می‌رسید، رها کند. سپس سلیمان نبی به اقدامی اساسی در مبارزه با شرک دست زد و آن، احیای نماز با ساختن خانه و قبله‌ای برای بنی اسرائیل بود که به «بیت همیقداش» یا «بیت المقدس» یا «هیکل سلیمان» معروف است. این بنا، قبله نمازگزاران شد و نشان داد که نماز، تنها وسیله‌رهایی از شرک است که در آن زمان، خود را در کسوت سحر و جادو درآورده بود.

ز) نماز حضرت زکریا علیه السلام

قرآن کریم در مورد اجابت دعای زکریا و بشارت تولد یحیی علیه السلام می‌فرماید: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»^۳؛ هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول

۱. مزمور ۱۱۹: ۱۶۴.

۲. ص: ۳۰.

۳. آل عمران: ۳۹.



نماز بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به یحیی بشارت می دهد. (کسی) که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود و از هوس های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است.

از امام صادق علیه السلام درباره اهمیت نماز و اینکه حضرت زکریا علیه السلام در نماز، حاجت خود را گرفتند، چنین نقل شده است: «طاعت خداوند آن است که انسان در روی زمین خداوند را خدمت کند و چیزی از خدمت او معادل نماز نیست. به همین جهت، در حال عبادت، به حضرت زکریا بشارت داده شده است»^۱.

ح) نماز حضرت عیسی علیه السلام

قرآن کریم به سخنان عیسی علیه السلام از زبان خود آن حضرت، هنگامی که در گهواره بود، چنین اشاره می کند: «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^۲ و مرا. هر جا که باشم. وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.

مشاهده می شود که محتوای نخستین سخن حضرت عیسی علیه السلام با خداوند همانند حضرت موسی علیه السلام بر محور توصیه به نماز و زکات است. رسالت عیسی علیه السلام طبق آنچه انجیل گزارش می کند، چیزی بیش از تکمیل و احیای دیانت یهود نبوده است. حضرت عیسی علیه السلام همانند مادر گرامی شان، از ابتدا اهل دعا و مناجات در هیکل سلیمان بود و به همراه دیگر یهودیان، در شعائر آنان مشارکت می کرد و از آنجا که در مورد نماز ایشان در کنیسه های یهودی نزاعی میان ایشان و بنی اسرائیل گزارش نشده است، می توان قضاوت کرد که ایشان تقریباً به سنت یهودیان نماز می خوانده اند. البته آن حضرت به غیر از نماز در کنیسه ها، نمازهای فردی و مناجات های شبانه نیز داشته اند. در انجیل مرقس آیه ۱ باب ۳۵ آمده است که حضرت عیسی علیه السلام بامدادان قبل از صبح برخاسته بیرون رفت و به

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۶۲۳.

۲. مریم: ۳۱ - ۳۰.



ویرانه‌ای رسیده و در آنجا به دعا [نماز] مشغول شد.

دو. یهودیت

یهودیت، اصطلاحی است که به دین قومی به نام یهود اطلاق می‌شود که خود را پیرو تعدادی از انبیا علیهم‌السلام ی الهی علیهم‌السلام، به‌ویژه حضرت موسی علیه‌السلام می‌دانند و حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پیامبرانی که ادامه دهندگان راه انبیا علیهم‌السلام ی بنی اسرائیل بودند، قبول ندارند.

در طول تاریخ یهودیت، این دین را دینی قومی انگاشته‌اند که خود را قوم برگزیده می‌دانند. اما یهودیان امروز، مردمی از نژادها و رنگ‌های مختلف هستند که ثابت می‌کند این قوم بارها با اقوام دیگر ممزوج شده‌اند. تعریف یهودی این نیست که لزوماً به عقاید یهودی باور داشته باشد و به احکام یهودیت عمل کند، بلکه یهودی کسی است که متعلق به قوم یهود باشد. بر همین مبنا، یهودیان سکولاری نیز که به احکام تورات عمل نمی‌کنند، خود را یهودی می‌انگارند.^۲

فرقه‌های مختلف یهودی اختلافات عقیدتی بسیاری دارند، با این وجود، همه آنها در بعضی از عقاید اصلی مشترکند. این عقاید اصلی عبارتند از: باور به یک خدای واحد، ازلی، غیرمادی و متعال که بر افکار و اعمال مردم آگاه است و سرانجام درباره آنها داوری خواهد کرد. همچنین، اعتقاد به تورات، کتاب مقدس عبری، اعتقاد به انبیا علیهم‌السلام ی بنی اسرائیل، به‌ویژه حضرت موسی علیه‌السلام، عقیده به ارض مقدس و مسیحا یا منجی‌ای که خواهد آمد. اما برخی از یهودیان، این عقاید اصلی را نیز انکار می‌کنند.

مسیحیان، پیوسته در طول تاریخ، قوم یهود را عامل قتل حضرت عیسی علیه‌السلام می‌دانستند و از همین رو با آنان در نزاع بودند. از این رو بسیاری از آنان در تقیه به سر می‌بردند و دین خود را آشکار نمی‌ساختند، اما امروزه این قوم

۱. در مسیحیت سه واژه دعا، نماز و ذکر با واژه (prayer) گفته می‌شود و باید از روی قرینه‌ها حدس بزیم که آیا منظور نماز است یا فقط دعا است. البته صرف دعا را (supplication) می‌گویند.

۱. Scalawer, world Relivions, P.345 .



در مسیحیت نفوذ کرده و با آنان به صلح و دوستی رسیده‌اند، به طوری که در مفاهیمی مانند اشغال سرزمین فلسطین اتفاق نظر پیدا کرده‌اند.

الف) نماز در یهودیت

۱. وجوب نماز

طبق گفته تلمود،^۱ نماز از دستورات تورات است: بیهوه خدای خود را دوست بدارید و او را به تمامی دل و به تمامی جان خود خدمت نمایید. (تثنیه ۱۰:۱۳). در تفسیر این آیه از تورات گفته‌اند: چه خدمتی است که با قلب انجام می‌شود؟ مصداق خدمت با قلب، عبادت و نماز است؛ بنابراین، به نمازها آدوناہ شبا. لو^۲ می‌گویند؛ یعنی خدمتی که با قلب انجام می‌شود.

تلمود^۳ با دو دلیل نمازهای اصلی را سه عدد می‌داند:

۱. هر نمازی در برابری از اعمال قربانی در کنار معبد سلیمان وضع شد: پیشکش صبح و بعد از ظهر و سوزاندن آن در غروب)

۲. طبق سخن ربی خوزه ب) هانینا^۴ هر یک از پدران تاریخ یهود یک نماز تأسیس کردند: ابراهیم نماز صبح را، اسحاق نماز عصر را و یعقوب نماز مغرب را. این سخن را نقل قول‌هایی که حاکی از نماز این بزرگان در این اوقات است، تقویت می‌کند. به هر حال، حتی طبق این نظر نیز زمان‌های دقیق این نمازها و حتی مفهوم نماز موصاف، هنوز مبتنی بر ترتیب و زمان قربانی‌ها است.

حضرت داود عليه السلام در مزامیر می‌گوید: «شامگاهان، صبح و عصر نیایش و ندبه می‌کنم و او صدای مرا خواهد شنید» (۵۵:۱۸) همچنین در کتاب دانیال است

۱. کلمه "تلمود" به معنای آموزش کتابی بسیار بزرگ است که احادیث و احکام یهود را در بر دارد و در واقع، تفسیر و تأویل تورات است و گاهی آن را "تورات شفاهی" می‌نامند.

Avodah sheba-Lev.۲

tractate Berachoth 26b.۳

Jose b. Hanina.۴



که: «پنجره‌های اتاق او به طرف اورشلیم باز می‌شد، او روزی سه مرتبه بر روی زانوهای خود زانو می‌زد و نماز می‌گزارد و به شکرگزاری خدایش، به علت آنچه در حق او کرده بود، می‌پرداخت.» (۶:۱۱)

در یهودیت ارتدکس، هلاخا (احکام یهودی)، مردان یهودی را ملزم می‌سازد تا روزی سه مرتبه و در روز شنبه و روزهای مقدس یهودی، چهار مرتبه نماز بخوانند و در یوم کیپور باید پنج مرتبه نماز خوانده شود. زنان در میان یهودیان ارتدکس ملزم‌اند لااقل روزانه یک بار نماز بخوانند، بدون اینکه نمازشان ملزم به وقت خاصی باشد. اما شرکت در نمازهای دسته جمعی روزانه برایشان اختیاری شده است. یهودیان محافظه‌کار نظام هلاخایی، نمازهای دسته جمعی روزانه را اجباری می‌دانند. از سال ۲۰۰۲ زنان از گروه محافظه‌کار یهودی خود را ملزم کردند تا مانند مردان در نمازهای سه‌گانه دسته جمعی شرکت کنند، اما زنان از جماعت‌های سنتی و غیر آن ترجیح دادند که ملزم به شرکت در نمازها نباشند.

جماعات اصلاحات و نوسامان‌گرای یهودی، هلاخا و احکام یهودی را دست و پا گیر دانسته و از این رو، اوقات نماز را موضوعی شخصی می‌دانند و آن را راجع به تصمیم شخصی و زندگی معنوی افراد قلمداد می‌کنند و نه یک نیاز دینی و واجب فقهی. طبق هلاخا، همه نمازهای فردی و تقریباً همه نمازهای جمعی، به هر زبانی که نمازگزار آن را می‌فهمد، می‌تواند برگزار کند.

در یهودیت، نماز فرادا مورد قبول است، اما نماز جماعت یا که با حداقل ده نفر فرد بالغ (مینیم) ^۱ برگزار می‌شود، مورد تأکید و توصیه است و برای برگزاری برخی نمازها، حضور این تعداد فرد بالغ ضرورت دارد. حضور ده نفر فرد بالغ را مینیم می‌گویند. منظور از بالغ در نماز یهودی، افراد بالای سیزده سال است.

۲. مقدمات نماز

در یهودیت به وضو «نطیلا» گفته می‌شود، با این تفاوت که نطیلا در یهودیت فقط

Minyan .۱



برای نماز نیست و طهارتی است که با خواندن تعدادی دعای برکت (برآخا) همراه است. پیش از خوردن غذا نیز نطیلا انجام می‌شود. نطیلا نماز به این ترتیب است: اول با ظرف مخصوص نطیلا روی دست راست آب می‌ریزند که نباید مقدار آب از یکصد سانتی متر مکعب کمتر باشد. سپس روی دست چپ آب می‌ریزند و این عمل را سه بار تکرار می‌کنند. سپس دست‌ها را بالا می‌گیرند تا آب از انگشتان نچکد و بلافاصله دست را خشک می‌کنند.

آب وضو (نطیلا) را نباید از دست کسی گرفت که خودش وضو (نطیلا) نداشته باشد. اگر دست‌ها را در درون ظرف آبی فرو برده و تکان دهد، عمل نطیلا برای نماز انجام گرفته و مورد قبول است. اگر انسان در موقعیتی قرار بگیرد که آب وجود نداشته باشد، باید دست‌های خود را بر شن یا ماسه و یا خاک نرم بمالد. ولی باید به جای برآخای نطیلا، برآخای مخصوص تیمم را بخواند.^۱

همچنین مردان یهودی، نوعی شال نماز به نام صیصیت یا طالیت^۲ را به هنگام ادای نماز بر سر می‌کشند. طبق سنت، در طی دعاهای ایلیا^۳ نبی که در ابتدای نماز صبح خوانده می‌شود تا آن بخش از نماز که قسمتی از تورات را می‌خوانند، همچنین هنگام خواندن اعتراف نامه‌ای به نام کُل نیدره^۴ در یوم کیپور، باید شال را بر سر کشیده باشند.

در طول نمازهای عصر و مغرب، فقط حزآن^۵ (پیش نماز) است که ملزم به پوشیدن طالیت است. در کنیساها^۶ ارتدکس، معمولاً فقط مردان هلاخایی طالیت می‌پوشند و در کنیساها^۷ محافظه‌کاران، هم مردان و هم زنانی که هلاخایی هستند، ملزم به پوشیدن طالیت می‌باشند. در بیشتر کنیساها^۸ ارتدکس اشکنازی، این شال را

۱. موسی زرگری، روش زندگی (احکام یهود)، ص. ۸.

۲. Tallit

۳. Aliyah

۴. erdiN loK

۵. hazzan



فقط مردانی که متأهل هستند در نماز می‌پوشند.^۱ مطابق فقه یهود، پارچه طالیت را باید سعی کنند از پشم بزّه بافته شده باشد و به هیچ وجه نباید از الیاف کنف (گونی) باشد. باید حتماً چهارگوشه باشد و چهار گوشه آن باید زاویه قائمه ۹۰° باشند. نخ‌هایی که در چهار گوشه طالیت (=صیصیت) کارگزاری می‌شود، باید نخ تابیده باشد. بعد از پوشیدن طالیت در صبح، بلافاصله باید برای نماز اقدام به پوشیدن «تفیلین» کرد. تفیلین، دو نوار بلند چرمی است که در نماز صبح باید یکی را بردست چپ و دیگری را برپیشانی بست. آن نواری که به پیشانی بسته می‌شود، جعبه‌ای کوچک دارد که در آن بخش‌هایی از تورات نوشته و قرار داده شده است. باید هنگام پوشیدن طالیت و بستن تفیلین دعاهای برکت مخصوص آنها خوانده شود.^۲

۳. نمازهای روزانه

نماز در زبان عبری، «تفیل» (Tefilah) نام دارد. مهم‌ترین عمل عبادی روزانه برای یهودیان سنتی، ادای درست نمازهای سه‌گانه است که عبارتند از:

۱. نماز صبح یا شَحْریت^۳ (به معنای سحر). وقت آن از طلوع فجر تا ظهر است. در فرهنگ یهود می‌گویند: ابراهیم $\text{ع} \text{ا} \text{ل} \text{ی} \text{س} \text{ل} \text{م}$ نخستین کسی بود که نماز سحر را اقامه کرد. اهمیت نماز صبح در میان یهود به اندازه‌ای است که تا قبل از ادای آن، چیزی نمی‌خورند.

۲. نماز عصر یا مینحاً^۴ (به معنای آزد نذری). اهمیت این نماز در آن است که دعای ایلیای پیغمبر $\text{ع} \text{ا} \text{ل} \text{ی} \text{س} \text{ل} \text{م}$ در این نماز اجابت شد. وقت این نماز از هنگام گذشتن ظهر تا حدود بیست دقیقه پیش از غروب آفتاب است. کتاب‌های یهودی می‌گویند که حضرت اسحاق $\text{ع} \text{ا} \text{ل} \text{ی} \text{س} \text{ل} \text{م}$ واضع این نماز بوده است.

.....
۱. Becher, Mordechai, Gateway to Judaism, P. 328.

۲. موسی زرگری، روش زندگی (احکام یهود)، ص. ۸.

۳. Shacharit.

۴. Minchah.



۳. نماز شام یا عَزْوِیت (یا مَعَارِیو) (به معنای شامگاه). وقت آن از هنگام غروب تا رسیدن ظلمات شب است. این نماز نیز به حضرت یعقوب علیه السلام منسوب شده است. در معبد سلیمان، در این سه وقت قربانی اهدا می‌شد. پس از خرابی معبد و اسارت یهودیان در بابل، به تدریج به جای قربانی، سه وعده نماز مقرر شد. در تورات آمده است که دانیال نبی علیه السلام سه بار در روز بر همین سنت نماز می‌خوانده است. (دانیال ۶: ۱۰).

سه. مسیحیت

حضرت عیسی مسیح علیه السلام در شهر بیت لحم در فلسطین به دنیا آمد. این شهر در هشت کیلومتری اورشلیم واقع است.

در قرآن مجید، تولد عیسی علیه السلام نقل شده و حاکی از آن است که مردم، حضرت مریم علیه السلام را نکوهش کردند و او را متهم نمودند. از این رو، به هدایت فرشته الهی روزه سکوت گرفت و رفع تهمت را به خود نوزاد واگذار کرد. نوزاد نیز به قدرت خدای متعال به سخن درآمد.^۲

سال‌ها گذشت تا اینکه به گفته اناجیل، حضرت عیسی علیه السلام پس از شنیدن خبر دستگیری حضرت یحیی علیه السلام به دست هیرودیسی حاکم رومی، شهر خود ناصره در ایالت جلیل را ترک، و به شهر کفرناحوم در کنار دریاچه جلیل رفت.

بسیاری از کسانی که به آن حضرت ایمان می‌آوردند، یقین داشتند که وی به زودی پادشاه بنی اسرائیل خواهد شد. رهبران یهود، هنگامی با حضرت عیسی علیه السلام به مخالفت برخاستند که مشاهده کردند او نه تنها آرزوی آنان برای قیام یک مسیح فاتح را برآورده نمی‌سازد؛ بلکه با بدعت‌های عالمان یهود نیز مخالفت می‌کند؛ از این رو به فکر توطئه علیه آن حضرت افتادند.

.....
Arvit / Maariv . ۴

۲. مریم ۲۶ - ۳۳.



۱. حواریون یا رسولان مسیح

حضرت عیسیٰ علیه السلام دوازده تن از شاگردان خود را برگزید و آنان را «رسول» نامید.^۳ قرآن مجید رسولان حضرت عیسیٰ علیه السلام را «حواری» می‌نامد. بزرگ‌ترین رسولان، شمعون است که حضرت عیسیٰ علیه السلام وی را پطرس یعنی «صخره» نامید و او را سنگ زیربنای کلیسا، یعنی امت مسیحی قرار داد.^۴ پطرس پس از رفتن حضرت عیسیٰ علیه السلام، برای تبلیغ مسیحیت به شهر رم - پایتخت ایتالیا - عزیمت کرد و در همان شهر، به دست نرون شهید شد. آرامگاه این نخستین اسقف شهر رم، در تپه واتیکان رم موجب رونق و اهمیت آن مکان شده و به همین دلیل، واتیکان از زمان‌های قدیم مرکز مسیحیت کاتولیک بوده است.

با آنکه حضرت عیسیٰ علیه السلام پطرس را به جانشینی خود برگزیده بود، رسول دیگری به نام «پولس» عملاً موقعیت بهتری پیدا کرد و معمار مسیحیت کنونی شد. نام این شخص در آغاز «شاؤل» بود که از نام‌های عبری است. او پس از قبول مسیحیت، نام خود را به «پولس» تغییر داد. پولس، یهودی متعصبی بود که پس از حضرت عیسیٰ علیه السلام به آزار مسیحیان مشغول بود، تا اینکه مدعی شد هنگامی که برای دستگیری برخی مسیحیان از شهر قدس به دمشق می‌رفته است، در راه عیسیٰ علیه السلام به صورت نور بر او ظاهر شده و به او دستور داده است که مسیحی شود و به دین عیسیٰ علیه السلام خدمت کند!^۵ به این ترتیب، پولس مدعی رسالت از جانب حضرت عیسیٰ علیه السلام شد و مسیحیت را در میان اقوام مختلف گسترش داد. تفکرات عجیب پولس از همان ابتدا با دیگر رسولان در تضاد بود. از جمله اینکه عمده شریعت و قانون‌های الهی را از مسیحیت حذف کرد.

۲. فرقه‌های مسیحی

از میان پنج کانون بزرگ مسیحیت در دوران اولیه یعنی اورشلیم، اسکندریه،

۳. لوقا ۶: ۱۳.

۴. متی ۱۶: ۱۸ - ۱۹؛ یوحنا ۲۱: ۱۵ - ۱۹.

۵. اعمال رسولان ۹: ۱ - ۳۱.



انطاکیه، قسطنطنیه و روم، روم به دلیل نسبتی که به پطرس داشت، از همه مهمتر بود. از نظر تاریخی نیز پولس برای مدتی رهبری آن را به عهده داشته است. از این رو، اسقف اعظم کلیسای روم را پاپ نامیدند و عملاً نیز در منازعات دینی، از رأی کلیسای روم پیروی می‌کردند.

واژه «کاتولیک» به معنای «جامع» در اشاره به سنت کلیسای کاتولیک رومی است. فرقه دوم، ارتدکس نام دارد. ارتدکس در لغت به معنای راست کیش است. ارتدکس‌ها می‌گویند پاپ تنها رهبر مسیحیان جهان نیست؛ بلکه او نیز همانند دیگر اسقفان کلیساهای مختلف است. ارتدکس‌ها که حدود هزار سال پیش خود را از کلیسای روم مستقل کردند، از نظر عقیدتی با فرقه کاتولیک اختلاف زیادی ندارند. امروزه کلیسای ارتدکس شامل پاتریک‌نشین‌های جدید روسیه، صربستان، رومانی، بلغارستان و گرجستان و چند منطقه دیگر است. آرامنه ایران نیز از نظر عقیدتی ارتدکس به شمار می‌رود، ولی در مورد دو طبیعت الهی و انسانی حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام و در شیوه عبادت که به زبان ارمنی است، با آنان تفاوت دارند. ارتدکس‌ها معتقدند روح القدس تنها از خدای پدر صادر شده است، در حالی که کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها صدور او را هم از خدای پدر و هم از خدای پسر می‌دانند.

در مورد فرقه پروتستان نیز باید گفت که پروتست به معنای اعتراض است و حدود پانصد سال پیش، «مارتین لوتر» بر بدعت‌هایی که کلیسای روم در مسیحیت پدید آورده بود، اعتراض کرد. از آن زمان به بعد، فرقه‌های پروتستانی بی‌شماری در مسیحیت پدید آمده‌اند. پروتستان‌ها به رهبری متمرکز عقیده ندارند و برای روحانیت مسیحی ارزش چندانی قائل نیستند. پروتستان‌ها، بسیاری از اعتقادات کاتولیک و دیگر فرقه‌ها را نقد می‌کنند و بر مراجعه مستقیم به کتاب مقدس تأکید دارند؛ با این وجود، بسیاری از اعتقادات غیر عقلانی مسیحیت مانند تثلیث و فدا شدن عیسی مسیح برای گناه بشر را می‌پذیرند.^۱

۱. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ جهان، ص ۱۹۲.



۳. کتاب مقدس مسیحیان

مسیحیان به تمام تورات اعتقاد دارند؛ زیرا مسیحیت را ادامه دین یهود می‌دانند. آنها در سخنان انبیای بنی اسرائیل پیشگویی ظهور حضرت عیسی علیه السلام را می‌یابند و از این رو، به تورات، عهد عتیق و به اناجیل خود، عهد جدید می‌گویند. عهد جدید دارای ۲۷ کتاب است که از نظر موضوع به چهار قسمت تقسیم می‌شوند: ۱. اناجیل؛ ۲. اعمال رسولان؛ ۳. نامه‌های رسولان؛ ۴. مکاشفه. بخش اناجیل که مهم‌ترین بخش عهد جدید است، شامل چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا می‌باشد.

۴. شعائر و عبادات

مسیحیان نمازهای روزانه‌ای با شرایطی ویژه دارند؛ اما به نظر می‌رسد که مهم‌ترین شکل عبادت مسیحیان، آیین‌های هفت‌گانه آنان است. به اعتقاد مسیحیان، هنگامی که یک مسیحی در این آیین‌های هفت‌گانه شرکت می‌کند، مانند آن است که با عیسای زنده و حی و حاضر روبه‌رو شده و از فیض او بهره‌مند می‌شود.

مسیحیان در واقع، دو آیین اصلی دارند که عبارتند از: تعمید و عشای ربانی. مسیحیان کاتولیک و ارتدکس، پنج آیین دیگر نیز بر اینها افزودند و در مجموع، آیین‌های آنان به هفت عدد رسید که عبارتند از: تعمید، تأیید، ازدواج، دستگذاری، اعتراف، تدهین محتضر و عشای ربانی.

عشای ربانی، یکی از مهم‌ترین آیین‌های مقدس است که جای نماز و عبادت را در مسیحیت گرفته است. به سخن دیگر، چنانچه بیان شد شریعت از مسیحیت امروزه حذف شده و امروزه نماز و عبادت یک مسیحی این است که هفته‌ای یک مرتبه به کلیسا رفته و در آنجا در مراسم عشای ربانی^۱ شرکت می‌کند. عشای ربانی دو عنصر اساسی دارد: ۱. خواندن دو یا سه مقطع از کتاب مقدس (نوعی نماز)؛ ۲.

۱. به نام‌های مَس، شام خداوند و شام آخر نیز شناخته می‌شود.



خوردن قربانی مقدس (عشای ربانی).

۵. نماز حضرت عیسیٰ علیه السلام

در انجیل متی از قول حضرت عیسیٰ علیه السلام آمده است: «و چون عبادت کنی، مانند ریاکاران مباش! زیرا خوش دارند در کنایس و گوشه‌های کوچه‌ها بایستند و «نماز» گذارند، تا مردم ایشان را ببینند. هرآینه به شما می‌گویم اجر خود را تحصیل نموده‌اند. [یعنی در آخرت اجری نخواهند داشت.] لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو و در را بسته، پدر خود را که در نهان است عبادت نما؛ و پدر نهان در تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد. و چون عبادت کنی، مانند امت‌ها تکرار باطل مکنید؛ زیرا ایشان [یهود] گمان می‌برند که به سبب زیاد گفتن، مستجاب می‌شوند. پس مثل ایشان مباشید؛ زیرا که پدر شما حاجات شما را می‌داند، پیش از آنکه از او سؤال کنید. پس شما اینطور دعا کنید: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود. نان کفاف ما را امروزه به ما بده و قرض‌های ما را ببخش، چنانکه ما قرض‌داران خود را می‌بخشیم. و ما را در آزمایش میاور؛ بلکه از شیر ما رارهایی ده. زیرا ملکوت قوت و جلال، تا ابد الآباد از آن تو است. آمین.»^۱

در این فراز از انجیل متی، دو نکته قابل توجه است. نخست اینکه در زمان ایشان، یهودیان نماز می‌خواندند و نماز، شکلی از نیایش کاملاً شناخته شده و رایج بوده است. دوم اینکه حضرت عیسیٰ علیه السلام اصل ضرورت نماز را تأیید می‌کند، اما به نماز ریاکارانه یهودیان خرده می‌گیرد و خود، به تعلیم یک دعا برای نمازی جدید می‌پردازد. دعایی که حضرت عیسیٰ علیه السلام در این فراز از انجیل به پیروان خود می‌آموزد، به «نیایش خداوند» معروف است و مهم‌ترین دعایی است که در نمازهای فردی و گروهی مسیحیان از ابتدای مسیحیت تا به حال، خوانده می‌شود.

۱. متی، باب ۶ آیه ۵.



۶. جدایی از یهودیان

در ابتدای تاریخ مسیحیت، یهودیانی که مسیحی شده بودند به طور طبیعی و بدون هیچ تردید خاصی به کنیسه‌های یهودیان می‌رفتند و در بین آنها و همراه آنها نماز می‌خواندند. تا اینکه عالمان یهود چنین چیزی را بر نتافتند و به بخش اصلی نماز روزانه خودشان یعنی «هجده»، براخای دیگری افزودند که محتوای آن لعن و نفرین بر بدعت‌گذاران بود که منظورشان همان مسیحیان بودند. پس، عالمان مسیحی بر اساس برخی از سخنان و اشارات حضرت عیسی علیه السلام که در انجیل آمده بود، به فکر ساختن نمازهایی مخصوص به خود افتادند. در این زمینه از آیاتی مانند آیه اول باب ۱۸ در انجیل لوقا سود جستند. به دلیل اینکه مسیحیان محتوای تورات را در مورد نیایش می‌پذیرند، بسیاری از نیایش‌های آنان برگرفته از مزامیر داود علیه السلام و برخی دعا‌های عهد عتیق است. بر این اساس، مسیحیان نیز بر اساس الگوی یهودیان، به ابداع نمازهایی روزانه مخصوص خودشان اقدام کردند.

۷. نمازهای روزانه مسیحیان

مسیحیان هشت نماز روزانه دارند که عبارتند از:

۱. متینز (Matins). این نماز در طول شب، پس از بیداری از خواب می‌توان خواند و می‌توان آن را نماز پیش از صبح دانست. در فرقه‌های مختلف مسیحی، نام‌های دیگری مانند (Vigils) و (Nucturns) دارد.

۲. لودز (Lauds) یا نماز فجر که حدود ساعت ۳ صبح خوانده می‌شود.

۳. پرایم (Prime)، نماز اول صبح که حدود ساعت ۶ بامداد (ساعت اول) خوانده می‌شود.

۴. ترسه (Terce)، نماز ساعت سوم که حدود ۹ صبح خوانده می‌شود.

۵. سِکت (Sext)، نماز ظهر حدود ۱۲ ظهر خوانده می‌شود.

۶. نون (None)، نماز بعد از ظهر که حدود ۳ بعد از ظهر خوانده می‌شود.



۷. وِسپِرِز (Vespers)، نماز مغرب، حدود ۶ بعد از ظهر هنگامی که هوا به تاریکی می‌گراید، خوانده می‌شود.

۸. کامپلین (Compline)، نماز شامگاه که پیش از خواب حدود ۹ شب خوانده می‌شود.

این نظام در نمازهای روزانه مسیحی را به بندیکت مقدس (قرن ششم) نسبت می‌دهند، اما ایشان نیز مطالب خود را درباره نمازهای روزانه، از اعمال رهبانی آباء بیابان که در مصر زندگی می‌کردند، گرفته است.^۱

لازم به توضیح است که پس از شورای دوم واتیکان، پاپ پل ششم در ۱۹۶۴ یک نسخه جدید از نمازهای روزانه مسیحی را منتشر کرد که به آن «نیایش ساعات»^۲ گفته می‌شد که در آن ساختار نمازها، توزیع مزامیر در نماز و خود نمازها جرح و تعدیل شده بودند. سومین نماز به طور کامل حذف شده بود و در مجموع، از مقدار محتوای نمازها کاسته شده بود. در نسخه پاپ پل ششم، دو نوع نماز معرفی شد: اصلی و فرعی. نمازهای متینز، لودز، و سپرز و کامپلین نمازهای اصلی شمرده شدند و نمازهای ترسه، سکت و نون، نمازهای فرعی.

راهبان می‌بایست نمازهای اصلی را انجام دهند، اما از نمازهای فرعی فقط انجام یک نماز واجب است و می‌توانند آن یک نماز را به دلخواه خود انتخاب کنند. البته می‌توانند همه را به جا آورند، اما فقط ادای یکی از آنها واجب است. به این ترتیب، با اصلاح پاپ پل ششم، عملاً نمازهای هشت‌گانه به پنج نماز تقلیل پیدا کرد؛ اما مردم عادی تنها توصیه به نماز شده‌اند و نمازی برایشان واجب نیست.

چهار. آیین زردشت

اسناد تاریخی بسیاری وجود دارد که ثابت می‌کند هنگامی که ایران در صدر اسلام توسط مسلمانان فتح شد، ساکنان آن که «مجوس» نام داشت، اهل کتاب شمرده می‌شدند.

.....
۱. Rockford, The Life of St Benedict," by St. Gregory the Great, IL, pp 60-62.

۲. Liturgy of hours.



قرآن کریم «مجوس» را در کنار اهل کتاب ذکر کرده است. منظور از «مجوس» طبقه مغان یا روحانیان زردشتی است که آموزه‌های زردشت را تبلیغ می‌کردند. امروزه، بیش از یک میلیون نفر زردشتی در دنیا زندگی می‌کنند که اکثر آنها مقیم ناحیه گجرات و شهر بمبئی در هندوستان بوده و به نام «پارسیان» شهرت دارند. در ایران، حدود پانزده هزار زردشتی زندگی می‌کنند که اکثر آنها مقیم تهران هستند.

۱. زندگی و رسالت زردشت

نام زردشت در کتاب‌های ادیان دیگر نیامده و نخستین بار در اوستا آمده است. او ادعای نبوت از سوی اهورا مزدا دارد. زردشت میان سه هزار تا سه هزار و دویست سال پیش، در ناحیه خوارزم به دنیا آمد. ده سال در زادگاه خود تبلیغ کرد و چون موفق نشد، به دیار بلخ رفت و در آنجا موفق شد گشتاسب، پادشاه بلخ و همسرش آتوسا را به دین خود درآورد. گشتاسب در گسترش آیین زردشت نقشی اساسی ایفا کرد.

گاهان یا گاتاها، تنها بخشی از اوستای امروزی است که سروده خود زردشت است. زردشت در گاهان با اهورامزدا مناجات می‌کند و می‌گوید که تا توان دارد، به مردم راه راستی یا «آشه» را خواهد آموخت. «آشه» به معانی مختلفی از جمله راستی، حق، عدالت و مانند آن آمده است. سه اصل معروف گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک، به طور مستقیم از تعلیمات زردشت نیست، بلکه تفسیر عالمان بعدی از همان اصل «آشه» است.

زردشت اهورامزدا را خدای بزرگ معرفی کرد و دیوها (دئوها یا خدایان هندو - ایرانی) را خدایان باطل نامید و مردم را از پرستش آنها منع نمود. زردشتیان به جاودانگی روح عقیده دارند و می‌گویند که روان انسان متوفی، پس از اینکه جسم را ترک کرد، تا روز رستاخیز در عالم برزخ می‌ماند و بهشت یا دوزخ موقت دارد. در پایان عالم که قیامت (یا فراشکرت) اتفاق می‌افتد، معاد جسمانی و رستاخیز اتفاق می‌افتد. انسان‌ها پس از اینکه به عقوبت اعمال زشت خود رسیدند، در



همین دنیا جاودانه به حیات خویش ادامه خواهند داد.^۱

۲. نماز در آیین زردشت

پروفسور بویس معتقد است که ایرانیان پیش از زردشت با نمازهای سه‌گانه یا سه وقت اصلی، یعنی بامداد، نیمروز و شامگاه آشنا بودند و بدان‌ها اهمیت می‌دادند. آنان این سه‌گانه را به دو بخش تقسیم می‌کردند: یکی صبحگاه یا «هاونی» که ایزد «مهر» بر آن نظارت داشت و دیگری، بعد از ظهر یا «اوزیره» که ایزدی به نام پیام‌نپات، حامی و مسئول آن بود. گاه شب، یعنی سومین قسمت نیز به نام «ایوسروثه» بر آنها افزوده شد که این وقت، از آن فروشی‌ها یا همان روان‌های مردگان بود. به عقیده این محقق، زردشت در سه هزار سال پیش، دو نوبت نماز بر سه نوبت اصلی نماز افزود و در مجموع، پنج نوبت نماز را بر پیروان خود واجب کرد. یکی از این نوبت‌های جدید، نماز «رپیتوه» نام داشت که از هنگام نیمروز، یعنی ظهر شرعی آغاز می‌شد و تا وقت عصر (اوزیره) فرصت داشت و دیگری، نماز نیمه شب بود که وقت آن از نیمه شب تا صبح بود و این نماز با ایزد سروش، سرور نماز و نیایش ارتباط داشت.^۲

در مجموع، زردشتیان سه‌گونه ستایش و نیایش برگزار می‌کنند که نمازهای روزانه یکی از آنها است. زردشتیان می‌گویند: «برای آنکه نیایش‌های همگانی خود را برگزار کنیم، در جاهایی مانند «آدریان» و «شاه ورهرا» ایزد» و «درمهر» گرد هم می‌آییم. ما به نیایش‌گاه‌های همگانی خود «جشن‌گاه» می‌گوییم. ما سدره و کشتی بر تن به جشن‌گاه وارد می‌شویم. در جشن‌گاه ایستاده رو به سوی روشنایی به «دادار اورمزد» نماز می‌بریم.^۳

دومین نوع نیایش و ستایش زردشتیان، گردهم‌آیی‌های ماهانه آنان است. سومین نوع نیایش و ستایش‌ها، «گاهان بارها» هستند که در میان بهار، تابستان

۱. مری بویس، زردشتیان، باورها و عقاید، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، فصل ۳، ص ۲.



و برگزار می شود.

۳. آمادگی برای نماز

در کتاب‌های روایی زردشتیان توصیه شده است که پیش از نماز باید تن و جامه نماز و جای نماز را از آلودگی‌ها پاک کرد.^۱ معمولاً زردشتیان پیش از نماز، به غیر از تمام قرص صورت، دست‌ها را تا به آرنج و پاها را تا قوزک پا، سه بار شستشو می‌دهند. در این هنگام دعای سروش باج را می‌خوانند. اگر آب نبود، سه بار دست را بر روی خاک تمیز می‌زنند و سپس به صورت و پشت دست می‌کشند.

در زبان پهلوی، وضو و تیمم را پادیاب و نیز دست‌نماز (دستمناز) می‌گویند. سپس لباس سفید ساده‌ای به نام سدره را می‌پوشند و پس از آن، به بستن کمربند مقدس، یعنی کُشتی (کُستی)، اقدام می‌کنند. در هنگام بستن همین کمربند است که اصل اذکار نماز را می‌خوانند. نماز باید رو به روشنایی باشد. روشنایی «قبله»ی نماز زردشتیان است و نه معبود زردشتیان.^۲ این روشنایی می‌تواند روشنایی خورشید، آتش و یا چراغی روشن باشد. نماز را در ساعات قبل از ظهر رو به خاور که خورشید از آنجا طلوع می‌کند و در بعد از نیم‌روز، به سوی باختر می‌خوانند و در دل شب تار، در برابر چراغ یا آتش افروخته به نماز می‌ایستند. هنگامی که یک زرتشتی نماز می‌خواند، کشتی را از دور کمرش باز کرده، آن را با دو دست تا می‌کند و بالا می‌برد و به پیشانی و چشم‌های خود می‌مالد و ممکن است حرکت‌های دیگری هم مانند زدن ضربه به شکل شلاقی برای دفع اهریمن، انجام دهد.

۴. نماز روزانه

در کتاب درسی زردشتیان، در مورد نمازهای روزانه چنین آمده است: «ما زرتشتیان به نشانه سپاس‌گزاری از آفرینش‌های اهورامزدا، روزی پنج بار به درگاه او نماز می‌بریم. به زمانی که در آن ساعت باید نماز بخوانیم «گاه» نماز می‌گوییم.

۱. همان، فصل ۵، ص ۱۸.

۲. منوچهر منوچهرپور، *بدانیم و سربلند باشیم*، ص ۴۸.



گاه‌های نماز در دین زرتشتی، هریک نامی ویژه دارند:

گاهِ هاوَن: از برآمدن آفتاب تا نیم روز. واژه "هاون" همان کلمه "هاون" امروزی است و از ریشه اوستایی به معنای "فشردن" آمده است. چون بامدادان و هنگام برآمدن آفتاب، موبدان گیاه هوم را می‌کوبیدند و با آدابی ویژه از آن شربتی مقدس فراهم می‌کردند که با نوشیدن آن، به حالت خلسه رفته و "منتره" یا کلام مقدس، در ستایش خدا یا خدایان بر زبان جاری می‌ساختند.

گاهِ رَپیتون: از نیم روز تا سه ساعت از نیم روز گذشته. از روز اورمزد و آبانماه یعنی آغاز زمستان بزرگ (بیست و پنجم مهر ماه تقویم رسمی) تا پایان سال، "گاه‌رپیتون" وجود ندارد و خواندن این نماز جایز نیست. گاه‌هاون در این روزها، از برآمدن آفتاب تا سه ساعت پس از نیمروز می‌باشد، یعنی با کوتاه شدن طول روز، گاه‌هاون جایگزین گاه‌رپیتون می‌شود. در یکم فروردین، گاه‌رپیتون به مکان خود باز می‌گردد.

گاهِ اُزیرن: سه ساعت از نیم روز گذشته تا رفتن آفتاب) اوز به معنای "آن سوی"، و ایرن به معنای "روز" است و ازیرن به معنای "پسین یا آن سوی روز" است.

گاهِ ائیسروثرم: از آغاز تاریکی شب تا پیش از سپیده‌دم. در کتاب بندهش در توضیح این گاه چنین آمده است: "هنگامی که ستاره موجود در آسمان آشکار شد تا نیمه شب"

گاهِ اُشهین: "از سپیده دم تا برآمدن آفتاب". واژه اوشهین از واژه اوشاه به معنای "سپیده‌دم" گرفته شده است. گاه‌اشهین به نام روز قبل خوانده می‌شود.



پرسشنامه

۱. در فرهنگ یهود، کدام یک از پیامبران بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری نمازهای روزانه داشته‌اند؟
۲. از کدام پیامبر بنی اسرائیل نمازهای سه‌گانه در روز نقل شده است؟
۳. آیا در یهودیت چیزی مانند وضو وجود دارد؟ توضیح دهید.
۴. سه نماز از نمازهای هشت‌گانه مسیحیان را نام برده و وقت آنها را ذکر کنید.
۵. اصلی‌ترین محتوای نمازهای مسیحیان چیست؟
۶. نماز زردشتیان را به‌طور خلاصه توصیف کنید.

جهت مطالعه بیشتر: جعفری، ابوالقاسم، نماز در ادیان، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.



فصل سوم: نماز در ادیان غیر الهی

دکتر ابوالقاسم جعفری

مقدمه

در ادیان غیر الهی، به خلاف ادیان الهی که دارای عبادات و نمازهایی هستند، بخش مهمی از عبادات روزانه آنها، تربیت نفس و انضباط درون است. در این ادیان گاهی در عبادات از خدایان تجلیل می‌شود و گاهی نیز آمرانه، نیاز خود را از خدای معبد می‌طلبند. برای مثال، غرض از دعا و نیایش در معابد ژاپنی نه بخشایش گناهان یا کسب سعادت روحی، که بهزیستی تن و کامیابی این جهانی است.^۱

با توجه به ضرورت رعایت اختصار در این نوشتار، به بررسی نماز دو دین غیر الهی که پایه تفکری بسیاری از عرفان‌ها و ادیان نوظهور و انحرافی است بسنده می‌شود. گفتنی است که ما تنها اعمال آنها را نقل کرده و نقد آن به عهده خواننده است.

یک. آیین هندو

حدود سه هزار و پانصد سال پیش، بخشی از اقوام آریایی از راه خوارزم به هند و و ایران مهاجرت کردند. این قوم که بعداً هندو ایرانی نامیده شدند، در هند آیین، ودایی و در ایران، آیین زردشت را پایه‌ریزی کردند. منظور از آیین ودایی، دینی است که از متون مقدس وداها که امروزه نیز مهم‌ترین متون دینی هند است، بر می‌آید. به مرور آیین هندو از دل آیین ودایی به وجود آمد. آیین هندو، یک دین و مجموعه واحدی از آموزه‌ها نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از مذاهب، آداب و رسوم و آموزه‌های مرتاضان و متفکران در طول تاریخ چند هزار ساله هند است که بسیاری از آنها ناشناخته‌اند و به همین دلیل، کسی نمی‌تواند برای آیین هندو مبدأ و بنیانگذار خاصی را مشخص کند.

این آیین، گونه‌ای فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی است که با تهذیب نفس و

.....
۱. پاشایی، ع، جان ژاپنی، ص ۲۷.



ریاضت همراه شده و در تمدن و حیات فردی و جمعی مردم هندوستان، نقش بزرگی داشته است.

۱. اعتقادات اصلی

اصول دین هندو، اعتقاد به متون وحیانی و رعایت نظام طبقاتی است. امروزه اعتقاد به خدایان سه‌گانه، تناسخ، قانون کرمه و برخی مفاهیم دیگر از اصول آیین هندو به شمار می‌روند؛ اما اصول نانوشته دیگری نیز وجود دارند که هندوان آنها را رعایت می‌کنند. به طور مثال، گاو را مقدس‌ترین حیوان می‌دانند و مجسمه آن را در منازل و معابد و میادین شهرها نصب می‌کنند. هندوها از میان هزاران خدای خود، سه خدا را اصلی می‌دانند که عبارتند از: ۱. برهما، خدای آفریننده؛ ۲. ویشنو، خدای محافظ؛ ۳. شیوه، خدای نابودگر؛

کرمه به معنای کردار است. قانون کرمه می‌گوید: هر عملی، نتیجه خاص خود را دارد و آدمی نتیجه اعمال خود را در دوره‌های بازگشت مجدد خود به این جهان خواهد دید. کسانی که کار نیک انجام داده‌اند، در مرحله بعد، زندگی مرفه و خوشی را در طبقه اجتماعی بالاتری خواهند داشت و آنان که کار بد می‌کنند، در زندگی بعدی، با بدبختی دست به‌گریبان خواهند شد و چه بسا به شکل حیوان بازگشت کنند. تناسخ در زبان سنسکریت، سَمساره به معنای «سیر و سفر» یا «سرگردانی و آوارگی و گنجی» است. طبق دو اصل سَمساره و کرمه، همین آثار کرمه‌ای سبب می‌شود تا انسان پس از سپری کردن دوره‌ای در فضایی بهشت‌گون یا جهنمی، به بازگشت مکرر به این دنیا مجبور گردد، و نیز سبب می‌شود تا در هر زندگی، متناسب با نوع و میزان کرمه‌ای که در روح دارد، زندگی متفاوت داشته باشد. بنابراین، هر زندگی در عین حال که خود ثمره زندگانی‌های پیشین است، تعیین‌کننده نوع و کیفیت زندگانی‌های بعدی نیز خواهد بود. هندوان معتقدند تنها راه‌هایی انسان از گردونه تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پرازنج و بلا رسیدن به موکشه، یعنی رهایی است که از سه طریق معرفت، ریاضت و بهکتی به دست می‌آید.



۲. عبادت در آیین هندو

عبادت هندویی (پوجا) بر سه نوع است: عبادت معبدی، عبادت خانگی و عبادت دسته جمعی. در معابد هندوان، معمولاً بتِ یکی از خدایان یا اوتاره (یعنی تجسد) های آنان قرار دارد. راهبان معبد که پوجاری نامیده می‌شوند، در خدمت خدای معبد به سر می‌برند و با خدای معبد مانند پادشاه گرانقدر رفتار می‌کنند. آنان در ساعات معینی از روز، برنامه عبادی و شرفیابی انجام می‌دهند که شروع آن پیش از سحرگاهان است. خدا را بیدار می‌کنند؛ شست‌وشو می‌دهند و به صورت نمادین به آن غذا می‌دهند. روغن مالی‌اش می‌کنند؛ تزئینش می‌نمایند و سپس به زائران، بارعام داده می‌شود. این برنامه با مراسم گوناگونی مانند اجرای موسیقی، سرودخوانی، نیایش‌ها، اهدای گل، میوه، غلات و غذا به تندیس، سوزاندن بخور و دیگر گونه‌های عبادات و توسلات همراه است.^۱

نوع دوم عبادت، یعنی عبادت خانگی، در بیشتر خانه‌ها اجرا می‌شود؛ ولی به ندرت طول و تفصیل برنامه روزمره در معابد را دارد. در بیشتر خانه‌ها، فضایی را به عبادت اختصاص داده‌اند و طهارت آیینی‌اش را نگاه می‌دارند. در آنجا «ایشته دئوه» یعنی خدای منتخب اهل خانه، در قالب بت و به همراه برخی نمادهای مربوط به آن وجود دارد. معمولاً بانوی خانه است که به خدا رسیدگی و آیین‌های گوناگون را اجرا می‌کند. این آیین‌ها می‌تواند شامل آرتی، پیشکش‌گزاری، نیایش و توسل باشد. گاهی تصاویر هندسی ویژه‌ای به نام یتره و مندله را همچون نمادهایی برای عبادت به کار می‌برند. این تصاویر را به وسیله پودرهای رنگی، در سطح زمین رسم می‌کنند و اعتقاد دارند که نوعی خوش‌آمدگویی به خدایان است.^۲ عبادت خانگی برای هندوان حکم نماز روزانه را دارد؛ زیرا هر روز باید به خدا رسیدگی و احترام کرده، او را با خواندن اوراد مقدس ستایش کنند.

در عبادت دسته‌جمعی، سرودهای مذهبی خوانده می‌شود. موسیقی شدید و

۱. رابرت ارنست هیوم، *ادیان زنده جهان*، ص ۱۲۶.

۲. همان.



فضای پرحرارت و آوازه‌های شورانگیز، سبب می‌شود که برخی از شرکت‌کنندگان به حالت خلسه بروند.^۱

۳. نماز در آیین هندو

هندوها به غیر از شست‌وشو دادن بت‌های خانگی با آب و شیر، و روشن کردن چراغ و سوزاندن بخور برای آنان، نماز یا عبادات روزانه‌ای نیز دارند که یکی از بخش‌های اساسی دین آنان است. زمزمه کردن منترها (سرودهای مقدس)، به‌ویژه از روی متون ودایی، رایج‌ترین شکل عبادت در میان هندوان است. یوگا و مدی تیشن نیز شکلی از عبادت روزانه تلقی می‌شود.

هندوها ذکر «اوم» را تکرار می‌کنند که آن را اسم اعظم الهی می‌دانند. متون ودایی، مخزن نمازهای هندوان یعنی منترها و سرودهای معنوی است. جنبش‌های بهکتی، بر تکرار این نمازها تأکید دارند. اکثر عبادات و نمازهای هندوها متمرکز بر تثلیث هندویی و اوتاره‌های ویشنو است. هنگامی که هندو در معبد است و یا در عبادتگاه خانگی خود نماز می‌خواند، در حالت سجده بر بت‌ها، دست‌ها را در برابر سینه به هم جفت کرده و منترها را تکرار می‌کند. پس محتوای نماز هندوان، چیزی به غیر از منترها نیست.

«شانتی منترها» یا منترهای آرامش، دعاهایی برای آرامش (شانتی) درون هستند که از متون ودایی گرفته شده‌اند. عموماً اینها را در آغاز و پایان مناسک و عبادات دینی و سخنرانی‌های مذهبی می‌خوانند. شانتی منترها همیشه با سه بار تکرار عبارت «شانتی» یعنی «آرامش» به پایان می‌رسد. علت سه بار تکرار این عبارت، این است که می‌خواهند موانع را در سه بُعد از پیش رو بردارد: در بعد مادی^۲، ملکوتی^۳ و انفسی^۴.

به غیر از شانتی منترها، منترهای دیگری نیز وجود دارند که از اهمیت بسیاری

۱. همان.

۲. Adhi-Bhautika

۳. Adhi-Daivika

۴. Adhyaatmika



برخوردارند. یکی از مهم‌ترین آنها، «گیاتری منتره»^۱ است که برخی از هندوان هر روز آن را به منزله نماز روزانه می‌خوانند. بیشتر زنان حق نداشتند این منتره را بخوانند. گیاتری منتره نخستین بار در ریگ ودا آمده است؛^۲ از این رو از قدمت و اهمیت بسیاری برخوردار است.

ترجمه یکی از این دعاها که بسیار کوتاه است، چنین است: «اوم، بر حقیقت مطلق و مستوای آن، بر آن نیکوترین نور معنوی، تفکر می‌کنیم که برطرف‌کننده موانع است. باشد که ما را به الهام و اشراق رساند».^۳

شکل دیگر نماز در آیین هندو که مهم است، تمرکز طولانی مدت در مدی تیشن مربوط به یوگای آیین هندو است که ذهن را بر حالت تمرکز بر خدا، به منظور سکونت در خدا، ثابت نگاه می‌دارد. یوگا را نماز صامت نیز خوانده‌اند.

.....
1. Gayatri mantra

2. 62, 10, iii.

3. Vivekananda, Swami (1915). The Complete Works of Swami Vivekananda. Advaita Ashram. pp. 211.



دو. آیین بودا

آیین بودا، حدود ۲۵۰۰ سال پیش، بر اساس تعالیم شاهزاده‌ای متعلق به هند شمالی (نیپال امروزی) به نام سیدارته گُتمه^۱ شکل گرفت. سیدارته، در جوانی در جست‌وجوی حقیقت زندگی، قصر پدر را ترک گفت و به گروهی مرتاض پیوست. چند سال گذشت و گُتمه که از ریاضت با مرتاضان طرفی نبسته بود، خود به مراقبه^۲ نشست و سرانجام راهی به رهایی از چرخه تناسخ یافت. راه او متعادل‌تر از ریاضت شدید بود؛ لذا راه خود را شریف نامید. سیدارته همزمان با کشف این راه، به بیداری درون، روشن‌شدگی^۳ و نیروانده^۴ رسید، و از این رو، ملقب به "بودا"^۵ شد. بودا به معنای کسی است که به "بیداری" درونی رسیده است.

در زمان بودا، دغدغه اصلی فلسفه هندو، گرفتاری موجودات در چرخه هستی یا سنساره (=تناسخ) بود که به معنای زاد و مرگ‌های مکرر موجودات، در درون این چرخه بی‌پایان است. پس بودا این گرفتاری را رنج نامید و در پی یافتن راهی به رهایی از رنج تلاش کرد. او پاسخ را در چهار حقیقت که هسته اصلی تعالیم او را تشکیل می‌دهد، توضیح داد و وصول به مرحله‌ای عرفانی به نام نیروانده را پایان سنساره دانست. طبق نظر بودا، زندگی پاینده نیست. بی‌ذاتی و رنج، ویژگی جدایی‌ناپذیر آن است. ادراک این سه ویژگی عالم هستی، آغاز راه بودایی است. ویژگی رنج‌آمیز هستی، مشروط به آز و نادانی است و تنها با خروج از سنساره می‌توان از آن دو رهایی یافت.^۶

حقیقت رنج، حقیقت ریشه رنج، حقیقت پایان‌پذیری رنج و حقیقت راهی که به توقف رنج می‌انجامد، چهار حقیقت شریف آیین بودا را تشکیل می‌دهند؛ اما حقیقت راهی که به توقف رنج منتهی می‌شود، خود راهی است که هشت

.....
1. Siddhartha Gautama

2. meditation(jhana)

3. enlightenment (bodhi)

4. nibbana

5. Buddha

6. Schumacher, 1994:53



قسمت دارد که عبارت است از: بینش درست، توجه درست، گفتار درست، رفتار درست، معاش درست، تلاش درست، یکسان دلی درست، و تمرکز درست، که هر یک از این اصطلاحات باید مطابق با آنچه که در آیین بودا تعریف شده، توضیح داده شوند.^۱

آیین بودا در هند متولد شد و با وجود این که گرمه^۲ (= قانون طبیعی نتیجه کردارها) و تناسخ را از فضای اعتقادی آن جذب کرد و پذیرفت؛ اما حجیت و داهها، وجود آتمن یا روح، حجیت شعایر قربانی و نظام طبقات اجتماعی را نپذیرفت و به همین دلیل، نوعی بدعت قلمداد گردید. این آیین که از حدود قرن دوم و سوم میلادی در حال گسترش به بیرون مرزهای هند بود، از قرن هشتم در خود هند رو به افول گذاشت؛ ولی در بیرون از مرزهای هند، به ویژه در شرق دور رشد کرد. امروزه، آیین بودا دو مکتب اصلی به نام‌های هینه‌یانه^۳ و مهاییانه^۴ دارد که هر یک از آنها نیز به فرقه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. مکتب هینه‌یانه که نماینده اصلی آن آیین بودای تیره‌واده^۵ است، در سریلانکا، تایلند، برمه، لائوس و کامبوج جریان دارد. آیین بودای مهاییانه، خود دو نوع کلی دارد؛ یعنی مهاییانه شرق آسیا که در چین، ژاپن، ویتنام و کره جریان دارد و نوعی آیین بودای خاص فهم به نام وجره‌یانه^۶ در تبت، مغولستان، نپال و بخشی از نواحی چین و کشورهای آسیای مرکزی، جریان دارد.

آیین بودای تبتی، در اصل از آیین بودای مهاییانه منشعب شده و اندیشه بوداسفی را پذیرفته، اما با عقاید بومی تبت درآمیخته و ماهیت ویژه‌ای پیدا کرده است. آیین بودا به هر سرزمینی که وارد شده است، با ادیان بومی، فرهنگ و آیین‌های محلی آن سرزمین درآمیخته و با برخی از آنها مانند احترام به ارواح نیاکان و یا

.....
Anderson, 2004: 296 .۱

karma .۲

Hinayāna .۳

Mahāyāna .۴

Theravāda .۵

Vajrayāna .۶



عقیده به خدایان (دئو‌ها)، به سازگاری رسیده است. امروزه حدود ۶۰۰ میلیون نفر بودایی وجود دارد؛ اما تعداد کسانی که به مدی تیشن بودایی و یا فلسفه بودا علاقه مندند، بسیار بیشترند.

کتاب مقدس بودایی

سه سبد کانون پالی یا «تی پیتکه»، کهن‌ترین مجموعه کتاب‌های مقدس بودایی است که متعلق به سنت هینه یانه است. از نظر تاریخی، تنها «کانون پالی» است که به طور کامل حفظ شده است و از متن‌های دیگر، تنها بخش‌های بسیار اندکی را می‌توان به آموزه‌های آغازین شاکیه مونی نسبت داد.^۱ این سخن اگرچه طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد و شواهد تاریخی آن را اثبات می‌کند؛ ولی پیروان مکتب‌های مهاییانی آن را نمی‌پذیرند و سوتره‌های متأخر خود، مانند متون پرجنیاپارمیتا و سوتره گل نیلوفر را که حداقل تا ۶۰۰ سال پس از درگذشت بودا از آنها خبری نبود،^۲ به خود بودا نسبت می‌دهند. به این ترتیب، از نظر تاریخی، ادبیات آیین بودای آغازین را تنها در متن‌های پالی و در ترجمه‌های چینی متون هینه یانه و نیز به طور پراکنده به سنسکریت می‌توان پیدا کرد. این مجموعه را محققان غربی، «کانون پالی» نیز می‌نامند.

عبادت بودایی‌ها

در هر خانه بودایی، یک معبد کوچک وجود دارد که در آن یک پیکره بودا یا یکی از بوداسفان را گذاشته‌اند. در خانه بوداییان مهاییانی، الواح یادبود درگذشتگان آن خانواده را نیز می‌توان یافت. هر روز گل و بخور و چای و شیرینی به این معبد هدیه می‌کنند و در خانه پرهیزکاران، هر بام و شام، سوتره کوتاهی را به قصد ثواب (تحصیل کرمه نیک) می‌خوانند.

مهاییانی‌ها علاوه بر آنکه این اعمال دینی را روزانه در معبد خانوادگی به جای می‌آورند، بارها به زیارت معابد نیز می‌روند. مناسبت‌های خاصی وجود دارد که بوداییان مؤمن، حتماً در آنها شرکت می‌کنند.

۱. شومان، ۱۳۷۵: ۳۴.

۲. سوزوکی، ۱۳۸۰: ۴۰.



مؤمنان فرقه تین دئی در ژاپن، به زیارت معبد انریاکوجی در کوهی نزدیک کیوتو می روند. پیروان مکتب شین گون، به معبد کویاسان می روند و یا از هشتاد و هشت معبد کوبودایشی در شیکوکو دیدن می کنند. زائران بودایی اغلب لباس مخصوصی می پوشند که نیم تنه‌ای بی آستین است و کلاه حصیری بزرگی هم به سر می گذارند که روی آنها کلمات مقدسی نوشته اند. تسبیحی دارند که به خلاف وقت‌های دیگر که به مچ دست می اندازند، آن را به گردن می آویزند، یک چوب دستی بلند و یک زنگ هم دارند. بسیاری از بوداییان که رهرو نیستند، سوتره‌ها را برای خواندن و زمزمه کردن می آموزند، سوتره خوانی روزانه، به طریقی جانشین نماز آنان شده است. مهم‌ترین سوتره‌ای که هر بودایی ماهایانی می خواند، سوتره گل نیلوفر است. سوتره نویسی نیز کاری مؤمنانه است. پیشتر که هنوز صنعت چاپ اختراع نشده بود، استنساخ، تنها روش حفظ و رواج متن‌های مقدس بود. بعدها، این کار معنای دیگری پیدا کرد، یعنی کمکی به تمرکز بود و اجر معنوی حاصل از این کار مؤمنانه، به روان موجودات پیشکش می شد.

عبادات روزانه

منظور از نماز روزانه بودایی، گونه‌ای از عبادات است که همه انجمن‌های چهارگانه بودای آن را قبول دارند و تقریباً توسط همه فرقه‌های بودایی انجام می شود. این عبادت، گاهی یک بار و گاهی چند بار در روز اجرا می گردد و صورت‌های مختلفی در میان فرقه‌های تیره واده و مهاییانه و ها دارد. این نماز، عمدتاً شامل خواندن سوتره یا بخش‌هایی از یک سوتره‌ها و تکرار منتره‌ها است. این نماز بسته به اینکه نوع کاری که شخص می خواهد عهده دار شود، در معبد یا در خانه برگزار می شود.

نماز یک بودایی، معمولاً در مقابل یک یا چند شیئی مقدس برگزار می شود و با پیشکش کردن چراغ، بخور و غذا به آن بت یا صاحب معبد همراه است. نماز صبح و مغرب در سنت آیین بودای چینی، در مکاتب چن و پاک بوم، شامل ذکر منتره‌ها، ذکر نام بودا و تمرینات بدنی و ذهنی، مانند تعظیم کردن، مدی تیشن در حال راه رفتن، و عهد بستن است. نشستن به حالت مدی تیشن، گاهی پیش



از نماز و گاهی پس از نماز انجام می‌شود. در ژاپن، گونگیو^۱ یا نماز را، گاهی او-
تسوتومه^۲ یا شوجین^۳ می‌نامند. این سه اصطلاح ژاپنی برای نماز، کلی هستند و
اختصاص به مکتب و فرقه خاصی ندارند.



پرسشنامه

۱. خدایان سه گانه هندوان را نام ببرید.
۲. انواع عبادت در آیین هندو را توضیح دهید.
۳. رابطه یوگا با عبادت چیست؟
۴. مکاتب اصلی آیین بودا را توضیح دهید.
۵. برخی از کتاب‌های مقدس آیین بودا را ذکر کنید.
۶. نماز بودایی به چه صورت برگزار می‌گردد؟

جهت مطالعه بیشتر: ابوالقاسم، جعفری، نماز در ادیان، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.



بخش چهارم: دعوت به نماز

بعد از آنکه نمازگزار نمازش را کامل کرد و معارف لازم از آن را فرا گرفت، شایسته است بپردازد به وظیفه مهم خود در جامعه که دعوت دیگران به نماز است. هدف این بخش بیان اصول و شیوه‌های این حرکت الهی است.

فصل اول: اصول و شیوه‌های هدایت و دعوت دیگران به نماز
فصل دوم: بررسی علل ترک نماز و راه‌های درمان آن



مقدمه

نماز و توجه به خداوند، ریشه در گوهر جان و اندیشه انسان دارد و انسانی‌ترین وظیفه هر انسانی است؛ زیرا نماز و عبادت، نه تنها یک دستور، که یک نیاز درونی است؛ یک گرایش فطری است؛ ضرورت حیات معنوی و پاکیزه است. بی‌نیایش و پرستش، تفاوت چندانی میان انسان و درخت و حیوان باقی نمی‌ماند؛ گو اینکه به تصریح قرآن، جمادات نیز تسبیح‌گوی خداوندند.^۱

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند

نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

پس نمازگزاری، نوعی هماهنگی و هم‌سوئی با قافله آفرینش نیست؟

هر کس به زبانی صفت و مدح تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

بنابراین انسانی که خود را فارغ از نماز و نیایش می‌داند، به مرتبه‌ای نازل‌تر از سنگ و چوب تنزل کرده است!

از سوئی دیگر بیماری بزرگ کشنده قرن ما، پریشان‌حالی و اضطراب قلب است. این بیماری خاموش و به ظاهر معمولی، لذت زندگی را بر انسان حرام می‌کند و پیوسته او را شکنجه می‌دهد. آمار بالای خشونت و طلاق و اعتیاد و پرخاش‌گری و بی‌اعتمادی عمومی، از نشانه‌ها و پیامدهای این آسیب بزرگ اجتماعی است. از این رو جوامع انسانی، همواره در پی راه یا راه‌هایی است که بر این بیماری سخت غلبه کند. پیشنهاد دین و کتاب خدا برای درمان بیماری تشویش، نماز است. نماز، فضایل و خواص بسیاری دارد که در رأس آنها «قرب الی الله» است؛ در عین حال، این خاصیت مهم و حیاتی را نیز دارد که می‌تواند به انسان یاری رساند تا از دام تشویش و اضطراب بیرون آید. چنانکه قرآن مجید، ذکر خدا را مایه آرامش قلب‌ها شمرده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».^۲

۱. حجر: ۲۲.

۲. رعد: ۲۹.



به گیتی نیست آرامش، از این رو

ز نام دوست دل آرام کردند

و به راستی کدام ذکر بالاتر از نماز؟ «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»^۱

اگر نماز را این همه فضیلت و اثر و برکت نبود، امام صادق علیه السلام نمی فرمود: «نماز محبوب ترین عمل نزد خداوند و آخرین سفارش پیامبران است»^۲. پس بر ما است که خدا را شکر گزاریم که این نعمت بزرگ و این راه مبارک را از ما دریغ نفرمود. محراب نیایش و سجاده نماز، به راستی که بالاترین نعمت خداوند است و شکر این نعمت بر همه واجب) اما در برابر این نعمت عظما، باید مسئولیت شناس نیز بود. اگر نماز، نعمت است، پس روزی درباره آن از ما سؤال خواهند کرد که با این نعمت چه کردید: «لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۳. مسئولیت شناسی در برابر نماز، این است که دیگران را نیز به آن فراخوانیم و این هدیه الهی را تنها و غریب نگذاریم. نمازگزاری که دیگران را به نماز دعوت نمی کند و عطر نماز را در میان اطرافیان خود نمی پراکند، حق این موهبت را ادا نکرده است. در قرآن کریم می خوانیم پیامبران، اهل و خاندان خود را به نماز دعوت می کردند: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»^۴ [اسماعیل صادق الوعد] خاندان خویش را به نماز و زکات امر می کرد و پروردگارش از او خشنود بود. پیامبران و همه اولیای الهی، غیر از آنکه خود دوستدار نماز بودند، می کوشیدند که این دوستی را میان مردم و نماز نیز ایجاد کنند. خداوند نیز از آنان خواسته بود که درباره دیگران احساس مسئولیت کرده، آنان را در این خیر کثیر شریک گردانند.

نمازگزاری که دیگران را به این عبادت الهی دعوت می کند، پاداش کسی را نصیب می برد که در هدایت مردم به سوی سعادت اخروی می کوشد. امیر مؤمنان علیه السلام درباره پاداش هدایت و راهنمایی دیگران می فرماید: «آنگاه که رسول

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۴.

۳. تکاثر: ۸.

۴. مریم: ۵۵.



خدا ﷺ مرا برای تبلیغ اسلام به یمن فرستاد، فرمود: یا علی، با کسی جنگ نکن مگر برای دعوت او به اسلام! سوگند به خداوند، اگر حضرت حق يك نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه که آفتاب بر آن می‌تابد و تو بر او ولایت پیدا می‌کنی.^۱ به حتم تشویق و ترغیب دوستان و آشنایان به نماز نیز همین اجر بزرگ را دارا است!

با توجه به اهمیت و درعین حال ظرافت‌های اقامه نماز و دعوت به آن، در این فصل نکته‌های کاربردی و راهبری در موضوع شیوه‌های دعوت دیگران به نماز را در اختیار خوانندگان فرهیخته این درسنامه قرار دادیم.



فصل اول: اصول و شیوه‌های هدایت و دعوت دیگران به نماز

دکتر محمد داودی

الف) اصول هدایت و دعوت دیگران به نماز

انسان موجودی آگاه و هدفمند بوده، برای رسیدن به هدف خود ناگزیر از فعالیت و تلاش است؛ اما فعالیت و تلاش در صورتی به نتیجه می‌رسد که بر اساس اصولی دقیق و کارآمد انجام شود. این قاعده در مورد دعوت دیگران به نماز نیز صادق است. اصول هدایت و دعوت دیگران به نماز دستورالعمل‌هایی کلی هستند که در چگونگی انجام فعالیت‌های مربوط به این دعوت نقش مهمی ایفا می‌کنند. مهم‌ترین این اصول را به اختصار بیان می‌کنیم.

یک. شروع از خود

ذات نیافته از هستی بخش
کی تواند که شود هستی بخش

دعوت به نماز، امامت و راهنمایی به سوی خداست و راهنما و دعوت کننده در اولین قدم باید از خود شروع کند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ!»^۱

به بیانی دیگر، دعوت به نماز، دعوت به ارتباط با خداوند است؛ کسی که خود این ارتباط را ندارد، اگر بخواهد دیگران را بدان دعوت کند، مستحق این آیات است که: «اتَّامِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^۲ و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۳.

پس اولین اصل در این دعوت، این است که مربی و دعوت کننده از تکمیل نماز خود شروع کند.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۳.

۲. «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید» (بقره: ۴۴).

۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟!» (صف: ۲).



دو. اصل زمینه‌سازی

هدایت به سوی نماز يك فعاليت است. اين فعاليت مانند هر فعاليت ديگر نه در خلأ بلکه در يك محيط و موقعيت اتفاق می‌افتد. اگر اين محيط و موقعيت برای انجام اين فعاليت آماده شده باشد، زحمت ما مفيد واقع می‌شود و ثمر می‌دهد و در غير اين صورت، به احتمال زياد به هدر می‌رود و به هدف مورد نظر نمی‌رسد.

سه. اصل جامعيت

نماز عملی عبادی است دارای ابعاد گوناگون. نماز يك رفتار است و رفتار، چنان‌که روانشناسان گفته‌اند، سه بعد دارد: شناختی، گرایشی و رفتاری. عمل نماز از کسی صادر می‌شود که بهره‌ای هرچند کم از شناخت، گرایش و توانایی عمل نسبت به آن را برده باشد. هر چه شناخت بیشتر و عمیق‌تر و هر چه گرایش قوی‌تر باشد، فرد به اين عمل پایبندتر خواهد بود؛ مشروط به اينکه توانایی و مهارت برای انجام آن را دارا باشد. اگر کسی کاملاً به نماز آگاه و به آن گرایش هم داشته باشد اما فاقد توانایی و مهارت‌های لازم باشد، برای مثال، حمد و سوره و اذکار را نداند یا نتواند رکوع و سجود را به صورت صحيح انجام دهد، نمی‌تواند نماز را به صورت صحيح انجام دهد.

بدین ترتیب، در دعوت و آموزش نماز باید به هر سه بعد آن توجه داشت. بایسته است شناخت و باورهای لازم، گرایش‌ها و انگیزه‌های صحيح و توانایی‌ها و مهارت‌های لازم را در آنان ایجاد کرد و پرورش داد. اصل جامعیت بدین معناست که در هدایت به نماز نباید تنها به بعد شناختی، بعد گرایشی یا بعد رفتاری بسنده کرد؛ بلکه باید به هر سه بعد به اندازه لازم توجه کرد و پرورش داد.

چهار. اصل تدریج

اصل تدریج بیانگر اين مطلب است که در آموزش نماز به ديگران، نباید یکباره کل نماز و معارف و مهارت‌های مربوط به آن را ارائه کرد؛ بلکه باید آنها را به تدریج آموزش داد. برای مثال، در مورد کودکان، نخست باید اصل سجده را به وی آموخت و او را رها کرد تا آن را انجام دهد. پس از مدتی باید وضو را به وی آموزش داد. پس از مدتی باید از او خواست صورت نماز را انجام دهد و رعایت شرایط نماز



را از وی نخواست.

در تصریح به این مطلب، در روایتی آمده است:

"آنگاه که پسر سه ساله شد به او می‌گویند هفت بار بگو: «لا إله إلا الله». وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزه شد، به او می‌گویند: هفت بار بگو: «محمد رسول الله». وقتی چهار ساله شد به او می‌گویند: هفت بار بگو «صلى الله على محمد و آل محمد». آنگاه که پنج سالش تمام شد از او می‌پرسند: دست چپ تو کدام و دست راست تو کدام است؛ اگر جواب صحیح داد او را رو به قبله می‌کنند و می‌گویند: سجده کن و رهایش می‌کنند تا شش ساله شود. زمانی که شش سالش تمام شد، رکوع و سجود را به او می‌آموزند و به نمازش وامی‌دارند تا هفت ساله شود. وقتی هفت سالش تمام شد به او می‌گویند: دو دست و صورتت را بشوی، آنگاه به او می‌گویند: نماز بخوان، تا نه سالش تمام شود. در آن هنگام، وضو به او می‌آموزند و نماز را به او می‌آموزند... هرگاه وضو و نماز را آموخت، خداوند والدینش را مشمول رحمت خود می‌کند»^۱.

پنج) اصل اعتدال

اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط یکی از مصادیق اصل رفق و مداراست. افراط و تفریط خواه از طرف متربی و فرزند خواه از طرف مربی و والدین هر دو مذموم است.

اصل اعتدال اقتضا می‌کند که دعوت کننده به نماز، انتظاراتی بیش از اندازه

۱. عبدالله بن فضاله عن أحدهما عليه السلام قال: «إذا بلغ الغلام ثلاث سنين، يقال له سبع مرّات: قل لا إله إلا الله. ثم يترك حتى يتم له ثلاث سنين و سبعة أشهر و عشرون يوماً. فيقال له: قل محمد رسول الله صلى الله عليه وآله سبع مرّات، و يترك حتى يتم له أربع سنين. ثم يقال له سبع مرّات: قل صلى الله على محمد و آل محمد. ثم يترك حتى يتم له خمس سنين. ثم يقال له: أيها يمينك و أيها شمالك؟ فإذا عرف ذلك حوّل وجهه إلى القبلة و يقال له: اسجد. ثم يترك حتى يتم له ستّ سنين. فإذا تمّ له ستّ سنين صلى و علم الركوع و السجود حتى يتم له سبع سنين؛ فإذا تمّ له سبع سنين قيل له: اغسل وجهك و كفّيك، فإذا غسلهما قيل له: صلّ. ثم يترك حتى يتم له تسع. فإذا تمّت له علم الوضوء و ضرب عليه و علم الصلاة و ضرب عليها و فإذا تعلّم الوضوء و الصلاة غفر الله لوالديه» (عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۴، روایت ۳).



از مخاطب خود نداشته باشند؛ چرا که انتظار بیش از اندازه، به ویژه در سنین کودکی و نوجوانی، چنان که در سخنان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام آمده است، موجب خستگی و دلزدگی و در نهایت بی میلی و بی علاقه‌گی به نماز شده، او را از نماز دور می‌کند و چه بسا به ترك نماز بینجامد.

انتظار بیش از اندازه دو پیامد منفی دارد: اگر نوجوان مطابق انتظار ما عمل کند، از نماز بیزار و دلزده می‌شود و اگر مطابق نظر ما عمل نکند، موجب ناراحتی و تنش میان ما با او می‌شود؛ این تصور در او به وجود می‌آید که در عمل به وظایف دینی اش کوتاهی می‌کند و همین موجب می‌شود اعتماد به نفس فرزند ضعیف گردد. از سوی دیگر، نباید سطح انتظارات خود را بسیار پایین بیاوریم که نتیجه آن سهل انگاری و بی توجهی به نماز یا ترك نماز خواهد بود.

شش. اصل تداوم و استقامت

مداومت و استقامت در دعوت و تربیت، سیره انبیا ﷺ الهی ﷻ و نشأت گرفته از سفارش‌های مکرر خداوند به آنهاست؛ "فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكُمْ".^۱ این امر به ویژه در مورد نماز اهمیت و ضرورت بیشتری می‌یابد؛ زیرا چنان که پیش از این گفتیم، یادگیری نماز و تثبیت و درونی شدن آن در دیگران نیازمند گذشت زمان است و با یک روز و یک هفته و یک ماه به سرانجام نمی‌رسد. بنابراین، باید در هدایت دیگران به نماز خود را برای فعالیتی پیوسته آماده سازد و روشن است که فعالیت مداوم و پیوسته نیاز به استقامت و پایداری دارد!

هفت. اصل کرامت

در میان مخلوقات الهی، خداوند به انسان عنایت ویژه داشته، استعدادها و توانایی‌های ویژه‌ای به او عطا کرده که برجسته‌ترین آنها عقل و اختیار است. آنچه انسان را از دیگر موجودات متمایز کرده و به او این امکان را داده است که بتواند در مسیر رشد و کمال، گوی سبقت را از دیگر موجودات این جهانی و حتی فرشتگان مقرب الهی برآید، عقل و اختیار است. "وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ



فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۱ و ما فرزندان آدم را بسیار گرمی داشتیم، و آنان را بر مرکب‌های آبی و صحرایی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزیشان کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری افزون دادیم. بدین ترتیب، انسان به واسطه برخورداری از عقل و اختیار دارای کرامت است و بر دیگر موجودات برتری دارد.

اصل کرامت بیانگر آن است که والدین، معلم و مربی و دعوت‌کننده به دین باید متربی خود را گرمی بدارند و کرامتش را پاس بدارند. آنها حق ندارند حتی در مقام تربیت، مخاطب را تحقیر و کرامت انسانی او را لگد مال کنند. بنابراین، باید در هدایت به نماز به‌گونه‌ای عمل کنند که شخصیت و احترام و کرامت متربی و مخاطبشان حفظ شود.

ب) روش‌های عام در هدایت و دعوت دیگران به نماز

در ابتدا روش‌های عام، یعنی آن روش‌هایی که ویژه شرایط سنی خاص نیست را بیان می‌کنیم. هرچند در استفاده از هر یک از روش‌های بیان شده نیز بایسته است به نیاز مخاطب توجه شود.

یک. اعطای بینش و پاسخ به شبهات

رفتار آدمی، به‌ویژه در سنین بالاتر، تا حدود زیادی در تأثیر آگاهی و شناخت او قرار دارد. اگر آدمی بداند فلان غذا برای سلامتی بدن مفید است، نسبت به آن گرایش پیدا می‌کند و حاضر می‌شود برای تهیه آن اقدام کرده و بهای آن را نیز بپردازد. در حالی که اگر شناختی نداشته باشد، برای آن ارزشی قائل نمی‌شود و برای تهیه آن تلاشی نمی‌کند و اگر در اختیار او هم باشد، ممکن است آن را دور بیندازد.

شناخت و آگاهی از نماز نقش مهمی در روی آوردن یا روی برگرداندن از نماز دارد. بسیاری از مردم به این دلیل به نماز پشت یا به آن بی‌توجهی می‌کنند که آگاهی و معرفت درست و کافی از نماز ندارند. برخی نیز به دلیل شناخت نادرستی که از

.....
۱. " ما انسان را گرمی داشتیم؛ و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع

روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم"

(اسراء: ۷۰).



نماز دارند به آن بی توجهی می کنند.

شبهاتی که درباره نماز در ذهن و جان فرزند وارد می شود به منزله ویروسی است که از درون توان و انگیزه او برای نماز را به تحلیل می برد و اگر معالجه و درمان نشود، التزام و پایبندی او به نماز را از میان می برد. شبیهه، دقیقاً در مقابل اعطای بینش عمل می کند. به همان اندازه که اعطای بینش در سوق دادن به نماز مؤثر است و انگیزه و علاقه به نماز ایجاد می کند، شبیهه نیز در بی انگیزه و بی علاقه کردن به نماز مؤثر است. بنابراین، مراقبت فکری از متربی و پاسخ دادن به شبهات او یکی از روش های مؤثر در دعوت و ترغیب او به نماز است.

نمونه ای از شبهات

در اینجا دو شبهه مهم را برای نمونه مطرح و پاسخ آن را بیان می کنیم.

نماز نشانه تحجر و عقب ماندگی

یکی از پیامدهای رنسانس و پیشرفت های علمی بشر این عقیده بود که انسان برای رشد و تعالی خود نیازی به راهنمایی های دین ندارد و با اتکا به عقل و دانش خود می تواند راه سعادت را بیابد و به سعادت برسد. بر این اساس، دین و آموزه های دینی متعلق به تاریخ و خرافه تلقی شدند و پایبندی به دین معادل تحجر و عقب ماندگی شد.

اما تحولات بعد از رنسانس نشان داد که ادعاهای بشر غربی در دوران رنسانس ادعاهایی گزاف و باطل بوده و انسان نمی تواند با اتکا به عقل خود راه سعادت و خوشبختی را پیدا کند. از سوی دیگر، روشن شد ادعاهایی که در غرب درباره دین و آموزه های دینی شده در مورد مسیحیت که دینی تحریف شده است، صادق می باشد نه در مورد اسلام. دستورات و آموزه های اسلامی، اعم از اعتقادات و مناسک و اخلاقیات، همگی معقول و مبتنی بر مبانی معرفتی مستحکم و قوی بوده با هیچ يك از دستاوردهای علمی و فکری بشر تعارضی ندارد. به همین جهت، امروزه اقبال به دین در میان مردم به ویژه کشورهای اروپایی و امریکایی که مهد رنسانس بودند رواج یافته و حتی دانشمندان و تحصیل کردگان آنها به اسلام رو می آورند و آن را از جان و دل می پذیرند و پایبندی به آموزه های آن از



«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاتُّ وَرَقٌ هَذِهِ الشَّجَرَةِ»؛^۱ هرگاه بنده مسلمان به نماز برخیزد گناهانش می‌ریزد چنان‌که برگ این درخت می‌ریزد. علاوه بر این، خود نماز وسیله‌ای است که انسان را از گناه باز می‌دارد.

در روایت آمده است:

«أَنَّ فَتَى مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ يَرْتَكِبُ الْفَوَاحِشَ فَوُصِفَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَّا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ تَابَ»؛^۲ جوانی از انصار با پیامبر ﷺ نماز می‌خواند و در عین حال کارهای زشت مرتکب می‌شد. حال او را برای پیامبر توضیح دادند، حضرت فرمود: نمازش روزی او را از این کار باز می‌دارد و طولی نکشید که توبه کرد.

درباره شبهه دوم باید گفت روایاتی که می‌گویند برخی گناهان مانع قبولی نماز می‌شود به این معنا نیست که باید نماز را ترك کرد! این روایات با بیان آثار گناهان می‌خواهند انسان مؤمن و نمازگزار را از ارتکاب گناه و از میان بردن تأثیر نماز باز بدارند؛ تا مؤمن از برکات نماز به صورت کامل بهره‌مند شود.

دو. انداز و تبشیر

انذار به معنای اعلام خطر و تبشیر به معنای مژده دادن است. رساندن هر نوع خبر ناگواری انذار نیست؛ بلکه انذار، چنان‌که طریحی در مجمع‌البحرین به صراحت گفته است «عبارت است از ابلاغ پیام، همراه با ترساندن».^۳ به همین دلیل لازمه هر اندازی، خبر دادن و آگاه کردن از عواقب ناخوشایند آن است؛ اما هر آگاه کردن و خبر دادن از عواقب ناخوشایندی انذار نیست. نظیر آیات و روایاتی که بهشت یا جهنم و احوال اهل آن را توصیف می‌کند. پس انذار و تبشیر با بیان پیامدهای عمل تحقق می‌یابد. بنابراین، انذار و تبشیر به عنوان شیوه ترغیب و دعوت به نماز عبارت است از «بیان آثار و برکات نماز و بیان عواقب ترك نماز و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۸.

۲. همان، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۳. طریحی، مجمع‌البحرین، ذیل ماده نذر.



بی توجهی به آن».

از آنچه گفتیم روشن شد که یکی از شیوه‌های ترغیب دیگران به نماز استفاده از بشارت دادن و ترساندن است. چنانچه در بخش اول و بخش آثار این درسنامه بدان اشاره شده، در سخنان معصومان علیهم‌السلام نمونه‌های بسیاری از انذار و تبشیر به نماز وجود دارد که می‌توان به تناسب از آنها استفاده کرد.

سه. تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه از لوازم ضروری تربیت هستند، به‌گونه‌ای که بدون یاری گرفتن از این دو نمی‌توان مربی را به مقصد رشد و کمال رساند. تشویق و تنبیه به منزله دو بال برای تربیت هستند که با کمک آن تربیت به پرواز درآمده و مسیر تربیت را با موفقیت طی می‌کند و به هدف فلاح و سعادت می‌رسد. چنانکه کنار گذاشتن تشویق و تنبیه یا تکیه بر یکی از این دو به معنای زمین‌گیر شدن و توقف تعلیم و تربیت است!

تشویق در لغت به معنای ایجاد شوق و میل و تنبیه به معنای آگاه کردن و توجه دادن است. در آثار تربیتی این دو واژه کاربردهای مختلفی دارند که پرداختن به همه آنها مناسب این مقال نیست. در این نوشته تعریف مقبول ما از تشویق این است: «تشویق عملی است که مربی یا والدین معمولاً پس از انجام رفتار صحیح مربی انجام می‌دهند تا موجب تداوم رفتار صحیح گردد». براساس این تعریف هدف تشویق تداوم و تثبیت رفتار صحیح مربی است.

تنبیه نیز در زبان فارسی کاربردهای متعدد و گاه متضاد دارد که پرداختن به آنها در اینجا ضرورتی ندارد. تعریف مورد نظر این نوشته از تنبیه این است: «تنبیه عملی است که مربی یا والدین پس از ارتکاب خطا و رفتار ناشایست مربی انجام می‌دهند تا مانع تداوم آن گردد». براین اساس، هدف تنبیه بازداشتن مربی از تداوم عمل ناشایست است و پس از ارتکاب خطا است که تنبیه صورت می‌گیرد. روی ترش کردن به فرزند هنگامی که نماز ظهرش نخوانده و قضا شده، نمونه‌ای از این تنبیه است. تنبیه هیچ‌گاه پیش از ارتکاب خطا صورت نمی‌گیرد و اگر فعالیتی به منظور جلوگیری از انجام خطا پیش از ارتکاب خطا انجام شود نه



تنبيه، بلکه تهديد و هشدار يا انذار است.

الف) اشاره‌ای به انواع تشویق و تنبيه

تشویق و تنبيه اقسام گوناگونی دارد که آگاهی از آنها به منظور استفاده به جا از آنها ضرورت دارد. تشویق مادی یا غیرمادی است. تشویق مادی آن است که برای ایجاد انگیزه در مرتبی برای تداوم در خواندن نماز، شیرینی، شکلات، دوچرخه، اسباب بازی، لباس و مانند آن را در اختیار او قرار دهیم. تشویق غیرمادی آن است که به جای موارد فوق او را مورد محبت و توجه ویژه خود قرار دهیم، از او تعریف و تمجید کنیم، او را الگو معرفی کنیم، نمایندگی کلاس را به او بدهیم و مانند آن. البته برای تعریف اقسام دیگری بیان شده است که در این مختصر نمی‌گنجد.

ب) شرایط تشویق و تنبيه

تشویق و تنبيه در هدایت دیگران، به خصوص فرزندان به نماز در صورتی مؤثر و کارآمد است که با رعایت شرایط آن اعمال گردد. در غیر این صورت، نه تنها مفید نیست، بلکه می‌تواند ما را از هدف دور کند.

مهم‌ترین شرایط تشویق و تنبيه به این شرح است:

شرط اول. تقدم تشویق بر تنبيه

در هدایت به نماز استفاده از تشویق در اولویت قرار دارد؛ زیرا تشویق است که مرتبی را به سوی نماز سوق می‌دهد و به حرکت او می‌دارد و تنبيه تنها بازدارنده است نه به حرکت درآورنده. البته، می‌توان از تنبيه برای واداشتن به نماز استفاده کرد؛ اما تا جایی که امکان دارد باید از تنبيه کمتر استفاده کرد.

دوم. تشویق و تنبيه رفتار

باید رفتار و عمل را تشویق یا تنبيه کرد، نه شخصیت فرد را. در مقام تنبيه باید به گونه‌ای عمل کرد که تنبيه شونده احساس کند به علت ترك نماز تنبيه شده است؛ نه به علت شخصیتش. حتی گاهی لازم است این مطلب را صریح به او خود گوشزد کنند تا عزت نفس و شخصیت او آسیب نبیند. به عبارت دیگر، تنبيه شونده باید مطمئن باشد که شخصیتش، صرف نظر از نوع اعمال و رفتارش،



برای ما محترم و محبوب است و اگر آزرده‌گی و تنبیهی مطرح است مربوط به رفتار خاص او (بی‌توجهی او به نماز) است نه شخصیت وی.

ج) تناسب با عمل

نوجوانی که نماز را کامل و در اول وقت می‌خواند با آنکه نماز را با عجله و آخر وقت می‌خواند یکسان نیستند. همچنین نوجوانی که تازه به نماز رو آورده با نوجوانی که چند سالی است که در مسیر نماز قرار دارد یکسان نیستند. هر کدام از اینها باید به نوع و اندازه خاص تشویق شوند. کسی که نمازش را در اول وقت می‌خواند در مقایسه با کسی که نمازش را در آخر وقت می‌خواند، باید بیشتر تشویق شود. همچنین فرزندی که تازه به نماز رو آورده، هرچند نماز را ناقص و در اول وقت به جا نیاورد، در مقایسه با فرزندی که دو سال از او جلوتر است، باید بیشتر تشویق شود؛ چرا که او فعالیت بیشتری انجام داده و پیشرفت بیشتری داشته است. این مطلب در مورد تنبیه هم صادق است.

چهارم. به‌هنگام بودن

فرزند خردسال ما هنگامی که برای اولین بار نماز پدر یا مادرش را تقلید می‌کند، اگر بلافاصله تشویق شود، این رفتار در او تثبیت می‌شود؛ اما اگر با فاصله و مثلاً بعد از دو روز تشویق شود، از تأثیر این تشویق کاسته خواهد شد.

تنبیه نیز همین‌گونه است. فرزندی که نماز خود را مرتب می‌خوانده، در صورتی که عمداً و بدون دلیل موجهی نمازش را ترك و به آن بی‌توجهی کند، اگر در همان هنگام به او تذکر داده شود، این تذکر می‌تواند مؤثر باشد؛ اما اگر فاصله زیاد شد، به همان میزان از تأثیر آن کاسته خواهد شد.

ح) شیوه‌های تنبیه

چنان‌که پیش از این گفته شد، تنبیه بازدارنده است و برای جلوگیری از رفتار نادرست و تثبیت آن استفاده می‌شود. همچنین تنبیه لزوماً به معنای تنبیه بدنی نیست و تنبیه بدنی آخرین مرحله است. به هر حال، در مسیر آموزش و درونی کردن نماز ممکن است در مواردی فرزند در انجام نماز کوتاهی کند یا حتی عقب‌گرد داشته باشد و برای مثال، اگر قبلاً نماز را در اول وقت می‌خوانده،



اکنون در اول وقت نخواند؛ یا گاهی نماز صبحش قضا بشود؛ یا نماز را در برخی موارد نخواند. در این گونه موارد برای جلوگیری از تکرار این رفتارها که در واقع نوعی انحراف و عقب‌گرد است باید از تنبیه استفاده کرد. در اینجا برخی از مراحل و شیوه‌های تنبیه را بیان می‌کنیم.

۱. تغافل و چشم‌پوشی

اولین گام و شیوه در اصلاح رفتار نادرست به‌ویژه اگر برای نخستین بار انجام شده باشد، چشم‌پوشی و نادیده گرفتن است. حرکت در مسیر تربیت و پایبندی به نماز برای خردسالی که تا به حال آزاد بوده و محدودیتی نداشته، همراه با دشواری و مشقت است؛ به همین جهت ممکن است در برخی موارد از آن طفره برود. اما پس از آن ممکن است به خود بیاید و به مسیر صحیح بازگردد. بنابراین، لزومی ندارد به محض مشاهده اولین سستی در امر نماز به او هجوم برد و تنبیه کرد. علاوه بر این که این کار مانع اصطکاک و برخورد والدین با فرزند هم می‌شود. بنابراین در تنبیه، اولین شیوه‌ای که باید استفاده شود تغافل است. البته، اگر تغافل مؤثر واقع نشد، نوبت تذکر است.

۲. تذکر

تذکر به معنای یادآوری است. تذکر نیز مراتبی دارد. در گام اول بایستی به صورت عمومی و بدون اشاره به شخص خطا کننده درباره ضرورت نماز و لزوم پایبندی به آن سخن بگوییم. اگر تذکر عمومی مؤثر واقع نشد، نوبت تذکر خصوصی است. باید بسیار نرم و با محبت یادآوری کنیم که نماز دستور الهی است و در هیچ وضعیتی نباید تعطیل شود. اگر تذکر مخفیانه کارگر نیفتاد، می‌توان به صورت آشکار تذکر داد.

۳. قهر کردن

قطع رابطه و قهر کردن یکی دیگر از شیوه‌های تنبیه است. قهر در واقع نوعی محروم کردن است، محروم کردن از ارتباط و محبت. در این شیوه نیز لازم است به تدریج و گام به گام اقدام کرد. در مرحله اول باید روی ترش کرد و چندان باروی باز با ترک کننده یا سبک شماره نماز برخورد نکرد و حتی جواب سلام او را درست نداد.

روایت شده است که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و سلام کرد؛ اما پیامبر ﷺ جواب



سلامش را نداد. مرد با ناراحتی به منزل رفت و ماجرا را برای همسرش بیان کرد. همسرش گفت: پیامبر ﷺ لباس ابریشم و انگشتر طلای تو را دیده است. این دو را از خود دور کن و نزد ایشان برگرد. مرد چنان کرد و نزد پیامبر ﷺ رفت. رسول خدا ﷺ جواب سلامش را داد.^۱

در مرحله بعد، اگر متنبه نشد، با او برای مدتی کوتاه قطع رابطه کنند. در آموزه‌های دینی نیز قطع رابطه توصیه شده است: یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام از فرزند خود نزد امام شکایت کرد. امام علیه السلام فرمود: «لَا تَضْرِبْهُ وَاهْجُرْهُ وَ لَا تُطِلْ»^۲ او را نزد، با او قهر کن ولی طولانی نباشد! البته اجرای این شیوه برای غیر از فرزندان، ظرافت‌های خودش را دارد و با دقت خاصی باید صورت گیرد.

چهار. معرفی الگوهای اهل نماز

الگو در لغت به معنای نمونه و سرمشق است. در تعلیم و تربیت، الگو معمولاً به انسانی گفته می‌شود که مربی با مشاهده رفتار و دیگر ویژگی‌های او همان رفتار و ویژگی‌ها را از او می‌آموزد و فرا می‌گیرد. در قرآن از واژه «أُسُوهُ» برای رساندن این معنا استفاده شده است. «أُسُوهُ» به معنای مقتدا و مقتدا کسی است که دیگران از او پیروی می‌کنند. خداوند متعال در قرآن پیامبر ﷺ را اسوه حسنه برای مسلمانان معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسُوهُ حَسَنَةً لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْأَخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۳

البته فیلم و قصه قابلیت الگو سازی نیز دارند که امروزه بسیار مؤثر واقع شده است. بخصوص در الگو سازی‌های غیر واقعی و مخرب که ابزار دست سلطه‌گران شده است.

در این میان یکی از روش‌های ترغیب به نماز این است که فیلم‌های مناسبی که

۱. داودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت؟ عهدهم؟، ج ۲، تربیت دینی، ص ۲۳۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.

۳. احزاب: ۲۱.



درباره زندگی جوانان اهل نماز یا جوانان تارك نماز ساخته شده در اختیار آنها قرار بگیرد. این گونه فیلم ها هم تشویق کننده آنها به نماز است، هم بازدارنده از ترك نماز و بی توجهی به آن. برای مثال، در مقابل شخصیت های گمراه کننده و غیر واقعی، ساختن فیلم هایی درباره شهید فهمیده و دیگر شهدای جوان و نوجوان با محوریت نماز می تواند در این زمینه مفید باشد.

روش های دیگری نیز برای دعوت و هدایت به نماز وجود دارد که در ضمن مباحث بعدی، بدان اشاره خواهد شد.

ج) روش ها و نکته های دعوت به نماز بر اساس سن مخاطب

مخاطب تربیتی را بر اساس ویژگی های روانشناختی می توان به سه گروه تقسیم کرد و متناسب با هر گروه نیز يك دوره در نظر گرفت: دوره قبل از هفت سال (دوره کودکی اول)، دوره ۷ تا ۱۲ سال (دوره کودکی دوم) و دوره ۱۲ تا ۱۸ سال (دوره نوجوانی). از آنجا که کاربرد روش های عام و تعیین روش های ویژه هر دوره، مستلزم شناخت ویژگی های روانشناختی افراد در هر دوره است، به اختصار ویژگی های روانشناختی هر دوره را بیان و سپس به بیان کاربردها و روش های ویژه آن دوره می پردازیم.

یک. دوره کودکی اول

الف) ویژگی های روانشناختی دوره کودکی اول (کمتر از ۷ سال)

كودك در این دوره ویژگی های خاصی دارد که او را از دیگران متمایز می کند. او در این دوره استفاده از نماد و زبان را آغاز می کند و در سن ۶ و ۷ سالگی گفتار او به بزرگسالان شبیه می شود؛ کلیه بخش های گفتار و قواعد صحیح دستوری را به کار می برد و می تواند جمله های پیچیده و مرکب بسازد.^۱

توانایی ذخیره سازی در حافظه کوتاه مدت در این دوره محدود است؛ اما در دوره دبستان افزایش می یابد و کامل می شود.^۲

۱. رایس، رشد انسان، ص ۱۶۶.

۲. همان، ص ۱۸۳؛ بی ریا و دیگران، روانشناسی رشد، ج ۲، ص ۶۴۰.



کودکان در این دوره از سن سه سالگی به دوستی با دیگران رو می‌آورند. این دوستی‌ها گرچه در ابتدا سطحی و موقت است، به تدریج گزینشی‌تر، عمیق‌تر و بادوام‌تر می‌شود. دوستان معمولاً با یکدیگر به بازی می‌پردازند.^۱ بیشتر وقت کودک در این دوره به بازی می‌گذرد و به همین جهت، در روایات توصیه شده است مانع بازی او نشوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ"^۲ بگذار فرزندت هفت سال بازی کند!

با توجه به ویژگی‌های پیش گفته، روشن می‌شود که کودک در این دوره قابلیت تعلیم و تربیت منظم و برنامه‌ریزی شده را ندارد و یادگیری‌های او بیشتر در ضمن بازی و فعالیت‌های روزمره حاصل می‌شود. بنابراین، در این دوره بیشتر باید به فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای تعلیم و تربیت دینی او و اهل نماز شدنش همت گماشت. در آموزه‌های دینی نیز به این مطلب تصریح شده که هفت سال اول دوران بازی است. با این وجود، این به معنای رها کردن کودک نیست و در همین دوره هم بایسته است تا حد امکان فرزند با مسجد و نماز آشنا شده و به آنها گرایش پیدا کند.

ب) روش‌های ویژه دوره کودکی اول: فراهم آوردن زمینه مساعد

برای فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای هدایت فرزند به نماز راهکارهایی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از تغذیه حلال، انتخاب نام نیکو، محبت به فرزندان، مقید بودن والدین به نماز، ارتباط با خانواده‌های متدین و پایبند به نماز، و پرورش عادت‌های مناسب)

در این دوره آنچه مهم است فراهم آمدن زیرساخت‌های لازم برای گرایش فرزند به نماز است. همچنین دور نگه داشتن فرزند از تأثیرات سوء موانع گرایش به نماز مانند دوستان و خانواده‌های بی‌نماز و رسانه‌های فاسد اهمیت بسیاری دارد.

۱. تلقین اعتقادات

.....
۱. همان، ص ۲۶۷-۲۶۶.

۲. "دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدَّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْرَمَهُ تُفْسِكُ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا حَیْرَ

فیه." (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۲)



چنانچه در روایت پیشین آمد:

"آنگاه که پسر سه ساله شد به او می‌گویند هفت بار بگو: "لا إله إلا الله". وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزه شد، به او می‌گویند: هفت بار بگو: "محمد رسول الله". وقتی چهار ساله شد به او می‌گویند: هفت بار بگو "الهم صل علی محمد و آل محمد" آنگاه که پنج سالش تمام شد از او می‌پرسند: دست چپ تو کدام و دست راست تو کدام است؛ اگر جواب صحیح داد او را رو به قبله می‌کنند و می‌گویند: سجده کن و رهایش می‌کنند تا شش ساله شود... هرگاه وضو و نماز را آموخت، خداوند والدینش را مشمول رحمت خود می‌کند.^۱

مطابق این روایت قبل از آنکه آموزش نماز به صورت مستقیم شروع شود، باید مبانی اعتقادی که عبارتند از توحید و نبوت پیامبر اسلام به کودک تلقین شود. شاید راز تأکید بر تلقین عقاید اسلامی به فرزند در این دوره، با اینکه توانایی درک و فهم آنها را ندارد، این است که کودک در این دوره بسیار تلقین پذیر است و این آموزه‌ها را می‌پذیرد و زمینه‌ای برای درک و فهم آن در بزرگسالی می‌شود. افزون بر این، کودک به میزان درک و فهم خود این آموزه‌ها را می‌فهمد و همین مقدار برای این دوره کفایت می‌کند.

۲. ایجاد انس و الفت به نماز

در این مقطع سنی اولین و مهم‌ترین گامی که والدین و مسئولان تربیتی باید بردارند این است که فرزندان را نماز پذیر بار بیاورند و کاری نکنند که آنان نمازگریز یا حتی نمازستیز شوند. برای تحقق این هدف، فراهم آوردن فرصت مشاهده نماز و تقلید از آن ضرورت دارد و به هیچ وجه نباید از او بخواهیم مانند بزرگسالان نماز بخواند.

۳. فراهم آوردن فرصت مشاهده و تقلید نماز

افزون بر این، در این دوره ضرورت دارد او با نماز آشنا شود و نسبت به آن گرایش مثبت پیدا کند؛ اما از آنجا که عمده یادگیری‌های فرزند در این دوره از راه مشاهده و

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۴، روایت ۳.



تجربه است، این آشنایی باید از راه مشاهده و تجربه صورت بگیرد نه آموزش های نظری و رسمی. بر این اساس، یکی از راهکارهای رسیدن به این مقصد فراهم آوردن فرصت مشاهده نماز والدین و دیگران برای کودک است. هنگامی که فرزند نماز والدین را مشاهده می کند، به آن علاقه مند و از آنها تقلید می کند. البته، این تقلید کامل نیست و متناسب با شرایط سنی کودک است.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ را بر دوش خود سوار می کردند و به مسجد می آوردند. روزی یکی از ایشان در حالی که پیامبر در سجده بودند، بر دوش پیامبر رفت و پیامبر برای مراعات حال او سجده را طولانی کردند.^۱ نقل است که روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو رکعت آخر نماز را سریع خواندند وقتی از ایشان پرسیدند چه اتفاقی افتاده بود که نماز را کوتاه کردند، ایشان فرمودند مگر صدای گریه کودک را نشنیدید.^۲ اینها همگی نشان می دهد که در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمانان فرزند خود را به مسجد می بردند. البته از طرفی باید مراقب باشند فرزندانشان نظم مسجد را مختل نکنند و مانع حضور قلب و آرامش نمازگزاران نشوند و از سوی دیگر نباید آزادی کودکان چنان محدود شود که آنان احساس اسارت و خستگی کنند.

دو. دوره کودکی دوم

الف) ویژگی های روانشناختی دوره کودکی دوم (۷ تا ۱۲ سال)

در این دوره به تدریج تعداد واژگان و درک و فهم کودک از سخنان دیگران افزایش می یابد. آداب سخن گفتن مانند رعایت نوبت دیگران و قطع نکردن سخن دیگران را

۱. «رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ سَجَدَهُ أَطَالَ فِيهَا، فَقَالَ النَّاسُ عِنْدَ انْقِضَاءِ الصَّلَاةِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ سَجَدْتَ بَيْنَ ظَهْرَانِي صَلَاتِكَ سَجَدَهُ أَطْلَقْتُهَا حَتَّى ظَنَنْتَا أَنَّهُ قَدْ حَدَّثَ أَمْرٌ، أَوْ أَنَّهُ أَتَاكَ وَحْيٌ، فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ: «كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ، وَ لَكِنَّ ابْنِي هَذَا ارْتَحَلَنِي، فَكَرِهْتُ أَنْ أُعْجِلَهُ حَتَّى يَقْضَى حَاجَتَهُ»، وَ كَانَ الْحُسَيْنُ أَوْ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَدْ جَاءَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ فِي سَجْدَتِهِ، فَأَمْتَطَى ظَهْرَهُ» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۸۱).

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّاسِ الظُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ هَلْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ حَدَّثٌ قَالَ وَ مَا ذَاكَ قَالُوا خَفَّفْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ نَهْمُ أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ» (كلینی، الكافی، ج ۶، ص ۴۸).



می‌آموزد. همچنین می‌تواند موضوع گفتگورا حفظ کند و آن را تغییر ندهد.^۱ کودک در این دوره آمادگی تعلیم و تربیت منظم و برنامه‌ریزی شده را پیدا می‌کند و به همین جهت باید برای تعلیم و تربیت دینی فرزند و دعوت و هدایت او به نماز برنامه‌ریزی کرد و فعالیت‌های لازم را انجام داد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: “الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ”؛ پسر بچه هفت سال بازی می‌کند، هفت سال قرآن می‌آموزد و هفت سال حلال و حرام الهی را فرا می‌گیرد.^۲

ب) روش‌های ویژه دوره کودکی دوم: آموزش و درونی کردن

تحقیقات جدید درباره رشد مذهبی کودکان نشان می‌دهد که آنان قادر به درک مفاهیم انتزاعی دینی مانند خدا و پیامبر و معاد هستند. ولی آنچه مانع درک و فهم صحیح این مفاهیم توسط کودکان می‌شود استفاده از زبان و واژگان و مفاهیمی است که برای کودکان ناآشنا هستند. به عبارت دیگر، کودکان در این دوره به زبان و مفاهیم و واژگان بزرگسالان آشنا نیستند. هنگامی که بزرگسالان با زبان خود با کودک سخن می‌گویند و با همین زبان می‌خواهند مفاهیم و معارف دینی را به آنان بیاموزند، کودکان معانی و مطالب را درک نمی‌کنند و آموزش عقیم می‌ماند. اما اگر بزرگسالان با استفاده از زبان و واژگان مانوس و مفهوم برای کودک با وی سخن بگویند و مطالب دینی را در قالب این زبان به وی بیاموزند، به خوبی آنها را درک می‌کند و می‌فهمد. بنابراین، در این دوره می‌توان آموزه‌های دینی حتی آموزه‌های انتزاعی را به کودک آموزش داد. البته باید توجه داشت که "بزرگ‌ترین خطر برای خردسالان... این است که در طول آموزش به مجموعه لغات مذهبی دست یابند که اساساً هیچ مفهومی برای آنها ندارند."^۳

کودک در این سن برخی مفاهیم از قبیل عدالت و پاداش و جزا را می‌تواند به صورت عینی و تجربی بیاموزد؛ این از آن جهت بسیار مهم و اثرگذار است که

۱. رایس، رشد انسان، ص ۱۶۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۱۶۸.



کودک در دوره عملیات عینی است.

چند نکته

نکته اول. دعوت کودک به مشاهده نعمت‌های خداوند مانند آسمان، زمین، باران، رویش گیاهان و غیره به همراه بیان ظرافت‌ها و عظمت‌های این نعمت‌ها با زبان کودکان برای آموزش صفات الهی بسیار مناسب است.

دوم. قصه‌گویی و خاطره‌گویی نیز از قالب‌های مناسب آموزش در این سنین است. مثلاً بیان داستان‌های انبیا علیهم‌السلام و امامان علیهم‌السلام هم می‌تواند جنبه خدانشناسی داشته باشد و هم راهنمایشناسی. در این میان قصه‌های قرآنی اثرگذارتر است؛ چون در ضمن آن، کودک با قرآن نیز آشنا می‌شود. مثلاً داستان موسی علیه‌السلام و فرعون بیانگر قدرت و عظمت خدا، معرفی ویژگی‌های پیامبر او و معرفی ویژگی‌ها و خواری و سرانجام دشمنان خداست.

سوم. استفاده از شعر و مثال‌های ساده مؤثر است.

۱. آموزش اقامه نماز، احکام، آداب و فلسفه نماز

چنان‌که پیش از این گفته شد، در این دوره، آموزش نماز به فرزند شروع می‌شود؛ در روایات نیز بر این مطلب تأکید شده است.

در این دوره اهدافی که باید محقق شود عبارتند از:

۲. آموزش احکام نماز

او در این دوره باید با احکام ضروری نماز مانند رو به قبله بودن، با وضو بودن، طهارت لباس و بدن و مانند آن آشنا شده باشد.

دوم. آموزش قرائت و اذکار نماز

در این دوره باید مقدمات ضروری برای اقامه نماز مانند حمد و سوره، اذکار رکوع و سجود، تشهد و سلام را آموخته باشد.

سوم. آشنایی با برخی آداب ظاهری و فلسفه نماز

باید برخی از مهم‌ترین آداب نماز و مسجد را آموخته باشد.

نیز باید مقداری با فلسفه و حکمت نماز در حد توان خود آشنا شده باشد.

چهارم. تمرین نماز و در نهایت ملکه شدن و درونی شدن اقامه نماز.



سه. دوره دوره نوجوانی

الف) ویژگی‌های روانشناختی دوره نوجوانی (۱۲ تا ۱۸ سال)

نوجوانی عبور از مرحله کودکی به بزرگسالی است. این به آن معنا است که نوجوانان باید جنبه‌های کودکانه را کنار بگذارند و الگوهای رفتاری و نگرشی جدیدی را بیاموزند. در این مرحله انتقالی، وضع و جایگاه او مبهم بوده، نوعی سرگردانی و گم‌گشتگی درباره نقش‌هایی وجود دارد که انتظار می‌رود نوجوان آنها را ایفا کند. نوجوان در این زمان نه کودک است، نه بزرگسال. اگر مانند کودکان رفتار کنند، به آنها گفته می‌شود که متناسب با سن خودشان عمل کنند و اگر سعی کنند نظیر بزرگسالان عمل کنند، اغلب مورد سرزنش واقع می‌شوند.

دوران نوجوانی حساس‌ترین و مهم‌ترین دوره زندگی است. در این سنین تغییر و تحولات بسیاری هم از نظر جسمی و هم از جهت عاطفی و روانی برای نوجوان ایجاد می‌شود. نوجوان به سرعت رشد کرده، شاهد تکامل جسمانی و نیرومندی بدنی خویش است و همزمان عواطف و احساسات او دچار تحول اساسی می‌شود و افکار و آرزوها و نگرش او درباره افراد و محیط اطراف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این دوران گذار، تمایلات و خواهش‌های متضادی در او خودنمایی می‌کند؛ خودخواهی کودکانه با نوع پرستی خیرخواهانه درمی‌آمیزد و او را در برزخی میان کودکی و بزرگسالی رها می‌سازد و دچار نوعی بی‌ثباتی عاطفی و روانی و فکری می‌شود که از آن به "بحران بلوغ" یاد می‌کنند. این بحران، نوجوان را در وضعیت مبهم و پیچیده‌ای قرار می‌دهد که نمی‌داند چه باید بکند و همین عدم اطمینان نسبت به نقش خود، موجب پیدایش مشکلات زیادی برای نوجوان می‌شود و او را زودرنج و دو دل و بی‌ثبات می‌سازد.

در این دوره که مصادف با دوره رشد و بلوغ جسمی کودک است، دیگر ابعاد او نیز رشد می‌کند. در این دوره توانایی تفکر کودک رشد کرده، توانایی استدلال کردن، منظم کردن عقاید و فرضیه‌پردازی را به دست می‌آورند و می‌توانند فرضیه‌های خود را به روش منطقی آزمایش و متغیرهای متعدد را بررسی کنند. در این دوره تفاوت میان واقعیت و احتمالات برای نوجوان روشن می‌شود و به همین جهت،



آرمانگرایی و در نتیجه آن، نارضایتی از وضع موجود و سعی در تغییر وضع موجود در نوجوانان بسیار برجسته می‌شود.^۱

در این دوره الگوهای پاسخ‌های هیجانی به رویدادها و اشخاص^۲ و نیز خودپنداره و عزت نفس در نوجوانان تثبیت می‌شود.^۳ نوجوان دوست دارد دیگران به ویژه پدر و مادر او را به چشم بزرگسالی مستقل ببینند و به او اعتماد کرده، آزادی بدهند.^۴ در متون دینی نیز این دوره را دوره وزارت نامیده‌اند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: "اَلْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛" فرزند هفت سال آقا و رئیس، هفت سال بنده و مطیع و هفت سال وزیر است. برای نوجوانان دوستی و داشتن دوست بسیار اساسی است و به تدریج روابط با دوستان جایگزین بخشی از رابطه آنها با والدینشان می‌شود. همچنین دیدگاه‌ها، تأییدها و راهنمایی‌های دوستان برای نوجوانان اهمیت می‌یابد. افزون بر این، نوجوان دوست دارد دیگران او را بپذیرند و مورد توجه واقع دهند.^۵

بر اساس ویژگی‌های پیش گفته، این دوره دوره بازنگری، تثبیت و تعمیق نماز در روح و روان نوجوان است. در این دوره نماز خواندن باید برایش کاملاً ملکه و با احکام، فلسفه، آثار و برکات و آداب نماز به صورت کامل آشنا شود. همچنین در این دوره باید با شبهاتی که درباره نماز مطرح است آشنا شود و بی پایه بودن آنها را درک کند. بنابراین، این دوره دوره تعمیق و تثبیت نماز و شکل‌گیری هویت دینی در فرزند است.

ب) روش‌های ویژه دوره نوجوانی

۱. تحکیم و تعمیق بنیان‌های اعتقادی

با توجه به تحولاتی که در این دوره در توانایی فکری و زبانی نوجوان به وجود

۱. رایس، رشد انسان، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

۲. همان، ص ۳۵۶.

۳. همان، ص ۳۶۵.

۴. همان، ص ۳۸۲-۳۸۳.

۵. همان، ص ۳۸۹ و ۳۹۱.



می‌آید، او در این سن آمادگی لازم برای ادراکات انتزاعی را پیدا می‌کنند. از لحاظ تفکر و استدلال انعطاف‌پذیرتر و ماهرتر می‌شود و می‌تواند موضوعات را از دیدگاه‌ها و نظرات مختلف ببیند؛ علاوه بر مسائل واقعی درباره مسائل فرضی می‌تواند استدلال کند؛ در نتیجه، به موضوعات انتزاعی و نظری مختلف از جمله موضوعات فلسفی و سیاسی مانند عدالت و آزادی فردی، زیبایی و زیباشناسی، مذهب و ایدئولوژی‌های اخلاقی علاقه‌مند می‌گردد. غالب نوجوانان همه چیز از جمله دانش، افکار و عقاید خود را می‌آزمایند و ارزیابی می‌کنند؛ در تمامیت، نگرش‌ها و عقاید خود تردید می‌کنند و در جستجوی ثبات و ارزش‌ها و فلسفه‌های جدیدی برای زندگی برمی‌آیند؛ سخت در برابر آرمان‌های دروغین نگران می‌شوند و درباره آینده به فکر فرومی‌روند.^۱

بنابراین، بازنگری و بازسازی و تعمیق اعتقادات یکی از ضروریات این دوره است. والدین و معلمان باید در این دوره به نوجوان کمک کنند تا بتواند به سلامت این مسیر را طی کند.

در این راستا توجه به این نکات ضروری است:

نکته اول. گسترش دادن میزان اطلاعات و آگاهی او درباره موضوعات اعتقادی؛
دوم. ارائه مطالب به صورت مستدل، همراه با تبیین‌های روشن و قوی و پرهیز از
ارائه مطالب ضعیف و بی‌پایه؛

سوم. توجه به شبهات و پاسخ به موقع و مناسب به شبهات او؛

چهارم. سیر و سفر و مشاهده آیات خداوند^۲ در درون و بیرون خودش.^۳

اهداف تحکیم و تعمیق بنیان‌های اعتقادی

چنان‌که پیش از این گفتیم، با توجه به ویژگی‌های روانشناختی نوجوانان، این دوره، دوره بازنگری و تعمیق و تثبیت است.

۱. ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۲. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (عنکبوت: ۲۰).

۳. «سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳).



اهداف این دوره عبارت‌انداز:

- اول. آگاهی و شناخت فرزند ما از آداب و احکام نماز گسترش و عمق پیدا کند؛
 - دوم. آگاهی و شناخت وی از فلسفه و آثار و فواید نماز گسترده و عمیق شود؛
 - سوم. با شبهات و موانع نماز برخورد کرده و راه حل آنها را پیدا کرده باشد؛
 - چهارم. اقامه نماز برای او کاملاً درونی و بخشی از هویت دینی او شده باشد.
- روش‌های تحکیم و تعمیق بنیان‌های اعتقادی فرزندان نسبت به نماز برای تحقق این اهداف، استفاده از این روش‌ها مؤثر است:

روش اول. تشکیل جلسات بحث و گفتگو

در این مرحله باید دانش گسترده‌ای درباره احکام مورد نیاز نماز و آداب نماز مانند خضوع و خشوع، نماز در اول وقت، و آراستگی در اختیار فرزند قرار گیرد. همچنین باید درباره حکمت نماز، آثار و فواید و برکات نماز نیز بینشی کاملاً عمیق در او ایجاد شود. در این مرحله آموزش‌ها باید از حالت تلقینی و خطابی خارج شده و متقن و محکم و مستدل باشد. تشکیل جلسات بحث و گفتگو درباره نماز روش بسیار خوبی برای تحقق این اهداف است. در این جلسات والدین یا معلمان می‌توانند درباره ابعاد مختلف نماز بحث و موجب رشد فرزندان خود شوند.

دوم. تدوین برنامه مطالعاتی

یکی دیگر از روش‌های تعمیق و تثبیت دانش مربوط به نماز تدوین برنامه مطالعاتی است که در طی آن نوجوان با مطالعه منظم کتاب‌های مربوط می‌تواند بینش و دانش خود را در این زمینه تکمیل کند. اگر بعد از مطالعه هر کتاب درباره آن بحث نیز بشود تأثیرش پایدارتر خواهد بود.

ترغیب و ترهیب، انذار و تبشیر، تشویق و تنبیه

این روش‌ها در ایجاد انگیزه و تثبیت نماز در نوجوان مؤثر است؛ اما باید توجه داشت که در این دوره محور ترغیب و تبشیر و تشویق، امور معنوی و تأثیر نماز در رشد و کمال انسانی انسان باشد.

۲. معرفی الگو

الگوهایی که در این دوره معرفی می‌شوند، باید متناسب با دوره نوجوانی الگوهایی



باشند که نماز در آنها تثبیت شده و با معارف نماز به صورت کامل آشنا هستند. بنابراین، در معرفی الگوها باید به خضوع و خشوع آنها در نماز، رعایت آداب نماز، لذت بردن آنان از نماز و نماز شب و نوافل آنها بیشتر توجه شود.

۳. انتخاب دوستان مناسب

چنان که پیش از این گفتیم، دوست‌گرایی و گروه‌گرایی یکی از ویژگی‌های دوران نوجوانی به شمار می‌رود. وفاداری به خانواده جای خود را به وفاداری به دوست می‌دهد. تأثیر خانواده در کنش و منش نوجوان کم‌رنگ می‌شود و تأثیر دوست پررنگ. به همین جهت در این دوران همراهی با دوستان نمازگذار و فاصله‌گیری از دوستان بی‌نماز بسیار مهم است. بنابراین خانواده باید سعی کند، همراهی و صمیمیت بیشتری را با فرزند داشته باشد و در عین حال نوجوان خودشان را در دوست‌یابی و نحوه تعامل با دوست، راهنمایی و کمک نمایند.

۴. شرکت در اجتماعات مذهبی و متعهد

استفاده از ویژگی گروه‌گرایی نوجوان در دعوت به نماز نیز فرصت خوبی است در نهادینه‌سازی نماز در فرزندان است. شرکت در هیئت‌های مذهبی، تشکل‌های انقلابی همچون بسیج و کانون‌های فرهنگی دینی و یا گروه‌های ورزشی سالم و فاصله‌گرفتن از گروه‌ها و احزاب ناسالم نیز باید مورد توجه والدین و مربیان قرار گیرد.



نکات مهم

والدین و معلمان در این دوره باید به این نکات توجه کنند:
نکته اول. گسترش دادن میزان اطلاعات و آگاهی‌های فرزند؛
دوم. به رسمیت شناختن قدرت استدلال و درک و فهم فرزند؛
سوم. ارائه مطالب به صورت مستدل، همراه با تبیین‌های روشن و قوی و پرهیز از ارائه مطالب ضعیف و بی‌پایه؛
چهارم. برنیاشفتن در مقابل انتقادهای و اشکالات او و ارائه پاسخ‌های مستدل و متقن؛
پنجم. توجه به شبهات و دادن پاسخ به موقع و مناسب به شبهات او؛
ششم. پرورش روحیه مطالعه و تحقیق؛ چرا که خودیابی بهتر از پاسخ‌های دیگران او را قانع می‌کند؛
هفتم. گفتگوهای صمیمانه والدین و مربیان با نوجوان نقش مهمی در ارتقا و تعمیق ایمان نوجوان دارد.



پرسشنامه

۱. اصلی‌ترین اصل تربیتی که مربی باید مراعات کند، چیست؟
۲. اصل جامعیت را توضیح دهید.
۳. در جواب اینکه: نماز نشانه تحجر و عقب‌ماندگی است چه می‌گویید؟
۴. شرایط تنبیه را نام ببرید.
۵. خصوصیات دوران نوجوانی را نام ببرید.

جهت مطالعه بیشتر: دکتر محمد داودی، خانه بهشتی، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲



فصل دوم: بررسی علل ترک نماز و راه‌های درمان آن

جمعی از پژوهشگران

مقدمه

در دعوت دیگران به نماز، لازم است زمینه‌ها، ریشه‌ها و علل ترک نماز بررسی شود؛ زیرا تا علت ترک روشن نشود، نمی‌توان شیوه‌ای مناسب برای دعوت بیان کرد؛ کما اینکه طبیب حاذق برای درمان درد، اول به دنبال علت پیدایش آن می‌گردد. برای مثال، جوانی که به علت القای شبهات در اصل وجود خدا و یا قیامت تردید دارد، هر نوع روشی در جذب او به کار گرفته شود ابتر می‌ماند؛ باید ابتدا اعتقاد او به خدا و معاد اصلاح شود، سپس او را دعوت به نماز کرد. در ادامه عوامل ترک و راهکارهای درمان و دعوت بر اساس آن را بررسی می‌کنیم.

عوامل ترک نماز

عوامل ترک نماز، با توجه به ابعاد مختلف آن قابل بحث است؛ گاه عاملی فردی و درونی -مانند تنبلی- فرد را به ترک نماز کشانده است؛ و گاه عامل خارجی، مثل بد عمل کردن خانواده؛ لذا در این بحث، عوامل ترک نماز در دو بخش درونی و بیرونی مورد بررسی قرار گرفته و بعد از تبیین هر عامل، عوامل پدیدایی و راه‌های درمان آن نیز بیان خواهد شد.

یک. عوامل درونی ترک نماز

انسان دارای حوزه‌های متفاوت است؛ لذا برای بررسی عوامل ترک نماز در افراد بی‌نمازی یا بی‌توجه به نماز، توجه به سه حوزه بینشی، گرایشی و کنشی انسان لازم و ضروری است؛ زیرا عوامل ترک نماز بر این سه حوزه عارض شده، به همین جهت، ضمن بررسی این سه حوزه، راهکارهای درمان نیز ارائه خواهد شد.

الف) بینشی

در این حوزه، عواملی بررسی خواهد شد که ناشی از بینش فرد می‌باشد. در واقع در این قسمت، شناخت، فکر و اندیشه دارای محوریت می‌باشد.



۱. ضعف ایمان به خداوند

محور بنیادین نماز و اقامه آن، ایمان به خداوند متعال است. این تلازم آن قدر قوی است که اولاً در کلام خداوند در تعریف مؤمنان، اقامه نماز أخذ شده است؛ آنجا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ* الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هاشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزونتر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند؛ آنها کسانی هستند که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به آنان داده شده انفاق می‌کنند.

ثانیاً: پیوسته دستور به اقامه نماز همراه تعبیر «یا ایها الذین امنوا» آمده است. از این موضوع، به خوبی می‌توان دریافت که یکی از ریشه‌های اصلی کم‌توجهی به نماز، ضعف ایمان است و به همین دلیل، کسی که از نعمت ایمان بهره‌ای نبرده، یا بهره‌اش ناچیز باشد، نمی‌تواند از نماز لذت ببرد؛ این‌گونه افراد، یا نمازی بی‌اثر و بی‌کیفیت می‌خوانند، یا نماز را ترک می‌کنند: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»؛ منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می‌دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند؛ و در برابر مردم ریا می‌کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند!

بدین روی، راهکار درمان ترک نماز به دلیل ضعف ایمان، تقویت ایمان به خدا و نماز است؛ زیرا ایمان در قلب انسان ریشه دارد، از این رو، این روش، یک روش درونی‌سازی و ماندگارترین روش به حساب می‌آید.

عوامل ضعف ایمان به خدا

۱. استکبار

۲. اشرافی‌گری

۱. انفال آیات ۲-۴.

۲. نساء: ۱۴۲.



۳. تبلیغات سوء و وجود شبهات
۴. فرار از تن دادن به ملزومات ایمان
۵. تقلید کورکورانه
۶. جهل و نادانی
۷. رذائل اخلاقی (همچون حسد، لجاجت، بخل)
۸. هواپرستی
۹. محیط (قرار گرفتن در محیط آلوده و معاشرت با افراد بی ایمان)
۱۰. لقمه حرام.

درمان ضعف ایمان به خدا

۱. آگاهی افزایی (توجه به تحقق وعده‌های الهی، کسب معارف دینی، توجه به نشانه‌های الهی در خلقت، توجه به معجزات انبیا علیهم‌السلام)
۲. از بین بردن رذائل اخلاقی
۳. تفکر
۴. قرار گرفتن در محیط‌های معنوی (همنشینی با افراد صالح، حضور در محافل معنوی)
۵. داشتن برنامه‌های معنوی مداوم (قرآن، زیارت رفتن، جذب محبت اهل بیت علیهم‌السلام)
۶. یاد مرگ
۷. لقمه حلال
۸. پرهیز از گناه

۲. ضعف ایمان به معاد

قرآن کریم، توجه به معاد را عامل اقامه نماز معرفی کرده است: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و آنان به آخرت یقین دارند.

انسان‌ها عمل به شرط مزد انجام می‌دهند. مسیر بندگی خداوند همچنین است؛



اکثر مردم عبادت و بندگی خدا را برای مزد انجام می دهند که این مزد، کسب بهشت است یا نجات از جهنم. کم هستند بندگانمانند حضرت علی علیه السلام که خدا را به علت شایستگی اش عبادت کنند که حضرت فرمودند: «مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»^۱.

کسی که به معاد و دار جزا اعتقاد راسخ و ایمان قلبی ندارد و دچار شک و وسوسه های شیطانی نسبت به امر معاد شده است، آن طور که شایسته است اراده و جزم و شوق به سوی نماز و عبادت برای او حاصل نمی شود؛ زیرا اولاً آنقدر درک ندارد که خدا را به علت شایستگی وجودیش عبادت کند؛ ثانیاً: اعتقاد راسخی به معاد ندارد که او را به سمت نماز برای تحصیل مزد و پاداش الهی سوق دهد و لذا، انسانی که ایمانش به معاد ضعیف است، هرچه از آثار و برکات نماز برای او بگویی و هرچه از عواقب ترک نماز او را بر حذر داری، باز انگیزه ای برای نماز خواندن در او ایجاد نمی شود. درمان چنین شخصی، اصلاح اعتقاد او نسبت به معاد است.

۳. غفلت

غفلت به معنای از دست دادن فرصت هاست^۲ و غافل، کسی است که به سرنوشت و سعادت دنیوی و اخروی خود بی توجه است؛ او غرق دنیا شده و از اصول اساسی - که در زندگی او نقش مهمی دارد - دور مانده و نیازهای اساسی فطری اش را فراموش کرده است. غفلت، سبب تعطیلی قوای ادراک معنوی شده و در نتیجه، ورودی های نورانی و الهی انسان از کار می افتد؛ دیگر قلب نمی فهمد، چشم نمی بیند و گوش نمی شنود: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ، لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا، وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا، وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا»^۳.

راه درمان غفلت، ذکر، یادآوری و توجه است که به فرموده قرآن کریم، نماز، مصداق بارز ذکر و یاد خداست: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۴.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶.

۲. "الغفلة فقد". (عبد الواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۷).

۳. اعراف: ۱۷۹.

۴. طه: ۱۴.



عوامل غفلت

شیطان

کسی که شیطان را بر خود مسلط کند، شیطان او را از نماز و ذکر و یاد خدا باز خواهد داشت. به فرموده قرآن: هر کس شیطان را بر خود مسلط کند، از یاد خدا غافل می شود و از حزب شیطان به حساب می آید: «اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَلَهُمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ إِلَّا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱.

دوست ناباب

دین اسلام، مؤمنان را از همنشینی با افراد گناه کار برحذر داشته، توصیه نموده که با افرادی نشست و برخاست کنیم که ذکر و نام خدا را در ما زنده می کنند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: در روز قیامت، انسان گناه کار از روی پشیمانی به پشت دست خود می زند و می گوید: «یا وَیْلَتَی لَیْتَنی لَمَ اتَّخَذْ فُلَانًا خَلِیلًا لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ»^۲ ای وای بر من، کاش فلان شخص گناه کار را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یاد خدا دور کرد.

اشتغال افراطی به بهره های دنیایی

علاقه شدید به مال اندوزی و تکاثر، انسان را از خدا و یاد او غافل می سازد. قرآن کریم می فرماید: نور الهی در بین خانه ها و مردانی است که تجارت و داد و ستد، آنها را از یاد خدا باز نداشته، صبح و شام تسبیح خدا را می گویند: «فِی یُیُوتِ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیْهَا اسْمُهُ یَسْبَحُ لَهُ فِیْهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَّا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَّ لَا بَیْعٌ عَنِ ذِکْرِ اللّٰهِ وَ اِقَامِ الصَّلٰوةِ وَ اِیتَاءِ الزَّکٰوةِ»^۳.

دنیاطلبی

بسیاری از مظاهر مادی و دنیوی، اموری دو حیثیتی هستند که با توجه به نوع نگرش انسان به آن، می تواند موجب غفلت از یاد خدا یا با تدبیر و دوراندیشی، به فرصت ناب

.....
۱. «شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده است، آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زیانکارانند» (مجادله: ۱۹).

۲. فرقان: ۲۸ و ۲۹.

۳. نور: ۳۶ و ۳۷.



خداپرستی و کسب رضای او تبدیل گردد. قرآن کریم درباره مال و فرزند تعبیر فتنه به کار برده است؛ زیرا فتنه به معنای آزمایش و امتحان است و احتمال قبولی و مردودی در آن می‌رود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^۱

مال و فرزند،^۲ استماع لهو،^۳ سرگرمی به نعمت‌های مادی دنیا و مواردی مانند آن، نمونه‌هایی از مظاهر فریبنده دنیا هستند که می‌تواند موجب غفلت شوند.

درمان غفلت

۱. انذار (با استفاده از روش‌های انذاردهی مانند بیان، توجه دادن به گذشته‌ها)
 ۲. تبیین آیات و نعمت‌های الهی ۳. تفکر ۴. توجه به زندگی پس از مرگ و نقش نماز در زندگی پس از مرگ ۵. توجه به یاد خدا و صفات الهی ۶. توجه به معنویات (قرائت قرآن، دعا، جلسات و عطا) ۷. توجه به آثار سوء دنیوی و اخروی غفلت ۸. کنترل چشم و گوش از گناه ۹. دیدار (با علما و رفتن به قبرستان، زیارت، دیدار مریض) ۱۰. دوری از عوامل غفلت‌زا (مانند دوستان ناباب، محیط‌های آلوده به گناه، وابستگی به ماهواره، اینترنت، موبایل).

۴. جهل

جهل افراد عامل مهمی در دوری از حق و حقیقت است، همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ»؛ نادانی ریشه همه بدی‌هاست.^۴

انسان جاهل، به واسطه نادانی و عدم توانایی در شناخت درست و نادرست، به خود و اطرافیانش ضربات جبران ناپذیری وارد می‌کند.

۱. انفال: ۲۸.

۲. منافقون: ۹.

۳. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ». لقمان: ۶. مصادیق لهو و لعب و روی‌گردانی از حق و حقیقت، با قالب‌های شکیل، گول‌زننده و دلربا از طریق تلویزیون، ماهواره، اینترنت، ویتزین‌های جذاب مغازه‌ها، بازارهای بزرگ و شیک، رواج موسیقی‌های غربی و مدهای فراوان آن، نمونه‌هایی از مظاهر دنیای امروزی هستند که زمینه غفلت از یاد خدا را به اوج خود رسانده است.

۴. پاینده، نهج الفصاحه، ج ۷۸۱.



فردی هم که در زندگی اش تأثیر نماز را نمی داند، نسبت به آن کم توجه خواهد شد و آن را در اولویت زندگی خود قرار نمی دهد و کارهایی با منفعت دنیوی را، مقدم بر نماز می گرداند. اینکه امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه فرمودند: «إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ جَمِيلَ الْمَنْظَرِ عَظِيمَ الْخَطَرِ» نادان کسی است که نافرمانی خدا کند، اگرچه زیبا چهره و دارای موقعیتی بزرگ باشد. بدین معناست که کسی که از فرمان خداوند تبارک و تعالی سرپیچی می کند و نماز را که ستون دین است و از بالاترین عبادت ها، کنار می گذارد، او جاهل ترین فرد است؛ حتی اگر عالی ترین مدارک علمی را از بهترین دانشگاه ها دریافت کرده باشد، یا در بهترین منصب ها و موقعیت ها قرار گرفته باشد.

انواع جهل

جهل خود اقسام گوناگونی دارد که به بعضی از اقسام آن اشاره می کنیم.

۱. جهل به خدا و صفات و نعمت های او

۲. جهل به خود

۳. جهل به نماز

این نوع از جهل، خود دارای بخش هایی است که عبارتند از:

الف) جهل به احکام

شخص چون حکم مسئله را نمی داند، در عمل دچار اشتباه می گردد. همانند اینکه، عده ای از انسان ها گمان می کنند که اگر مشروبات الکلی استفاده کردند، نباید تا چهل روز نماز بخوانند، چون نماز آنها قبول نمی گردد؛ پس نماز را ترک می کنند. در حالی که حکم الهی چیز دیگری است؛ کسی که از مشروبات الکلی استفاده کند، تا چهل روز نماز او پذیرفته نیست و در درگاه الهی قبول نمی گردد، ولی آن فرد باید نماز خود را بخواند، چون تکلیف شرعی از او ساقط نمی شود.

یا کسی که در بیمارستان بستری است، یا دست او را گچ گرفته اند، نماز نمی خواند؛

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.



چون احکام تیمم و وضوی جبیره‌ای را نمی‌داند. اگر همین افراد از احکام نماز آگاه شوند، نماز را ترک نمی‌کنند.

ب) جهل به اسرار، آثار و اهمیت نماز

کسی که نماز را عبادتی ساده می‌پندارد و از جایگاه آن اطلاعی ندارد، به راحتی آن را ترک خواهد کرد؛ اما وقتی از اهمیت ویژه شارع مقدس نسبت به نماز آگاهی پیدا کند، در انجام این فریضه الهی کوتاهی نمی‌کند. برای مثال، اگر بداند نماز اولین واجب دینی و نخستین عملی است که از مؤمن پذیرفته خواهد شد و پذیرش و رد سایر اعمال او نیز وابسته به نماز است، دیگر به سادگی نماز را ترک نمی‌کند.

ج) جهل به عواقب بی‌نمازی

کم شدن رزق و روزی، رفتن برکت از مال، کوتاه شدن عمر، سختی جان دادن، قرار گرفتن در "سقر" که بدترین جایگاه جهنم است^۱ و... برخی از پیامدهای ترک نماز است که آگاهی از آنها می‌تواند مرهمی بر درد ترک نماز، به سبب جهالت باشد.

درمان جهل

۱. تبیین تدریجی ۲. تلاش بیشتر و هدفمند اهل علم برای تبیین و انتقال معارف دینی از طریق برهان، موعظه، گفت‌وگوی صمیمانه، تبلیغ چهره به چهره ۳. ایجاد بینش نسبت به موضوع جهل (توجه دادن به آثار و عواقب جهل) ۴. بیدار کردن روح حقیقت‌جویی^۲ ۵. معاشرت با اهل علم و بزرگان.

۵. عدم تفکر

دنیا با جاذبه‌های فراوان خود، همانند گردبادی است که هر کس وارد آن شود، گویا اختیار از او سلب شده و هرگز قدرت ایستادن و عمل به اختیار خود را ندارد.

۱. نک: مدثر: ۴۲ و ۴۳.

۲. نحل: ۴۳.



این گردباد خطرناک، علاقه‌مندان به خویش را با سرعت می‌چرخاند و بازی می‌دهد، تا روزی که با صخره‌ای به نام مرگ برخورد کنند و از گردباد دنیا جدا شوند که البته خیلی دیراست. تفکر، فرصت جدا شدن از این گردباد هلاک‌کننده است، همان‌گونه که پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «تَفَكَّرْ سَاعَةً أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً»^۱.

کسی که اهل تفکر باشد هرگز دنبال گناه نمی‌رود و هیچ‌گاه نمازش را ترک نمی‌کند؛ زیرا متفکر، مقایسه و محاسبه می‌کند و آخرت و رضایت خدا را فدای عمر کوتاه دنیا نمی‌کند. او هرگز حاضر نیست که آثار با برکت دنیوی و اخروی نماز را از دست بدهد و به جای آن، آثار نکبت‌بار و عذاب الیم ناشی از ترک نماز را کسب کند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: «التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ وَالْعَمَلُ بِهِ»^۲؛ تفکر، انسان را به خوبی و عمل به آن دعوت می‌کند.

ب) گزایشی

در این قسمت، به اموری که در حوزه قلب انسان است، خواهیم پرداخت؛ یعنی عواملی که در درون انسان به صورت گزایشی وجود دارد.

۱. کبر

کبر، حالتی در انسان است که بر اثر خودپسندی، خویشتن را برتر از دیگران ببیند. ^۳ خود بزرگ‌بینی از اوصاف شیطان است. متکبر چه کبرش نسبت به خداوند باشد و چه نسبت به مردم، هماهنگ با ابلیس شده و مطرود از رحمت الهی است. بنا بر آیات قرآن کریم، متکبرین از حریم محبت خدا خارج هستند: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»^۴ و جهنم جایگاه آنهاست: «فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ

۱. محقق حلی، مهذب الاحکام، ج ۱۵، ص ۳۱۴.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۱.

۴. همان: ۲۳.



مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»^۱.

نماز، عبادتی است کاملاً متواضعانه با تعظیم در رکوع و تذلل و خشوع در مقابل ذات حق در سجود و پناه بردن و التماس کردن از ذات اقدس الهی در قرائت و قنوت؛ در حالی که فرد متکبر، حاضر نیست تن به این عبادت متواضعانه بدهد. او به چنان غروری گرفتار است که حاضر نیست در مقابل خداوند، سر تعظیم فرود آورد و سر بر خاک بندگی بگذارد. حضرت زهرا علیها السلام در فلسفه وجوب نماز فرمودند: «خدا نماز را واجب کرد برای زدودن کبر»^۲.

درمان کبر

الف: علمی: توجه به عظمت و قدرت خداوند؛ توجه به ضعف انسان و یادآوری نحوه خلقت و مرگ او؛ توجه به آثار منفی کبر و آثار مثبت تواضع.

ب: عملی: نماز؛ وادار کردن خود به تمرین تواضع و فروتنی؛ همنشینی و همسفره شدن با فقرا.

۲. ناامیدی

آنها که خود را غرق در گناه می بینند، ناامید از اینکه گناهانشان بخشیده شود و عباداتشان مورد قبول قرار گیرد، هیچ گاه به فکر تغییر وضعیت موجودشان نمی افتند. چنین افرادی، در دوراهی ترک گناه یا ترک نماز، ترک نماز را در پیش می گیرند؛ در حالی که ناامیدی، وسوسه ای شیطانی است که نیروی عبادی را از انسان می گیرد. در آیات نورانی قرآن کریم نیز آمده است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۳؛ بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. این امیدواری به رحمت الهی و اتصال به محبوب، به واسطه نماز، انگیزه و

۱. نحل: ۲۹.

۲. "فرض الله الصلاة تنزيها عن الكبر" (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۲).

۳. زمر: ۵۳.



فعالیت دو چندان‌ی در انسان‌ها ایجاد خواهد نمود.

عوامل ناامیدی

۱. فرو رفتن در محیط آلوده
۲. همنشینی با افراد مایوس و ناامید
۳. گناه
۴. جهل و ضعف اعتقادی
۵. بحران هویت و نداشتن هدف درست در زندگی
۶. شیطان
۷. انتظارات و توقعات بیش از اندازه.

درمان ناامیدی

۱. توجه به رحمت بی‌کران الهی
۲. تغییر محیط و اصلاح ارتباط‌ها و دوستی‌ها
۳. تقویت بینش‌های دینی، توکل به خداوند، توسل به اهل بیت علیهم‌السلام
۴. مشخص بودن اهداف و برنامه‌ها
۵. شناخت شیطان و شگردهای آن.

۳. ضعف اراده

بسیارند افرادی که به دلیل نداشتن محرکی قوی، از انجام واجبات شانه خالی می‌کنند و عزم خود را برای انجام عبادات جزم نمی‌کنند. این همان ضعفی است که بر اراده حاکم می‌گردد و بر تمام امور عبادی سایه می‌افکند. در مورد نماز هم، ضعف اراده یکی از عوامل ترک یا بی‌توجهی به نماز است که به صورت همیشگی یا موقت، عده‌ای را از نماز باز می‌دارد.

عوامل ضعف اراده

۱. محیطی (خانواده، مدرسه، گروه همسال، محیط کار)



۲. شکست‌های پی در پی
۳. بیماری یا نقص جسمی
۴. عدم خودباوری
۵. ارتکاب گناه و اشتغال به لغویاتی مانند موسیقی حرام
۶. ضعف باورها.

درمان ضعف اراده

۱. توجه به مراحل شکل‌گیری اراده شامل تصور موضوع، تصدیق به فایده، میل، شوق، شدت شوق، اراده و تصمیم، تثبیت اراده
۲. تعیین هدف
۳. برنامه‌ریزی صحیح
۴. شناخت توانائی‌ها و استعدادها
۵. تلقین مثبت
۶. رعایت اصل تدریج (از کم شروع کردن)
۷. مطالعه زندگی بزرگان، اولیای الهی و انسان‌های موفق
۸. انس با قرآن، دعا و نماز.

۴. احساس ریا و خودنمایی

در اینکه ریا از گناهان بزرگ است و باعث تباهی عمل می‌شود، شکی نیست. خداوند نیز وعده عذاب به نمازگزاران ریاکار داده است: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَنِ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ* الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ* وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»^۱.

عده‌ای در توجیه ترک نماز می‌گویند: اگر نماز بخوانیم، احساس می‌کنیم مرتکب ریا شده‌ایم، یا در حال خودنمایی هستیم! و از آنجا که عمل ریائی ارزشی ندارد، پس بهترین است نماز نخوانیم!

.....
۱. ماعون: ۴ تا ۷.



در اینجا سه عامل برای ترک نماز به علت ریا متصور است: عامل اول شیطان است که به طور مداوم به این شخص تلقین می‌کند که این عمل توریائی است؛ عمل ریائی ارزش ندارد؛ بهتر است آن را ترک کنی!

عامل دوم، نفس آدمی است. شخصی که ذاتاً از ریا بدش می‌آید، برای اینکه مبادا مرتکب ریا شود، به راحتی نماز را ترک می‌کند! چنین شخصی غافل است که همین عملش ریایی است؛ زیرا ریا به معنای کار برای غیر خداست و چنین شخصی، برای خوش آیند نفس خودش - نه خدا - نماز را ترک می‌کند.

عامل سوم، مردم و جو نامطلوب محیط می‌باشد. برخی افراد همواره عینک بدبینی به چشم زده‌اند و دیگران را بدون هیچ دلیلی متهم به انواع گناهان می‌کنند؛ از جمله اینکه، عبادت‌کنندگان را متهم به ریا می‌کنند؛ لذا بعضی افراد با قرار گرفتن در چنین جوی، برای دوری جستن از اتهام ریاکاری، نماز را ترک می‌کنند.

۵. احساس تحجر و عقب ماندگی

برخی افراد به دلیل عدم آگاهی از فلسفه نماز، آن را عملی متحجرانه می‌دانند؛ لذا برخی افراد در پاسخ به سؤال: «چرا نماز نمی‌خوانید؟»، نماز را رفتار و عملی متحجرانه معرفی و نمازگزاران را افرادی متحجر می‌نامند.

غافل از اینکه نیازهای فطری انسان‌ها دائمی بوده، نماز سیری صعودی به سوی کمال و سعادت انسان است؛ سعادت که انسان را به سمت بی‌نهایت رهنمون می‌گردد و هر نماز، لذتی جدید است که گام به گام انسان را به حقایق عالم نزدیک‌تر و دریچه‌های نو به روی انسان می‌گشاید.

۶. لجاجت

لجاجت، از عواملی است که باعث ترک نماز از سوی برخی می‌شود. این لجاجت از چند حال خارج نیست:



- (۱) لجاجت با خداوند؛ به علت‌هایی همانند فوت عزیزشان، از دست دادن سلامتی، عدم استجابت دعا؛
- (۲) لجاجت با مسئولین و نظام حاکم؛ همچون برخوردهای جناحی، بیکاری، گرانی و مشکلات؛
- (۳) لجاجت با مربی و والدین؛ مانند اختلاف با والدین، مدیر، معلم.

درمان لجاجت

۱. روشننگری نسبت به سوء برداشت‌ها
۲. پرهیز از سرزنش
۳. تقویت صفات مثبت
۴. اصلاح شیوه‌های تربیت و امر به معروف و نهی از منکر
۵. تقویت روحیه اجتماعی
۶. مثبت‌نگری
۷. توجه به آثار منفی لجاجت.

ج) کنشی

در این قسمت، به حوزه‌ای خواهیم پرداخت که در آن رفتار انسان محوریت دارد؛ مواردی که مربوط به حوزه کنشی انسان است.

• تنبلی

تنبلی از عواملی است که به صورت همیشگی و یا گاهی اوقات، عده‌ای را از نماز باز می‌دارد. اساساً افراد تنبل و تن‌پرور، اراده قوی برای انجام امور معنوی ندارند؛ لذا همواره در مسیر زندگی خود با مشکل مواجهند و چون عبادت کردن نیز از اموری است که نیازمند روح آزاد و اراده محکم و قوی است، افراد تنبل نمی‌توانند این‌گونه باشند.



امام صادق علیه السلام در وصیت به فرزندش او را این گونه از کسالت باز می دارد: «إِيَّاكَ وَالضَّجَرَ وَالْكَسَلَ فَإِنَّهُمَا يَمْتَعَانِكَ حَظَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱ از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز؛ زیرا که این دو، تو را از رسیدن به بهره دنیا و آخرت باز می دارد.

درمان تنبلی

۱. تفکر و توجه به پیامدها ۲. برنامه ریزی صحیح (اصلاح تغذیه، تنظیم خواب) ۳. معاشرت با افراد پرتلاش ۴. ورزش و مشارکت در کارهای گروهی ۵. تعیین جریمه توسط خود شخص (نذر و عهد).

• تسویف

تسویف، از ریشه سوف و به معنای امروز و فردا کردن است. تسویف در عبادات، به خصوص در نماز، انسان را از خدا دور می کند و در دنیا و گناهان غرق می کند.

جوان در بسیاری از مواقع، نماز نخواندن خود را این چنین توجیه می کند که من بعداً می خوانم و یا قضای آن را به جا می آورم. عمر طولانی در پیش است؛ پس می توان اعمالی که امروز از من ترك می شود در سنین پیری و زمان بیکاری انجام داد، یا توبه کرد و از مغفرت الهی برخوردار شد و جبران کرد. او با فریب تسویف، از نماز خواندن فاصله می گیرد.

۱. کثرت گناه و شهوت رانی

از جمله اموری که باعث ترك نماز و بی علاقهگی نسبت به اقامه آن می شود، زیادی گناه و انباشته شدن گناه است که فکر و قلب را از انس و لذت معنوی محروم و آفات و پیامدهای فراوانی را سبب می شود.

وقتی قلبی به گناه انس گرفت و رفتار و تفکر شخص، رنگ و بوی غیر الهی گرفت، جایی برای انجام و اندیشیدن به عبادت و به خصوص نماز نخواهد بود. نماز خیرالعمل معرفی شده و قلبی که هم رنگ گناه شده است، نمی تواند به این عمل عبادی پردازد.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۵، باب ۳۸.



درمان کثرت گناه و شهوت‌رانی

۱. توجه به پیامدهای گناه ۲. تقویت اراده ۳. تغییر محیط ۴. ارتباط همیشگی و دائم با خوبان (علما و دوستان خوب) ۵. یاد مرگ و توجه به قیامت ۶. داشتن برنامه‌های معنوی و منظم.

۲. افراط و تفریط

دین مبین اسلام، یکی از راهکارهای خوشبختی را، میانه‌روی معرفی نموده است. قرآن کریم از طرفی می‌فرماید: گوش ندهید به کسی که کارهایش افراطی است؛ «وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^۱ و از سویی، تفریط و کوتاهی را سرزنش نموده، آن را باعث حسرت می‌داند: «مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»^۲ یعنی در عبادات کوتاهی کردند، کارهای الهی را کم گذاشتند.

در روایات نیز، افراط و تفریط از نشانه‌های انسان‌های نادان دانسته شده است که رفتارشان حاصلی جز خستگی و بدبینی ندارد و چه بسا باعث دلزدگی و دوری خود و اطرافیان از مسائل دینی و اقامه نماز می‌گردند.

درمان افراط و تفریط

۱. رفع جهل
۲. واقع‌گرایی (و خودداری از تقلید بی‌جا)
۳. گزینش و پیروی از الگوی صالح
۴. توجه به آثار و عواقب افراط و تفریط
۵. رعایت اصول تدریج، تسهیل، تناسب
۶. تکلیف‌مداری به جای سلیقه‌مداری.

۳. خجالت

برخی افراد به سبب خجالت، از انجام کارهای عبادی و مهم خود از جمله نماز باز

۱. کهف: ۲۸.

۲. زمر: ۵۶.



می‌مانند. چه بسا افراد خجالتی میل به خواندن نماز و انجام امور معنوی دارند؛ اما شرمندگی از حضور دیگران مانع از انجام آن می‌شود. مانند جوانی که در عین علاقه به نماز، این عمل معنوی و زیبا را در محیط دوستان یا مدرسه به دلیل خجالت به جا نمی‌آورد و گاه، نمازش قضا هم می‌گردد.

درمان خجالت

۱. اعطای بینش

۲. تقویت اعتماد به نفس

۳. توجه به آثار مضر خجالت مانند جلوگیری از پیشرفت و تجلی افکار عالی، مطرح نشدن عقاید و آسیب‌پذیری.

دو. عوامل بیرونی ترک نماز

الف) اعضای خانواده

خانواده مهم‌ترین رکن تربیت فرزندان است و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چگونگی تربیت دینی فرزندان و دعوت آنها به نماز، ابزارها و روش‌های دعوت فرزندان به نماز و پرسش‌هایی از این قبیل، دغدغه خانواده‌هایی است که می‌خواهند فرزندان خود را به نماز دعوت کنند.

یافتن پاسخ این پرسش‌ها، نیازمند درک نقش خانواده در ترک نماز است که عواملی همانند نبودن الگوی مناسب در منزل، نبودن جو معنوی در منزل، روش‌مند عمل نکردن اعضای خانواده، بی‌توجهی نسبت به تربیت مذهبی فرزندان، برخورد‌های منفی و گاه خشن والدین، مشاهده تعارض و ناهماهنگی در رفتار والدین، عدم ارضای نیازهای عاطفی فرزندان و... در این میان تأثیرگذارند که بررسی آن در این نوشتار مختصر ناممکن است.

ب) دوست نامناسب

انتخاب دوست در فرهنگ قرآن و عترت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا دوستان شایسته و خوب، در سوق دادن انسان به سوی سعادت و کمال مؤثرند و



دوستان ناشایست، در انحراف آدمی به سمت ناهنجاری‌های اخلاقی. چه بسا جوانانی که به مسائل دینی علاقه‌مند هستند؛ اما به علت رفاقت با افراد بی‌قید، از دین فاصله گرفته و به مرور زمان، با تأثیرپذیری از حالات و رفتار آنها، حال نماز و دعا و مناجات از آنان نیز سلب و به تدریج در دام بی‌دینی و لاابالی‌گری گرفتار شده‌اند.

بدین روی، از مهم‌ترین عوامل بیرونی ترک نماز، تأثیر و نقش دوستان ناباب است؛ چون طبیعت انسان تأثیرپذیراست و بخش عمده‌ای از اوصاف اخلاقی و رفتارهای فردی را از دیگران که با او هم‌کلام و همنشین‌اند، اخذ می‌کند و این امری نیست که قابل کتمان باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «آدمی بردین و آیین دوست خویش است، باید هر يك از شما بنگرد با چه کسی دوستی می‌کند»^۱.

خداوند متعال نیز در قرآن کریم، پیامد دوستی با ناهلان را چنین به تصویر می‌کشد: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»^۲ ای وای بر من، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم.

ج) شیطان

به فرموده پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم: «هر دلی شیطانی دارد و تلاش می‌کند تا او را بفریبد، پس اگر خدا را یاد نمود، از او دور می‌شود و اگر یاد خدا را کنار گذاشت، آن شیطان به او نزدیک و او را متوجه خود می‌سازد، گمراهش می‌کند و به لغزش و او می‌دارد، تا کم‌کم او را به طغیان و او دارد»^۳.

شیطان برای اینکه افراد را به سمت بی‌توجهی به نماز پیش ببرد، آرام آرام حرکت می‌کند و هر کسی را با توجه به روحیاتش فریب می‌دهد؛ برخی را با اهرم وسوسه و اشتغال فکر و ذهن در هنگام نماز، گاه با فاصله انداختن تدریجی بین او و نماز اول وقت. این ترفندهای شیطان تا بدانجا پیش می‌رود که شخص را در لبه

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۲.

۲. فرقان: ۲۸.

۳. دیلمی، إرشادالقلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۶۰.



پرتگاه ترک نماز قرار می‌دهد و با وسوسه‌های خویش، او را در تاریکی ترک نماز رها می‌سازد.

این تلاش شیاطین برای اقامه نشدن نماز، در آیه ۹۱ سوره مائده بیان شده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ».

د) بد عمل کردن برخی دینداران

عده‌ای با مشاهده رفتار ناشایست بعضی متدینان و نمازگزاران، از اصل نماز فاصله گرفته، آن را ترک می‌کنند. بسیار دیده شده است که وقتی این افراد، گناهی از یک نمازگزار یا باحجاب می‌بینند، چنین می‌گویند: اگر باحجاب‌ها و نمازخوان‌ها اینها هستند، ما نه حجاب را می‌خواهیم و نه نماز را.

البته روشن است که این مسأله، تنها بهانه‌ای است برای دلخوش کردن نفس اماره کسانی که همیشه، فرار از عبادت دارند.

البته دینداران وظیفه دارند از آنجا که رفتار و گفتارشان منتسب به دین می‌شود، مراقبت بیشتری در رفتارهای خود داشته باشند، تا رفتارشان باعث تخریب وجهه دین نشود؛ همان‌گونه که امام صادق علیه السلام به فردی به نام شقرانی فرمود: «کار خوب از هر کسی خوب است ولی از تو به واسطه انتسابی که به ما اهل بیت داری، خوب‌تر و زیباتر است و کار بد از هر کسی بد است، ولی از تو به علت همین انتساب، زشت‌تر و قبیح‌تر است»^۱.

در نقطه مقابل، آموزه‌های دینی به ما آموخته است که معیار سنجش را باید در متون اصیل دینی جست و نه در رفتار و گفتار افراد منتسب به دین؛ همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ (بِأَقْدَارِ) بِالرِّجَالِ، إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ»^۲ ملاک و محور درستی و نادرستی کارها، اشخاص و قدر و منزلت آنان نیست، حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

۲. همان، ج ۴۰، ص ۱۳۶.



۵) محیط

بسیاری از دانشمندان، موفقیت خود را مرهون پدر و مادر، دوستان و محیط سالم می‌دانند و بسیاری مجرمانی که انگشت ندامت خود را به سمت محیط‌های ناسالم، نشانه رفته‌اند. بی‌گمان، تربیت دینی، ثمره خانواده، محیط و جامعه‌ای دینی است. انسان با توجه به نیازها، ارزش‌ها و هدف‌های خود، محیط را دگرگون می‌کند و به‌طور متقابل، تحت تأثیر محیط دگرگون شده قرار می‌گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره به تأثیر محیط می‌فرماید: «هر مولودی بر فطرت الهی متولد می‌شود و این پدر و مادر اویند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌کنند.»^۱

محیط‌های تأثیرگذار در اقامه یا ترک نماز

بنا بر توصیفات پیشین، برخی از محیط‌هایی که می‌تواند در ایجاد یا سلب روحیه نماز و عبادات مؤثر باشند، از این قرارند:

۱. محیط خانواده

بی‌توجه بودن یا کم‌توجهی پدر و مادر یا مربی خانواده نسبت به فرزندان در محیط خانه و سطحی‌نگری آنان در ابتدای نوجوانی فرزندان و یا احیاناً بی‌مبالاتی اعضای خانواده نسبت به مسائل دینی. بخصوص فریضه نماز. تأثیر بسزائی در تربیت فرزندان به جای می‌گذارد. برای مثال، فرزند اگر در خانه‌ای رشد نماید که در آن خانه کسی به نماز اهمیت ندهد و یا در قبال مسائل دینی خود را مسئول ندانند، یا خود اهل نماز باشند، ولی فرزند خانواده را تحریض و تشویق به نماز ننمایند، قطعاً فرزند آن خانواده اهل نماز و عبادت نخواهد شد.

۲. گروه همسالان

کودک و نوجوان چشم به دهان دوستان می‌دوزند و رفتارهای جمعی دوستان، آنان را به شدت جذب و به همسانی رفتار می‌کشاند. هیچ‌گاه قدرت گروه همسالان را نباید دست‌کم گرفت؛ زیرا متفاوت عمل کردن، یا در مقابل اکثریت ایستادن، کار آسانی نیست.

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۸۱.



خانواده‌هایی که فرزندان رها شده دارند و مراقبت و دقت در معاشرت‌ها و روابط فرزندان ندارند، دچار مشکلات حاد رفتاری و ریزش‌های معنوی فرزندان خواهند شد. بدین روی، مراقبت در طیف دوستان، مداخله سنجیده و هشیارانه در انتخاب دوستان و حتی تأثیر در حلقه آنان، نوعی مصونیت‌بخشی معنوی خواهد آفرید که نمازگزاری فرزندان را تضمین می‌کند. امام صادق علیه السلام در این باره چنین هشدار می‌دهند: «دوری کن از دوستی و برادری کسی که از روی طمع یا ترس یا میل دنیوی یا برای خوردن و آشامیدن تو را انتخاب کرده و طالب دوستی و برادری مردمان پرهیزکار باش، گرچه عمر خود را در طلب آنان فنا کنی».^۱

در روایتی دیگری، امام جواد علیه السلام می‌فرمایند: «مواظب باش از مصاحبت و دوستی با افراد شرور، چون که او همانند شمشیری زهرآلود، براق است که ظاهرش زیبا و اثراتش زشت و خطرناک خواهد بود».^۲

۳. محیط مدرسه و مربیان

در شکل‌گیری و تثبیت شخصیت کودک و نوجوان، فضای آموزشی سالم و پویا، نقش بسیار مهم و کلیدی دارد. اگر مجموعه عناصر تعلیم و تربیت یعنی مدیران، معلمان و کارکنان مدرسه، به اندیشه الهی و عمل صالح آراسته و پایبند باشند، به یقین کودک و نوجوان در چنین فضایی، دارای رشد معنوی و مشتاق به وظایف الهی و عبادت با پروردگار خواهد گردید.

۴. بازار و خیابان

بازار و خیابان از جمله محیط‌هایی هستند که به دلیل حضور مستمر و فراوان افراد و نیز به دلیل فضای آکنده به معاملات و مباحث مادی، می‌توانند در ایجاد یا سلب روحیه اقامه نماز مؤثر باشند، به همین دلیل است که مولای متقیان علی علیه السلام ذکر و یاد خدا را سفارش کردند و فرمودند: «اکثروا ذکرالله عزّ و جلّ اذا

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۷۲.

۲. همان، ص ۱۹۸.



دخلتم الاسواق و عند اشتغال الناس فانه كفاره الذنوب^۱.

۵. ورزشگاه‌ها

انسان‌ها - بخصوص جوانان و نوجوانان - به واسطه علاقه زیاد به ورزش و ورزشکاران، حضور حداکثری در محیط‌های ورزشی دارند. متأسفانه در جمع‌های این چنین، گاه فضایی آکنده از فحاشی، درگیری و نفرت ایجاد شده، ذکر و یاد خدا نیز کمرنگ می‌گردد؛ به نحوی که گاه تا دیر وقت ورزشکاران و تماشاگران مشغول تماشای بازی و تشویق‌اند، ولی خبری از ذکر پروردگار - به خصوص نماز - نمی‌باشد و از آنجا که ورزشکاران و قهرمانان، نقش الگویی بارزی برای بسیاری از افراد جامعه، به‌ویژه نسل جوان دارد، اتفاق‌هایی که در محیط ورزشگاه‌ها می‌افتد، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر ایشان و نماز و عبادت‌شان اثر می‌گذارد، به‌گونه‌ای که گاه پس لرزه‌های این دوری از عبادت، تا مدت‌ها باقی می‌ماند.

علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنِ اشْتَغَلَ بِذِكْرِ النَّاسِ قَطَعَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنِ ذِكْرِهِ»^۲؛ کسی که به یاد مردم مشغول شود خداوند او را از یاد خویش منقطع می‌سازد.

۶. رسانه

رسانه‌ها، آموزشگاه میلیاردها انسان است که در اعماق دل و ذهن اعضای خانواده‌ها رسوخ کرده است. رسانه‌ها، معلم، کلاس همگانی، همه‌جایی و بدون انحصاری است که تمام لحظات خالی و غیررسمی انسان امروز را پر کرده و در ایجاد انگیزه و پذیرش يك عمل و شکل دادن عادت‌های خوب یا بد، نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند.

بدین روی، اگر برنامه‌ها، هدف‌ها و پیام رسانه‌ها با عقاید و ارزش‌های معنوی جامعه و خانواده همسو و هماهنگ باشند، در این صورت می‌توان به نسلی نمازگزار

۱. "هرگاه داخل بازارها شدید که مردم به امور مادی مشغول هستند، زیاد به یاد خدا باشید که باعث از بین رفتن گناهان می‌شود". (همان، ج ۱۰، ص ۹۲).

۲. عبد الواحد قمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۰.



و باایمان امیدوار بود؛ در غیر این صورت، رسانه عاملی اثرگذار در دین‌گریزی و بالتبع دوری از نماز می‌گردد.

به عبارت دیگر، اگر برنامه‌ها و زمان پیام رسانه‌ها، با تفکر و ارزش‌های معنوی و مذهبی جامعه، خانه و خانواده انطباق نداشته باشد، آموزش و القای پیام‌های دینی و تربیتی اثری نخواهد داشت و هر پیامی از طرف پدر و مادر یا معلم و مربی، همانند یخی که در مقابل حرارت شدید و همه‌جانبه قرار گرفته، ذوب شده، از بین خواهد رفت. در این شرایط، چه بسا جوانان شخصیت دوگانه‌ای پیدا می‌کنند، دچار بحران عاطفی و فکری شده، بعدها طی هم‌نوایی با سیل این بحران، به هر سمت و سویی سوق پیدا می‌کنند و بدون اراده و اندیشه، بدان سو روانه می‌شوند و دین‌گریزی و در پی آن، نمازگریزی، به صورت طبیعی در وجود مخاطبان نهادینه گردد.

۷. حکومت

اقامه نماز، سنگ بنای تشکیل حکومت اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ کسانی که وقتی در روی زمین به آنها اقتدار (و حکومت) می‌دهیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و می‌دانند که عاقبت کارها به دست خداست. براساس این آیه، از وظایف حکومت، اجرای احکام و شریعت اسلامی است؛ لذا اگر حاکمان و رهبران یک مملکت به نماز اهمیت ندهند، از باب «الناس علی دین ملوکهم»، مردم نیز سست خواهند شد.

اگر حاکمیت برنامه‌ریزی منسجم و منظم برای نماز نداشته باشد و دولت مردان نیز در اقامه نماز سست باشند، افرادی که زیر مجموعه حاکمیت هستند هم، بی‌توجه خواهند شد.



۸. فعالیت‌های دشمنان

دشمنان داخلی و خارجی با تمام توان می‌کوشند تا ریشه‌ها و مبانی اسلام را از بین ببرند و در این راه از هیچ کاری دریغ نمی‌کنند. آنها با تبلیغات و تحریفات ضددینی و القای شبهات، می‌کوشند تا با رواج شک و تردید، دین را به انزوا بکشانند.

تبلیغات ضددینی در جوامع اسلامی، مختص زمان حاضر نیست؛ از زمانی که دنیای غرب تبلیغات ضددینی را برنامه‌ریزی و تنظیم کرد، یکی از اهدافش همین بود که در قدم نخست باورها و اعتقادات مردم مسلمان را هدف گرفته، آنها را تحت الشعاع قرار دهد و آنان را نسبت به آموزه‌های دینی بدبین سازد. تحریف دین در جامعه، سبب می‌شود که ارزش‌ها در جامعه اسلامی به ضد ارزش تبدیل شود. این تحریفات باعث می‌شوند که مرز میان واقعیات و خرافات محو و تشخیص این دو از هم، کار راحتی نباشد.

به هر حال، دشمن با تبلیغات، تحریفات و القای شبهات، در رابطه با نماز می‌کوشد تا بین نماز و مردم - بخصوص نسل جوان - فاصله بیندازد که از خطرناک‌ترین پیامدهای آن، رواج فرهنگ غربی و تضعیف عقاید و فرهنگ دینی است؛ به گونه‌ای که باورهای دینی و از جمله نماز، کم کم به فراموشی سپرده می‌شوند.



پرسشنامه

۱. به نظر شما مهم‌ترین عوامل ترک نماز چیست؟ سه مورد به ترتیب اولویت.
۲. سه مورد از راه‌های درمان ضعف ایمان را نام برده، مختصر توضیح دهید.
۳. بنابر آیات ۴۲ و ۴۳ سوره مدثر، عواقب ترک نماز چیست؟
۴. عوامل ناامیدی به رحمت الهی چیست؟
۵. سه راه درمان ضعف اراده را بنویسید.
۶. درمان انس قلب با گناه چیست؟



مذبح



منابع

- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چ ۲، ۱۳۹۰.
- ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۵۰۴.
- ابن هشام، السیره النبویه - سیره ابن هشام، ری، مکتبه العبیکان، ۱۹۹۸.
- اعمال رسولان: کتاب مقدس - عهد جدید، ۱۹۴۹ م.
- اکبری، محمد رضا، تفسیر نماز، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۱.
- آک برن و نیم کوف، زمینه جامعه شناسی، اقتباس ا. ح. آریانیپور، تهران، نشر گستره، دوم، ۱۳۸۸.
- آن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، تهران، کیهان، چهارم، ۱۳۸۰.
- آمدی، عبد الواحد تمیمی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، اول، ۱۳۶۶ ش.
- اندلسی، ابومحمد علی بن حزم، المحلی بالآثار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
- ایدرم، حسن، سید محمد تقی خوانساری، بر چشمه ساران حضور، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۳.
- ایوانز تی دیوید، بررسی مجدد رابطه دین و جرم، ترجمه علی سلیمی، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۷۹.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.
- بدایه المجتهد و نهاییه المقتصد، ابن رشد (الحفید)، محمد بن احمد، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۲۱ ق.
- بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، قم، مؤلف، ۱۳۷۱.
- بهرامی، احسان، فرهنگ واژه های اوستا، نیشابور، نشر بلخ، ۱۳۶۹.
- بویس، مری، زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ققنوس: ۱۳۸۱.
- بی ریا، ناصر و دیگران، روانشناسی رشد با نگرشی به منابع اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۴.



- بیهقی، احمد بن الحسین بن علی، السنن الكبرى، دارالفکر، بیروت.
پاشایی، ع، جان ژاپنی، ص ۲۷.
- پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، چهارم، ۱۳۸۲.
تاج لنگرودی، محمد مهدی، واعظ / اجتماع، دفتر نشر ممتاز، ۱۳۷۴.
الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان، تبيان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۱.
- ترکمن، م، نماز و دانشجو، قم، نشر دفتر معارف، اول، ۱۳۸۲.
تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
تمیمی النحوی، محمد بن جعفر، العشرات، عمان، المطبعة الوطنیه، ۱۹۸۴ م.
توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
جوادی آملی، عبد الله، ترجمه علی زمانی قمشه ای، رازهای نماز، قم، اسراء، ۱۳۸۲.
حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم جامعه مدرسین، چ دوم، ۱۴۰۴ ق.
الحسینی العاملی، السيد محسن الامین، اعیان الشیعه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیتا.
خلیل بن احمد، العین، قم، دارالهجره، ۱۳۶۴.
- داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت ﷺ، ج ۲، تربیت دینی، چاپ هشتم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰.
- دیلمی، حسن ابن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۲،
رادنی استارک، ویلیام سیمز بن بریج، دین کج روی و کنترل اجتماعی، ترجمه و تلخیص علی سلیمی، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۲.
رازی، ابوالفتوح، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، خانه، کتاب، بیتا.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، اول ۵۱۴۱۲ ق.
- راغب، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
رایس، فیلیپ، رشد انسان: روانشناسی رشد از تولد تا مرگ، ترجمه مهشید فروغان، ارجمند، تهران، ۱۳۸۷.



- روش زندگی، یاشار، هارا؛ ترجمه: موسی زرگری، بنی تورا ۱۳۶۴.
- زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- زرگری، موسی، روش زندگی (احکام یهود)، .
- ستاد اقامه نماز، نماز و زندگی، مقالات برگزیده هشتمین اجلاس سراسری نماز تهران، اول، تابستان ۱۳۷۷.
- ستوده، هدایت الله، آسیب شناسی اجتماعی، تهران، آوای نور، شانزدهم، ۱۳۸۵.
- سرگذشت های ویژه از زندگی امام، تهران، جهاد سازندگی، دفتر مرکزی، ۱۳۶۱.
- سیاغ، حسین بن احمد، الروض النضیر، بیروت، دار الجیل، بی تا.
- سید رضی، محمد، نهج البلاغه، در یک جلد، مؤسسه نهج البلاغه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هق،
- سید مهدی حجازی، سید علی رضا حجازی و محمد عیدی خسروشاهی، درر الأخبار، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۹ق.
- الشافعی، محمد بن ادریس، الامّ (الفقه الشافعی)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- الشاهرودی، علی النمازی، مستدرک سفینه البحار، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۷.
- شرف الدین، عبدالحسین، النص و الاجتهاد، دار المورّخ العربی، چاپ اول، بیروت، لبنان، ۱۴۲۷ق.
- شعیری، تاج الدین، جامع الأخبار، قم، انتشارات رضی، اول، سال چاپ: ۱۴۰۵ق.
- شهید ثانی، التنبیّهات العلیه علی الوظائف الصلاه القلبیه، نشر استان قدس، ۱۳۷۱.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
- شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ۱جلدی، شریف رضی - قم، چاپ: چهارم، ۱۳۷۰ ش.
- شیخ صدوق، الامالی الصدوق، بیروت، اعلمی، پنجم ۱۴۰۰ق.
- شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالرضی، چاپ: ۱۴۰۶ق.
- شیخ صدوق، خصال، سیداحمدفهری زنجانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، چاپ: اول.



- شیخ صدوق، *علل الشرائع*، قم، انتشارات داوری، اول، بیتا، جلد ۲.
- شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا*، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ ق، جلد ۲.
- شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- شیخ طوسی، *الخلافت*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹.
- شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، قم، انصاریان، ۱۳۸۴.
- شیخ کلینی، *اصول کافی*، تهران، الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۲ ش.
- شیخ مفید، *الأمالی*، ۱ جلد، کنگره شیخ مفید - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- صادقی اردستانی، احمد، *جلوه‌های نماز در قرآن و حدیث*، تهران: کوشانیپور، ۱۳۸۲.
- صدوق، محمد بن علی، *التوحید: توحید صدوق*، تهران، علویون، ۱۳۸۸.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، تهران، رها، ۱۳۷۵.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
- عزیزی، عباس، *تأثیر نماز در کار*، تهران، انتشارات صلاة چاپ اول ۱۳۸۸.
- عضدان لو، حمید، *آشنایی با مفاهیم جامعه شناسی*، تهران، نشرنی، ۱۳۸۴.
- علامه حلی، *الالفین*، قم، هجرت، دوم ۵۱۴۰۹ ق.
- فخر الدین الرازی، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- فرانک پی ویلیامز و مالین دی مک شین، *نظریه‌های جرم شناسی*، دکتر حمیدرضا ملک محمدی، تهران، میزان، اول، بهار ۱۳۸۳.
- فیض کاشانی، *المحجبه البیضاء فی احیاء الاحیاء*، طهران، مهدی بن محمد ابراهیم الخونساری، ۱۳۴۱ ق.
- کارگر محمدیاری، رحیم، *نماز از دیدگاه دانشمندان دنیا*، قم ستاد اقامه نماز، چاپ سوم ۱۳۷۷.



- کارنگی، دیل، آیین زندگی، تهران، بهزاد، ۱۳۸۵.
- الهندي، علاء الدين على المتقى، كنز العمال، بيروت، موسسه الرساله، ۱۹۸۵.
- گلزاری، محمود، تربیت نسلی نمازگزار، نماز و تربیت، دفتر دوم، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۷.
- ماسن، هنری و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز و کتاب ماد، ۱۳۸۰.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مجلسی، سفینه البحار، بینا، بیتا.
- محدث عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
- محقق بحرانی، الحدائق الناضره، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین.
- محقق حلی، مهذب الاحکام، قم، دار التفسیر، بیتا.
- محمد بن علی بن محمد الشوکانی، نیل الأوطار من احادیث سید الأخبار، بیروت، دار الجلیل.
- محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم: تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بیتا.
- محمد تقی مدرسی، من هدی القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۷.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۱.
- مالك بن انس، المدونه الكبرى، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- مرادیان، بهمن، سدره پوشی فصل، شیراز، راهگشا، ۱۳۷۹.
- مرکز تخصصی نماز، منبر و محراب، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲.
- مصباح الشریعة: منصوب به امام صادق علیه السلام، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر علامه مصطفوی، ۱۳۸۲.
- مصطفوی، حسن، التحقیق: تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه المصطفوی، ۱۳۸۵.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا، پنجم ۱۳۷۰.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۸۲، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۷ ش.
- مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، قم، دارالکتاب اسلامی، ۱۳۸۶.



- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش.
منوچهریپور، منوچهر، بدانیم و سربلند باشیم: فشرده‌ای از آموزش‌های دین زرتشت،
فروهر، ۱۳۸۷
موسوی خمینی علیه السلام، روح الله، آداب الصلاة، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام،
تهران، ۱۳۷۸.
موسوی خمینی علیه السلام، روح الله، سر الصلاة، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران،
۱۳۷۸.
نبوی، ابوالفضل، درس سخنوری، تهران، چاپخانه مهر استوار، بیتا.
نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام، بیروت، موسسه تاریخ العربی، بیتا.
نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل
البيت علیهم السلام، اول ۱۴۰۸ ق.
هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

منابع انگلیسی

- Alldritt, Leslie D, BUDDHISM, Chelsea House Publishers, 2005.
Anandajoti (Bhikkhu) (edited and translated by), The Life of the
Victorious Buddha (Jinacaritaū), (Original Pali Poem by Medhaikara
Thera, Published by the Aouther: 2006.
Aronson, Harver B, Motivations to Social Action in Theravada
Buddhism, Journal of Studies in the History of Buddhism, 1997.
Basham, A.L., The Wonder That was India, New York, Grove Press,
1954.
Bayme, Steven; Understanding Jewish History: texts and
Commentaries
becoming a Mensch: Timeless Talmudic Ethics for Everyone, Ronald
Pies; Government Institutes,
Becher, Mordechai, Gateway to Judaism: The What, How, And Why
of Jewish Life, Mesorah Publications, 2005, p. 328.
2010. Eliot, Charls, Hiduism and Buddhism, 3d Vols, Underwood,
New York, 1954.
English-Sanskrit Dictionary, Oxford University Press, 1998.
Eugene B. Borowitz, Naomi Patz, Behrman House exploring Refrm



- Judaism, , USA:1985. P.83
- Fischer- Schreeiber, Ingrid, The Rider Ency. of Eastern Philosophy and Religion, Boston, Rider,1994.
- Humphereys, Christmas, A Popular Dictionary of Buddhism, The Buddhist Society/ London:1984.
- Kathryn Tsai, A Timeline of Eastern Church History (Divine Ascent Press, Point Reyes Station.
- Mckenzi, Consice Pahlavi-english dictionary
- Radhakrishnan, Sarvepalli (1947). Religion and Society.
- Sutherland, Stewart, The World's Religions, Rotledge, 1991.
- Vivekananda, Swami (1915). The Complete Works of Swami Vivekananda. Advaita Ashram.
- Williams, Paul, Buddhist Thought, London & new York, Routledge, 2000.
- Schumacher, Stephan& Woerner, Gert, The Encyclopedia of Eastern Philosophy and Religion, Shambhala, Boston: 1994.
- Swami Vimalananda. Sri Vishnu Sahasranama Stotram. With Namavali, Introduction, English Rendering and Index. Fourth Edition. (Sri Ramakrishna Tapovanam: 198